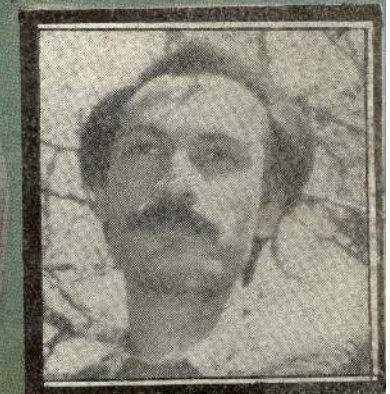


سپا وون

ساز و نغمه با صدی ۱۹ و ۲۰ است. سلطان سلطان و سلطان
۱۹۱۰ است. سلطان سلطان ۱۹۱۰



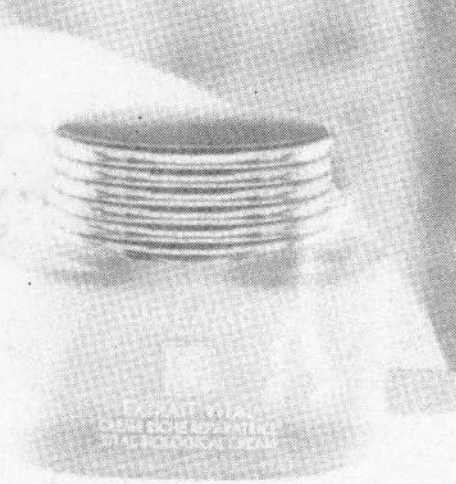
Ketabton.com

گفتگوئی با صدیقه ظفر نطق موفق

سوره ۲۴



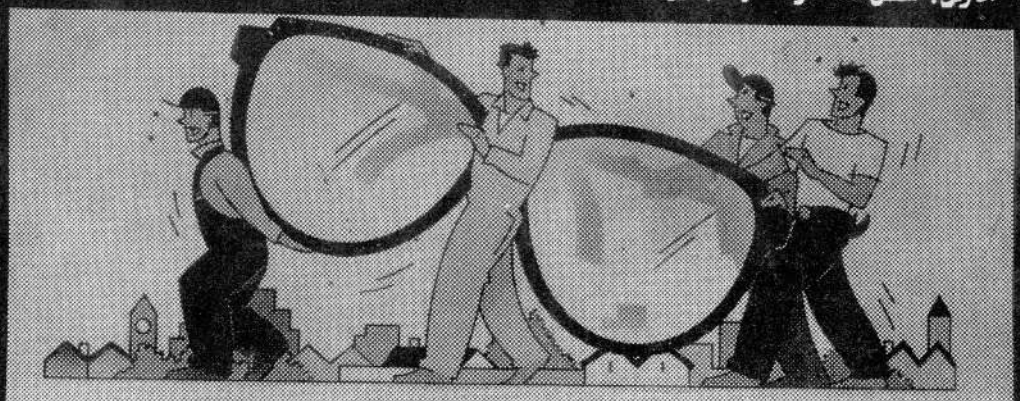
الوارث
 همه چیز از همه جا



شرکت الوارث لمتد وسایل ولوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی
 های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از نمايشگاه
 فروشگاه ديدن نماييد .
 ادرس: مقابل زينب ننداري - شهر نو - کابل

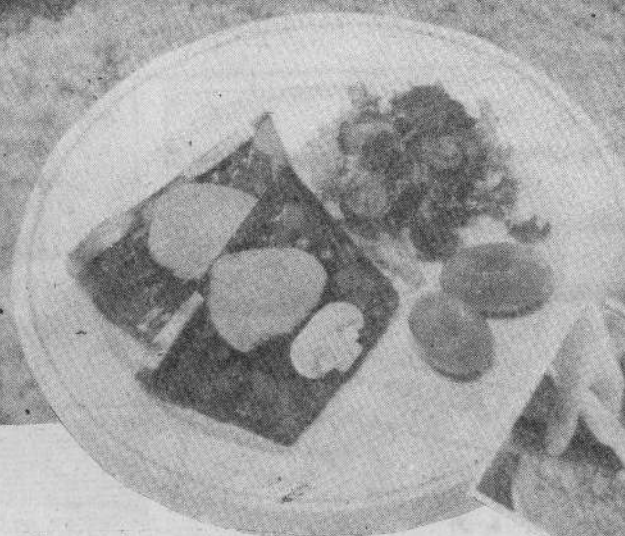
ROOSHEN OPTIC
فروشنی روشن

روشن عینک فروشی
 وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجسمه
 باوناسیل مصري عینک سازی بوده و با سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد
 ادرس: متصل ۱۴ منزله سینما پامیر کابل
 تلفون : ۲۱۳۸۵



لکي فايڦ

۵۵۵



وقتو محفل خوشی تان در لکي فايڦ باشد در تمام عمر
خوش و خوشبخت میباشيد .

رستوران لکي فايڦ براي چاشت هر مشعري آماده
بذيرايير است . فراموش نکنيد هر چاشت ساعت $\frac{1}{2}$ - ۰۲

تيلفون (۳۰۴۱۰)

آدرس: شهر نومقابل مسجد جامع شهر پيرور



گفتگوئی با رکن
پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک

صفحہ ۱۵



مصباحی بایرون اداری
سپینہ زینہ خولت جریات
خیر بایرون اداری تراک سرہ یوہلسن خصوصیت
ناسنہ اوکتہ

۱۶



دوران شاعرہ صفحہ ۶



پروسی اوٹنی

پروفیسور
محمد موسی وردک

۱۶



گفتگوئی شہود با
سیم پور

صفحہ ۱۹



گفتگوئی شہود با
سیم پور

صفحہ ۱۸

فرزاد



د شماره اہدہ این مطالب را
خواہد خواند :
- جامعہ روشنفکری بہ جی
ی اند پند
- صاحبہ با شرف نزل آواز -
خوان محبوب
- محشر چہ گفتی های تازه
دارد
- با یگانہ شناسی
- جرابون باہی چای شدہ ؟
- مباحثہ با صاحب بارش

مکانان نشر
گرامک : محمد علی ، محمد محمود روضہ
خطاطی : کبر امیر ویسی قانسی
تایپ : زلمی بیل واحد شاہ نصیری
مختصم : محمد گل

ادریس : بلاک ۶۰۶ ایلارٹان ۲۶
مقابل تصویر مطبعہ دولت
مکرمون سم
حساب بانکی : ۴۰۲۲۲ بر ۸
د افغانستان بانک
مکاسی : حاجی محمد قاسم صاحب

نشرہ اتحادیہ روزنامہ افغانستان
مدیر مسئول : ظاهر طلہین
تلفون : ۶۱۹۰۱
مکان : محمد امین معروف
تلفون : ۶۱۷۵۲
سویسر : ۶۱۸۷۸
ارتباطی : ۲۹-۵۴-۴۸
زیر نظر
مناجات تحریر
با بل شیمی
محمد حبیب
عبدالمشاران
رعنورد ریاب

Subavoon monthly magazine
Editor-Chief, Zaber Tanin
Price Abroad 50 US dollars yearly
Curaccount No 40235/8
Da Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

پاییز بر آید



نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم
و با یک چرخه مهتاب گوارا
گلویی تازه کردم
و باز آواز سر دادم.

من از تکرار می‌ایم
من از تکرار می‌ایم
من از تکرار می‌ایم.

اگرچه در دلم وادی به وادی شهر و آبادی است
ولی در بیخندنت خشک چشم‌انتم
تمام خانه‌ها خاموش
تمام کوچیها خالی است
سراسر این سفر چاه است و دیوار است
و تقدیر تمام جاده‌ها و کاروانها
شب و روز است و تکرار است.

من از تکرار می‌ایم
و در چشمان تلخیم گوله‌باری بهتگون لبریز، قهبر و
اشتی دارم
نمی‌دانم کجا بودم
- کجای این مسیر مهمم بی‌ابتدا و انتها بودم -
ولی از خوابهای واپسینم
کورسویی مانده در یادم
که با فریاد طوفان رنگ سنگین افروختی
چشمها را باز کردم، راه افتادم
و دیگر جاده بود و اشتیاق بورس من.

تمام روز را آینه می‌بارید
و دستان بهارآلود
نهال افتاب غرس می‌کردند
و انگاه آسمان تا چند روزی صاف و این بود،
حتی چشمهای ابرها هم افتابی بود.

نسی دلتنگ
باری خوب یادم هست -

نسی دلتنگ
هر از گاهی گلوی آسمان شفاف‌تر می‌شد
رمیس بر جوش می‌لرزید
صدای گرم می‌نابید و کوهی باروز می‌شد.

- «هلا پاییز این یکدست زرد زرد...
این فصل جوان نامرد...»
تمام راه را در فکر آن بودم
که اینجا آن گلوی زخمی تشنه
وقتی بر لبان دهنه می‌نابید
چرا گوش جوانمردی هم‌اوی صدای آسمان سایش
نمی‌شد.

میان وحشت و تردید
انتخابی که چشمان شب آیین زمستان حکم
می‌راند -

نگاه روشن خورشید
پشت ابرهای تشنه خاکستری آفسرد
که می‌گوید که آتش زیر خاکستر نمی‌ماند!

دوباره راه
دوباره چاه و زخم و گمگم
دوباره غار و خواب و حیرت و افکار
همان جاده
همان جنگل
همان خنجر
همان دیوار
من و روز و شب و تکرار.

من از تکرار می‌ایم
و در چشمان تلخیم گوله‌باری بهتگون لبریز، قهبر و
اشتی دارم
نمی‌دانم کجا بودم
که ناگهان
غروب تیره چشم آسمان خیره را با خواب سازش
داد

نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم
و غربت چشمهایم را نوازش داد.

مهیبار کاوه
تابستان ۱۳۶۸

* با سر بر مویز، یکدست زرد زرد

دخس خیس



ما شاهین

صنایع عمیق پرتله‌گان

کسب و کسب

مجلسه ۶

سنگی‌تر از پخته

مجلسه ۶

اعتیاد

مجلسه ۶۱

مسابقه

مجلسه ۱۲

دو سه و چهار کاله و دلا

بیازوندی کیدل

مجلسه ۸۱

سنگی‌تر از پخته



پشتی مجله : صد پنه ظفر نطق
دینده و موفق راد پوتونینون

سالنگ این بلندای برپوش
هر روز کاروان های درازی را -
استقبال می نماید . اینجاست در
بلندای این کوه ها در گردنه
های برون آن حادثه های
زیادی اتفاق می افتد از پختن
و برنگن ها تا راه گیری و جنگ
های شدید .

هر روز مردان حادثه از آنجا
میگذرند در پورانی که فاصله
چند شهر را می پیمایند .
مردان با سواران این قله ها
و شاهراه حیاتی آن حفاظت
دارند ، چرا که شاهراه سالنگ
راه زنده گیت و آسانی که این
راه زنده گیت را قطع می کنند
می خواهند تا در زمانیکه فریاد
شوری افغانستان را ترک گفته

اند با محاصره اقتصادی دست
خواب مردم را خالی سازند . مردم
به نان نیاز دارند و باید مواد اولیه
به آنها رسانیده شود . دولت
میخواهد این شاهراه حیاتی را
باز نگهدارد و هر روز از دل تزلزل
بزرگ و طول سالنگ صد ها مراد
نقله عبور می رود ، منسوب
قوای مسلح از این عبور و سواران
مجموله های زنده ماندن را می
آزند پاسداری میکنند .

از حیرتان تا کابل راه دراز و راه
پراز حادثه است . درین
مورد از خسارات چند درین
میخواهم اما قبل از آن معلوماتی
را در مورد انتقالات از قریه
محمد داوود در انتقالات ترانسپورت
سکتور خصوصی در رابطه
انتقال مواد طی مدت سیری شده
سال ۶۸ به وسیله موتورهایی این
سکتور نقل می کنم .

۱۱ طی مدت سیری شده به
مقدار (۱۶۹۲۰) تن گندم در نیمه
۴۷۲۴ مراد موتوره (۲۶۲۲۱)
تن ذغال سنگ ریه و سه
۳۱۰۰ مراد متریار سیری
و ۵۷۲ تن مواد متفرقه
شامل مواد تعمیراتی ، شکر
و غیره در نیمه (۱۲۵۹) مراد .

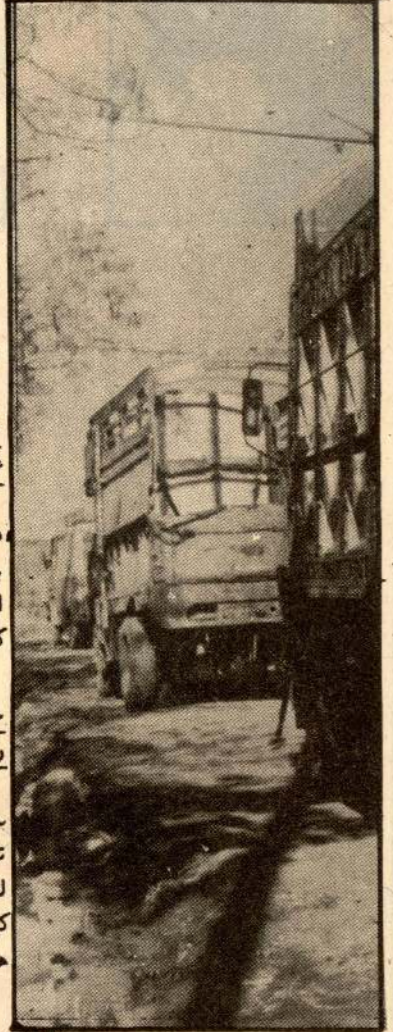


امنیتی از منطقه عبور کردیم
و همینکه به کابل رسیدیم سید
ظاهر را در حالیکه می رسید در دست
و می رسید در پای خورده بود
به شفاخانه رسانیدیم . فعلا
سید ظاهر نجات است .

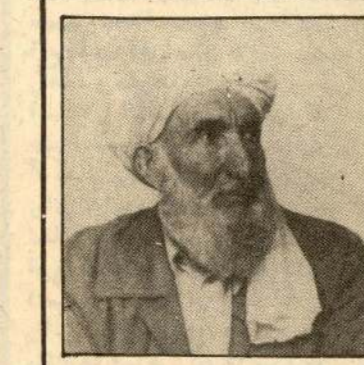
واقعاً در این نزدیکی
گشت از حیرتان رخ داده است
که من رسیدم کبیر در یک موتر
بودیم و موتر گندم بار بود ، در
توبه باغ رسیده بودیم که صدای
نهر به گوش ما رسید ما اینبار نیز
اعتنا نکردیم و به حرکت خود
درام دادیم و آنها به شمار
نهرهای شان افزودند و همیشه
های موتر را به گلوله میزدند
ناگهان سید کبیر دست چپش
را محکم گرفت و فریاد می کشید
در آن هنگام هیچ کس برایش
کرده نمیتوانست زیرا متوقف
ساختن موتر خطر مرگ داشت
وقتی به مریجه کوب رسیدیم
دست چپش را که زخمی شده بود
با دستمالی بسته کرده و خودش
را روی سبوت موتر خواباندیم و
به کابل که رسیدیم مستقیماً او را
به شفاخانه رسانیدیم و در روز بعد
اعلاج حاصل کردم که سید ظاهر
۹ مریض خورده بود فعلاً در
دست چپش سخی تیر کرده اند .
رئیس اتحادیه بلخری ترا -
نسپورت به ادامه گفته های
غلام ایشان فرود :

من رسیدم ظاهر که اونیز
در مریض بلخری ترانسپورت بود
در یک موتر از حیرتان حرکت
کردیم در قسمتی از راه انداخت
های مخالفین بالای قطار شروع
شد ، چون راننده ها حرکت
شانرا متوقف ساختند دشمن
مستقیماً به طرف دینورها نهر را
شروع کرد . سید ظاهر در مریض
میگردد و در کنارش نشسته بودم
که ناگهان فریادش بلند شد
و موتر از کنترلش خارج شد -
باعجله جلو موتر را در اختیار
گرفتم و سید ظاهر در حالیکه
از دست و پایش خون روان بوده
روی سبوت موتر افتاد .
بالاخره به کمک پوسته های

که از شب های سرد سالنگ
و ناگهان هم از سران برشیدن
برونکون ما احساس ترس میکنم
که خوشبختانه اکثراً بدو و معطلی
در سالنگ راه حیرتان می شویم .
پدر نام (بلونکون) مرابه
فکر آن انداخت تا از در مریض
در مورد خطرناکترین واقعه می که
در طول راه برایش رخ داده ببرم ،
همه کی به طرف غلام ایشان
در مریض اتحادیه بلخری ترانسپورت
انشار نمودند و غلام ایشان به
سخنانش چنین آغاز کرد :
(در واقعه وحشتناک را -
برایمان نصیحت میکنم این نهاد رزمایی
رخ داده اند که رفت و آمد ما از راه
سابقه صورت میگرفت .



امنیتی از منطقه عبور کردیم
و همینکه به کابل رسیدیم سید
ظاهر را در حالیکه می رسید در دست
و می رسید در پای خورده بود
به شفاخانه رسانیدیم . فعلا
سید ظاهر نجات است .



رئیس اتحادیه بلخری ترانسپورت

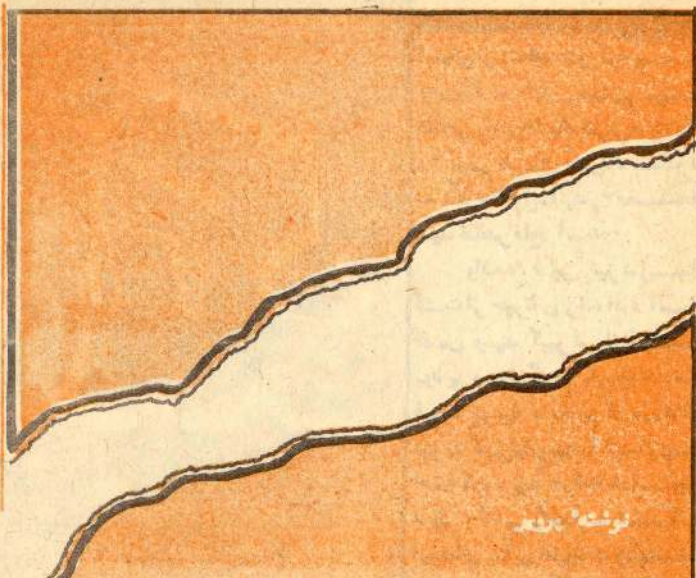
من رسیدم ظاهر که اونیز
در مریض بلخری ترانسپورت بود
در یک موتر از حیرتان حرکت
کردیم در قسمتی از راه انداخت
های مخالفین بالای قطار شروع
شد ، چون راننده ها حرکت
شانرا متوقف ساختند دشمن
مستقیماً به طرف دینورها نهر را
شروع کرد . سید ظاهر در مریض
میگردد و در کنارش نشسته بودم
که ناگهان فریادش بلند شد
و موتر از کنترلش خارج شد -
باعجله جلو موتر را در اختیار
گرفتم و سید ظاهر در حالیکه
از دست و پایش خون روان بوده
روی سبوت موتر افتاد .
بالاخره به کمک پوسته های

« فعلاً وضع امنیتی راه قنصلت
بخش است ، گاهیگاهی مخالفین
با انداخت راکت و هاروان از
فاصله های دور میگویند که وضع
را خراب کنند ، اما پوسته های یک
در مسوولان افزای شده اند حتی
مجال انداخت دوامد از فاصله
های دور راننده مخالفین
نهدند .»
حیات الله در مریض :
« زمانیکه به خاطر حرکت طرف
حیرتان پشت جلو موتر قرار میگیرم
احساس خاص من دست میهد
هدف از ترسیدن نیست بیشتر
از صد ها بار درین راه رفت و آمد
نموده ام که دیگر برایم عادی شده
است ولی اینرا بنام نمیگویم

موتر سکتور خصوصی از حیرتان
کابل انتقال داده شده است .
در بخش ترانسپورت سکتور
خصوصی برای انتقال مواد نفتی
بیش از ۲۵۰ مراد تانکر نیز
مصرف فعالیت اند که در حیرتان
مابا قبول زحمات و مشکلات
فراروان هم از طرف ریز هم از طرف
شب در انتقال مواد از حیرتان
به کابل و از کابل به ولایات دیگر
سم خود را ادانوده اند .
موصوف در رابطه
تلفات و خساراتی که سکتور
خصوصی در برهه انتقالات
متقبل شده چنین معلومات
داد :
ترانسپورت سکتور خصوصی
از چندین سال اینصورت تلفات
جانی و خسارات مالی هنگفتی
را در برهه انتقال و اکیال
مواد متقبل شده طور مختصر
باید بگویم که تا حال ۱۲۸ مریض
درین راه جام شهادت نوشیده
اند ، (۱۱۴۸) مریض زخمی شده
و مجروحان ۱۷۰۰ مراد موتر از
طرف مخالفین در مسوولان راه
آتش کشیده شده است .
مسکین صیاد معاون ترانسپورت
سکتور خصوصی در مورد دیگری گفت :

خاطرات فراموش ناشدنی
از خم و پیچ راه پر برف و یخ
حادثه سالنگ

امنیتی از منطقه عبور کردیم
و همینکه به کابل رسیدیم سید
ظاهر را در حالیکه می رسید در دست
و می رسید در پای خورده بود
به شفاخانه رسانیدیم . فعلا
سید ظاهر نجات است .
واقعاً در این نزدیکی
گشت از حیرتان رخ داده است
که من رسیدم کبیر در یک موتر
بودیم و موتر گندم بار بود ، در
توبه باغ رسیده بودیم که صدای
نهر به گوش ما رسید ما اینبار نیز
اعتنا نکردیم و به حرکت خود
درام دادیم و آنها به شمار
نهرهای شان افزودند و همیشه
های موتر را به گلوله میزدند
ناگهان سید کبیر دست چپش
را محکم گرفت و فریاد می کشید
در آن هنگام هیچ کس برایش
کرده نمیتوانست زیرا متوقف
ساختن موتر خطر مرگ داشت
وقتی به مریجه کوب رسیدیم
دست چپش را که زخمی شده بود
با دستمالی بسته کرده و خودش
را روی سبوت موتر خواباندیم و
به کابل که رسیدیم مستقیماً او را
به شفاخانه رسانیدیم و در روز بعد
اعلاج حاصل کردم که سید ظاهر
۹ مریض خورده بود فعلاً در
دست چپش سخی تیر کرده اند .
رئیس اتحادیه بلخری ترا -
نسپورت به ادامه گفته های
غلام ایشان فرود :
(باید یاد آور شم برای
هر دو مریض هنگام انتقال مواد
به کابل زخمی شده اند از جانب
ارگان های دولت هیچگونه
کمکی صورت نگرفته است .)
فضل محمد در مریض دیگر این
سکتور خاطر خوش بفرمایم
را چنین حکایت کرد :
(تقریباً یکسال قبل از حیرتان
به طرف کابل میامدم وقتی به
تنگی تاشقرفان رسیدیم ، مخا -
لفین بالای قطار انداخت را شروع
کردند موتروان هاس کوشیدند
هر چه زود تر از منطقه عبور نمایند
بقیه در صفحه (۹۰)



نوشته: پرویز

ندیدن فرزند و همسرش را مرگ میفشد است و در رخا که حالا کودکی را نوجوانی را و پیری و ... دیده نمیتواند. دلم میخواهد از این ها قصه ها بنویسم اما در رخ که این قصه ها فراختر از حوصله یک روزانی معیوبین در همه جهان یک سان باشد و ارتباط یگانه بی با معیوبیت شان داشته باشد .

امروز درد دوران ما درخا - نواد جهان بشریت، متجاوز از پنجاه میلیون معیوب موجود است که بیشترش زنده مانده های زخمی از جنگ هاستند .

در نشریه بی خواننده بودیم که سازمان ملل متحد سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ را دهه توجه به معلولین و معیوبین معرفی کرده، میبینم که معلولیت و معیوبیت به یک رده ناگزیر و ادامه یابنده در سینه اش مبدل شده است . هنگامی که اندوه اینان رنگ دیگری دارد . اینان در نهاد خود نهنگ فریاد را نهفته دارند . سیمای شان نمایی از فرور است و سیارک همه شان معیوبیت جنگ را بهانه گفتن ((بده برای خدا)) گرفته اند و اما :

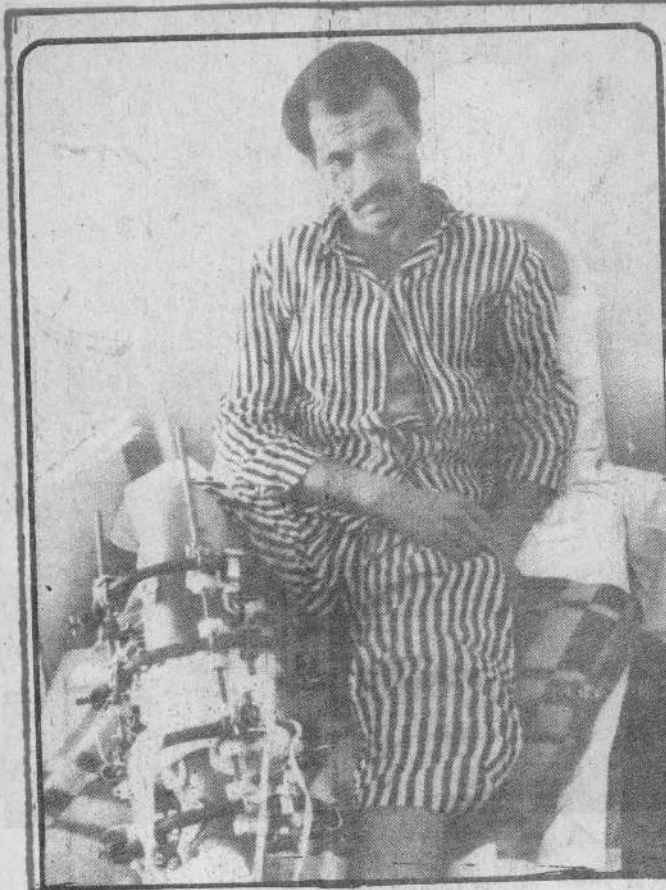
- چرا نابیناها با خاطر جمع نمیتوانند داخل اجتماعات شهری شوند ؟
- چرا یکمده بی باها و لنگها

سخن از هیمل های زنده زخمی آرام است ، پیکرهای ناقص را میگویم ، نفس های داد و درد را حس میکنم .

حوضچه دهکده رانیده ای که خیمه انبجار برپا شده کرده ، قلعه پدرت را که پروازگر ترا شوب و باروتی راکت ، آن را بی سرچ ساخته و درخت پیر قریه را که شاخه هایش را تافته بریده است تو ندیدی که سینه اسفالت های جاده شهر چه گلدارنده نقش آهن پاره های سرسی انبجار را میگویم که چون قلم کور بر دیوار سقف خانه چه رسمهایی کشیده است . من در شریانهای همه دست بریده ها نابیناها ، پابریده ها و لنگها یکخون را در جوش و جرمیان میبینم . بخدا میسوز اینها چی مایع های داغی استند ، ایسن رنگها در سلولهایشان نفیست است ، یا انتقام جوش میخورد که چنین میسوزانند . اینها آدمهای بی دست را میگویم که زمانی برای لقمه نانی شایسته نهالی را فرس کرده بوده اند و امروز نمیتوانند شورش را بچینند . انسان بی با را میگویم که شاید زمانی ره بی را برای عشق علفزارها ، راهی کوه ها میکرد و امروز زمین هموار را به دشواری میپایید . انسان بی چشم را میگویم که شاید زمانی یک لحظه



انسانهای شده فرزادگی جنگ



است تا احساس تحمل و در -
 چنین موقعیتی این ها به مصروفیت پرورشی بیشتر نیازمند استند .
 من زمانی در مرستون دیدم بودم که مثلاً هشت نفرنا بینا يك گروه منظم جاروب سازی را -
 تشکیل داده بودند . آيا چنین کارونهایی نمیتوانند ایجاد گردند . همانقدر که (معیوبین توان کارکرد) را دارند آیا توان جنایات را دارند . دارند (من حضرت الله) را که از داشتن دیوای محروم است ، در زندان ولایت کابل ملاقات کردم . او - جوانیست که در حدود سی سال دارد در سالنگ واخ با -
 بسکل سازی دارد . آن جانتها کارگاه جرب وچرک کارش نیست آن جا خانه خوابش هم است اما او در اوایل ماه جدي به جرم سرقت و هرا ده بایسکل زندانی شده . از یکطرف پرسش کارکردن را حل نموده و از طرف دیگر پرسش جنایات کردن را . او که در سیاهی ندارد اینهمه توان کار و سرقت را دارد . فکر میکنم يك یاهاو يك دست و ناینها هم این توان را در خود نهفته دارند .

به گروه های منظم و برابر با تیک زنده گی شهر مبدل شده اند ؟
 - من در فضای چنین پرسش های راه را برای ترتیب بسک گرایش باز میکنم .
 در راهرو بیاده روهای شهر برای پیدا کردن معیوبین دچار مشکل نمیشم . چه در هر ازده - حامی معیوب و معلولی معلوم - میشود . حضور انسانهای ناخوش الاضاء ، در جمع سایر عابرین حالا کاملاً عادیست . من در مجموع معیوبین گدا از معیوبین جنگ کسی را نمیپایم . میشود با تمام اطمینان مدعی شد که در کنگوری گداها معیوبین جنگ وجود ندارند . اما موجودیت همه بی از - معیوبین در شهر و بازار آيا به خاطر نداشتن مصروفیت است یا از مصروفیت دیگر . یکی از آنها را که يك با پیش قطع شده است ، برای گرفتن پاسخ انتخاب میکنم . ناشن سراج الدین است ، مرد کهن سال است . شش سال میشود که پای راستش بعد از اصابت بصلاین در بختمان قطع شده ، افسر بوده میگوید جهت خرید به بازار آمدنم کمتر اتفاق می افتد که از ساحه زیست دروشم ، مصارف لازم را - معاش تقاعد کم کفایت میکند .

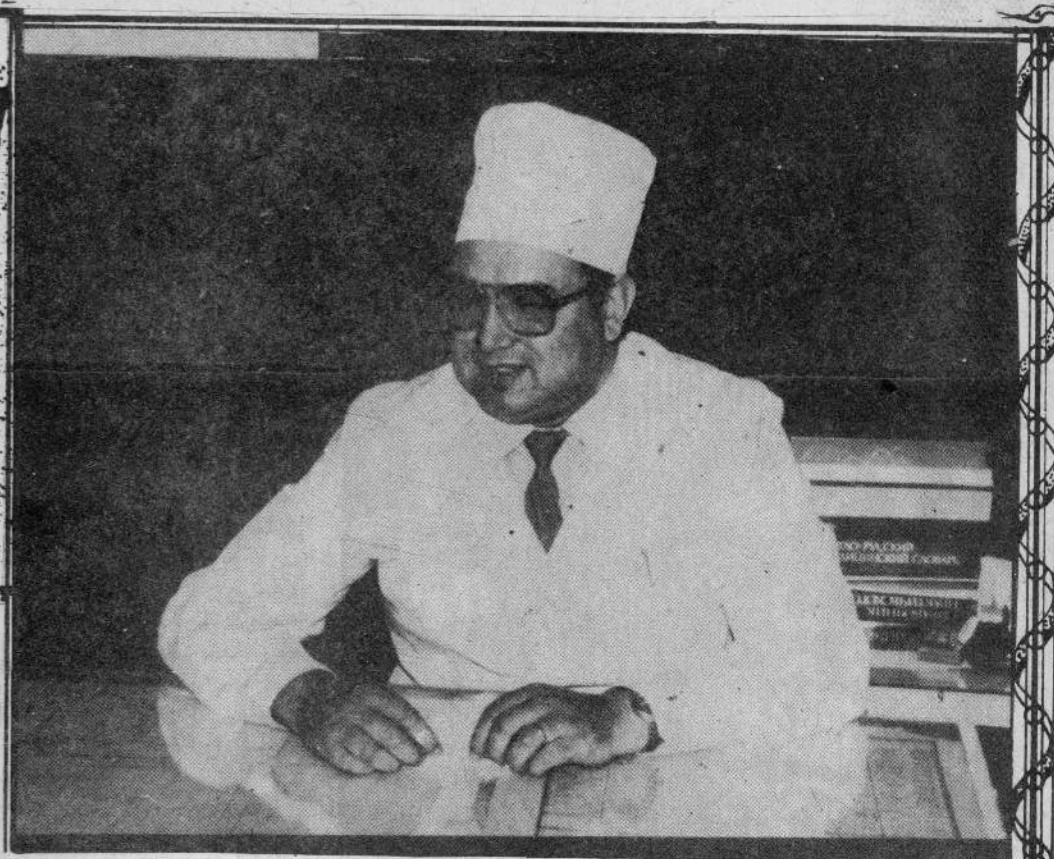
من این گزارش را در مرست اداره مانوتا سیر است و دفاتر هنوز اكمال نشده اند .
 * چی کارهایی را اداره تان برای معلولین انجام داده ؟
 - بزرگترین دستاورد ما در پهلوی توزیع يك مقدار ککهای - مادی ، تدارک قانون معلولین است .
 * چی کارهایی را در نظر دارید ؟
 - برنامه وسیع جلب و کمک و کارهای و تحصیل معلولین .
 * چرا کارونهایی مصروفیتهای معیوبین وجود ندارد ؟
 - در آینده نه چند ان دور شما شاهد چنین کارونهایی و دستگاه ها خواهید بود .
 * آیا شماری از معیوبین نسبت نداشتن مصروفیت به پر ایل اجتماعی مبدل نشده اند ؟
 - چنین است که گفتید .
 * تنها به دادن کوبون برای معیوبین ، باید بسنده کرد ، یا شیوه های مناسب توزیع اسواول و مواد خوراکی شان را و ایجاد د مغازه های منظم شان را باید

آقای سراج الدین از بی توجهی مردم سخت رنجور است ، او میگوید : کمتر اتفاق می افتد که به ما معیوبین توجه دلسوزانه ملت جلب گردد . مثلاً هنگام داخل شدن به موتروهای بس شهری ، کارگاههای مانیز شامل سابقه کنند ها میشوند .
 و همین طرز دید راتنی چند از معلولین دیگر نیز دارند .
 آيا کاش به اینان زمینه های مساعد مصروف کنند میبود . من توان کار را در هر گروه از معلولین و معیوبین میبینم . بس چرا ده بی از اینان ، به يك برابرم احتیاجی مبدل شده اند . هرگاه آن ها به کارونهایی سالم کاری و هاید اتسی جلب گردند آيا چنین سروصدا بی در مورد گروهی از لنگها خواهد بود ؟ هرگز ! بارها چنین اتفاق افتاده که معا به دستان فرو - شده بی را یا عابری رایکجایی مورد حمله قرار داده اند .
 انسان معتقد میشود که درد نیای اینان فریاد عقده بلند تراست تا فغان روده . گلوی بغض جاقتر

راه جوی کرد .
 - ما چنین بلانی را در دست داریم .
 * برخورد تان در برابر معیوبین این چنین چیست ؟
 - کاملاً انسانی ، اسلامی برادرانه و دلسوزانه .
 و در موقعیت بد ما میپایم که قسماً ککهای مانند اجرائی تقاعد توزیع چند باب ابارتمان ، تداری و دامدار ، خدمات ساختار دست و پای و چشم ، توزیع حصا رنگهاها برای معلولین به صورت پراگنده صورت گرفته که موسسات اکادمی علوم طبی ، شفاخانه های قوای مسلح ، سره میاشت و سر - ستونها مصدر خدماتی شده اند و اما هرگز کسی به فکر ایجاد مصروفیت سالم اینان نشده . شاید باور کردن توان واستعداد اینها هاشکل باشد . اما نه (بگذار دارند) بهترین دایلوهای علمی فرهنگی ، هنری این ها باشند .
 و اما در رخ که این قیامه های جنگ خورده سراپا درد از - پدیده بی به وسعت هم - بد بختها ، قصه میکنند : از جنگ ...

افغانستان در اروپا

از شیوه‌های جراحی پروفیسور افغانی در شفاخانه‌های اروپا استفاده میشود



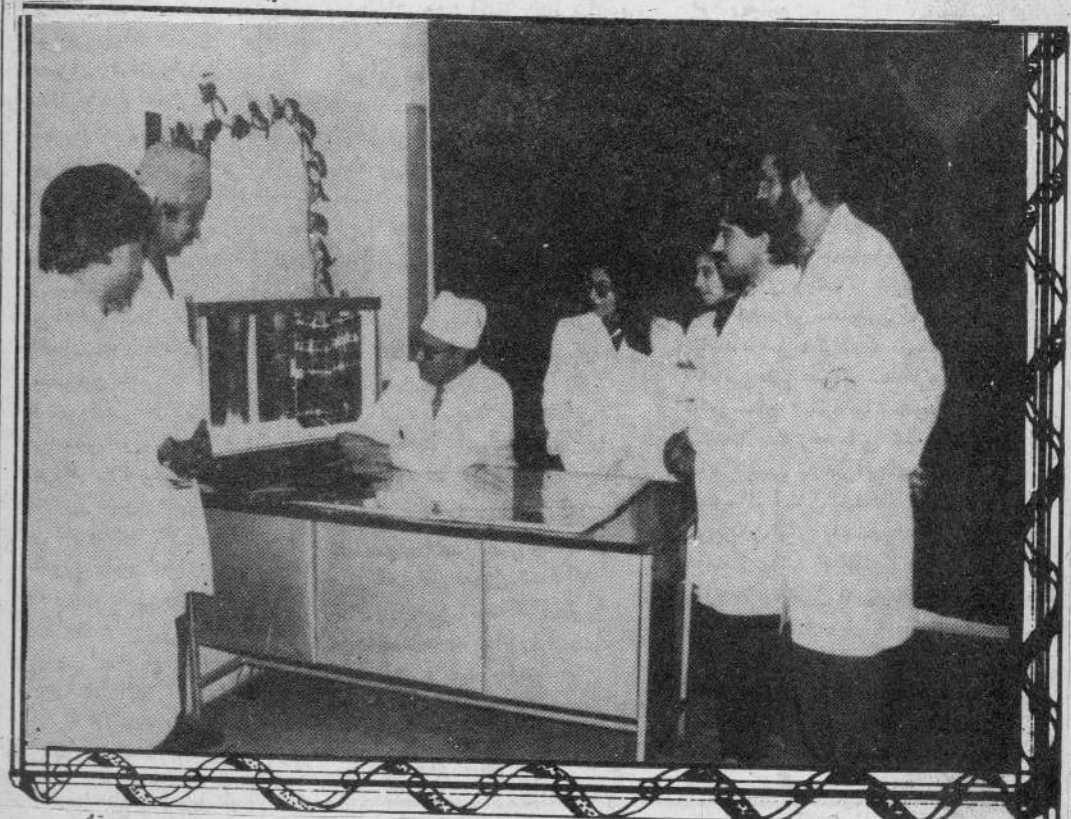
گفتگوی با کادین پروفیسور دوکتور محمد وردک

ظاهر اموس

X اکادمیسین محمد موس وردک میگوید: به خاطر تدابیر میزبان ۹ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بدون نترسیدن و در روزهای اولادها هم را در روزهای روز ندیده ام.

X برای نخستین بار در تاریخ طبابت، اکادمیسین افغانی در دکتور محمد موس وردک، عضله را به استخوان تبدیل کرد.

X پروفیسور وردک گفت: وقتی همکارانم دکتور عبدالرزاق سپاوش، دکتور نثار احمد صدیقی و دکتور عبدالرحمن دیپلم‌های شانرا در خارج از کشور دفاع می‌کردند، اقتدر دفاع آنها جانب زنی سابقه بود که تمام جریان، از طریق استیشن‌های سرتاسری رادیو تلویزیون آن کشور پخش گردید.



با نامش همه گان آشناست، ولی آیا از خود پرسیده ایم که چرا با نامش آشنا هستیم؟ شاید برای آنکه او دانشمند روزیده است.

ولی آیا میدانیم نهایت این روزیده کی تا کجا ها بوده است؟ او آنچنان صمیمی است که دل‌نشین خوارند یا او خدا حافظی کنی. و آنکاه که این همه ابعاد را در شخصیتش می‌یابی، پس اختیار با دروس رس که او انسان بزرگ است و شخصیت قابل احترام.

او اکادمیسین برید جنرال پروفیسور دکتور محمد موس وردک است، معاون اکادمی علوم طب جمهوری افغانستان، فرماندهان بوختن طب نظامی، رئیس مرکز علوم طب اکادمی علوم افغانستان، دارنده دیپلم عالی دکتورا در افغانستان و نخستین اکادمیسین طب در افغانستان.

وقتی کتابی از این دانشمند گرانایه که در آن برای اولین بار میتودهای زیاد طبی در سطح جهانی طرح شده بوده دستم رسید علاقه گرفتم باری بیستم روز مورد خودش و فعالیت‌های علمی اش صحبتی انجام دهم.

راهن شفاخانه جارصد ستر شدم، با آنکه سخت مصروف بود با محبت فراوان حاضر مصاحبه شد، تا به سوالاتم پاسخ دهد. آن‌دم همکاران نزد یکس برید جنرال دکتور سعید صلیبی، دکتور عبدالرزاق سپاوش، دکتور نثار احمد صدیقی و دیگران حضور داشتند.

جریان گفت و شنود که ساعت (۱۶) پس از چاشت آغاز شده بود در فضایی نهایت صمیمانه تا حوالی ساعت (۱۶) شام دوام یافت.

۰۰۰ و من آنروز دانستم که: ۴۰ سال پیش از امروز در

فصل بهار، همزمان با شسارت روش گنگا و سبزه‌ها، در قریه سد و خپل و لسوالی سید آباد ولایت وردک، یک فامیل دهقان جشن خانواده کی برپا کرده بودند.

آنجا تولد دهمین نوزند فامیل را جشن گرفتند، پدر پس از گذشت شش ماه از تولد مولود مسجد را به خانه آورد، در گوش کودکش آذان کرد و نامش را محمد موس گذاشت.

سال‌های بی‌دیگری گذشت و پدر هر آن آرزو میکرد پسرش هر چه زود تر بزرگ شود تا در کنار دهقانان دستیار باشد.

از چهار سالگی به مسجد صحابه به مسجدش می‌فرستاد تا کلام الله را بیاموزد و پس از آن با خود به کلاس بردش تا کثرت و زراعت را فرا گیرد.

موس وقتی شش ساله شد، دلش هوای مکتب کرد چون او - دیده بود کودکان قریه همجواری

را که کتاب‌های شانرا زیر بغل گرفته مکتب می‌روند و می‌آموزند. اما پدر، بنا بر رسم آنروز - کار مکتب رفتن را نوعی گناه دانسته و هم آنرا قطع با زوری خود برای کشت و کار مینداخت، زیرا او می‌دانست که پسر تحصیل کرده به کار مأموریت می‌برد از دیوچه - برای دهقانی نمی‌باید. ۰۰۰ و اما تصادف، تصادف! نیکی که پروفیسور در موردش چنین گفت: (یک روز سر معلم مکتب قریه همجواری ما یاد معلم به قریه ما آمدند، وقتی مراد دیدند پرسیدند: - چند ساله استی؟ - شش ساله. - در مکتب استی؟ - نی. - نامت چیست؟ - محمد موس. - من خواهی شامل مکتب شوی؟ - بلی. و آنها نام مرا و نام تمام کودکان قریه را که همس و سالم بودند از من پرسیده یادداشت کردند. بزرگان قریه همه بر من خشمگین بودند که چرا نام کودکان شانرا برای سر معلم داده ام. ۱۱۰ ۰۰۰ و آن‌ماد را برابری عمل انجام شده فرار گرفته بودند. لطفاً ورق برگردانید

بقائه از اجزای حیوانی و مطالعه آن
 در وهنسی مجامع هرگز در روز
 بوهنتون نام گرفتند
 هنوز شش ماه را در این
 بوهنتی سبزی نکرده بود گشای
 محصول ممتاز از آن است
 تاکنون از آن به نام «ب» امتحان
 در این فرستاده شوند
 دکتر بودن با اینست
 است
 بود
 وقت امتحان کانگ
 موقته سبزی کرده
 راه راه امریکای فرانسه دار
 در جمله هزاره نرستادند
 در جمله هزاره نرستادند
 شعر لیکراده نرستاده شامل
 آکادمی غیب نام آن هرگز
 دیدم
 آنجا، ارمان اول راه نوآوری
 لسان های روس و انگلیسی
 گذراند، و سال دوم شامل صفت
 اول طب کردند
 زنده گی علمی دکتر بودن
 از صفت دوم آغاز گشت، زیرا
 مضمون فیزیولوژی که در این صفت
 تدوین شده اند اثرات سبزی
 تحقیقات را جزو تجارب گشای
 و کار روزی در ریاضت محاسبات شریکیه
 و غیرتوجه وادارش کرد، تا
 فعالیت های بزرگ علمی را
 در پیش گیرد
 ... و اما در صفت سوم:
 در این صفت بود که با تدوین
 مضمون اول از تریپدی و ترماتو-
 لژی با دکتر بودن مترجم شد
 که این بخش طبابت در کشورها
 سخت ابتدای مانه و همیستا
 کاری روزی آن صورت گرفتند
 است
 بنا به علاقه گرفت تا این رشته
 را انتخاب کند و دکتر بودن آنرا
 پیاده نموده، انکشاف دهد
 با علاقتی فراوان تحت
 نظر استادانی در آنجا، تجارب
 و مطالعات را آغاز کرد
 در طول یک سال (۱۵۰۰)
 تجربه را علاقه بالایی حیوانات

بدر هر چند کوشش کسود
 تاکنون را از مکتب رفتن منصرف
 کند اما فایده نکرد، زیرا کودکان
 شش پاه اش سخت مکتب و
 در سینه مند بود
 با آنکه شامل مکتب شده بود
 اما از کار باید روکار درست
 نکشید
 رفتن از مکتب به خانه
 یازم گشت چند گاوی را که
 در خانه داشت می گویند و سه
 چراگاه می بود هم به ما درش
 در کار منزل کتب میکرد، بدین
 خاطر صفت اول دردم را با -
 مشکلات زیاد و انحراف تعریف
 به پایان رساند اما صفت بالاتر
 را با درجات بالاتر
 رفتن صفت ششم را در جمله
 پنجم ختم کرد شامل حرس
 بیرونی شد
 زمین چینی گشت
 بود فیستو در این
 (۱) عروقت که طیاره می راد هوا
 می دیدم دلم می خواست
 بیولوت باشم زیرا بوزاز داد یک
 طیاره برلم کار بسیار دشوار
 و همی به نظر می رسید، به
 همی اساس آرزوی کسود
 و تلاش داشت شامل حرس
 بیرونی ششم ۱۱۰
 زاده (۱۰۰) (ب) آمد، سان
 او را دوست نابلد بود ریاضت شریکیه
 سبزی کرد، ولی بعد از آن انحراف
 صفت شد و تا ختم دوره لیسه
 حرس عرساله یک قاب سلامت
 راه باسی این صره کی این از -
 اداره مکتب مکانات می گرفت
 وقت در سال (۱۱۲۴۲) بود

لا براتراری اجزاء مطالعه اش
 را در زمینه های مختلف سبزی،
 از آن جمله بگونگی مبتلا شدن
 به مرض اوستیوآرتریت رتد
 آنرا در نام داد
 دکتر بودن تا نیمه همای
 شب در لابراتوار میساید و تجارب
 س را عمل می کرد، نه تنها از این
 کار طاقت فرما خسته می شد
 بلکه روز تا روز علاقه اس بیشتر
 میکردند
 روزهای رختش فاکتورته و ایام
 تعطیل عمومی را نیز در لابراتوار
 بگذراند تا آنکه در صفت
 ششم فاکتورته تعریف کامل
 دیدن علمی نسبت زده از آن
 موقته درآمد
 بزرگترین در این مدت، برای
 نخستین بار در تاریخ سبزی
 عمل راه استخوان تدبیر کرد
 و خود در مورد چینی گشت
 (۱) در گشت های وقت خلاص
 مری درین جایگاه سبزی
 عملی یا استخوانی ایجاد شدند
 آبراه می شود (شوش) توسط
 عضله پرو می کردند، اما نسبت آنکه
 در دست صورت نمی گرفت هم حرکت
 ناحیه زود نسبت در خواب می بند
 زدن می با استخوان از نرست
 سرت بازار کردن ۱۹ می کرد
 در این جایگاه مذکور توانستم عملها
 به استخوان تدبیر کنم
 بفراین حریف سخت بیسار
 مثبت بوقی باعث نکوز حجرات
 (مرک حجرات) عضلی شده و به
 تعقیب آن باز کردن چنان منفی
 باعث تشک حجرات رتس
 این کار به حیت یک اختراع
 جدید در طبابت شد که دیده
 خاستوان برلم یک سند رسمی نیز
 داده شده است (۱۱۰)
 وقت از دکتر بودن سوال شد
 که چه خاستوانی در حسان، از
 امتحاناش دارد گشت
 (۱) من هرگز در شب امتحان
 درس خوانده ام، حتی روزهای
 که فردای آن امتحان می دانستم
 عطده از نرست عصر زیاد پیاده
 گردی میکردم تا خوب خسته شده

در وقت امتحان کانگ
 موقته سبزی کرده
 راه راه امریکای فرانسه دار
 در جمله هزاره نرستادند
 در جمله هزاره نرستادند
 شعر لیکراده نرستاده شامل
 آکادمی غیب نام آن هرگز
 دیدم
 آنجا، ارمان اول راه نوآوری
 لسان های روس و انگلیسی
 گذراند، و سال دوم شامل صفت
 اول طب کردند
 زنده گی علمی دکتر بودن
 از صفت دوم آغاز گشت، زیرا
 مضمون فیزیولوژی که در این صفت
 تدوین شده اند اثرات سبزی
 تحقیقات را جزو تجارب گشای
 و کار روزی در ریاضت محاسبات شریکیه
 و غیرتوجه وادارش کرد، تا
 فعالیت های بزرگ علمی را
 در پیش گیرد
 ... و اما در صفت سوم:
 در این صفت بود که با تدوین
 مضمون اول از تریپدی و ترماتو-
 لژی با دکتر بودن مترجم شد
 که این بخش طبابت در کشورها
 سخت ابتدای مانه و همیستا
 کاری روزی آن صورت گرفتند
 است
 بنا به علاقه گرفت تا این رشته
 را انتخاب کند و دکتر بودن آنرا
 پیاده نموده، انکشاف دهد
 با علاقتی فراوان تحت
 نظر استادانی در آنجا، تجارب
 و مطالعات را آغاز کرد
 در طول یک سال (۱۵۰۰)
 تجربه را علاقه بالایی حیوانات

در وقت امتحان کانگ
 موقته سبزی کرده
 راه راه امریکای فرانسه دار
 در جمله هزاره نرستادند
 در جمله هزاره نرستادند
 شعر لیکراده نرستاده شامل
 آکادمی غیب نام آن هرگز
 دیدم
 آنجا، ارمان اول راه نوآوری
 لسان های روس و انگلیسی
 گذراند، و سال دوم شامل صفت
 اول طب کردند
 زنده گی علمی دکتر بودن
 از صفت دوم آغاز گشت، زیرا
 مضمون فیزیولوژی که در این صفت
 تدوین شده اند اثرات سبزی
 تحقیقات را جزو تجارب گشای
 و کار روزی در ریاضت محاسبات شریکیه
 و غیرتوجه وادارش کرد، تا
 فعالیت های بزرگ علمی را
 در پیش گیرد
 ... و اما در صفت سوم:
 در این صفت بود که با تدوین
 مضمون اول از تریپدی و ترماتو-
 لژی با دکتر بودن مترجم شد
 که این بخش طبابت در کشورها
 سخت ابتدای مانه و همیستا
 کاری روزی آن صورت گرفتند
 است
 بنا به علاقه گرفت تا این رشته
 را انتخاب کند و دکتر بودن آنرا
 پیاده نموده، انکشاف دهد
 با علاقتی فراوان تحت
 نظر استادانی در آنجا، تجارب
 و مطالعات را آغاز کرد
 در طول یک سال (۱۵۰۰)
 تجربه را علاقه بالایی حیوانات

در وقت امتحان کانگ
 موقته سبزی کرده
 راه راه امریکای فرانسه دار
 در جمله هزاره نرستادند
 در جمله هزاره نرستادند
 شعر لیکراده نرستاده شامل
 آکادمی غیب نام آن هرگز
 دیدم
 آنجا، ارمان اول راه نوآوری
 لسان های روس و انگلیسی
 گذراند، و سال دوم شامل صفت
 اول طب کردند
 زنده گی علمی دکتر بودن
 از صفت دوم آغاز گشت، زیرا
 مضمون فیزیولوژی که در این صفت
 تدوین شده اند اثرات سبزی
 تحقیقات را جزو تجارب گشای
 و کار روزی در ریاضت محاسبات شریکیه
 و غیرتوجه وادارش کرد، تا
 فعالیت های بزرگ علمی را
 در پیش گیرد
 ... و اما در صفت سوم:
 در این صفت بود که با تدوین
 مضمون اول از تریپدی و ترماتو-
 لژی با دکتر بودن مترجم شد
 که این بخش طبابت در کشورها
 سخت ابتدای مانه و همیستا
 کاری روزی آن صورت گرفتند
 است
 بنا به علاقه گرفت تا این رشته
 را انتخاب کند و دکتر بودن آنرا
 پیاده نموده، انکشاف دهد
 با علاقتی فراوان تحت
 نظر استادانی در آنجا، تجارب
 و مطالعات را آغاز کرد
 در طول یک سال (۱۵۰۰)
 تجربه را علاقه بالایی حیوانات

در وقت امتحان کانگ
 موقته سبزی کرده
 راه راه امریکای فرانسه دار
 در جمله هزاره نرستادند
 در جمله هزاره نرستادند
 شعر لیکراده نرستاده شامل
 آکادمی غیب نام آن هرگز
 دیدم
 آنجا، ارمان اول راه نوآوری
 لسان های روس و انگلیسی
 گذراند، و سال دوم شامل صفت
 اول طب کردند
 زنده گی علمی دکتر بودن
 از صفت دوم آغاز گشت، زیرا
 مضمون فیزیولوژی که در این صفت
 تدوین شده اند اثرات سبزی
 تحقیقات را جزو تجارب گشای
 و کار روزی در ریاضت محاسبات شریکیه
 و غیرتوجه وادارش کرد، تا
 فعالیت های بزرگ علمی را
 در پیش گیرد
 ... و اما در صفت سوم:
 در این صفت بود که با تدوین
 مضمون اول از تریپدی و ترماتو-
 لژی با دکتر بودن مترجم شد
 که این بخش طبابت در کشورها
 سخت ابتدای مانه و همیستا
 کاری روزی آن صورت گرفتند
 است
 بنا به علاقه گرفت تا این رشته
 را انتخاب کند و دکتر بودن آنرا
 پیاده نموده، انکشاف دهد
 با علاقتی فراوان تحت
 نظر استادانی در آنجا، تجارب
 و مطالعات را آغاز کرد
 در طول یک سال (۱۵۰۰)
 تجربه را علاقه بالایی حیوانات



دکتر بهروز



دکتر بهروز احمد صدیقی

بعد از ختم کوشش افزون
 نریخت دادند تا تحلیلات عالی
 تری را ادامه دهد و در سال
 دیگر انجام داد (دکتر بودن) بگیرد
 که موقته آبراه دست
 آورد. در سال ۱۹۲۷ وارد
 کابل شد
 اینجا، در سال ۱۳۵۶ به حیت
 حواج در نقاشخانه جواهر دستر
 شامل کارگردید
 هنوز سال از امتحان ریاضت
 اش سبزی نشده بود که انقلاب
 شوریه پیروزی رسید و مدتی بعد
 حنگ های داخلی در گرفت
 بعینه در سخته (۶۰)

این کار به حیت یک اختراع
 جدید در طبابت شد که دیده
 خاستوان برلم یک سند رسمی نیز
 داده شده است (۱۱۰)
 وقت از دکتر بودن سوال شد
 که چه خاستوانی در حسان، از
 امتحاناش دارد گشت
 (۱) من هرگز در شب امتحان
 درس خوانده ام، حتی روزهای
 که فردای آن امتحان می دانستم
 عطده از نرست عصر زیاد پیاده
 گردی میکردم تا خوب خسته شده



مردان و زنان در جستجوی هم

ترجمه غزنی شفیمی



زنان است، بل واقعاً گرایش به رهبری از خصوصیات ذاتی این زنان به شمار می‌رود.

برای زنان کثرت‌افزاینده تا پلانهای شخصی شان را در مساحه کار، کاملاً عملی سازند و مقام اجتماعی خود را تثبیت نمایند.

آن‌ها نسبتاً از کارهای رسمی خود چی‌گونه‌گی اوقات فراغت، باک کاری خانه و پرورش اطفال ناراضی معلوم می‌شوند.

باری از دخترانی که از (۷) تا (۱۴) سال داشتند و زنانی که دارای سنین قابل ملاحظه می‌بودند، پرسیده شد: (شما آرزو دارید مرد یا شاید یازن؟) - صرف یک عدد از محدوده آرزو دارند یا سخ دادند که آرزو دارند یا نه می‌بودند اما خلاف آن‌ها، - نزد یک به (۸۰) درصد از زنان آرزو می‌کردند مرد باشند...

چنین پاسخ از همه اولتر؛ ناش از شواریها و نابه سامانی هابیت که بیشتر به دوش زنان قرار گرفته تا به دوش مردان و - متأسفانه که لذت و شادی کمتر متصور می‌گردد. لطفاً بگویید که آیا این همه منفان است یا خیر؟

مردان بیشتر به برد ستاورد های مادی، استوار است: چی‌گاری را انجام داده و چی چیزی را به دست آورده است. اما خود بسندی زنان بر خورد دیگران نسبت به آن‌ها و ادراک این که دیگران، نیازمند او هستند و دست داشتند، استوار می‌باشند.

یکی دیگر از خصوصیات - تعدادی از زنان معاصر، همانا توجه شان به اشتغال کرسی ریاست فامیل است. فکر می‌گم این موضوع را در مورد زنانی میتوان گفت که قوت تعدد پیدا کنند و دارند و مربوط می‌شوند به تیپ‌های صاحب‌توریت. به طور نمونه، طبق آمار بعضی از پژوهشگران از (۱۵) تا (۳۰) درصد زنان شامل سنین بعد از (۳۰) سالگی، خود زاری می‌فامیل اعلان می‌کنند، در حالیکه صرف (۲) تا (۴) درصد شوهران شان و (۷) درصد پسران بزرگ سال شان این موضوع را مورد تا پیدا قرار می‌دهند. یعنی مطلب بر سر این نیست که حسد اعلائی استعداد سازماند هس و حسابهای شیطانی، ویژه جنبین:

دیگران به آن‌ها توجه نکنند، علاقه مند پیش آمد های محتاطانه در محل کار، به ویژه در رابطه با امرین مستقیم خویشند. آن‌ها بایستی عدالتی، درجه تقسیم وظایف تولیدی، مکافات و مساجات بیشتر قاطعانه برخورد می‌کنند. لذا پژوهشگران می‌بایستند که قاعده اساسی برای مسوولان کلکتیف‌های زنان، عبارت است از هنر مفاهم و توجه به هر یک از کارمندان زن.

هر نوع برابری که مرد ها در خانه، خانواده و یاد رتاس با همسایه‌ها پیدا می‌کنند، هنگامیکه بلای وظایف رسمی خود حاضر می‌شوند، اگر این وظایف بر طبق میل شان باشد، تقریباً با سادگی از بار این همه برابری، خود ران را می‌سازند. در حالیکه جارجی جنجال خانه، تا تئور شرا عملاً در طول روز بلای زنان، حفظ می‌کند و به همین لحاظ است که اگر مسوول اداره با آن‌ها - هم‌ردی و توجه نماید و به برابری بله‌های شان دستاورد رسیده‌گی کند، دستاورد های خوبی خواهد داشت. خود پسندی

می‌کنند. آن‌ها می‌توانند با زبان نازک یک سخنگو (ضرره) کاری و در دناک حواله کنند و البته که همیشه این عمل کلیسی انجام نمی‌گیرد. بل گاهی حتی زیر نقاب عشق به انسان، مواظبت و توجه صورت می‌گیرد.

تحقیقات حاصله در قایق سطح بلند در شد و نوقه‌ای است. تیپ، احساسات، مواظف، - گرایش به زیبایی، استعداد خارق‌العاده در جانب مقابل و اکثر نسبت به آن رادری زنان تا پیدا می‌نماید.

زنان نسبت به مردان پشت کار دارند و وظایفی را که مستلزم حرکات تند دست‌ها و پنجه‌ها باشد، به ترانجام می‌دهند، آنان از شرایط کار فزینی و محیط ره‌ایشی بر توقع و تا تئورید برانند در اوقات که زنان باشند، خرا - رت در آن‌جا باید و یا سه درجه سانتی‌گراد بلند تر از درجه حرارتی باشد که در آن‌جا مردان وجود دارند. زیرا بالای آنها محل بود و یا سه و ویژه از طریق روانی تا تئور هم به جا می‌گذارد. آنان تشنه برخورد می‌دهند و با نازک‌کنند، می‌خواهند

ناشی از خصوصیات فطریست. اما شعور ثابت به وسیله تربیت و آموزش به ظاهر می‌رسد. ظاهراً دلیلش شاید همین است که در زنان موانع زیادی روانی از یک - جانب نسبت به دیگر انواع و اقسام مترات جدید از لحاظ - صرفاً تکنیکی و از جانب دیگر در ایشی به مراتب زیاد نسبت به کارهای تکراری یک نواخت به مشاهده می‌رسد.

دانشمندان، یکی دیگر از خصایص زنان را خمیصت انگیزی آنان یاد می‌کنند، نخستین بار جنین اصلاح رایت خانم امریکایی که سه فرزند داشت، مورد استفاده قرار داد. تا آن هنگام مردان پژوهشگر معتقد بودند که نیوه‌ای تند و تیز (مردانه) افاده‌ای خشم و ناراحتی قطعاً از خصوصیات زنان نمی‌باشد. تصویر میان آمده بود که نماینده‌گان جنس لطیف با نیت نمی‌کنند، پیش‌ریا نمی‌کنند و با ساز نمی‌زنند... و یا نخواهند داشت و شاید هم نمی‌کنند اما در مقابل، دیده می‌شود که آنان همواره هنرمندانه از نیوه‌های (آرام) خصوصیت استعدادهای احساسات خنثیک و یاد رنها

نیاز معلوم می‌شود. بعضی از پژوهشگران به دو نوع شعور اعتقاد دارند. یکی از آنها شعور (سیال) یاد می‌شود که من، آن را متحرک نامند. آری می‌گم. نوع اول در هنگام حل موضوعات تازه که قبلاً با آن روبرو نشده‌اند، مؤثر واقع می‌شود. چنین تیپ‌ها اساساً ویژه مردان است. نوع دیگر، عبارت از شعور ثابت می‌باشد که ارتباط به ذخیره دانش و هر چل نمودن مؤثر و بعضی از موضوعات قابل تجربه دارد. چنین تیپ‌ها ویژه زنان است.

روانشناسان همچنان کشف کرده‌اند که بسیاری از مردان موضوعاتی را که مستند نیستند، عالیتر و خوشتر حل می‌نمایند. اما این برتری صرف در نخستین مرحله حل این موضوعات به مشا - هده می‌رسد. به تدریج تفاوتها میان زنان و مردان در حل سریع و مؤثر موضوعات، موازی گشته و زنان حتی سبقت می‌جویند.

به عقیده روانشناسان، شعور (سیال) از بسیاری جهات مقید و احساسات خنثیک و یاد رنها

حالی که بسیاری از خصوصیات زنان در محیط تربیتی شکل می‌گیرد. به همین اساس است که زنان، انعطاف پذیر بوده و نسبت به تا تئور بیرونی و افکار دیگران برخورد نرم دارند. در مقایسه با مردان برای زنان قضاوت افرادی که مستقیماً آنان را احاطه می‌کنند، ارزشمندتر است. از همین جهت به مشاهده رسیده است که رشد دماغی دختران، اساساً از طریق کانال لفظی تکامل می‌یابد. زنان و گفتار برای آن‌ها به مراتب اهمیت بیشتری دارد. دختران - ان بر حسب معمول، زود تر به سخن زدن آغاز می‌کنند و ذخیره لغات آن‌ها به بسیار زودی غنی می‌گردد. در سنین پیش از تکمیل سخنان شان برابر تر از پسران است. در مقایسه با دختران، در رشد دماغی پسران، انشیوا اجناس، تا تئور بیشتر به جا می‌گذارد. برای دختران خواندن شنیدن و به حافظه سپردن، - بسنده است، در حالیکه برای پسران در ره‌لوی اینها دیدن لمس کردن، باز کردن و جمع کردن

این واقعیت را همه گمان پذیرفته‌اند که مردان، دارای قوت زیاد اکتیوی اند که به طور معمول، زیاد تر مستقلند و زمانی حتی خصوصیات بار، آنان قوی تر از زنان می‌باشند و روح مقابله، یکی از خصوصیات شان است. بالای وظایف خود مسلط هستند و همیشه بر موضوعی ادعا، تا تئورید و افشاری می‌کنند. در عین حال اراده، معقول و حاکمیت، آن‌ها را از زنان متمایز می‌سازد.

اما زنان، برعکس مدل ضعیف و ایسته و حتی پسند، آنان دارای نیروی سازگاری که قویاً متکی به خانواده است، می‌باشند و بر طبق معمول احساساتی و پسر تحریک‌پذیرند.

ظاهراً تصور می‌شود که موضوع روشن است. اما پژوهش‌های ده‌های اخیر، صرف تفسیر این تصورات را تا پیدا می‌نماید. باری چنین ثابت شده بود که بعضی از خصوصیات مرفو - لوزیک و فیزیولوژیک مردان بر سر بنیاد جنسیت استوار است و یاد آخرین تحلیل، مشروط بر سر حرکات فطری می‌باشند. در -

پرونی اوونکی



زار ونکی انجمن تفریح واد



په پد ونکی د قیمتی تیزو لاسا
 خرگنده اغیزه په پام کې نه نیسی
 او تر هر څه لویې یې دې ټکی ته
 پا ملرته کوي چې ایا د ورځینې مود
 سره برابرې که نه د سینگار
 اریزان به سامانونه چې نننۍ -
 انځورگران او نڅرگران یې لاسه
 لاول لاول مواد وڅخه جوړ ویشتر
 ټولو زیات دود دې پخوانۍ -
 درنډې او گرانې گانې لکه سر
 شري او داسې نوره یوازې د -
 نجونو بلکې د زړو وینځور هم نه
 خوښوي . نیمې او نجونې کله کله
 د نننیو گانو او چې د پخوانیو سره
 پرتله پوره لوه به لري . لاسه
 پ لې څخه د طبیعي او دوقی ور -
 گا یو د ترلاسه کولو له پاره به
 ساتونو ساتونو د زرگرانو د هنرو
 د ویشتر مخ ته د رنډې په ځکه
 چې نیمې تل فواري ترټولو
 ((غوره - غوره)) څیزواخلي .



د زرگري هنر د پورتنی تاریخ
 لري . د نړي په موزیمونو کې داسې
 آثار شته چې له پیلو لرغونو
 وختونو څخه زياتې دي . د نړي
 موزیمونه د دې حقیقت ښه بیلگه
 دي چې د زرگري هنر د پورتنی
 تاریخ لري . انسانانو تر میلاد
 د مخه هم په غار او لاسونو کې
 پورته دي شیان د ښکلا او سینگار
 په مقصد نه بلکې د بد مرضی سره
 وړاندې د ((ساتونکی)) تمویذ
 په توگه ساتل

دغه موهومات چې د لاملو -
 نکو قیمتی تیزو د ((کوډگري)) -
 سره تینگ اړیکې لري ، د لخوا کمو
 شیانو په توگه وپېښېدې او ان -
 د پیر ستر انسانان یې هم تر
 اغیزې لاندې راوستل . ناپلیسون
 یونا بارت الماس د پري سمبول
 گڼل او له هدفه کبله به یې تل
 له بحانه سره الماس گرځاوه ((د
 مینې ترلاسه کوونکی)) گلابی زوړه
 چنهارنگه تیزه چې امیتیت -
 نویږي . د کاتولیکې کشیشانو د
 کانی په توگه اوسنبل د سوداگر -
 انوا او زرگرانو د طلسمان یا تاویز
 په توگه گڼل کېده .
 خونین د زرگري د سامانونو

روڼ او یا سپین رنگه فسی سره ښه
 ښکاره گڼي . که چیرې فسی
 روښانه رنگ ولري او په خاموکس
 هم هدفه رنگ ته ورته ښکلان
 او یا لیکي وي نو لږ څه ښه ښکاري
 او د پاملرنې وړ گرځېد لای شي .
 ۲- فوز والی - د هغو
 سپین پوټکونو په فوز ونو کې چې
 وپښتان یې ژر او سترگې یې
 څر زوړه رنگ ولري ، د سپین فسی
 لرونکي فوز والی یې ښکاري خود
 توو وپښتانو لرونکو او فم رنگه
 ښخو له پاره چې د سترگو رنگه
 یې د فسی رنگ سره ښه کېږي د
 روښانه مرجان او فووزي لرونکي
 فوز والی غوره گڼلې شوي دي .
 پاش په (۸۷) مخ کې

جا مو او د محفلونو د کمپونو -
 سره یې پېښې اولوی فلسفي
 فاره کوه ، مینای گل پخن او
 لا کتونه ، غرضي کوشی ، د لرگو
 مري او داسې نور د نولکلوریک
 سینگار په توگه گڼل کېږي . ځنډوي
 لرونکي یا مستطیل تیزې د ورځین
 له پلوه یې نه معلومېږي او د مال -
 ټپام په تیزو کې او په تهر صبا
 د پیر لوکس سینگار سره یې
 ښکاري .
 د لیدو د یز سینگار په سباب
 لنډې خرگنده ونس :
 ۱- گوته او چله - فکر کم چسې
 په لاسونو کې خود انی بیلا بیلې
 گوټې چې رنگارنگه فسی ولري یې
 نه ښکاري . رنگه فسی یوازې د -

اسرار خوردنیها

شلغم

شلغم بخورید تا دچار سرماخوردگی نشوید

را کشید و خام بخورند. مواد سفیده بی شلغم تقویت کننده اعصاب و مغز بوده، حافظه را تقویه میکند. به علت داشتن ویتامین (الف) از شب کوری جلوگیری میکند. اگر احساس کردید کم حوصله شده و هلاقه به کار و تحصیل و مطالعه ندارید، بی دردی چند روز صبح هم برای ناشتا، شلغم بخورید و اثر آنرا ببینید، شلغم بخته شده تنوری مفید است سینه دردی را برطرف و سرفه را آسان میسازد. اگر میخواهید در برابر همه بیماریها بدن شما قویتر باشد بیشتریداشته باشد شما میتوانی برای درمان ریزش وزگام شلغم را از قسمت برگهای آن به اندازه یک قاشق بکاوید و بعد به همان مقدار بوره در آن جا بگذارد. سپس آنرا برای مدت حد اقل ده ساعت بگذارد و بعد این را که در آن جا تراکم میشود بلوئید بسیار مفید واقع میشود. درد مفاصل را تمکین میدهد. فشارخون را پایین می آورد و به علت داشتن ویتامین (ث) از لخته شدن خون جلوگیری میکند. شلغم بادا شکن ویتامین (الف) از افتادن جنین جلوگیری کرده و محیط رحم را برای پرورش نوزاد آماده میسازد. ساقه های نازک بزرگ شلغم دراز را زیاد میکند و سنگ گرده و ممانه را میوزانند.

شلغم دارای ویتامین های مختلف و حاوی املاح فراوان است. شما شلغم را در زمستان در ردیف سبزیها و میوه هادره کان های سبزی فروشی ببینید و این پرسش پیش می آید که شلغم میوه است یا سبزی؟ بهتر است که در پاسخ بگوییم: شلغم، نه میوه است و نه سبزی، بل یک ریشه خوراکیست که ما آنرا در هم شورسا و آش و ریزم و بخته آنرا گرم میخوریم.

در فصل زمستان، شلغم نعمت پر ارزشیست که خوردن آن انسان را از زکام و ریزش مضمون نگه میدارد و خوردن آن، بهترین داروی ضد عفونی کننده در برابر ویروس سرماخوردگیست. شلغم دارای هشت درصد مواد نشاسته بی وقتی و دو درصد مواد چربیست و مقداری سلولوز هم دارد که به همین جهت شکم را برکزد و موشخص را سیر می کند و کسی را جاق نمی نماید و برای کسانی که جاق استند و میخواهند لاغر شوند، غذای مناسبیست.

شلغم، دارای ویتامین های الف، پ، ث، کلسیم، فاسفورس میباشد. خوردن آن از بیماری های جلدی جلوگیری مینماید و با این که هشت درصد مواد نشاسته بی دارد، برای بیماران مبتلا به قند و شکر ضرر ندارد بل مفید است، به ویژه اگر آب آن



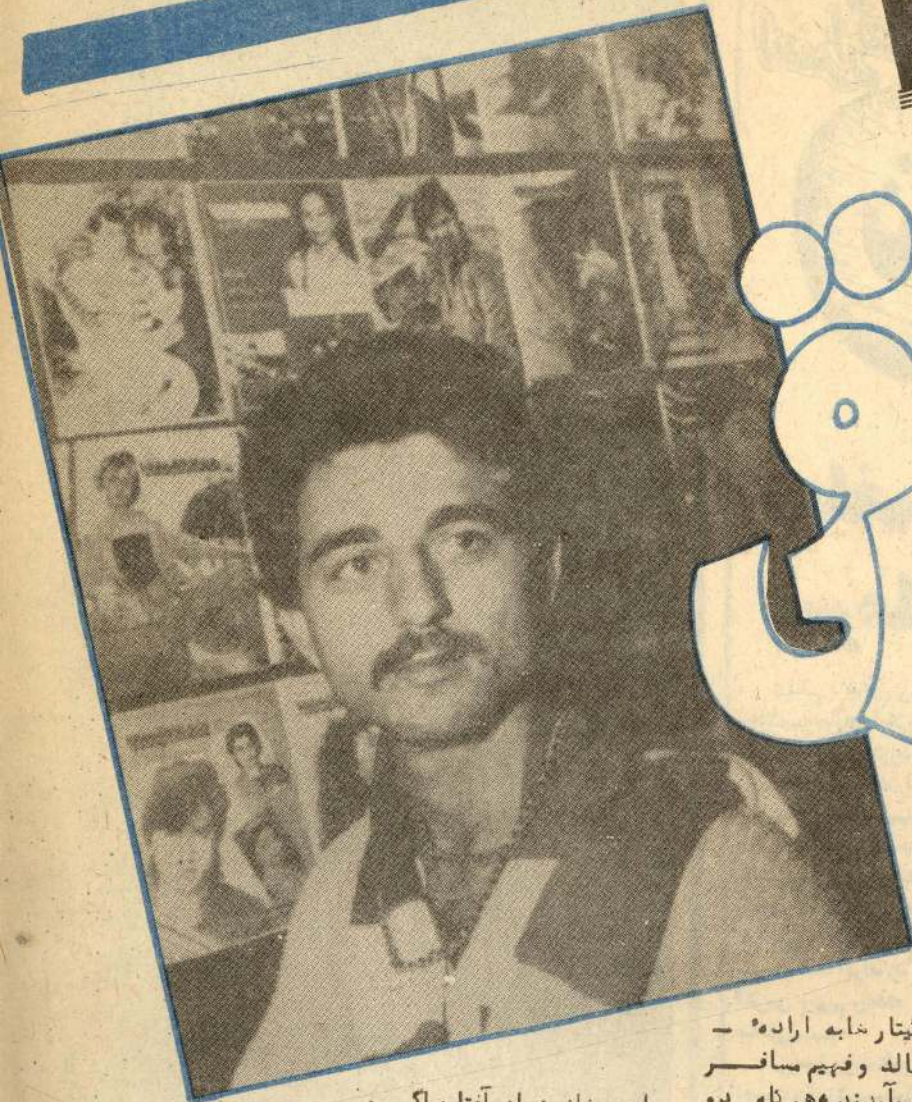
پانوازنده‌ها

فرهاد فیضی

اولین نوازنده

دوستان

در کشور



به نظر بشنو فن زیباترین پارچه موسیقی با حنجره آواز خوان آغاز میشود و متوجه میشود که تا حال یادداشتن نوازنده‌های واقعه کم نظیر انسانی خود به آنها آنطوریکه باید نپرداخته‌ام، چنانکه به دایرکتورهای عرصه‌های مختلف نهر داخته‌ام، چنانکه به اغلب امروز کسان دیگر که در خور معرفت هستند نپرداخته‌ام، چنانکه به کمپوزیتوران نهر داخته‌ام.

اینبار مجله مادر نظر دارد این بخش را (بخشی ایجاد در سرف با نوازنده‌ها) را در یک سری هنری در صحنه‌هایش اضافه کند.

شرکاء انکشتنهای فرید رستگار برده‌ها را به رسم نیامرد هرگاه

سیم‌های لیتار شباه اراده - محزون و خالد و فهم مسافر به فریاد نیامدند هرگاه دو دست و دو پای سراپا سروآشنای فرهاد فیضی بر دل درم کوبیده نمیشد بلندای عدای وجهه تا کجا می‌بود؟ کبیر متین و مسعود امید چطور عویت امروزی را برگزفت.

بهر حال ماصحبت را از فرهاد فیضی درم نواز گل سرخ شروع میکنم: ظاهر همیشه نا آرام و شوخ دارد سریع و سریع صحبت میکند. در کسرت‌های متنی‌اش در لبه استقلال جاز است بود. زمانی در خانه ایام نوجوانی اش گروهی مصروف تمرین بودند. زمانی همسایه‌های خانه فرهاد به مامورین پولیس (وقت) سنایت برده بودند که پسر

عاحب‌خانه زیاد آفتابه لگن بازی میکند و مزاحم مزاج مامیشود. خلاف معمول ترجیح میدهم از کتبه‌های تخنیتی کارن برایم چیزی بگویند و به من راه‌یجاد سوالات را باز کند و بهانه‌گونه‌ها آفرانچنین بر سر حرف می‌آیم:

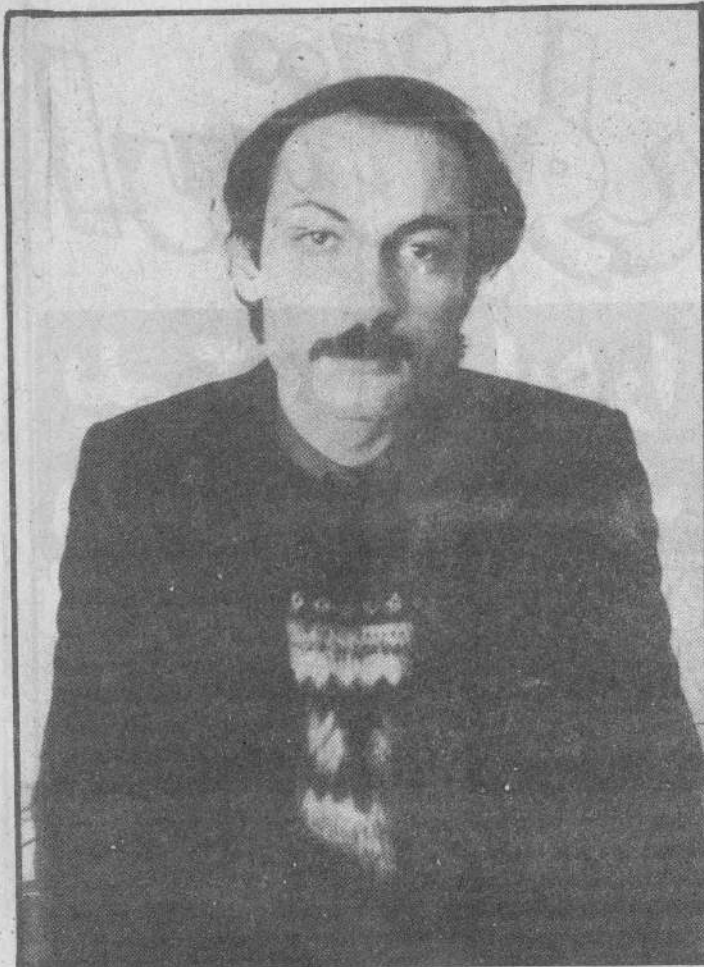
اگر فرار باشد مباحه بی‌با شما انجام گیرد شما میخواهید از کجا آغاز کنیم؟ به مثابه جاز نواز جوان و سابقه دار؟

از غلغله شما شروع میکنم، من جاز نواز نیستم و در همه دنیا و همه لسانها چنین کسی وجود ندارد. میخواهم واقعیت یک غلغله رایج را پرده برداری کنم. جاز بخشی ویژه‌ای از موسیقی و استیل خاصی از عصری ساختن کار

با وسایل مدرن موسیقی است که در برگیرنده کار جمعی گروه‌ها و ارکسترهای به اصطلاح "موسیقی غربی" میباشد، نه یک وسیله موسیقی و من پسندم نواز هستم.

بیا آقا، درم نواز در مورد کار هایت قبل از پرسش‌های ویژه من چیزهایی بگو؟

رشته اساسی کارم رادرم نوازی تشکیل میدهد اما کارهایی دیگری نیز دارم مثلاً در نواختن پرده باپ و بین کیتار و لیت گیتار نیز نوازنده مناسب هستم. درم نوازی نسبت به همه عرصه‌های دیگر موسیقی مستلزم حالات بقیه در صحنه (۲۲)



خواهم که با

زبان نغمه

قصه ها کنم



باید یادآور شوم که استاد و رهنمای من درین راه کمپوزیتور موفق کشور محترم شاد کام است .

مباحثه از حسینا حافظ

س- به نظر خودتان بیشتر کدام آهنگتان از جانب شنوندهگان راد یو وینند ؟ گان تلویزیون مقبول واقع گردید و در دل هسان جنگ زد است ؟

ج- به نظر خودم هنوز آنچه را که میخواهم رضایت مندی خاطر مردم هنر پرورم را فراهم سازد جامه عمل نپوشیده ، مگر با انهم تلاش من بخاطر آن است تا نوای خود را همراه با شور عشق و محبت انسان به انسان بگوش هموطنان برسانم .

فکر میکنم آهنگ های صورتگر نقاشم ، "خواهم که با زبان نغمه قصه ها کنم" "سیرنی شمع ز تو وایدل ترانگتم" تا اندازه یی مورد قبول هنرستان دوستان قرار گرفته است .

س- در زمره آهنگ های ایشان کدام هارا خود کمپوز نمودید ؟ بقوه در صفحه (۸۶)

سال این کورس را تعقیب نمودم از آنجا که این مرکز نسبت بازگشت استادان هندی به کشورشان به رکود مواجه گردید شاگردان همه در نیمه راه ماندند . زیرا آنچه که باید از اندوخته های استادان هندی مستفید می شدیم وی آموزشی نیمه تمام ماند از یورو پیشنهادهای من من حیث یکاز نو آموزان موسیقی در کشور ایران است که باید این کورس زیر نظر استادان ورزیده از نو ایجاد و به کارش ادامه دهد .

س: چی وقت به هنر موسیقی علاقتند شدید ؟ رهنمای تان درین راه کی بود و همین اکنون چی تعداد آهنگ های تان را ثبت راد یو و تلویزیون نمودید ؟ ج- هر چند تاریخ دقیق آن را بیاد ندارم مگر نوای موسیقی از کودکی مرا سخت تحت تاثیر خود قرار داد . تا هنوز در حدود ۴۰ آهنگ در آرشیف راد یو ثبت نموده ام که ۲۰ آهنگ آن راد یو تلویزیون نیز لبسنگ نموده ام . و

رحیم یوسفی یکی از چهره های شتعدد در هنر آواز خوانسی است که شنوندگان آوازش زیاد اند و او توانسته در مدت زمان کوتاهی راه دراز تری را پیماید . با او مصاحبه یی انجام داده ام که اینک آنرا از نظر خواننده گان سباورن میگذرانیم :

س- آنگونه که ما آگاهیم در این شعبه منظور آموزش بهتر موسیقی ، چند سالی مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند را تعقیب نمودید ؟ چی اندوخته های از آن مرکز دارید و نظر تان راد یو مورد این که چرا این مرکز به رکود مواجه گردید چی است ؟ و در آینده به خاطر بهبود آن چی پیشنهادات دارید ؟

ج: مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند بنا بر روابط کلتوری میان کشور ما و هند ، در کارا بیل ایجاد گردید و بنا بر علاقه که به هنر موسیقی داشتیم مدت جبار



استانبول

پلی که دوقاره را وصل می کند

های برجسته به سوی آسمان بلند میشوند و دوقاره اروپا و آسیا را به هم پل میزنند و بحیره مرمرة را به هم وصل میسازد. این موقعیت ستراتیژیک، سرنوشت تاریخی شهر (استانبول) را بیان میکند. شهری که در حدود یک هزار و شصت سال پیش بنا شده است و در سال ۱۹۳۰ میلادی امپراتوری عثمانی، آن را پایتختی قرار داد. پس از تقسیم

(خداوند، انسان، طبیعت و هنر، با هم عالیترین منظوم را که چشمان آدمی در روی زمین میتواند تصور کند، ایجاد کرده است.)
سخنان لامارتین - ستایش شایسته بی از استانبول - این شهر بی نظیر است که از میان آب های کف آلود آبناهی بوسفورس بر خاسته و با گنبد ها و مینار ه

امپراتوری، استانبول به حیث پایتخت امپراتوری بیزانتین عرض وجود کرد. پس در سال ۱۴۵۳، شهر استانبول که دارای مستحکم ترین حصار های دنیا بود، به دست ترک های عثمانی که در آن زمان توسط سلطان جوان و پرنسور و هرجان (محمد دوم) رهبری میشد، افتاد.

درین مهمترین شهر جهانی سنتیزی از گذشته و حال - مشاهده میرسد. شکوه و جلال بیزانتین و ثروت عثمانی در این شهر ساحلی مزدحم و پرسر و صدا به هم آمیخته اند. در ساحل جل شهر، کشتی های بزرگ مسافربری از یکسو و قایق های کوچک ماهیگیری که در آب های خروشان غوطه وراند، نظر را جلب میکنند. در هر کجای این شهر، تفاوت های مهم دیده میشوند. از سوی صدای موتور کشتی ها و از سوی دیگر صدای موزن های که از میناره های مساجد ظنین می آنگند. و مومنان را به عبادت فرا میخواند. در یک طرف برتو افتاب که در هلال سرگنبد مساجد میتابد و بر ترسو زمین آن بازتاب مییابد و در طرف دیگر شگفتی و حیرتی که از کنار هنرمندانه ساختمان ها و بیکره

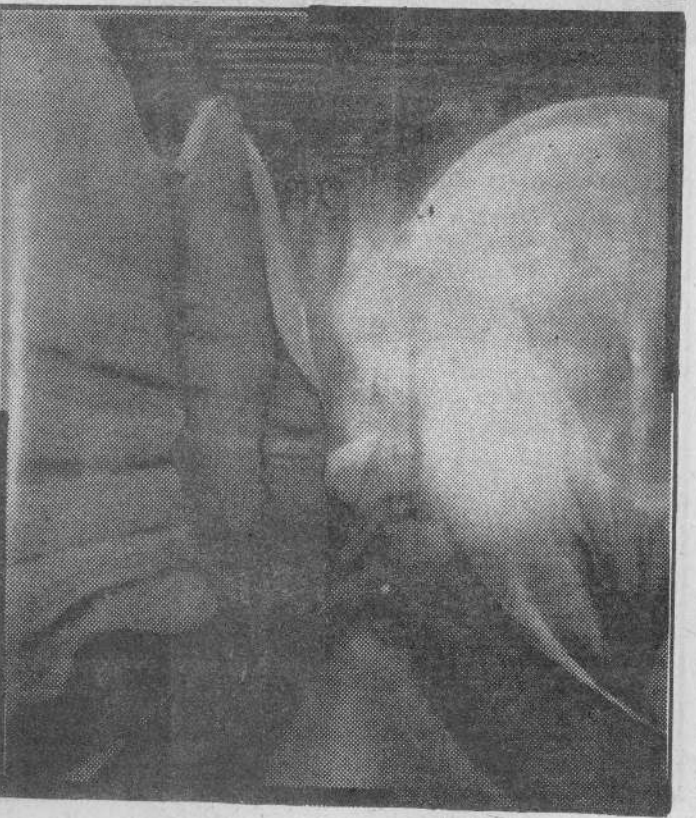
های موزائیک دوران بیزانتین دیده هارا مسحور میسازد. شب هنگام، شهر در رخسار شبی یگانه مستغرق میشود. بیابان ها بشقاب های پراز غذا های دریایی در دستوران ها و هوسل های کرانه های بحیره به صدا در می آیند و ریخته های موسیقی دلنشین می آ میزند.

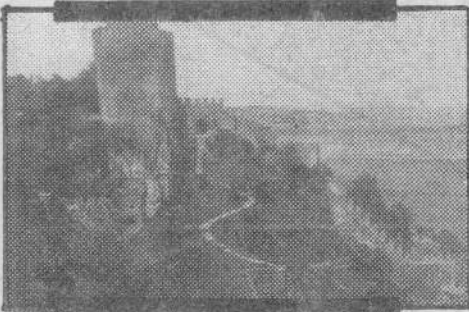
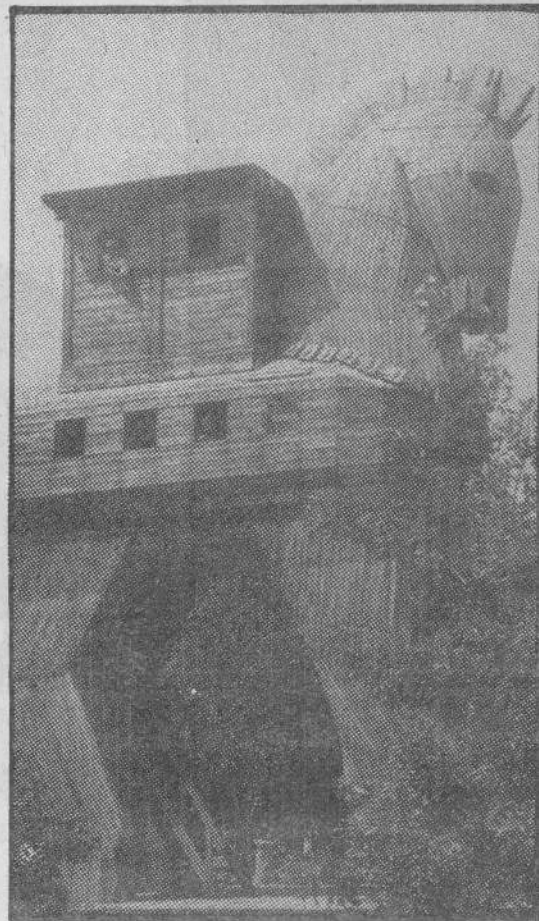
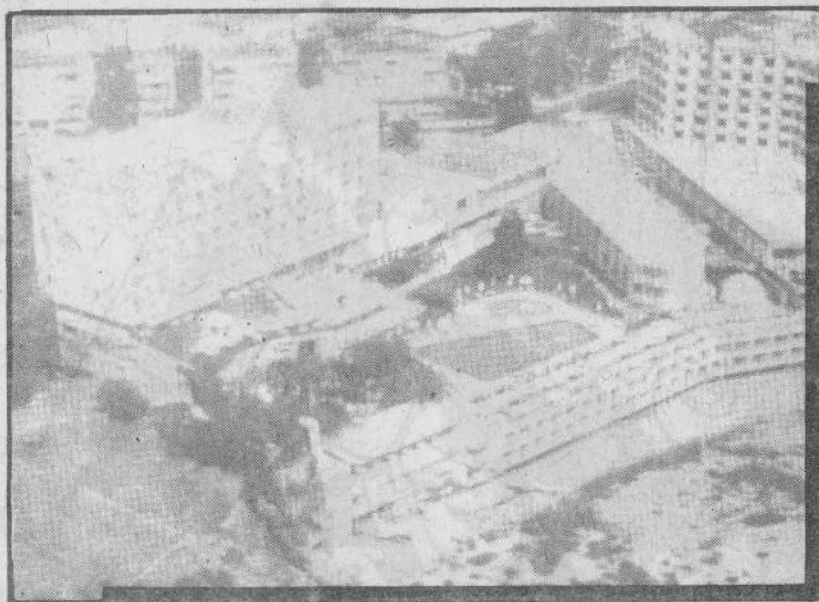
بازار سر پوشیده: استانبول یکی از بهترین سرگرمی های مردم - به ویژه سیاحان - می باشد. درین بازار انواع قالین ها و قالیچه های ترکی، سامان و آلات برنجی، زبور ها و دیگر مصنوعات و محصولات صنایع دستی به فروش میرسد.

اسپ توری که نمای از آن اسپیت که ملکه توری به عنوان تحفه آن را سه هزار سال پیش به مردم شهری میداد که بعد ها (توریا) یاد میشود. داخل این اسپ انفرادی را جابه جاس میسازد. گانه ا در داخل شهر در - های قلعه را میگشایند و لشکر ملکه توریاد داخل شهر میشوند و از این جا اصطلاح سیاسی ستون بنجم نیز نشاءت یافته است.

(باید سیوز می رت و لار شوا)
داد لوید بیج برلین د تخنیک د پوهنتون د شپسته کلن پرو فیسور هیز هیرمن کویل د خولی خبری دی. نومبری پوه د فضای ترا - نسپورت د پوه کار پوه به توگه پوله هغو کسانو خوخه دی، چی د - سیوز می لومر نی سفینی د (ساتو - رنو ۵) د جوړولو ویا لری. اوسنی پلان د پیرا خه اوردیا - ملرنی وړ دی. به نزدی پراتلونکی موده کی به له حکمی خوخه بار - وړونکی سفینی جالان اود سیو - زمی به لوی به حرکت وکړی. به هره سفینه کی به ۴۰۰ تنه مواد بارش دغه بار د امریکاد توفندی پلان د بار د وزن به برتله ۱۴ مرتبسی زیات دی.
منشور شکله کوزمیکي جوړ شتون به د نپتون تر نامه لاندی د سیو - زمی به سطحه بنکته اود کورونو به شکل به به خپلوتیل سکویک - و پنیو باندی ودریزی. اولسه همدغه خای به مخکی ته د بیرته راستنید لوجاری هم سرته رسیزی

په
سیوزمی
کی
وړوکی
بنارکوپی
جوړیزی





د سپوږمې مخ د علمي کارونو پاړه ډیر غوره حای دی

مليارد و پاروت ضرورت دي، که څه هم دغه بیسی ډیر زیاتی دی. خو که له بلی خوا سوچ وکړو هر کال د نوو منابعو څخه د انرژي د استحصال او خپرني په برخه کې هم همدومره بیسی لگول کېږي په عین حال کې له معنکي څخه د نفتو اوسکرو استخراج دوام لري او نیايي پنځوس کاله وروسته دغه زیوی پای ته ورسېږي او بیا په همدغه ډول پروژو ته چې نن یې ډیر خلک فانتازي بولسې، اړتیا پیدا شې.

سریره پردې د سپوږمې مخ د علمي کارونو له پاړه ډیر غوره لځای دی. د مثال په توگه ستوري پیژندونکي کولی شې د سپوږمې له مخ څخه یې له دې چې معنکي اتومسفیرې مزاحمت وکړي، په ښه توگه د کیهان په پاړه کې خپرني سرته ورسوي. دغه راز کېدای شې، چې له سپوږمې څخه د لمریز نظام نورو سیارو ته د سفینو د توغولو ډېرې په حیث گټه واخیستل شې.

بیا به معنکي ته لږ د ول کېږي. د لمرې برښنا د بڼې د جوړولو لوی لگښت کېدای شې په سپوږمې کې د خامو موادو په کارونې سره تر ډیرې اندازې کم شې.

د کویل د ډلې د پوهانو شمیرنو له مخې د سپوږمې څخه د هر کیلوگرام خامو موادو د استحصال په ۴۰ پارو لگښت ته ضرورت ولري. چې د معنکي څخه د ورته موادو د لږ د ول په نسبت به ډیر مرتبې ارزانه وي. د سپوږمې پرمخ د یونازگوني او برقی بڼې د جوړولو پاړه نوي ترانسپورټسې سېسټم ښمته ازمیت لري. د لوید یخ برلین د تخنیک د پوهنتون د استادانوله نظره دغه پروژه له تخنیکي پلوه د کمپیوټر په مرسته بیخي بشپړه شوې ده. خو پیل لځای وایي: ((البته په دې شرط چې د دې کار له پاړه لازمی بیسی په اختیار کې ولرو. ځکه د اکومه ساده مسئله نه ده. د بارونو وینکو راکټونو څخه نیولې د برښنا د بڼې ترمونازېوري ټول ټال سلسلو

د دغو مشورو له جوړښتونه یونازگوني په ټول ضروري سامان ولري او دا په عین حال کې د راکټونو پروژوله پاړه یونیسټ وي. خپر نیوډلې ده، چې د راکټونو نکی پمپي په لومړیو لگولونو کې به د معنکي د کړي د نفوسو شمیرلسو مليا رد و تنوته ورسېږي. د انرژي ستونزه به د بشریت له پاړه له ټولونه ستر پرابلم وي. دغه راز د نفتو او ډبرو سکارو همیشنی استخراج او د برښنا د اتومسې پټیو په کار اچول به بشریت د زیاتو ایکولوژیکي ستونزو سره مخامخ کړي. له همدې کبله اړتیا پیدا کېږي چې د انرژي د نوو منابعو پلټنه وشې. او د نونو و منابعو په لړ کې به یوه هم د (۲۶۰۰۰) کیلومتره په جگوالی کې د کوزمیک لمریزو پټیو په مرسته د ضرورت وړ انرژي ترلاسه کول وي. د دغه هدف له پاړه به جوړ شوي سامان آلات د خپلسو لمریزو سلولونو په واسطه د لمر انرژي د برښنا په انرژي اړوي او

خوشه خوشه

کوچکترین انسان

گل محمد محفلی بریا کرد با دوستان و نزد یکان خود، زیرای ران کتاب ریکارد هانیت نمودند. ریکارد گل محمد ۲۳ ساله در آن است که با قامت ۶۳ سانتی متر تاحال کوچکترین انسان بالغ در جهان است.

ساعت نفوس

در پایان سال ۱۹۸۷ دربار ساعت به اصطلاح نفوس به نفا برتاب شد. این ساعت وسیله بسیار بیجید و میکرو کامپیوتری غرض ثبت مدت اوم از یاد نفوس در سیاره ما میباشد. این وسیله ساخت جاپان است که نه تنها قادر بوده در هر دقیقه زایش ۱۵۷۰ نوزاد را از تمام جهان ثبت نماید، بل که قادر است در همان دقیقه از تعداد عمومی نفوس جهان معلومت بدهد. در همین حال ساعت مذکور تعداد انسان های را که در یک دقیقه از جهان میروند نیز ثبت مینماید.

افشای قاچاق

شخصیت که زیر نام مستعار گبریل شهرت دارد. هیچ کس نام اصلی وی را نمیداند و با چهره اش آشنایی ندارد. سالهاست که در انشا و برده برداری قاچاق و اختکار به مقامات پولیس و اداری کار میکند. چندی پیش ماجرای استفاده مواد مخدره را در تیلور حامل (۶۰۰ تن گاز طبیعی - امریکایی که موظفین مرزی در بدل بنجاه هزار دلار از عبور آن چشم پوشی مینمودند) افشا نمود.

جشن تولد

ملانصرالدین

در ترکیه هر سال تولد خواجه نصرالدین (ملانصرالدین) را جشن میگیرند. بسیاری از کشورهای خاور میانه ترکیه ملارا از خود میخوانند. دانشمندان تا یکد میوزند که خواجه نصرالدین با حقیقت میزیست. پس از مرگ وی (۱۲۸۴) قصه های هجو انگیزه ش را در سال ۱۶۷۶ محمد کاشی جمع آورد و پس از آن تا امروز - کتاب مجموعه قصه های خواجه نصرالدین در بسیاری گوشه های جهان به نشر میروند.

پدر خواننده مافیا

زین ستورین (پدر خواننده مافیا) که تجارت بونوگراتی بسیار (نشرات محرک احساسات - جنسی) را با سرمایه دورانسی هشت ملیارد دلار زیاد ارده دارد، در کلیولاند در خانه بی بدون حتی یک روزنه (ارسی) و دروازه مخفی زنده می میکند فقط محرمترین و نزد یکترین همکارانش از آن باخبر اند. اما وی با وجود این همه تدابیر و امکانات بازم با ماسک سر چهره تماس برقرار مینماید.



ظاعون گونه در سگ های دریایی بحیره شمال و شرق پیدا اند. تا ماه اکتوبر تعداد حیوانات هلاک شده به ۱۷۰۰۰ رسید. از احما شیه های شکار گشته دامعلیم میگردد که در فنلند، بین سال های ۱۹۱۰-۱۹۲۰ سالیانه ۲۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ از زمین حیوان شکار میگردید. خلاصه جمعیت آن تعداد رجزیان قرن مادر بحیره شرق از چندین صد هزار به ۸۰۰۰ حیوان تقلیل یافته است.



گذاشت، مقادیر بزرگه سواد کتف و مضره کچایی از راه دریا ها، با مستقیما در بحر ها سرازیر میگردد. موا دیاد شده برای سگهای دریایی به گونه ویژه بیسی خطرناک است. زیرا این مواد در حلقه های زنجیر غذای تجمع یافته و به سختی حل میگردد. تا تیرات مضرا این مواد سالها بعد پدید میآید. در ماه می سال ۱۹۸۸ بیماری

سهم فعال میگیرند. جمعیت های سگ های دریایی در بحیره شمال و بحیره شرق که در سواحل آن کشورهای ناروی، سویدن، آلمان قدرال آلمان دموکراتیک، پولند، اتحاد شوروی و فنلند موقعیت دارند، موجودند.

شکار این حیوانات در بحیره شمال منعت تاریخی داشته و در گذشته ها حیوان شکار شده میشد، ولی بعد ها شکار کردن آنها تنظیم گردید، چنانچه در آلمان قدرال به دست داشتن لایسنس شکار سگهای دریایی لازمی است. پوست سگ بروه های دریایی به قیمت گزافی خرید و فروش میگردند. عاقبت این کار جزئیات و کاهش نسل این حیوان نخواهد بود. نخست پس از آنکه شکار این حیوان ممنوع قرار داده شد جمعیت های آن از سالهای وسط ۲۰ به این سو دوباره جان گرفت، ولی همزمان با این بهبودی شرایط محیط زیست روه و خامت



اما و هلاکت جمعی یا کتله بی سگ های دریایی (Phocavitulina) در سالهای گذشته در مرگوشه و کتارجهان اسباب ناراحتی را به بار آورد. سگ های دریایی شناوران ماهر و غوطه زن های با دوام بوده که عمدتاً از ماهی تغذیه می نمایند. طول بدن آنها تا سه متر میرسد و از زمره پستانداران تکامل یافته بحری به شمار میروند. نوزادان شان را بر روی خشکه یا کتله های یخ به دنیا می آورند. همچنان لباس مونه شان را در خشکه تعویض مینمایند. این سگها از هزاران سال بدینسو فقط به خاطر پوست گرانها شکار می شوند. نخست در سالهای اخیر است که از شکار بیرحمانه این زنده جان های بحری جلوگیری میشود چه در سیستم اکولوژیک دریاها وظیفه بی سگهای به دوش دارند. به شکلی وظیفه پولیس صحرای بحری را با بلعیدن واز میان برداشتن حیوانات زخمی و بیمار انجام داده و به این ترتیب در تنظیم جمعیت های زنده بحر و بحیره ها

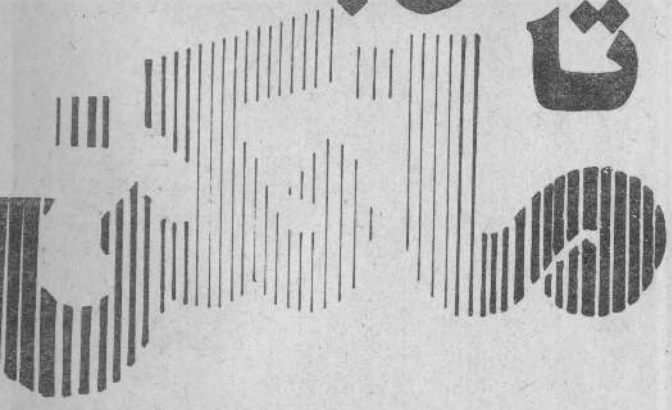
ترجمه: رهتاب



صدقته ظفر
يك



نطاق باشد
تا



طابعه اریلا لدا

صد یقه به همان اندازه که از عقب بود، تلویزیون زنی جدی - معلوم می شود به همان اندازه زنی صمیمی، مهربان و بالطف است. وقتی صحبت می کند لبخند بر لبانش است و نقد را در بیان او فصاحت وجود دارد که من تا اکنون کمتر با چنین زنی برخورد کرده ام به هر حال اکنون بر آشنایی بیشتر با وی خوب است جریان صحبت ما را بخوانید.

چطور علاقتان شد بدست نطق تلویزیون و باراد پوشید؟
- از زمانیکه در مکتب بودم علاقه داشتم تا نطق شوم و الهام می که در این قسمت گرفتن از آواز - لطیفه کبیر سراج بود هرگاه هیکه او خبر را میخواند من هم ذوقزد و خبری را میگرفتم و میخواندم و - بیشتر میکوشیدم تا همچو او بخوانم واضحست که همچو او خواننده نمیتوانستم اما بدین مراتب مشوق میکرد.

بسی مشوق تان درین راه پدرتان است؟
- بلی، در آثار تشویق پدرم بود که در سن پانزده سالگیس آن زمان که متعلم مکتب بودم امتحان نطقی دادم. آنوقت امتحان نطقی را یک تم جاپانی ها میگرفتند. بالاخره بعد از مدتی از آغاز سال ۱۳۶۱ تا حال همکاری منظم باراد تلویزیون دارم.

وقتی برای اولین مرتبه اخبار را میخواندید چه گونه واکنش و احساسی داشتید؟
- طبعاً کاری را که باید برای اولین بار انجام داد توأم با یک خوشی و رضایت از انجام خوب آن و جلب اعتماد اداره و از طرفی هم بایک عالم اضطراب و تشویش همراه است، و برای من جایی انتخاب است که توانستم در فاصله ده اخبار شب بخوانم.

برایم های عمده شما مخصوصاً نطقان زن در تلویزیون زیاد یوجیست؟
- همینکه یک خانم از وضع موجود برای کار همی مثل خواندن اخبار از خانه می برآید در حالیکه بیننده گان دارای ذوق های مختلف و بدگاه های مختلف و در صف مقابل وجود دارند، اما اگر راجع به برایم های نطقان بگویم آنقدر روافراست که به یکس دوتا آن را خلاصه نمیتوان کرد. بان هم برایم اساسی مایه

صورت صمیمی نداشتن نطقان بر وفیشل است زیرا اگر قرار بود که ما نطقان مسلکی میبودیم حتماً بدون کمک دیگران نمیتوانستیم مشکلات خود را حل کنیم.

نطقان ما وقتی اخبار را شب را میخوانند طوری معلوم میشوند که از یک محفل مجلل آمده اند و یا شاید هم از یک عروسی شما درین مورد چه نظر دارید؟
- من زیاد بالای طرز آرایش و پوشیدن لباس خود نمیتوانم تاکید کنم. به نظر من برنامه های ذوقی جای هر نوع آرایش و پوشیدن موجود است اما در سویی اخبار نطق باید نقش یک دیپلمات را داشته باشد، چرا که وقایع مهم را میخوانند، بنابراین لازم است تا مقداری در طرز آرایش خوب خود دقیق باشند.

اگر یونیفرم مشخصی برای نطقان تعیین شود خوب خواهد بود چنانچه چند سال قبل لباس های مخصوصی برای نطقان تهیه گردید اما پس از چندی آن هم فراموش گردید، باز هم به نظر من بهتر است یک نطقی باشد تا یک مانکن.

شما صحبت یک زن افغان، چقدر نقش موثر در جامعه داشته اید؟

برای خودم به هیچ وجه رضایت بخش نبوده اما نظر به وضع موجود یک زن همینکه نمیتواند در یک سنگر گرم در هلوپی - سایر وطنپرستان بجنگد لا اقل میتواند در یک جبهه دیگر که عبارت از جبهه تبلیغ است موثریت خود را ثابت کند، به طوری مثال: اگر نمیتوانم عملاً بجنگم اما همینکه خبر بیرونی سر از آن خود را اعلام میکنم مایه یک مقدار رسالت خود را ایفا کرده ام.

شما با کسی در رقابت امتیهد؟
- نمیخواهم رقابتی داشته باشم فقط میخواهم خودم باشم و بس.
از جمله نطقان به کی بیشتر علاقه مندید؟
- لطیفه کبیر سراج (صدایش برایم یگانه است و خودش یگانه است)
در مورد یک نطق که بتواند خبر را از یاد بخواند چه نظر دارید؟
- این کار در مورد خواندن اخبار کاملاً غیر مجاز است اما در برنامه های ذوقی اینکار را میتوان

انجام داد.

و آیا نطق میتواند از سیاست بدور نباشد؟

- به نظر من نطق به هیچ وجه نمیتواند از پالیسی و سیاست دولت به دور باشد چه در برنامه های سیاسی و اطلاعاتی، نطقی رابطه مستقیم با سیاست دارد. زیرا با چهره و سیاهی خود اهداف و پالیسی دولت را بر مردم بازگو میکند.

چه پیشنهاداتی در زمینه بهبودی کار نطقان دارید؟

- در صورت امکان تهیه یک اطلس برای تثبیت موقعیت های جغرافیایی به یکی از زبانهای ملی کشور تهیه اقلایک جلد فرهنگ که متاسفانه تا اکنون به شعبه اطلاعات تلویزیون وجود ندارد. در مورد اینکه با بعضی کلمات خارجی ناآشنا بر میخوریم در قسمت توظیف یکی دو کارگر بزن بان. های خارجی تسلط داشته باشند زیاد نیاز داریم که اگر در زمینه های گفته شده توجه جدی صورت بگیرد وضع بهتر خواهد شد.

و حالی هم به اجازه شما میخواهم پرسش هایی در مورد زنده می شخصی تان داشته بقیه در صفحه (۷۲)



تصویری در خورشید

سایه های خاکستری رنگ غروب مانند سرب مذاب تا هنوز برتن سرد وچ زد شهر سنگین می کند . باد سرد با بیزه ساعتی پیش به وزیدن آغاز کرده است ، بیرحمانه برتن برهنه درختان روی دریاها و بنجره خانه ها شلاق میزند . بخار روی شیشه ربابک میکم وی اختیار نگاه به افق دمه گرفته دور میدود . آفتاب بالاشه سنگینش از راه نفاذات بلند به عقب میلنزد و نور رنگ باخته اش را از پشت ابرهای نیمه سوخته برنیی ایزد نه شهر میریزد . دم گرفته و فگین است . احساس میکنم پنجه های خشن و نامرئی ، گلویم را می فشارد و می خواهد خفه ام کند . همانطور که از پشت شیشه به آلود پنجره به بیرون نگاه میکنم ، اورامینم قدم بلند چشمان سیاه ، گیوان حنایی و اندام انثری او در مقابل دیده گانم نقش بسته است . او آرام شد شیشه بخار گرفته پنجره ایستاده و به من نگاه میکند لبان گلابی رنگش به هم میخورد . انگار کلمات و جملاتی را زیر لب زمزمه میکند . با اندوه و اضطراب نگاهم را مستر کویکم و میبینم با لک زیا و حنایی رنگ خود کلماتی را روی شیشه بخار گرفته پنجره نقش میزند :

((باز میگردد . . . منتظر باش . . . اگر روزی بیایم و ترانهاییم ، خواهم مرد ! اینجا ش برای همیشه فرمان روی قلب کوچک تو باشم و تو جاویدانه برای من باشی !))

چشمانم را با پشت دست چپ میمالم ، تا آنگاه آفتاب او باشد ، خوشتر ببینم و تا شام پیش کم . اما یاد تو فان گونه ، پنجره راه به هم میگوید و صدای زوزه آن تا آخر افاق میدود و آواز نظرم ناید بد میشود . کودک سه ساله من ، با ترس و وحشت ، خود را به آفوش رها میکند و با کلمات شکسته بی میگوید :

— پایا . . . از یاد میترسم . . . دگر نگذار باد به خانه ما بیا . . .

انگار با جمع میکم و با لجه عطوفت آمیز دلسوزانه میگوید :

— ترس بجیم . . . ترس ، حالیکه نام خدا اکلان شدی ، نیاید از یاد بترسی !

ماد می گفت : ((بچه ها باید از یاد خدک بترسند ! اگر آدم از یاد خدک ترس و خود نهوشه ، مرضی میشه . . .))

— یاد ، بچه های شوخ وی پرواز امض میسازد ، نام خدا تو بچه فمید و وهوشیاریستی . . .

آرامش سیمای مضطرب او را که مثل گنج سفید شده است . فرامیگردم و در لابه لای افکار و احساسات درونی خویش فرو میروم . طفلک بچه چشمانم نگاه میکند و بعد سرش را روی زانوهایم میگذارد و آهسته به خواب میرود و من گذشته را گذشته ای که همه زنده گیم در آن خلاصه شده است . دوباره پیش نظر می آورم ، گذشته زیبا ، خیال انگیز و حسرت بار .

نخستین روزی که او را دیدم ، در زنده گی من یک روز خجسته و فراموش نماند نیست . شب عروسی بود : جشن عروسی یکی از دوستان نزدیک من که در خانه شخصی شان در شهر نو برگزار شده بود . زن ها در منزل بالا میروند و در طبقه پایین حویلی پذیرایی میشوند . آدم وقتی جهت اجرایی کاری به بالورامین میرفت ، به دو فضای کاملاً متفاوت از هم رویه رو میشد . در بالا اده بی گرد هم نشسته

در ریاض و دوستان ، اقارب و خویشان و آن وحشی اعضای فامیل . خود حرف میزدند و برای خواهر ، برادر ، شوهر خواهر ، مادر شوهر ، برادر شوهر و یامروس شان پشت هم سخن می یافتند و هیچکس نمیفهمیدند و بعد بی هم مصروف سخن گفتن روی مد و نهش بودند . در منزل پایین هم مرد ها جازانوگرد اتاق نشسته در زینه های کار بازار ، تمبه اجناس نخ مواد ارتزاقی مشکلات و تسهیلاتی که در کارویار شان وجود داشت ، داد سخن میدادند . منکجه میزبان محفل بودم و حق داشتم جهت انجام کار آشنیزخانه و پذیرایی از مهمانان ، گاهی در بالا و زمانی در منزل پایین باشم ، خوبتر از دیگران شاهد و ناظر این یک با هم و دوهوا بودم . جای در خانه در منزل بالا تدارک دیده شده بود . از نخستین لحظه های آغاز مجلس ، مرد میانه سالی که ریاض کوتاه جوگندی داشت و چون خط دار سبز رنگ ابریشمی برتن کرده بود ، باد خترک جوانی که خود ش را با چادر نماز گلداری پیچیده بود ، مصر و وف گاریو ند . مرد در سماواراتی میبنداخت و خترک هم مشغول تمیز کردن تعداد پتاله چایند بود که پیش رویش گذاشته بودند . با احتیاط یک یک از آنها را میگرفت با شکیبایی و سلیقه ویژه بی میبست و یاد ستال سفید رنگی پاک میکرد روی پتوس میگذاشت . شانزده ، هفده سال بیشترنداشت . خود ش را با چادر نماز طوری پیچانیده بود که نهی از چهره ویکی از دو چشم شعله اش آرزو شده چادر چیت سوره بی رنگش دیده میشد . تا هنوز از نما سبت مرد باد خترک آگاهی نداشت که دو ستم وارد آشنیزخانه شد و پس از مختصرنگاهی به اطراف آشنیزخانه با تبسمی آن مرد و خترک را چنین براری من شناساند :

— حیدر . . . یکی از دوستان خیلی نزدیکم و قدیمی من با دخترشان که نام خدامثل برق و با سلیقه بی که مخصوص خود تراست ، کار میکند ! حیدر لبخندی که حاکی از سرور و خوشحالی او بود ، در حالیکه سر یکی از سماوارها را بلند میکرد ، گفت :

— تشریف بیاورید ! دخترم نحوه استفاده از پاش برقی را نمیداند ، ما باید به خاطر جوش کردن آب ، افزون برسماوارها ، از دمنقل روی داش هم استفاده کنیم ، نام خدا تعداد مهمانان زیاد است و شاید هم خیلی از آن ها تا کون نیامده باشند .

با او یکجا نزد یک داش برقی رفتم و سوچ هرد و منقل را روشن ساختم . وقتی ظرف آب را روی منقل گذاشتم و سرم را بلند کردم بی اختیار نگاهم بانگاه دخترک گره خورد . او چادرش را برداشته بود . سرش که باد ستال سرخ رنگ گلداری پوشیده شده بود ، زینده گی ویژه ی داشت . گیوان سیاه نرم و شفاف او از زور سوری گرد شانه های پر خخته بود ، چهره جذاب و سبزه داشت . چشمان سیاه و جذاب او زیر ابروان پر پشت و به هم پیوسته اش چون دریای بی پایانی موج میزد و در دوردیف مزگان بلند و برگشته بر آن عاطوری سایه انگنده بود که صد جند آن برزیبایی و جذبه اش میافزود لحظاتی بیخود شدم و اونیز با نوبی شرم به من نگریست .

لبخندی به لب آوردم ، روی لبان اونیز لبخند گنگی دیدم و خیلی زود روی خود را گشتاند و مشغول کار شد . منکجه سخت اسیر نگاه او شده بودم و سرانیز نمیشناختم ، خواستم چیزی بگویم و سر صحبت را با ز کتم ولی پدرش که لحظاتی پیش بیرون رفته بود ، وارد آشنیزخانه شد و من ناچار قدم به بیرون گذاشتم . آن روز حالت ویژه ی داشتم ، بی انداز

بازوق و علاقه خاصی مشغول کارشان بودند و من نیز گاهی در منزل بالا گاهی در طبقه پایین لحظه های هم در آشنیزخانه بودم . تا هنوز بساط چای آغاز محفل به انجام نرسیده بود . وقتی پتوس جای راد منزل پایین مهمانان گذاشتم و برگشتم ، دیدم . حیدر چون و کتری خود را بیرون آورده ، استین ها را بالا زده و منتظر ایستاده و به اطراف نگاه میکند ، پرسیدم :

— چی می خواهید ؟

گفت :

— تشریف بیاورید ! دخترم نحوه استفاده از پاش برقی را نمیداند ، ما باید به خاطر جوش کردن آب ، افزون برسماوارها ، از دمنقل روی داش هم استفاده کنیم ، نام خدا تعداد مهمانان زیاد است و شاید هم خیلی از آن ها تا کون نیامده باشند .

با او یکجا نزد یک داش برقی رفتم و سوچ هرد و منقل را روشن ساختم . وقتی ظرف آب را روی منقل گذاشتم و سرم را بلند کردم بی اختیار نگاهم بانگاه دخترک گره خورد . او چادرش را برداشته بود . سرش که باد ستال سرخ رنگ گلداری پوشیده شده بود ، زینده گی ویژه ی داشت . گیوان سیاه نرم و شفاف او از زور سوری گرد شانه های پر خخته بود ، چهره جذاب و سبزه داشت . چشمان سیاه و جذاب او زیر ابروان پر پشت و به هم پیوسته اش چون دریای بی پایانی موج میزد و در دوردیف مزگان بلند و برگشته بر آن عاطوری سایه انگنده بود که صد جند آن برزیبایی و جذبه اش میافزود لحظاتی بیخود شدم و اونیز با نوبی شرم به من نگریست .

لبخندی به لب آوردم ، روی لبان اونیز لبخند گنگی دیدم و خیلی زود روی خود را گشتاند و مشغول کار شد . منکجه سخت اسیر نگاه او شده بودم و سرانیز نمیشناختم ، خواستم چیزی بگویم و سر صحبت را با ز کتم ولی پدرش که لحظاتی پیش بیرون رفته بود ، وارد آشنیزخانه شد و من ناچار قدم به بیرون گذاشتم . آن روز حالت ویژه ی داشتم ، بی انداز

بارد یگر من ماندم و خیال او طرح ان اندام انثریش . گرچه هفته بی یک بار پیش من می آمد و ساعت ها با بی صحبت هم میشستم . اما وقتی از کتاب میرفت باز در همه جا بود و طرح اندام انثری او با قد بلند ، چشمان سیاه ، موی های حنایی رنگ و ابروان سیاه و برگشته به پایین که در گوشه چشمان سیاه رنگ او مثل نوک خنجر خم شده بودند . در حقیقت همه ساعت زنده گیم با خیال نسترن سپری میشد . یک هفته کار میکردم با این امید و آرزو که در پایان هفته دو ساعت با او خواهم بود . اگر یک ساعت از موعد معینه دورتر می آمد ، قلبم چنان میگریست که میترسیدم از حرکت بیهوشم . بلند میشدم و راه میرفتم . اما همینکه آیه دروازه حویلیم قدم میگذاشت ، قلبم به آهنگ قدم های او در سله ام میخیزد . همه زنده گیم در لحظه های خلاصه میشد که او در کنارم بود . آخرین باری که به دیدن آمد ، فراموش نمیکنم یک ساعت در تراز همیشه بود . در این یک ساعت هزاران بار مردم وزنده شدند ، ده ها بار به بیرون سر کشیدم ، از دکاند ارزند یک منزل مان سرافش را گرفتم و این یک ساعت طولانی ترا زاه های بود که بر من گذشته بود . کارهای غیره ای میکردم لباس میپوشیدم تا دروازه حویلی میرفتم و دوباره بر میخیزتم لباس هام را بیرون می آوردم و میشستم لحظه بی نمیگذشت که دوباره بلند میشدم . پیش روی آینه میرفتم و به صورت نگاه میکردم و سپس به راه میافتم ، نگرانم لحظه به لحظه افزایش میبافت . دلواپسی و انتظار به اوج خود رسیده بود ، قلبم د یوانه گی میکرد ، یک ساعت بعد که او آمد ، بسره سرش فریاد زدم :

— نسترن . . . من اسیر تو نیستم ، اگر دلت نمیخورد ، هد ، مطابق به وده بی که گذاشته ای ، از من خبر بگیری ، اصلاً لازم نیست چنین وده بی وجود داشته باشد .

پرشان نگاهم کرد ، مضطرب بود ، موی های حنایی رنگش به هم ریخته بود . با درمانده گی و حیرت نشست . سرش را با پایان انداخت و هلق هلق گریست و در میان گریه گفت :

— من گگاهی ندانم . . .

دستش را به دست گرفتم و با تضرع گفتم :

— نسترن . . . مرا ببخش . . .

سرش را به شانه ام تکیه داده ، گفتم :

— فرید ، این آخرین دیدار ما خواهد بود . . .

با حیرت پرسیدم :

— چرا . . . مثلیکه قهرشدی . . . ماهیمنه یک د یگر را خواهد دید ، دلم میخواهد که بعد از موافقات به همین زودی های پیش بردت خواهد سنگاری بفرستم .

— راستی میگویم فرید . . .

— از چی راست میگی ؟

با پریشانی در حالیکه سرش را با پایان انگنده بود و شانه هایش تکان میخورد و آرامی گریه میکرد .

— سرش را بلند نمود ، چشمانش را بست و آهسته گفتم :

— فرید (من . . . دورت را تحمل کرده نمیتوانم . . . ولی . . .)

— ولی چه . . . خواهش میکنم بگو . . . هر چه به دلالت است ، بگو ، قول میدهم که قهر نشم !

— فرید ! نگاه من نیست ، پدرم میخواهد . . .

پدرم میخواهد ما از این جا بروم ، میگوید این جیایه

بقیه در صفحه (۶۷)

احساس خوشحالی و سرور مینمودم . مثل آن که متاع با ارزشی را یافته باشم . خودم را خوشبخت احساس میکردم و تا شام بدون لحظه ی استراحت کار میکردم و تا موقع خد ا حافظی مهمانان ، مترصد بودم که یک بار دیگر او را تنها ببینم تا کم احساس خود را نسبت به او در میان گذارم و بگویم که در نخستین نگاه ، عاشقش شدم و از جان و دل ، دستش دردم . ولی تا پایان محفل ، چنین فرصتی میسر نشد و پس از رفتن مهمانان ، اونیز باید سر ره رفت . آری او رفت و دلم را نیز با خود برد و بعد از آن شب من د یگر مرد آرام ، بی تشویش و پرشتاب گشته نبودم . به کار زنده گی علاقه نداشتم خوشحالی و سرور از من گریخته بود و هیچ چیز جزا زنده یسه و خوشوقت نمیشاختم . روزها تا شام و شب ها تا صبح به اصرار میخندم . قامت بلند ، چشمان سیاه ، ابروان پیوسته و دوردیف مزگان سیاه و برگشته او که روی چشمانش سایه انگنده بود ، پیش نظر جلوه گر بود و هر جا میرفتم ، اندام زیبا و انثری او پیش چشمانم در جولان بود . در حقیقت او برایم مظهر عشق و آلهه زیبایی و امید شده بود . دیگر گونی حالم برای هیچکس پوشیده نبود . آنانی که مرا میشناختند ، با نگرانی و دلسوزی علت د یگر گونی ناگهانی حالم را جویا میپندند . چی میتوانستم بگویم ، حالت و وضعی که من داشتم ، قابل گفتن به هیچکس نبود . شاید هم اگر موضوع اصلی رباباکی در میان میگذشت و میگفتم : بایک نگاه عاشق دختری شده و آرامم قرارم را از دست داده ام . همه به حرم میخندند .

پد ند و تسخر میکردند ، به همین ترتیب روزها ، هفته ها به خاطر عدم آشنایی بیشتر باید پرش نتوانستم از او اطلامی داشته باشم . تا آن روز گریه و تابستانی که مثل همیشه ، از جاده نزدیک منزل شان میگذشتم ، چند قدم پیشتر به نوزاد حویلی شان نمانده بودم که دیدم از حویلی بیرون آمده و سه طرف بازار به راه افتاد . با احتیاط به دنبال او گام برداشتم . کار جاده نزدیک بیومرد فیروزه فروشی نشست و به دیدن یک مشت فیروزه های خورده و بزرگ

نوشته یحیی خوشدلین

دستان کونام

دستان کونام

دستان کونام

دستان کونام

دستان کونام

دستان کونام

دستان کونام

دستان کونام

دستان کونام

دستان کونام

دو وسیله های عجیب

دزدی نه چینی سرقت سرکای

شهادت به دادم افتاد

بر داشته راه دانی را که بیشتر
تثبیت کرده بودم و از نظر اسباب
در و افتاد در سوراخ قفل سیف
که از پشت اینه معلوم میشد -
کلید داماند شده بود بیشتر
عزتم .

برای بار دوم از وضعیت
اطمینان حاصل کردم . بسا

آن که می بینم برای استعمال
هم نداشتم اما انگشتانم با فشار
نیازمندان آن را نوازش مید
انند . خون راه گونه بیسی
بده آن بزم و همسنان درانتظار
تاریکی ماندم . تاریکی و زنگ
دلپذیر فراوان شده بی برایم
انده بود . قیافه همسرم کون
اتم ، پسر از برابر اتم سای
خیالاتم خفته شد . نسفم حالی بود
و در خانه ام نسفم بروجود نداشتم
بروگرام خانه ام را ندانم میشدیم
این وقت . وقت صرف ندا میباشند
پسر (شیطان راغ) خاموش
میشود و همه میخوابیم .

باری خیال بول دار نداشتم
را نقد و قوت میزند . آن گاه
زمن بار میشد ، انتقال را به
کود گستان نامل میبم ، خودم
بعینه در سحه (۸۶)

لیکه انگشت دست دیگرشان تا
در میان شرف شرف بولهای نو و
کهنه ناید پید میشد و گاه از روی
مادت به زبانان فشار گرفته و
نسفم میشد آنان نقد
منفعت را میخواستند . مشتریان
بولدار را که یا بکر یا خریدنی در
دست داشتند ، یا گاه اینان
دنیال میکردند و آن گاه به داخل
دکانهایشان دعوت میکردند .

آنان نقد منفعت میخواستند و به
رایند ، منفعتشان که اسفون
سرگردان انتخاب اولین نهارت
شان بود ، اصلاً نگاه نمیکردند .
زود هنگام بدر رسید ، آرام
آرام بوردن آنها قفله او ریخته
نده و ماموند و قه و سیف و اسبا
ندین قفل و نعره بسته شدند .
بیاره بولها جبر شدند ، و
سرای آراده ها هالی شد . من
در انت از حالت بعدی بودم .
در روزه دخولی سرای که بیشتر
به در روزه تلعه های کن ،
نسیاحت دانست ، بسته اند و خوشم
از مدام احوالی شد و وسعهای
سکوت در من توس پنهانی را ایجاد
کرده بود ، بیکی دو صدای بویکی
داران با سپان سرای به خوشم
من آمد . . . با احتیاط تمام

ظنی کردم . در هر قدمی که بر سر
میداشتم اعتماد نسبت به سرقت
بیشتر میشد ، حتی فکر میکردم که
بوله های سرقت شده را به کدام
جهت مصرف کنم .

بیرو بارود دوستد ، از قسمت
بیرونی سرای شهزاده گرفته تا
دکانها و بانک های منزل دوم با
شتاب صورت میگرفت ، هم دستی را
هر آن در مشت میفردم با هم
سرقت قبلی را ندانست ، نه هم
د دیگر بول و مصرف را مداسی
نمیکرد ، خیال های خوشی
اکنون فراموش شده بود ، رود
های خالم فر فر نمیکرد ، نه او
نده آبه فکر غارت بودم ، بیسی
دسته ای که منت منت بول را
نهار میکردند ، میدیدم و به پند
او قفل های بزرگی که بر آرز حسند
ساعت روی پیتترین و در روزه های
بولخانه ها او ریخته میشد ، میدیدم
همه آنانیکه مارک و روپل ، مال سر
کد را و افغانی کار داشتند ، مسی
آمدند و رفع مشکل کرده ، میرفتند و
من همچنان ته و بالاد رسر سرای
میگشتم .

معازه داران اصلاً به من
توجه نمیکردند ، آنان فقط بر سا
یک دست بول را می گرفتند ، در حاد

سرایا حسرت است . حسرت
سیمای نداشتم را جاد زده -
قیافه جوانتر از بزرگوار های چوک
و اصلاح نشده ، ریشش به زخم
دم کرده بی نسیاحت دارن که
گویی سرایا از جق است و خون
دلعه بسته است . چشمه اینرا ز
اعتیاد مواد مخدر قهه میکنند .
قد پست و پاهای کوتاه دارد ،
مانند اغلب جنایتکاران به دام
افتاد و تضرع و ندامت را بیسی
گرفته و فرو نیاز را عامل کشید
شد نثر به سوی جنایت معرفتی
میکند .

محمد موسی ، دزد بیست ساله
بیست که در آخر تابستان سال
۱۳۶۸ ، پسر از انجام دادن
یلان سرقت سرای شهزاده ،
د سنگیر شده است .

آن روز ، با ختم در قفسار
زیاد بود ، بول نا چیزی در جیب
بود به خانه آمد ، برای خوردن
حز آب چیزی ، هم دستی را
از چنانته برادران که عسکر است
کشید ، در جیب گذاشته ،
راه سرای شهزاده را بیسر گرفت .
تصمیم عجولانه بود ، ورنه
د سنگیر نمیدم .
راه را با شتاب به سوی بولها

تجارت سنگین



تجارت عاج فیل ممنوع خواهد شد. نمری ندانسته است، از جمله شد و در نتیجه از قتل بیرحمانه فیل ها تا اندازه زیاد جلوگیری به عمل خواهد آمد.

جان مساله در نجاست که اگر از قش علم چنین حیوان بزرگ مانعت به عمل نیاید، حیوانات کوچک و نادار را چگونگی حمایت خواهند کرد.

در مورد کنترل تجارت عاج فیل تلاشهای صورت گرفته، آیا شده است.

تاچان مرموز و فریبکارانه عاج فیل از افریقا به جنوب شرق آسیا فرزونی یافته و توجه عامه را جلب کرده است. ده سال پیش بزرگترین تعداد فیل های افریقای را ۱۳ میلیون تخمین میکردند و اکنون میگویند این رقم از ۶۶۵۰۰۰ تجاوز نخواهد کرد.

چندی پیش نماینده گان صد کشور در لوزان سوئیس، گرد هم آمدند تا پروامون چگونگی حفظ جان این حیوانات بی آزار و عظیم الجثه تادن نظر نمایند. نماینده گان یاد شده شامل کفوری های بودند که در تجارت عاج فیل و سایر محصولات حیوانات مورد تعدید دست دارند. در صورتیکه آن ها اعلان نمایند فیل ها در مخاطره نابودی قرار دارند.



Fashion

رجوع به جنگل

بدی زنده گی را بنمایاند. در گذشته، نقاشان، مناظر جنگل و زنده گی حیوانات را در تابلوهای شان به نمایش میگذاشتند، اما کمتره نگارنده گی سگسی آنها شده بودند. فروش این لباسها به گرم بازار افزوده است و حد اوسط از ۲۵۰ دلار امریکایی تا ۴۰۰ دلار خریدار دارد.

و نطق به خیابان شماره (۵۷) ایالت نیویارک امریکا داخل شدید فکر میکنید در یک جنگل انعامه اید. زندهایکه مسوول اعلان و اشتعار اند، همه لباسهای به تن دارند که شبیه پوست بلنگه و یا حیوانات دیگر است. این لباسها را لرا حان مود و فیشن تازه به بازار عرضه کرده و کوشش نموده اند، سگسی باشد و شکل

دختر ریگین

توطئه امریکای مرکزی (دی. ای. ای. ۰) مسایل جدی اند، اما باقی دادیس دختر روزنالد ریگین، رئیس جمهور سابق امریکا، از در افتادن با این بدیده ها، هراس ندارد. او حتی درین آن شده بود که سری به نیکارا گوا بزند و شاید هم خواسته بود مخالفت خود را با سیاست های بدیش بدیسی ترتیب تبارز دهد. با آن هم ترجیح داده کلفورنیا مانند و در عرض به نوشتن داستان بر داخت که پیشینی واکسن بدرو مادرش (نانسی ریگین) مرامون آن، کار آسانی نبود.



تبرستان ۷۰۰۰ سالگرد بلجیم

تبرستانیکه از عصر حجر ۷۰۰۰ سال قدمت دارد، اخیراً توسط نژاد نیاختمانی در فلوب بلجیم پیدا شده است.

باستان شناسان که به این محل شتافتند، بقایای چندین خانم و چندین دست بند و یک انداز زیورآهنگ را به دست آورده اند. دانشمندان بلجیم با استفاده از روش‌های نوین آزمایش کرده‌اند که این زیورآهنگ‌ها هم بر خیزنده که از نژاد نیاختمانی - گونه‌ای ساختمان سرخانم را - تثبیت خواهد کرد. به عقیده دانشمندان این زن شاید یکی از اولین زارمین عصر حجر باشد.



... عید تو

ها پدیده آوازخوان خوب ایرانی که سالها امحافل موسیقی ایران را وجد و مستی می بخشید در سال های آخیره ایالات متحده امریکارت اودردیا ر غربت کیز کسرت های را برای دوست داران - موسیقی ایرانی اجرا می نمود. ها پدیده با آنکه آرزوی برگشت به وطن را همیشه در آهنگهایش فریاد می نمود: به آرزوی نرسید زیر امریش مه لکس که دچار حالس گردیده بود درین اواخر در ایالت کالیفورنیا ترانه های ناخوانده او را - برای همیشه به یاد بخشید. گزارسکر م. احمد



ترجمه اسمعیل سعادت

بزرگترین قالیچه جهان

بزرگترین قالیچه جهان اخیراً در ایران بافته شده. این قالیچه دارای (۷۱۲) متر مربع مساحت و ۳ هزار کیلومتر گرام وزن بوده که در شهر نیاختمان ولایت افغانستان ایران از پیشه واریش توسط ۳۵ نفر بافته شده است. مجموعاً تکمیل قالیچه مذکور که میتوان آنرا یک شاهکار خواند، ۲۲۷۶۰۰ ساعت یا تقریباً چهار سال را دربرگرفت. قالیچه مذکور در شهر لوکارلو سوئیس برونز سه شنبه ۲۱ فورس در یک نمایشگاه گذاشتند، یک نماینده کمپنی ایرانی بنام شاهد، گفت که کشورهای ایتالیا، سوئیس و بعضی کشورهای فرانس برای خریداری این قلم انتیک اظهار تمایل کرده اند، اما مشتری اصلی بعد از آنکه قیمت این قالیچه تعیین گردد معلوم خواهد گردید.

۱۱۹ روز در عرش کشتی

یک یکدانه سبب به ناشی جای خوری برنج و قدری آب میخورد. بعد تر برنده ها و پیا ماهی را شکار راز آن استفاده می نمودند. آن ها از بلاستیک که در کاپین داشتند، برای جمع کردن آب باران کار می گرفتند. چند کشتی طی این مدت بدون توجه از نزدیکی آنان گذشت. تا که در یک جزیره در ۲۰ مایلی شمال اکلند به ساحل پیاده شدند. گرچه همه شان وزن باخته بودند، اما در شرایط خوب صحن قرار داشتند و آمدن درباره آنها را به جزیره توسط قایقی که از کار باز مانده بود، همه یک معجزه تلقی کردند.

۲۸ ساله به تاریخ اول جون امسال جزیره بی در جنوب نیلاند جدید را به قصد تونگه، ۱۷۰۰ میل به سوی شمال شرق، ترک گفتیم بودند. آن عا به این امید بودند که این سفر را در سه هفته به پایان رسانند، اما در روز چهارم سفر یک موج عظیم این قایق را که ۴۱ فوت طول داشت، درهم کوبید. در آن وقت، چهار نفر در کاپین بودند و در بخش زیرین آن گیر افتادند، سرانجام، آنان توانستند سوراخهای پانصد و دوباره به عرشه کشتی برسند. برای هفت روز هفتگی دیگر آنها غرقای زنده ماندن مبارزه کردند. روزهای نخست صرف

در یکی از جزایر نیلاند جدید مردی به پولیس تلفون و خود را به نام (فیلپ هافمن) معرفی کرد. وی یکی از چهار نفر در عرشه قایقی بود که چهار ماه پیش گم شده بود و همه فکر می کردند بایست مرده باشند. بعد تر معلوم شد، مردی که تلفون کرده بود، واقعاً (هافمن) بوده است و در روز پیش با قایق به ساحل رسیده است. این چهار نفر، ۱۱۹ روز در عرشه کشتی بوزی آب شنا می کردند که در نوع خود رکورد جدیدی بوده است. هافمن ۴۲ ساله با جان - گیلن که ۴۹ سال دارد، یک هلر پگل ۲۲ ساله و جن نالییکا

ترجمه: نورالدین خلکی

همسر سلیمان رشیدی ورمان جان دالر



درسال ۲۰۰۰ بایسکل طفلانه خواهم خرید

پدر بزرگم قهه میگرد که زمانی که خورد سال بوده، با بلیچ افغانی میشد خن خوراکیت ماهه خانواده را خریداری کرد. میگفت که بول معار ماورین بسا چند سکه برداخته میشد کراپه دورترین راه مواصلاتی که مادی ران مطالبه میکرد شانزده ببول بود.

واکنش که برای خرید پت قرص نان لافره گروهی از مردم پیش نانوا می آمد مع میبندند و گاهی پس از ساعت ها انتظار دست خالی به خانه ابر میگردند، اکنون برای پت مشت بیوره به چند مرجع باید شناخت، اکنون میوه باد سترخوانه اخذ احاطی کرد، در ورتین برزوق و سرق فروخته فضل پت مراد با بایسکل سه رابه می، توجه مرابه خود میکنند در حالیکه شانه ها پشرا با بی تفاوتی بالامیا ند از میگوید:

— ((شست هزار افغانی)) ۱۰۰۰۰
فکر میکنم غلط شنیده باشم شاید شش هزار افغانی گفته باشند. باز با خود میگویم این که بسیار قیمت است. دوباره میرسم و گوشم با اطمینان کامل صدای نیمه خفه شده مالک دکان را میشنود:

— ((شست هزار افغانی))
بدون اندک درنگی از دکان بیرون میرم و عمیانتیت گش سراپام را فرا گرفته راه منزل را پیش میبینم. راستی اگر در دوران بغرنج اقتصادی کوفتی در کشورمان، این زرق و برق تا به جاود دور از انصاف راه نیفتد، کمبود یا حصار میشود؟ سوزینیکه ترکیده گس های خم باره های جنگی هر روز شقه در صفحه (۱۵)

برای فرار از فراموش کردن خانراش مسئولیت آموزش کودکان خدمتگزاران بوس انگلیسی ها را در آنکون بایخت برمه، قبول می کند. تحول دزنده گسی شارلوت هنگامی آغاز می شود که به سرتا سرهندستان سفر می کند و سراجام به سوی معابد بودایی کشیده می شود و الاخره امیا و ارزوهای او را به طرف ملوان باچشمان تابستاد ستعایی شبیه به باد بارونا استنا بازمان سوی می دهد ظهور اولیه این مرد غیرطبیعی، شبیه ظهور مردی در میان عالمه ای از نور است.

عده خان و کهنه از طرح چنین داستان چندین اوری همانرا انگیزش هیجان و نفرت خواننده زیر سوال بردن مسیحیت است. حال با چنین برداشتی از مسیحیت و تلفیق آن با سیاستهای استعماری انگلستان که بی رابطه با میسوزن عای مدعی می تواند باشد نیز با امانت صریح به مفاسد مراسم مذهبی مسیحیان، باید منتظر عکس العمل مقامات کلیسا و مسیحیان مؤمن در برابری بود.

بودند تا زنده می نوشتن را آغاز نمایند. چهل و نه جفت دیگره والدین، بایسته می بود و مشان خود رو آورده بودند تا در مصارف عروسی به آنها کمک نمایند. سوزی نشان میدهد که هر چند رومادر ۶۰۰۰ بین به اولاد های شان داده بودند و بعضی ها برای برداخت مصارف عروسی بول قورتر کرده بودند. در ره لوی لوان لوکس منزل، زیورات نیزه ریسن جوانه ای بیکن رواد یافته است.

در انگلستان شروع می شود، پیک مستخدمه، بهر بره ای به نام مانکا - پال لورکه انگلیسیها اوزام مانند مانک (میز) - اخرین مراسم سوگاری را در مرگ خانم خانه به نام شارلوت انجام می دهد و از برای دفن اماده می کند. سپس جنازه را بر روی خری می گذارد و به دهکده کورنوال در کنار دریای سرد اماکنس به دلش اینک شارلوت در زمان حیاتش مسیحیت را نپذیرفته از دفن جنازه وی خود داری می کند. مستخدمه، بهر سبانه به تنهایی وارد کورستان می شود و در حالیکه مشغول کنن فیبری برای دفن شارلوت است و نگر گدشته ای دور در نگاه سال چون و گور که فلا در جزیره ای کوچک در اقیانوس هند گدشته بود تا جنازه او را دفن کند می اند. بدین ترتیب داستان مانکا که گدشته وانشن زندگی شارلوت آغاز می شود. محور اصلی نیمه ان داستان رازندگی شارلوت تکیه می دهد: هنگامیکه سرعمر شارلوت در جنگ جهانی اول می میرد، وی زندگی در انگلستان را بی ذهن می باید

بررسی اداره ای احصایی بر بیکن نشان میدهد: جوانانیکه تازه درین شهر اماده میورس میشوند، دو بند مصارف سال ۱۹۸۶ را که به ۱۲۰۰۰ پندن (۲۲۰۰۰ دلار آمریکا) سر میزند باید متقبل گردند. پنجاه نورس در امانیکه بیژان مون آنان بررسی صورت گرفته به انتشار جامعه متعلق بود و اند. پن جفت ۲۲۶۶۱ پندن (۶۲۸۰ دالر) مصرف کرده

پس از انتشار کتاب اوقات شیطانی سلیمان رشیدی، که به اعتراض شدیدی مسلمانان جهان مواجه شد، اینک کتاب جنجال برانگیز دیگری به نام جان دالر توسط مریان ویکتورا (عسوامریتای وی چاپ و منتشر گردیده است که با توجه به محتویات اهانت آمیز آن و اصول مسیحیت باید در انتشار عکس-العمل مسیحیان جهان در برابر انتشار آن بود. خانم ویکتورینس صراحتاً اعلام کرده که اگر با این رویه مخالف است و حق خواهد قدرت در این را زیر سوال برد و نیز مدعی از او اهانت به خواننده کتاب است. کتاب جان دالر در حقیقت داستان زندگی زنی است که پس به نام شارلوت و نیز ملوانسی به نام جان دالر محل وقوع داستان و اجزای اصلی آن جزیره ایست در براتاد به نام مان در اینها میزند، در زمان تسلط استعمارگران انگلیسی بر شبه قاره هند. سواغاز زبایان بخش رمان جان دالر، مرک است داستان

افزایش مصارف عروسی در بیکن

جنگ قلمی ولتر باروسو

بهتر حاصل کنیم ، به همان اندازه برای صاحب آن ، تشنه تر میشم . بدین سان ، جاه طلب طبقات تحصیلکرده تربیت یافته ، به اسارت رفته گی توده های بی سواد و جاهل میانجا رسو معتقد بود که دانش و تقوی با یکدیگر سازگاری ندارند . هر دانش بر اثر یک هدف و منظور بستی پیدا شده است . علم ستاره شناسی ازطالع بینی سر بر آورده که هدفش به کارگزاران ستاره گان در راه مقاصد خصوصی و شخصیت فن فصاحت از سیاست برخاسته است و هدف سیاستمداران این است تا به مردمی که کمتر متجاربزند ، سبطله و آفتابی کنند . حساب و هندسه ، زاپده و حرص و آزمندی ما در صاحب مال و ثروت است و همچنین ، حتی فن چاپ ، معجون خواب آورست که توانگران برای تسکین فقرا و آرام کردن شورش و فغان آن ها ابداع کرده اند . (در همان نهلسوفان مثلی رایج است که میگویند : هر چارمردمان نموده ویا سواد یابگردند ، در سنگاران و شرافتمندان نایدید میشوند .) با این توصیف ، یک فرد اندیشه مند (یک جوان فاسد) است . پس باید کم از کم آنگاه که دلها ، یک باره مقهور مغز های مانده است ، از انحراف در تعلیم و تربیت ، خود داری کنیم . رسو ، (وحشی اصول) را می ستاید . زیرا به عقیده او ، مخلوقی که تربیت نشده از جاه طلب و فساد به دور است . بقیه در صفحه (۹۱)

واکنش بشر در برابر نیروها ی تمار طبعی و اجتماعی با نرساز و فرود های گونه گونی همراه بوده است . به گونه ای که گاه روزه ای داشته و گاهی هم ره به فقر ابروده است . همراه آن ، چه بسا که فکر طائفی و سپار خواه ، در هیچ بستندی سرا یا تسلیم تسلی یافته است . روزه گاه ، ستیز در جهنم جامه بی قد پرا فرشته ولید ی هارا کوبیده است . دلگیری (روسو) از تمدن را شاید بتوان از همین در چچه دید . و برخود قبولاند که چی گونه این مردی که افکارش در بر انروختن آتش انقلاب کبیر فرانسه اثر نموده است ، به توصیف (وحشی اصول) میسر دازد . (رها کردن تمدن) را ملاحظه میکند ، چیزی که جنجال قلمی ولتر را علیه او برانگیخت . رسو ، نزدیک چهل سال داشت که توجهش را این پرسش که : (آحاد انش و هنر ، موجب فساد اجتماع است یا صلاح آن ؟) جلب کرد . او غرض شرکت در نوشتن و جایزه مبعیته را کامی کرد . رسو در رساله خود ضمن بدگویی های زبرگانه بی به گروه تحصیلکرده و ستاز ، اظهار کرد که تمدن ، بیشتر موجب شر است تاخیر ، بسیاری از بیدادگری ها از آن جا ناشی شده است که انسان ها به خود اجازه داده اند تا فکرها بر قلب هایشان حکومت کند . بر اساس این عقیده هر قدر در باره جهان آگاهی



می شد به سرعت بوق به طرف زمین پایین کشید . نمره بسیار دقیق بود و در نقطه تلاقی دو پرند به بره ای گنجشک در و اباقی ماند . شاهین شکار رامحکم در بند ۱۵ گرفته و بر روی رنگ ها پایین اند و آرام در انتظار رسیدن محمود بدون حرکت باقی ماند . یوسف بسیار در رفت و گاهی هم در عقب تپه های ریگی از نظر نایدید میشد ، ولی هر بار شاهین بدون کدام اشتباه و خطا شکار را به دست می آورد . شاهین پرور به گونه آشکار امیاهات میکرد ، زیرا شکار کردن با نخستین حمله ، قابل افتخار است . شکار ختم گردید ، محمود بسا صدای بلند مکار بالدار خوشتر را نزد خود فرا خواند . شاهین هم با آرامی به ما نزدیک شده و در بالای دست محمود که بسا دستکش نرم پوشانیده شده بود نشست . محمود برای شاهین شاهین گوشت داد بعد از خوردن گوشت ، بشم و سر شاهین را با پوش مخصوص پوشانید و با تاثر گفت که به زودی با شاهین دست داشتنی خویش رد خواهد داشت . طبق قوانین شفا هسی . بعد از چهار سال اسارت ، پرند ه شکاری آزاد ساخته می شود تا بتواند تولید نسل نماید . الکسی ایکنیک خبرنگار ژورنیستی

یک زمانی این گونه پرند ها در عربستان نیز فراوان بود . اما سال به سال تعداد آنها کاهش می یابد . در بسیاری از کشورهای شاهین هادرج کتاب منوچه شده اند ، به همین نسبت قیمت آن ها به گونه دایمی افزایش می یابد . با استفاده از این امر گروه های قاچاقچیان به گونه پنهانی در کوه های ایران ، افغانستان و پاکستان این پرند ه گان را شکار نموده و به کشورهای خلیج فارس انتقال می دهند . که در صورت نمونه های بر ارزش آن ها از بین میروند . سن یا کسی بنام محمود دوست شدم روزی بعد از نوشیدن چای که منعمه حتی بود ، محمود یکی از شاهین های خود را از خیمه بیرون آورد و چشم های آن را باز نمود و با بخار گوشت گرم انرا تحریک کرد سپران را به سوی بالابرتاب نمود . شاهین که ازادی را احساس نمود ، با شتاب در هوا به پرواز درآمد و ارتفاع گرفت . در این وقت یوسف قفس بزرگ گنجشک را باخود گرفته و چند صد متر ازما دور شد . سپس یکی از گنجشک ها را از قفس بیرون کشید و به هوا رها کرد . گنجشک بال کشیده و به سوی بونه زاریک در و در پشت شاه دیده می شد به پرواز آمد . به گونه یت نقطه سیاه معلوم



نشسته بودند نزد یک مرد پد و از ان ها میخواست تا چوچه شاهین او را به دو صد پیکار کویتی (۲۰۰ دلار) خریداری نمایند . شاهین پروران رنگ پرند ه را دقیقاً مطالعه نموده و یاد لردی روی از ان گشتانده و به صحبت خویش با دیگران ادامه میدادند . یکی میخواست به سعردی جهت شکار رویا برد و دیگری شرط میبست که شاهین او گنجشک را سرعتر شکار میکند . از عقب صدای راشنیدم که میگویی : (شما علاقه مند شاهین میباشید) . روی خود را به عقب برداد و یک نفر کویتی سالخورده را دیدم که بالای دست راست ان پرند ه نوق العاد قشنگ نشسته بود . او گفت که نام این پرند ه (الفارسی) می باشد که در کوه های جنوب ایران زنده می ماند ، فوق حقیقی پرند ه میباشد . ارزش شاهین سفید کیاب ایرانی به جل تا شصت هزار دلار می رسد (قیمت د و مراد ه موتر می رسیدن) یک جوانی به هریک از کسانیکه

صد ها موسفند و شتر ، قفس های پر از ماکیان ، خروس ، بوده نه و خرگوش در همه جا دیده میشدند . نرشنده ها با صدای بلند از یخچال ها ، بید بوکت و تلویزیون های خویش توصیف مینمودند . به گونه غیر مترقبه داد و فریاد کرکننده بازار فروش شاهین را از یت تعمیر سربوشیده بزرگ نگرمانند شنیدم . من شاهین پروران را دیدم که موه بانه بالای جوکی های بلند جویی نشسته و لباس به لباس مخصوص تیره رنگ بودند . یکی حلم میکشید و دیگری جای مینوشید و دیگری هم نوشابه تیره که از پوست قهوه و هیل ته پیسه میشود ، مینوشید . در برابر شاهین پروران بالای تیره های که به زمین کوبیده بودی ان باجرم پوشانیده شده بود ، شاهین ها نشسته بودند . چشم های شاهین ها با پوش مخصوص بستمنده بودند . در داخل ساختمان فضای باشکوه حکمفرما بوده و بر خلاف بازار با صدای اهسته صحبت مینماید . یک جوانی به هریک از کسانیکه

عربستان صنایع پرندگان

در موسم بهار زمانیکه در شب باقالین سبز پوشیده شده و - شگوفان میشود و در فصل خزان زمانیکه گرمی طاقت فرسا که هشر مییابد ، در بالای شبه جزیره عربستان دسته های عنسیم پرند ه گان مهاجرید می آرمینوند درین وقت مرحله شکار شاهین آغاز میگردد و به این جا به سواحل خلیج فارس توسط (بونیک ها) اعزامی نامدا رو صاحب القاب کلوب های گوناگون شکار توسط (جیب ها) دوست داران شکار شاهین صاحبان دارای های نسبتاً کمتر آمده و پرند ه های شکاری را در قفسر های مخصوص با خود می آورند . عربستان میهن شکار شاهین است . طوریکه صفحات اشار دست نویس حکایت میکند ، در دربار خلفای عربی سده های هشت تا سیزده ، به ویژه در دربار باد شاهان و سلاطین ، این نوع تفریح نوق العاده غالب توجه حکمرانان بوده است . شاهین به یک نوع مسبول مخصوص به خود ثبوت تبد یل گردید . اکثر شیخان و امیران عرب اکنون هم تعداد زیاد این پرند ه گان ظریف شکاری با پرسونل مخصوص خدمت انهادر اختیار دارند . به همین نسبت ، وقتیکه من به کویت رفتم ، دیدن بال عمل این پرند ه گان شکاری عجیب ، از روی من بود . روزی دانستم که به روزهای جمعه (روز خستی مسلمین در بازار اطراف شهر به نام شویخ شاهین پروران جمع میشوند)

شاهین ها پرندگان شگفتی آور شکاری

ملکباری عاشقانه

صدراعظم / مسئله

مترجم عزیز احمدزاده

به سیدن و کانا ده تعمیرند
رفتند . خانواده اسب از عقب
رانی کودتای دامن در سال
۱۲۴۰ درباره یزید مارگریت
بایاند پرو مارگریت و پسران
شان ، به شاه بنیاد گذاران -
تدکین (حسین سوسیالیستس
بان هلینیک) بود اختند بوی
در سال ۱۲۷۷ به عصرت پارلمان
انتخاب گردید و در سال ۱۲۸۱

به مقام صد ارت نایل آمد ، حیوت
وی نخستین حکومت سوسیالیست
در یونان به شمار میرود .
حاضن (مارگریت بایاند پرو)
اید آن از نبود ، بد تعالیست
در یونان ناشاری از همکارانش
اتحادیه یزید مارگریت تشکیل
دادند . این اتحادیه ، پنگروپ
سوسیالیست هوا دوزان بوده
که به کار پرو روند سازماندهی
زنان در شهرها و مناطق روستایی
بود اختند . در زمینه دیگرگون
ساختن قانون مدنی و ویژه بخش
حقوق خانواده ، قانونس ساختن
از دواج مدنی ، محروماندی -
نویانه و فادر ساختن زنان محبت
رئیس خانواده بودن ، فعالیت
مؤثری نمودند . سرانجام زنان
یونان حق قانونی و آزادی خود
را حاصل نمودند .

مارگریت بایاند پرو متاهله رئیس
اتحادیه ، از سال ۱۲۸۰ تا این
اواخر که مستعفی گردید ، کار
نمود .

با شاهده انکتاب اتحادیه
ارسطی پنگروپ ۲۰ نفری وار -
تغای آن به یزید مارگریت ۲۰۰۰۰
نفری ، مارگریت اظهار داشت
که (تاریخ استغفایش هنوز هم
به هم تار و خرد با حسی زنسان
یونان ادامه خواهد داد) .

وی افزود :
(ایستومتغای در زمینه
دیگر و تنی قوانین و ترو بر خود
بازمان ، حاصل گردیده است ،
و تنی هنوز هم مزاحم در قبال -
تعمیرت و مسایل سیاسی وجود
دارد) .

۲۹ ساله با هم ازدواج نمودند .
اند ریس به تدوین اقتصاد در -
بهرنتون میپرداخت . آن دو ریس
از بهد نمودن روابط و مساسات
مختصر ، هر کدام به راه خدای خود
رفتند و عمویش از دواج کوتاه برد .
در سال ۱۹۰۱ پس از غلای
دوره با هم ازدواج نمودند .
به زودی رهسپار بودنتون کا -
لیفونیان در ترکی شدند - ایچک
اند ریس به حیث رئیس د پیارتنت
اقتصاد گمانته شد

بایاند پرو در تبعید خود ی
در آن کشور (امریکا) تا سال ۱۹۰۱
زنده کن من کرد ، در هنگام
جنگ عرصین دم در قوای بحری
امریکا خدمت مینمود ، او تبعیت
و شهروندی امریکا را نیز خاص
کرده بود ، وی تحت سکا لرتسب
فربلویات در سال ۱۹۰۹ همراه

در حلقه درستان (مگ) -
من نامند . این خانم عرصین لافس
اندام مو غلای با چشمان آبی
که در سال ۱۹۱۲ متولد گردیده
بود و نام او را (مارگریت جنس)
گذاشته اند در ایلم مرست ایلتایو
بزرگ گردید . او بزرگتر از چهار
ظف دیگر خانواده خرد
بود ریح اقتصاد ی خسا -
نواده اسب بحران ریه رو شده
خراب گردید .
به بزرگترین سوسیالیست
بود . مارگریت هنگام درازده ساله
گی ، در مسازات ناکام انتخابات
سناد رست سوسیالیستهای
امریکایی بایر بزرگتر کن نمود ،
وی آران رمان تا اکنون مصروف
سیاست بوده و روحش را به
بررسیهای سوسیالیزم ، متعهد
میشارد

نظامی و تاه سیسات دلفن شوق
رعوب رابطه میگرد .
تیم ایسلر بایاند پرو ، به
سازماندهی کفرانس جهانی
(اکوت) برای سال ۱۹۱۱ از
عنوان (زنان ، منکاری و صلح)
میبرد ازنده ، که از طرف مرکنتز
سازمان یافته (لاس انجلس
اسلرا) به حیث یک شبکه صلح
جهانی در فعالیتند ، بایاند پرو
به حیث عضو رابط بین المللی
آن کار مینماید . کفرانس ، کار
خود را بهرامن (فعالیت در -
مرد بلان واقع برای یک
سازمان اجتماعی جهانی)
به این بار که راه آیند مرمضای
ارزشمائی انسانی و تشخصات

درمان بیدم زیرامن فعال و
مستقل بیدم تا آن که خانم
اند ریس بایاند پرو بیدم (.
او گفت مرد جاتایی دارند
تا نفس زنده را مقدم شمرده
زفامین را در مقدم دم به شمار
آرد ، اما خانمها نامین را امر
نخست شمرده و عالیا (دوم)
ندارند . این گونه زنان از کد ام
را میگردند ، متن آن است که
مرد ها نفس زکار خرد را از دست
میدهند و نتیجه اختشان ، درد
وازد دست دادن احترام بخرد
است ، تا اکنون چند هفتده
بعد از غلای او نهلا با جرات
و بر جسته گی در ایالات متحده
امریکا به سر میبرد به شکس
- تلوی آرام و صمم به نظرس
میرسد و بایقین کامل به پیش
میرد

بایاند پرو میگوید :
(گراه درد است که تزنج
عاد لانه مناسج و تروت ، در شراز
جسان امریز وجود داشته بخش
بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در -
مرد مینوئان کورت به متاسه
نتان با زین سازمان اجتماعی
که قلا به شکل در فعالیت
میگرد ، مینماید) .
بایاند پرو میفرماید : (. . . .
بعد از تولد موجود که بر من تاه مبارزه
جهد غلبه میان منتهای میان
جنس ها میان انسان و طبیعت
استوار است ، به میان آید) .
ایسلر به متاهله یک ایدالیست
خیالپرداز که با تاریخ ، با ستا -
نشناسی فلسفه تار دارد و -
بایاند پرو به متاهله یک ایدیا -
لیست براگماتیت ، تیر و گسره
خرین راه کار انداخته اند انسان
منغن تعریف مجدد امنیت
جهانی شده اند که با مسایس
نامیده شده ، ولی اکنون او را

شاید این فرمول باشد که مرد ها هر چند پیرتر میشوند به سراغ خانم های جوان میروند

با خانم رجعار فرزندس (که سه
دختر و یک پسر بزرگند) به یونان
تارگشت
شکاییکه پدرش (جورج)
در سال ۱۹۱۹ به مقام صد ارت
رسید ، او به عضویت پارلمان انتخاب
گردید . ولی با زار کوش نشاه
زمانین اساسی و حکومت توسط
کودتای نظامی ، در سال ۱۹۲۷ به
انجام چپ گردیدن ، زنده اش گردید
و سپس رها شده و رهبر انقلابین

اجتماعی ، تساری میان جنس ها
عدم تشدد در سلون زیر خورد
شخص و اجتماعی استوار باشد ،
به پیش خواهد برد .
این موضوع ممکن است از نظر
دیگران ، تخیلی جلوه شمرده
رحقین من مفهوم بنداشته شود ،
ولی نه آن عزیزم بایاند پرو
به آن نگاه میکند ، وی قسلا
(مارگریت) یا (مارگریت) هم
نامیده شده ، ولی اکنون او را

یونان

طلاق بعد از ۲۸ سال زنده گی

مدیترانه الهام میگیرد ، کار میکند
به عقیده انراد زساد ی
جزیره (کورت) از چهار هزار سال
پس حاصمین از لحاظ کشاوت
پیشرفته ، از نگاه عترو راجتعل
متحاصر همگن برده است .
حاییکه بهمت به شکس
(الله) سپس ، شوش میگردید
جنگ راستندان زرد گوی منوع
و تان حکم بود ، مردان و زنان
تقریبا مساوی بودند .
بایاند پرو میگوید :
(گراه درد است که تزنج
عاد لانه مناسج و تروت ، در شراز
جسان امریز وجود داشته بخش
بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در -
مرد مینوئان کورت به متاسه
نتان با زین سازمان اجتماعی
که قلا به شکل در فعالیت
میگرد ، مینماید) .
بایاند پرو میفرماید : (. . . .
بعد از تولد موجود که بر من تاه مبارزه
جهد غلبه میان منتهای میان
جنس ها میان انسان و طبیعت
استوار است ، به میان آید) .
ایسلر به متاهله یک ایدالیست
خیالپرداز که با تاریخ ، با ستا -
نشناسی فلسفه تار دارد و -
بایاند پرو به متاهله یک ایدیا -
لیست براگماتیت ، تیر و گسره
خرین راه کار انداخته اند انسان
منغن تعریف مجدد امنیت
جهانی شده اند که با مسایس
نامیده شده ، ولی اکنون او را

آن چه امروز برای مارگریت
بایاند پرو ۶۰ ساله اتفاق افتاد
برای بیشتر زنان ، قیلا اتفاق
افتاده است ، این امر برای
مارگریت چیزی نامفهم و غیر
قابل افاده نیست . بعضس
هانزد مارگریت من آیند از وی
نسبت این اتفاق همچان انگیزه
الب معلومات میشوند تا چنین
حادثه یی برای آن ها رخ -
دهد و شماری هم به سراغ
وی میروند که این نوع واقعه را
بنت سرگداشته اند ، آنان
آرزومندند بدانند که وی چن گونه
تا حال زنده مانده است .
او من تصور یی میگوید :
(شاید این یک فرمول باشد
که مرد ها هر چند پیرتر میشوند
این درامه عالی در دسترس
جهانی و افتتاح بانک (۱۲۰۰)
ملیون دلار ، ترهوا - اران نایا -
ند بود و ریزد سر از اجرای
طلاق منجر به شکیت وی در
انتخابات گردید . صدراعظم
اسن با (لیانس) در جولا ی
ازدواج نمود که این رویداد اکنون
یک موضوع تحقیقات جزا یس
را در پارلمان یونان تشکیل
میدهد .

در ماه جون سان روان عیسوی
بهرند ۲۸ ساله زنا شویس
بایاند پرو بایاند پرو سابق صدراعظم
یونان و خانم امریکایی
الاصلس (مارگریت بایاند پرو)
با اجرای طلاق به پایان میرسد .
طلاق بعد از سه سال شایعه
بر داری و رسوایی که در نخست
یک رابطه غیر محتاطانه در مقدم
دیگر یک ماجرای عاشقانه میان
بایاند پرو ۲۰ ساله و دختر
لیانس ۲۴ ساله که شغل همما -
ندار در سراز هوا پهاها را
دارا بود ، نشان میشود .
این درامه عالی در دسترس
جهانی و افتتاح بانک (۱۲۰۰)
ملیون دلار ، ترهوا - اران نایا -
ند بود و ریزد سر از اجرای
طلاق منجر به شکیت وی در
انتخابات گردید . صدراعظم
اسن با (لیانس) در جولا ی
ازدواج نمود که این رویداد اکنون
یک موضوع تحقیقات جزا یس
را در پارلمان یونان تشکیل
میدهد .

کشکا

کشکا د کوشانیانو د سلسلی یو وټلی اونومیالی یاد شاه ژرچی په خپل وخت کې یی د یوه انسانوي موجود په حیث شهرت پیدا کړیو. په بودایی کیسوکې هغه د دویم آشوکا په نامه هم یاد شوي دي. نوم یی کشکا، کشکی، کانشکا او د هغه وخت د نحو آثار واره بجا - ټکري ټول د مسکوکاتو په شاهی دی هغه ته د ((شاهوانا شاهو کشکی کوشانو)) یعنی کوشانی کشکا د یاد شاهانو یاد شاه، لقب ورکړی شوي و او انخوهم، هغه گند - هارا د شاهزاده په نامه یاد کړي دي.

داسی عقیده موجوده ده چی کشکا د کوشانیانو د دورې د رسم یاد شاه و چی د سکو په ضرب پس لاس پورې کړي او د هغه وخت د سکو پرمخ د هغه لقب تسجيل شوي دي. د کشکا د وخت پرمخو سکو د هغه د بدن یی سره مجسمه نقش شوي ده او دي ټول هغه د یوه جنگیالی او زړور وړو سو بجن یاد شاه په حیث معرفی کوي.

کله چی کشکا قدرت ته ورسید لومړي یی د کوشانیانو د امپراتورې پولی ټینگی کړي او د ((کی بین)) د سیمې داخلی د نعمان یی وخیل اوله ضعه یی پور ل کشکا د خپلی حکمرانی په لم کال د هند نیمه وچه د خپل سلطنت جز وگر - بحوله او د دغی سیمو په منځو برخو کی یوشمیر نارونه جوړ کړل. همدا اوس هم په کشمیر کی یو ساید کشکا پور په نامه اوزوړ د هیواد، افغا - نستان په کاپیسا کی د بگرام په نوم د بنارونوښی نښانی وجود لري.

د کشکا د سلطنت دوره د فر - هنگه او تمدن د پرمختگه او غور پدو له نظره یوه پخلانده او د قدر وړ دوره ده. هغه د بودایی او همدارنگه د نورو موجوداتو پانود حمایت له لاری خلکو ته د آزاد تفکر زمینی د ساعدې کړي، چی په نتیجه کی د گند هارا او متهورا هنري ښوونخی را منغ ته شوي.

پاتی په (۶۰) مخ کی

سوسرد ژنوبه ښار کی سور صلیب د یوې تعاونی موسسې په حیث جوړ کړ او دی ټول یی د جگړې له تیانو معلولینو او ویند یا نوسره انسانی مرستی وکړي. اوس هم د سره صلیب نړیواله موسسه د نړی په بیلا بیلو برخو کی د جگړې د تیانو معلولینو او سیرانوسره خپلو مرستو ته دوام ورکوي.

لیونارد وید اوینچی :
دغه ستر فیلسوف، انځورگر، شاعر، موسیقی پوه او پخمسره جوړونکی په ۱۴۵۲ کال کی وزیزید هغه د یوه شته من سړي فیلسر قانونی زوی و. د اوینچی په رښتیا هم نابغه و. هغه په ټولو هنري او علمی برخو کی استاد و.

لومړنی اثر یی ((وروستی مانسام)) نومید. یی پوره څلور کاله یی د هغه د انځورولو لپاره زیارویست. د اوینچی د پیرازنتیک آثار ایجاد کړي دي چه نه یوازې د ایټالیا بلکی د ټول بشریت لپاره د ویاړ وړ دي. هغه همدارنگه د یوې ښخی تصویرچی ((مونا لیزا)) نو - سید په ټولو وکالو کی انځور کړ.

دغه تصویر ((ټوکوند د موسکا)) په نامه شهرت لري او د نړی له هنري شاهکارونو څخه شمیرل کیږي.

د ژوند وروستی کلونه یی د فرانسې په هیواد کی د لومړي فرانسوا سیوري ته تیر کړل. نوموړی په ۱۵۱۶ کال کی مړ شو.

په زینوا و تلبا توکړنو لیکلی دي. او د یسون دوه ځله واده کړي و او د دغو ودونو نتیجه یی ښاخه اولادونه دي.

ویلم گنراد روتنگن : ویلم گنراد روتنگن د المان له هیواد څخه و. هغه د یولر اوزدو او پیچلیو ازما یښتونو په نتیجه کی پدې بریالی شو چی د ((ایکس شعاع)) کشف کړي. د روتنگن دغه کشف په علمی نړی کی لوی تحول رامنځ ته کړ. د دغی شعاع په وسیله له پیروکلونورا همی جنسی پرمخ تللی ناروضی له منځه یی.

منچول : منچول د هغه جا نم دی چی پیروکلونه پخوا یی یو شمیر محاسباتی قوانین وضع کړل او د هغو په نتیجه کی یی یو حسابی سیستم چی د منچول د سیستم په نامه شهرت لري ایجاد کړ.

منچول د دغی لاری د حسابی چارو د سمون او اسانتیا په کار کی لویه ونډه واخسته. سره لدې چی د نړی په اکثر هیوادونو کی د علم او تکنالوژی د پرمختگ له کبله نوي حسابی الکترونیک سیستمونه منغ ته راغللی خود منچول سیستم هم په خپل وخت کی د قدر وړ حسابی سیستم و چی په پیرو هیوادونو کی ترې گټه اخستل کیده.

هانری د وینا ټی : د نړی یوال سره صلیب بنسټ ایښودونکی د یو - یر له هیواد څخه و چی د لومړي بحل لپاره یی په ۱۸۶۴ کال کی د

چلاندی خیری

ټیامراد یسون : ایټالوي پوه چی په ۱۸۴۲ کال کی د ایټالیا د میلان په ښار کی زیدلی دی. او د یسون په هوانی کی له خپل پلار سره امریکاته ولاړ. هلته په لومړي سر کی د یوې جریدې خپریلونکی و وروسته یی په خپله د یوې ورځپاڼی امتیاز ترلاسه کړ او د هغسی ورځپاڼی له لاری یی نشرات شروع کړل. خوزیاته مینه یی له علمی او تخنیکي ازما یښتونوسره وه له همدې کبله یی په خپل کور کی د علمی - ازما یښتونو یوه د ستگانه جوړه کړه. او د یسون د دغی کوچنی د ستگانه په وسیله یوشمیر اختراع گانې وکسري چی تر ټولو مهمه یی د برنښاد خراغ اختراع وه. دغه اختراع بشری ټولنی ته یو لوی او د قدر وړ ټلیاتی خدمت و چی د ا د یسون له خوا ترسره شو.

توماس راد یسون د څلور اتیا کلنسی په عمر په ۱۹۲۲ کال مړ شو. هغه علمی - تخنیکي خدمتونو د ا د یسون نوم د بشر په تاریخ کی

دنوح توپان

دنوح د توپان په باره کس بیلابیلی عقیدې او مختلف روا - یټونه وجود لري. دغه توپان په ټوله نړی کی د لوی توپان په نامه شهرت موندلی دی چی د بیسپه و خای او محل یی د خدو روا یټونو پراساس د تور سفند رڼی او د خزر بحیرې او دارال د سفند رڼی ترمنځ سیمه اوله خونو نورو - یټونو سره سم د ((گلده)) سره نوم سیمه ده.

د دغه توپان په باب جنسیب عقیدې په لاندې ټول دي :

- ویل کیږي خرنگه چی

نوح د یوه ستروبان له بیسپه و څخه خپرو. نوله همدې کبله یی یوه لویه اولنگه بیړی جوړه کړه. اوله انسان څخه نیولی تر نسورو حیواناتو پوري یی یو جوړ کړ. نارینه او ښه بدغه بیړی کی سره راټول کړل. کله چی توپان پیل شو نو ټوله نړی پوه شوه او یوازی د نوح بیړی او هغه ژوندي - حیوانات چی بدغه بیړی کسې سباره و ژوندي باقی شول. کله چی توپان پای ته ورسید او اوسه باقی په (۸۶) مخ کی

د بوداند په پيژندنه

بود اچي اصلي نوم يېس سید هارتا کوتامادي د بود پيژم مذ هب بنسټ ايښودونکي اوترو پيژونکي دي چي د اوسني نپال په يوه کوچني قبيله کي چي اکلانو (ستو) نومېده وزيديد سو د ا په واقعيت کي د هغه وخت له شهزاده کانوخته پو شاهزاد موه چي د (کاشتریا) اود ساکياموني جنگيالي طبقې پوري يې اړه درلوده . د ساکيا کوچني سپه اوس د هند اونيپال د لکه سرحد په د وار وخوارو کي موقعيت لري . د بوداد زيزيد وکيسه د اسی د ه چي : يوه ورځ چي د بود امور (ساياک پوي) له کوره بهرولتي وه اود سين په غار کرمعبد . ناخابه

د سين د اوبوله منعغه د نيولوسر سپيڅلي گل راووت اوغور پيد . پدي وخت کي د بود امورکالیس وايستل اوپان يې د سين په اوبو کي ومينغه اووروسته د پوي ونسي سيوري ته کښيناسته چي هغسي ونی هم د خلکوبه وړاندي تقدس اوسپيڅلتيا د رلوده او هلته وچي بود اوزيزيد . مور يې د بود اتسر زيزيد وپوه اونې وروسته مړه شوه . دغه سوان کوتام کله چي ليز را لوي شو د ولسي استعمال آس محفلول اود اسی نوري د ود نيزي زده کړي وکړي . کله چي د دعوانی مرحلي ته ورسيد نو د سا کيا د قبيلې له پوي شهزادگسي سره يې واده وکړ چي (کجانا) نومېده . بود اچي له کوچنيوالي څخه متفکراومتجسس کړکتره رلود د خپل وخت د فلسفي مسايلو په مطالعه بوخت شو . هغه هڅه کوله چي د ژوند پو شميرکړ کيچنواو جسد ي

مسايلو ته سم جواب پيداکړي او د انسانانو له ژوندانه څخه د درد نم اوزيخ علتونه اود هغود له منځه وړلو طريقي ومومي . نوله همدې کبله وچي د (راهولا) ترزيږيد وروسته يې کوراوقبيله پرېښوده . د سروينستان يې وڅيړيل اود رياست کالي يې واغوستل اود انسانانو د نجات په مقصد جنگله ته ولاړ او هلته ميشته شو . بود اشپز کاله له کوراوکلي ليري د وپرونکي جنگله په منځ کي پوازي بوخت ورا ترڅويه پاي کي په دغه کارپيالي شواو د خپلي فلسفي وروستي کشف يې هم په گپ جنگله کي د (پاييل) تروني لاند ي ترسره کړ . دغه محل اوعايي لاتسر اوسه هم د بود اييا نويومقد سر معبد اوزيارت دي شمير خلک د دغي ونې خانگي او پاي غوڅوي او خپلو کورونواو کليو ته يې د تيرت لپاره وړيا وکښيوي ي .

بود الومرني موعظه د هند د (اتراپرديش) ايالت په (سرت) نومي بحاي کي چي بناوسرته نژدي موقعيت لري وارول شو . بود اتري وروسته د خپل ژوند پاتي پنځه څلورينيت کلونه پښه رنځ . خواري اوشقت کي د پوي مړي د پوي د لاس ته راوړلو په مقصد تيرکړل . د ژوند په وروستيو کلونوکي د انند اېه نامه پويو ابي د هغه ملگرتيا کولو اود پاکل شويو ته بيرونو اود ستورونوسره سم يې د هغه خارنه اوبالنه په غاړه درلوده . وايي چي د بود اعقايد اوظنرسي اوفلسفي افکار د هغه په ژوند کي هيڅکله هم ونه ليکل شول . د بودا ټوله فکرونه اوظنرسي اوتنوروسي د اننداله خواندن ته سپارل کيدلي اوزاپوليدلي . بود د زړې نيت په کلونوکي چي نه اوبالگن و د گنگاله سين پاتي به (۸۶) مخ

ټولونه په زړه پوري دي

تلویزیون څه وخت اختراع شو؟



تلویزیون چي نن سبا په تقریباً ټوله نړي کي په يوه ډيره مهمه اوموثره اطلاعاتي تفریحي او تبلیغاتي وسیله تبدیل شويدي او هره ورځ د نړي په بیلا بیلو سیمواو ښارونو کي په ملیونونو انسانان ورڅخه استفاد کوي . د پراوند عمرنلوي . د تلویزیون دا اختراع تیسوري اساساً په ۱۹۰۸ کال د پیوه انگلیس پوه له خوا چي کامیل سونگین نومید منځ ته راغله خو عملی نتیجه یې نه درلوده . پاتي به (۸۶) مخ

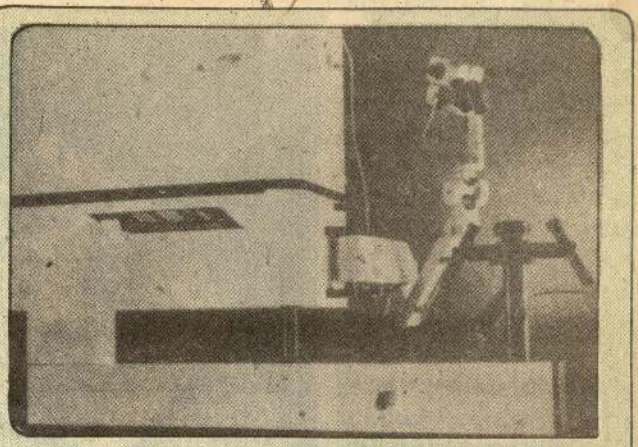
په ځینو مذهبونو کی

برهمنیان د اوه عدد په بسا پ عقیده لري چي انسان اوه بخله مري . زلم اوتاي بايد پوځي اوه گامه پورته کړي ترڅو په راتلونکي ژوندانه کي نیکمرغه وي . د يهود يانوه مقدس کتاب تورات کي ويل شوي چي اوه . چوپړي نارينه اوشمي له جانگه سره واخله . ترڅو نسل له منځه لاړ شي . د کاتولیک مسیحیان عقیده لري چي اوه اصل گناهان وچو د لري اوهید ارنگه اوه ډوله توبه ، اوه ډوله آداب ، اوه ډوله خوښی اواوه ډوله د تعمید نسل شته دي . د مسیحیانو په مقدس کتاب انجیل کي له دري د پوښ معجزو

څخه اوه معجزې يادي شوي او همدارنگه د اوه ناباکو روحونو په باب بحث شوي دي . مسلمانان عقیده لري چي آسمان اوه طبق لري ، اوجهنم هم له اوبو جوړ پوڅخه جوړ شوي دي ، اصل گناهان اوه دي . ويل کيږي چي فرعون په خوب کي اوه بند او اوه ډنگر غوايان وليدل اود پسي اوه کاله وچکالی راغله . همدارول ځنی خلک معتقد دي چي ناباکه شيان بايد اوه بخله ووينخل شي ترڅو خپله پاکي اوسپيڅلتيا ترلاسه کړي . د بابل خلکوهم اوتته بحانگري احترام اود رناوي درلود . د هغوي له نظره بحمکه او اسان هر يوله اوبو جوړ پوڅخه جوړ شوي او د آسمان ستوري هم د هغوي د عقيدې له مخي اوه وو .

شیر چوشک اتومات

احمد تیم محمود



گلوکوم

گلوکوم (از زیاد فشار داخل کمره چشم) بیماریست که میلیون ها انسان در سراسر جهان از آن رنج میبرند. این بیماری از سبب تجمع مایع در بین کمره چشم به وجود می آید که این حادثه سبب بلند رفتن فشار داخل کمره چشم شده و به مرور زمان بالای عصب بصری تپا تیر شود که نتیجه بصری تا تیر شود که نتیجه

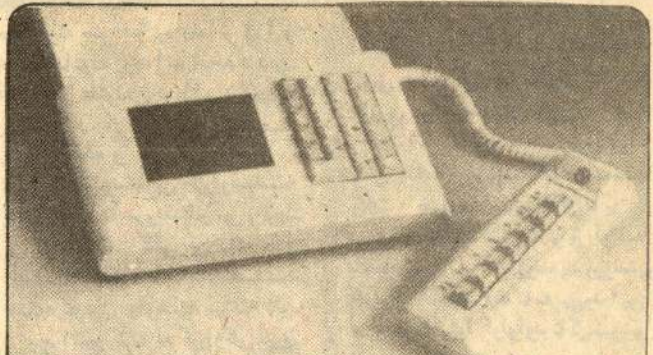
نهایی آن کوری (مسر یا تمام) می باشد تا به حال کدام تداوی ساقی برای این بیماری موجود نیست و صرف جهت پایین آوردن فشار داخل کمره چشم از یک تعداد داروهای گاه گاه استفاده به عمل می آید و در صورت تکیه تداوی با دارو موثر واقع نشود بقیه در صفحه ۱۰۰

بیشتر مادران جهت متوقف ساختن خود از مناسب بودن درجه حرارت محتوی شیر چوشک طفل شان عادت دارند که چند قطره از محتوی شیر چوشک را بالای میج دست خود مهر بزنند یا این که شیر چوشک را با روی خود تماس میدهند اگرچه در یک تعداد موارد این عمل برایشان کمک کننده است ولی ممکن در یک تعداد موارد دیگر سبب اشتباهات گردد. اما در این اواخر شیر چوشک پلاستیکی داخل بازار تجارت شده که به ادعای سازنده گان آن والدین باید نگاه سطحی می توانند بدانند که درجه حرارت محتوی شیر چوشک طفل شان برای صرف مساعد است یا خیر این شیر چوشک بقیه در صفحه ۸۵

تجربیه دوگانه گی های پریشم پیوسته

جراحان اتحاد شوروی نوزادان دو گانه را که از ناحیه (parietal) سر به هم پیوست بودند به صورت موافقانه از یکدیگر جدا نمودند. این دو گانه که از یک مادر لیتوانیایی به دنیا آمده اند از ناحیه (cephalic) به یکدیگر پیوست بودند به اصطلاح طبابت این نوع پیوستگی دو گانه که با (Uraniocele) نامیده می شود و نسیج و عروق خونی تشو و نسیج میگیرند.

در هر آله شنوایی بخشش الکترو نیکی به کارگرفته شده که دو وظیفه عمده را بدوش دارد یکی متمرکز ساختن آوازها، دوم شدت بخشیدن آن ها که به این ترتیب آوازهای (Lev-Fitch) تون پایین را در خورشید ن میسازد. اما در عوض آوازها (High-Fitch) را تا سرحد ادیت کننده شدت میبخشد که همین حادثه سبب شده تا اکثریت بهاران از آن آلات بقیه در صفحه ۸۸



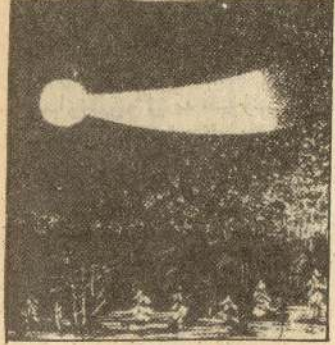
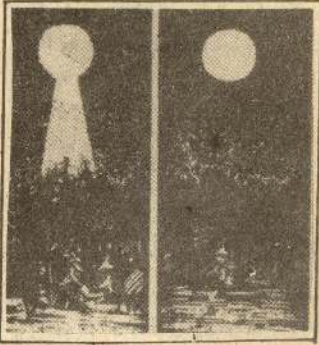
آگه شنوایی

میلیون ها انسان در سراسر جهان به پر ایلم های شنوایی دارند، ولی اکثر آن ها از آله های شنوایی استفاده نمیکنند. جیم گالونکی رئیس شرکت (Resound) کالیفورنیایا دلیل عدم استفاده بهاران از آله های شنوایی را به طور دلخواه کار نکردن آله های یاد شده دانست. در طرز تلفی وی دو موضوع نهفته است یکی واقعیت دوم

مشتری، و زحل همگ خود حرارت بیشتری از آنچه از انتاب میگیرند تولید می کنند، در حالیکه اورانوس چنین نیست، حرارت اماسی این سیاره همانند ناسی از غلیان و تلاطم درونی آن ها باشد. نکته مهم دیگر نظر علمس عبارت از حلقه های اطراف نیتون است مدار آن غیر مستقیم بر موجودیت آن ها دلالت می نماید، اما نه بصورت حلقه های حقیقی بلکه مانند قوس ها فوتوگرافی های واپو جرشاید در توضیح چگونگی تشکک آن ها کمک نماید. سفینه فضائس همچنین تراپتون سرج را که عقیده برین است اتومسفر متانی آن بر روی سطح آلوده با نایتروجن مایع قرار گرفته است، مورد آزمایش قرار خواهد داد.

ساوی به تمرزین است، در جهت متضاد حرکت نیتسون می چرخد، این کار علمی نجوم را وامیدارد تا حدس بزنند که تراپتون خود سیاره کوچکی بود که بواسطه جاذبه نیتون قاپید شده باشد. چنین یک ورود ناگهانی بایست مسیر قمرهای موجود را نیز متاثر نموده باشد. مدار نون العاده مطول و کج شده تیراید کوچک این مطلب را میسراند اما در ۱۹۸۱ افقسط (اینجا داشته شده) میگوید دانشمند پروژه واپو جرش تونیس جانسن از لابراتوار (Gottlieb) جانسن انتظار دارد که سفینه واپو جرش با کشف قمرهای جدید در مورد منبع تراپتون روشنس اندازد. جانسن می گوید:

توقف بزرگی



واپو جرشمن تقریباً سیاره هشتم با همس مناظر شگفت انگیز مواحه شد. بعد از یک سفر پر بارانه دو روزه ساه وطن مسافرت: مارلیون مین، وسیله تحقیقاتی فضائی مشهوره واپو جرش ۲ بالاخره به مقصد نهائی خود نزدیک می شود. با واپو جرش واپو جرش از نزدیک مشاهده کرد. در ۱۹۷۹ زحل در ۱۹۸۱ اورانوس در ۱۹۸۲ قرار است این وسیله بتاريخ ۲۴ اگست امسال نیتسون این دور ترین وظیفه الجکته نیتسون سیاره نظام شمسی را از نزدیک مشاهده نماید. سفینه با واپو جرش مدار عبور آن را نسبت به نیتون نزدیک تره آفتاب قرار داد است، مواجه نخواهد شد (۱۰) با آنکه کثرت های مخصوص آله از عهد ای دریا، پسر (Foued) الکترونیکی واپو جرش در مدسه دیده اند، سفینه جدیدی در سفر کرده که علامت ارسالی اش نیتسون بعد از چهار ساعت می رسند. با آنهم، علما مقدار معتابن از معلومات تازه و درخند (۸۰۰۰) عکاس، معلومات کاملاً جدیدی درباره جسم اندک شناخته شده ای که تقریباً چهار چند زمین بوده مگردر تلسکوپ های زمینی نقطه مانند یک قریب این - سبز در ۱۹۸۱ قرار است این وسیله بتاريخ ۲۴ اگست امسال نیتسون این دور ترین وظیفه الجکته نیتسون سیاره نظام شمسی را از نزدیک مشاهده نماید. سفینه با واپو جرش مدار عبور آن را نسبت به نیتون نزدیک تره آفتاب قرار داد است، مواجه نخواهد شد (۱۰) با آنکه کثرت های مخصوص آله از عهد ای دریا، پسر (Foued) و Amphi trite که به قسم سر و گردن از انسان و دم ماهی تجسم شده است. یک معتاب نیتون نیزه همین نام مسله گردیده است. او (مطابق اساطیر یونانی تیراید دختر نیروس یک حور ربایی بود می پیوند یافته است. این معتاب جدید که ۱۹۸۱ علامت گذاری شده و دارای ابعاد ۲۵ و ۴۰ میل بوده و بطور حیرت انگیزی دارای مدار معمولی است. همانند اکثر معتاب ها ۱۹۸۱ تقریباً بر بالای استوای سیاره چرخیده و دارای نسبت دوران یک سان با سیاره می باشد، این خود میسراند که این نمر معزبان و یا اندکس بعد تر از نیتون تشکک یافته است. بر خلاف، تراپتون که تقریباً

د شاهي لومې مي اوږد لاسي
 وروڼو پخپله مين شوي نه يم که
 کم چا به د ماشا نوکړمه کوله بسا
 په ورته لکه د ساد ه خبره شان
 غوږ ليوه په مين سرې په مي د
 ليدلي گمان کاومصنوب اوسپنه به
 مي يوه توگه او بياکي گټله کله
 کله به مي له معانه سره ويل
 - خلک ساد ه دي چه پمه دي
 هيلو او پلمو معانونه مشخو لوي
 د عشق اواشقي په نم له خوازه
 ژوند ه معانونه گوښه کوي اوکله
 چيري ناگه مه شي نومان په
 ليدلو حسابهوي بپانوهنه دي چه
 له د نياوله خلکوڅخه معان ژغوري
 او تولوته شاو وي .

بنايي ماته د عشق زورمصلوب شوي
 نه وپوهنکه مي داسي گمان کېده .
 يوه ورځ مي د پمليگري کره لار م
 کله مي چه دانگر وروتيکاوه د -
 د روزاي پوي خواته په انتظارکس
 ولاړ يم چه څوک به د روازه را -
 خلاصه کړي اوله معانه سره مسي
 ويل : آيا هغه به په کورکي وي ؟
 آيا د هغه د کتابچي نوتونه به
 پوره وي ، او آيا هغه به خپله
 کتابچه ماته را کړي په داسي
 حال کي چه سباته د همد ي
 مضمون آزمونه لرو . زه په همد ي
 سوچونکي ډوب يم چه دانگر ورو
 خلاص شو زما چه دوي مسترگي د
 د روزاي په لوري وي د روزاي د
 خلاصيد و سره مي سم په پوي د
 توروز لغو لرونکي جلمه چه سري
 شوندي ، اوز د غاړه ، لسره ،
 پوزه . . . او فنم رنگه څپره پس
 درلوده سترگي ونبشي . هغی زما
 په ليد وږد د روازه پوري کره او د
 د روزاي د شاي زماڅخه پوښتنه
 وکړه :

- څوک مي څوک د پيه گاردي ؟
 - د زمري ملگري يم ، نم مي کچکول
 دي زه اوزمري د وار په په -
 تولگي کښي درس وايو .
 نه پوهيدم چه ولي د هغی په
 ليد و سره زما معان نابيره پوښان
 گوي بپد اکر ه هغی راته جواب
 را کړه :

- هغه څوپه کورکي نشته دي .
 راعه جاي وجينه ، خپودي چه
 زمري کورته دي کورخوښته .
 - مننه ، دومره زيات وخت نلرم
 زه هم ، څوکله چه زمري رافسي
 ورته ووايه چه ستاملگري کچکول
 راغلي و .
 - په سترگو !



د دي خبري نورهم زمابه زره کس
 کاروکړ او د دي لپاره چه د هغی
 د خولي بله خوزه خبره واورم نو
 وښ ويل :

- د خداي پامان .
 - په مخه دي ښه شه .
 د کوربه لوري روان شوم د هغی
 خبرو په ماخوړا اميزه کړي وه کله
 چي د هغی خوا روان وم د کتا -
 بچي د ترلاسه کولو فکر راسره و .
 څو کله چي بيا د دي خوا د کور
 په لوري روان شوم د پوي بنکلسي

لندداستان

جلې خيالونه راسره ملگري شول .
 کتابچه ، آزمونه . . . اوزمري تول
 راڅخه هيرشول او يواځي يوشس
 مي په ذهن کي گرځيد . چه
 د لمري عمل لپاره بي زمابه مخز
 اوزره کي بحاي نيولي و اوزما
 د مينی د کورگي ډبره بي ايښي وه
 هماغه ټوله ورځ مي د هغی په
 پا ره کي فکروکړ .
 زه اوزمري د د ولسم تولگي څخه
 خلاص شوو د آزموني د نتايجو د
 اعلانيد و په ورځ زمري زه ، شريف
 او حميد ميلمانه کړي وو کله چه
 زه د هغوي کورته ورننوتلم ، حميد

شاته نه کتل اومخ په وړاندي -
 روان و ما په رسمي دفترکي دند ه
 واخېستله وروسته ترڅه مودي بيا
 هم د زمري دوي د کورڅي شه
 وروپلم غوښتل مي چه دانگر ورو -
 وټکم که گوند ي بيا هغه بنکلي گل
 څپره ووښ . تول معان مي داسي
 ترپده لکه شمال چه وايښه ښووي
 زره نازي ه مي دانگر وروتيکاوه
 خود ا بلا چاور را خلاص نکړ د ورو
 د شاي رازغ کړ :

- څوک مي ؟
 کله چه ما هغه نري اوزره ورونيکي
 آواز واوريد ه وار د وار وپوهيدم
 چه گل څپره ده نومي په تلسوار
 جواب ورکړه .
 - کچکول يم .
 هغی د ايلا زما د نوم په اوريدو
 سره ويرانيست او په خورا مهرباني
 سره بي وويل :

- سترې مه شي .
 ماجه د خجالت څخه مخکي ته کتل
 په کراره مي وويل :

- مه خواريزي ، چيري دي زمري
 لکه چه بيا چيري تللي دي ؟
 - هغه اوبلار مي د وار ه همد ا
 اوس د بازار په لوري ولاړ ل چي
 سود ارازي . ته راعه ، کورتراشه
 اوس خوږدي بي نه چاي وجينه .
 ولي کورته نه راعی .
 - نه . له تاسونه شکره زما سلا
 مونه ورته ورسوه اگرڅه کم ضروري
 کار مي ورسره نه درلود خود اچي
 د ا پيره موده مي هغه نه وليدلې
 ورسي خغه شوي يم نورڅي سره
 خريت دي د خداي پامان !
 - په مخه دي ښه شه .
 د هغی د تلک روغبړ اوساده -
 سلوک ځيني ما فکروکړ چي هغی
 ته زما مينه نه ده حوته شوي ، خو
 د وينه پوهيدم چي هغه پښتنه
 بيغله ده که چيري زما سره مينه
 هم ولري هغی ته خپل پښتنس
 فريت د بيانولو اجازه نه ورکوي . ما
 په په دفتر ، لاره او کورکي د ورځي
 او شپي د هغی په باره کي فکسر
 کاوه حتی تردي چه کومه کومه
 شيه به مي په خوب کي د هغی
 سره خبري کولي . زما کره وږه -
 ورځ په ورځ بد ليدل احوال مس
 ورځ په ورځ خرابيد ه يوه ورځ
 مي مور راته وويل :

- زويکه ! ولي دومره فکروهي مين
 خوبه نه بي ، اوسني هلکان او
 نجوني دي خداي لري هماغه
 چي يو اويل سره ووښي يو د بدل
 عاشق شي . . .

د دې خبرې سره ماسخت تګان
وځور پوهل می بیاد خپلی مینس
لمرې شمیس راپه یاد شوي د
هغاني دروازي ترڅنګه ودریدم
په فکر کې ډوب شوم خود مورو د
خبرې راڅخه ټول هیڅ کرل:

— گوره زویه! که مین بی راتـــ
سم ووايه اوکه نه بی نو ولی په فکر
کې ډوب شوي بی ؟!

— نه موري مین نه مې .

— زه خو هغه بله ورځ ستا لپاره د
گل بازګره په مرګه ورغلم خبره
خلاصه ده په نن اوسپاکې به له
خیره ستاد کوژدې د سال راوړم .
— داڅه وایی مورحانی زما د کوـــ
ژدې لپاره تراوسه پورې پوره وخت
شته زه باید په دې باره کې ښه فکر
وګرم د کوژدې لپاره ته چیريځه
په .

— لکه چه ته هم غواړېد ترور د
زوي غوندې دې په خپله خونښه
ښاخه وکړي ؟!

— نه موري ما که داسی ویلی دې .

— خیر چسې داسی ده زه خو
هماغه د گل باز لور ستا لپاره غواړم
د دې خبرې سره جوخت پورته

شوه نورته هغی څه وویل او نه ما

هغه خوشیسی بلی خونې ته لاره

او زه په فکرونو کې ډوب شوم هغی
خپلی جامی بدلی کړي وي او

کله چه بی غوښتل د انګر څخه
ووښی نوماته بی وویل :

— گوره زویه په خوښه خود یده ؟
— نه موري . . .

هغه زما په خبرو کې راولویدله
او ویل :

— وزویه موري هم هوس لري ،
زه لري ، سیالی لري شریکس
لري . . . آخر ته خواوسرله

ښوونځی څخه دم خلاص شوي
بی اورسې دنده لري نو بیسا

دا خبرې مه کوه . پخوانیو خلکو
ویلی دې چه د حلې کره د مرګی

د تللو په وخت کې باید هلک
(نه) ونه وایی ښه دې چه

مخوان بی شوم او حیال لري حیا د
انسان جوهر دې زه نولارم د

خدای پامان .
ماله خانه سره نکر وکه چه که چیري

هغی ته رښتیا ونه وایم نوهغه
په داکار وکړي اوکله چه یوکار

وشی نوهغه وخت بیا ښیمانسی
هیڅ گټه نلري ناچاره می هغی

ته ورزغ کړ :
— گوره مورحانی ! زه خود درته

نه وایم چه ماته کوژد هه کوه جو . . .
هغه زیاد دې خبری سره محای بر



د اصل دانی یوه یوه شمیرله او
له هماغه سره می داسی ویل :

— آه ، خومره ښکلې شپه ده .
تللی شپه به گل خیره زما شسې ،

لمکه چه وروسی زما ملګري دې هغه
خوښه هېڅ هم ونه وایی . پلار

بی هم ما پلوی ، ښایی چه مخا
لغت وکړي او د مور نظر ته

خوښی هېڅ آر تیا هم نه لیدل
کڼي ، هر ورسره زما شسې . خومره

خلک په مبارکي ته راشی زه به
زیم شم . خسراو خواښی به پید ا

ګرم او داسی نورې شمیره
خپالونه می په ذهن کې ګرځیدل

چه د انګر وړ ویکید هه په پسر ه
خوښه سره می دروازه خلاصه

کره خو کله چه می د ور دخلا
صید وسره د مور او ترور لامله

تغولیدل خوښی می په خفګان
بدله شوه بیامی خپل زړه ته

تسلې وکړه چه ښایی هغوي په
سر سري جواب وکړي وي او

رښتیا هم په یوه او یاد وه پلار
مورکو خود اګار نه کڼي ترخو چه

موروی پس له ولیدم اسلام څخه
را ته وویل :

— پیر د خفګان محای دې چه
ټول راضی وان تردې چه

پخپله جلس هم د دې خبرې په
اوږد و سره به ژر ا شوه خواوس

کار شوي دې اورښتیا چه کارسه
وخته تیرش ، نو ښیمانسی گټه نلري .

هغی په گزاره گزاره خبرې کولسی
او د اصلی موضوع ښینی به سی

هغی خوا او دې خواتیونه وهل
خوماته حوصله پاته نه وه غوښتل

می چه په خبرو کې ورو لویزم او ورته
وایم چه اصلی خبره وکړي خو

بیابه می د لخوانه غوروه غوښتته
قوي شو او د دې خبرې لپاره به

خند وګرځید ترخو چه هغی د
خبرو په لړ کې وویل :

— تا باید وخته ویلی وای چه ته
د هغی سره مینه لري مګر تا اوس

ووېل او اوس خوښی هغه د خپل
ما تازوي ته ورکړي ده .

دې خبرې سره زمانه وپس سید ه
نژدې و چه زړه می له پیري

غصی جاودلی وای د خولی ښینسی
می سور اوسیل ووت :

— دا ولی داسی وشو باید نه وای
شوي .

زما د خبرو سره یو محای رښ اوښکی
می له سترګونه کړوانه ته توی شوي .

موروی هم په یوه خپه شوه . سهار
لا سیدیدي نه وي جاودلی چه له

باشی په (۸۲) مخ کې

ور تللی . و شرمیزه ، خجالت
ویاسه . زمونږ په دود کې دا

نشته چه د یوه کورمالګه خوښه
وخوري او بیادي په هغه کورکی

مین شی .
— مګر مینتوب خو کوم شرم ندې او

دا خبره د دود او دستور سره
څه اړه لري ؟

— بس ، بس چه وایم نوره مسی
حوصله پاته نه ده . تا سوه دود

او دستور شه پوهیزي .
د دې خبرې سره می مور او ګر

لیدله او حال می خرابیده خو
چی یوه ورځ می مور ، پلار او ترور

د زمري دوي کورته په مرګه ورغلل .
زه په کورکی ناستم ټول فکر می د

ښکلې گل خیري سره په سوچونو
کې ډوبم د ما ښام شپږ بجسی

شوي مګر زما مور ، ترور او پلار را
معلوم نشول زه له خانه سره به

فکر کې د هغی د ښکلې خیري
بت جوړم .

کله می د لمري محل د دروازي
ښکاریدل راپه یاد نیزي او کله می

د دوهی پلا کلک روغی کله می
ساده جامی را په یاد شی او کله

می سري شوندي او دې زلفس
نري کچ بار خوګان . او اوژده

غار هه د انتظار شینسی می لکه

محای ودریدله اوماته بی داسی
ووېل :

— خو مینشی څه ؟
— یعنی چه زه یوه نجلی غواړم او

باید یوه پلا واده وکړم .
— ما نو جیرته ویلی چه دوه پلای

وګرځه .
— گوره موري ! انسان په ټول

ژوند کې یوه پلا واده کوي که نه ؟
— هو ! یوه پلای کوي .

— نو باید ښه فکر وشي .
— او زویه ستا لخوا سره پیري

زده دې پرېزده چه لاره شم
اوږدلی دې نه دې چه وایی په

ښو تلوار او په بد و تامل .
زمانوره هېڅ حوصله پاته نشوه

زړه می ښه لوي کړ اوسپینه مسی
ورته وویل :

— موري زه یوه نجلی غواړم بی له
هغی نه بل هیڅوک نه غواړم .

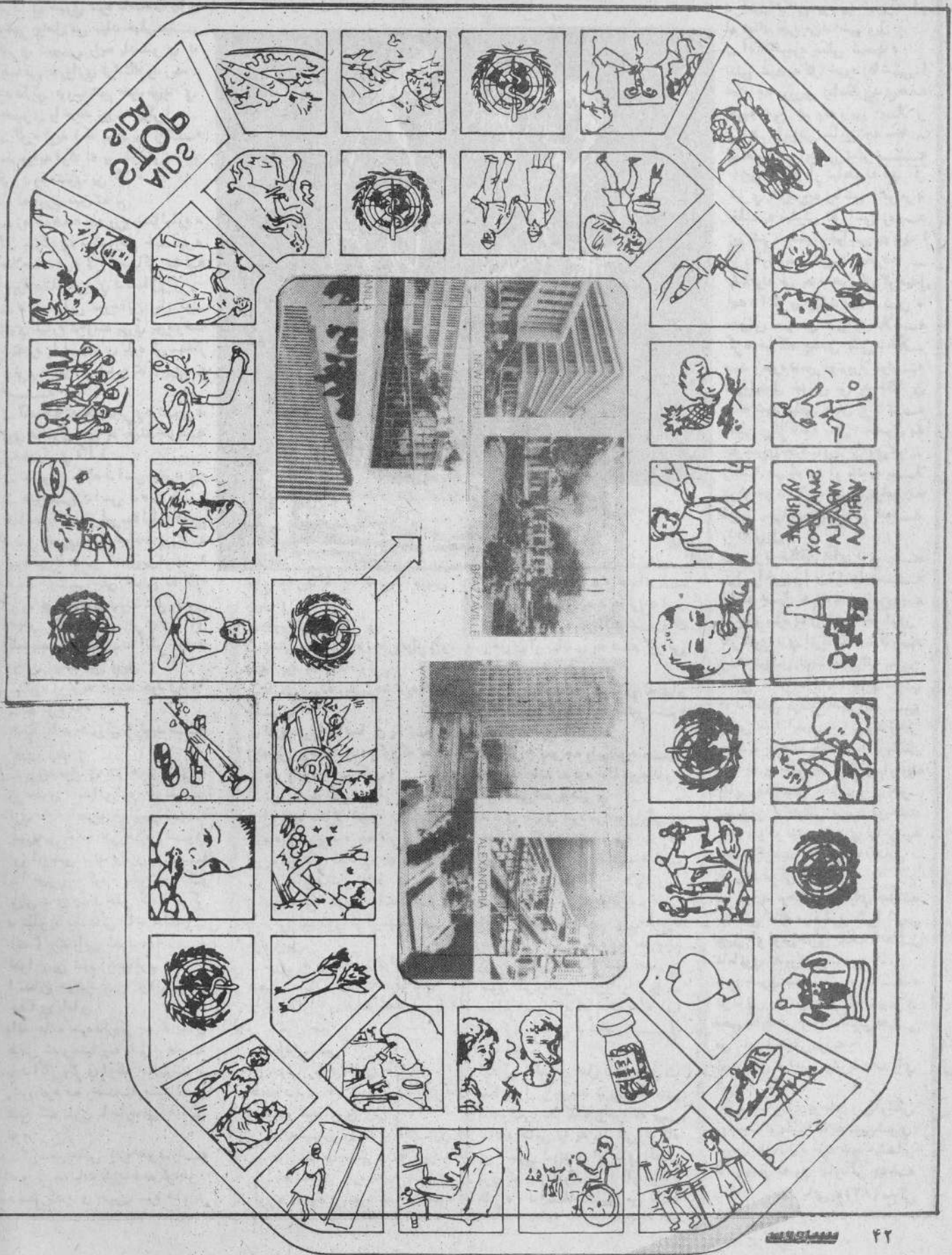
— خو غواړي هغه خو کده ؟
— د زمري خوږ .

— د زمري خوږ ؟!
— هوکی زما د ملګري خوږ .

هغه د دې خبرې په اوږد وسره
په غصه شوه او ویل :

— ته نه شرمیزي چه د ملګري
په خوږ باندې مینیزي ، زه حیرانه

وم چه ته ولی جرړه پلا د هغوي
کورته په یوه اوله هیله او پلمره



مسابقه صحت

اول: هر سازیکن د پيس را يک بار ميانه از د هرکدام که بلند ترين نمره رايه دست بياورد بازی را آغاز میکند. هرگاه دوياز يکن بلند ترين نمره ها را يک برابر گرفته باشند، بار ديگر ميانه از نسد، و هرکدام که اين بار نمره بلند تر رايه دست آورد بازی را آغاز میکند.

دوم: نمره هاي شما بيه اندازه عدد يکه سطح نونانسی ديس نشان میده د، با لاهرود سوم: با زيکی که همه نمره هايش يکن از شماره هاي حاري سمبول سازمان صحتي جهان (مثلاً شماره هاي ۱، ۸-۱۶، ۱۰۰۰ اصابت ناپيد حق دارد که بار ديگر ديس را بيندازد و بازی را ادامه بدهد. البته طبق تشريحات هر شماره اعداد معين بر شماره عمومي افزوده يا از آن کاسته ميشود.

چهارم: برنده مسابقه کيسيت که پيش از ديگران به نتيجه سازمان صحتي جهان وارد نشود.

پنجم: شعارها و نتيجه کيري ها براي هر شماره عميه است.

۱- اين سمبول سازمان صحتي جهان است که در سال ۱۹۴۸ روي کار آمده است. به بازی ادامه بدهيد.

۲- نك وقتد بسيار براي صحت شما مضراست، براي معاينه مجدد بازی را از صفر آغاز کنيد.

۳- ورزش براي صحت شما مفيد است، سه شماره بالاتر برويد.

۴- شما ميتوانيد با دادن محلول قند و نمک يک طفل مبتلا به اسهال را از مرگ نجات بدهيد. آئرين! دو شماره بالاتر برويد.

۵- آيديس- کوشش جهان شمول ميتواند آن را متوقف سازد. قبل از ادامه بازی بايد هم يک

بهاست که کاملاً محروم خواهد شد. آيا شما راکسين شده ايد؟ پاسخ تان (بلي) باشد، شماره ديگر بالا برويد.

۱۶- سازمان صحتي جهان ۶ شعبه منطقه يی در اسکندريه برازويل، کوبا، هاگن، مانيل، دهلې جديد و واشنگتن دارد. به بازی ادامه بدهيد.

۱۷- مراقبت هاي اوليه صحتي، بهترين راه تايمين صحت همه گانهست.

۱۸- هيليكوترا داروها پيس را برضد (کروبيستا) که بتواند بلفت کوري انسان ها گردد، بخش مينمايند.

۱۹- آيا شما ط دوسال اخير معاينات عمومي صحتي را گذراننده ايد؟ اگر پاسخ تان (نه) است، يک نوبت در شماره فعلي تان باقي بمانيد، تا معاينات تان تکميل شود.

۲۰- ورزش يکي از اجزاي اساسي هر برنامه احيايي مجدد است. شماره بالاتر برويد.

۲۱- دخانيات، مشروبات الکلي زنده گي عاطل بدون شک، صحت شما را خراب ميکند. به شماره ۱۹ برويد تا آموزش صحتي ديده معاينات خود را تکميل کنيد. براي دو نوبت ديگر در همان شماره باقي بمانيد.

۲۲- نيمت وشوي بسدن ميتواند از شروع بيماري جلوكيري کند و لي بايد نظاقت تشناب ها رايه بهترين وجه در نظر بگيريد.

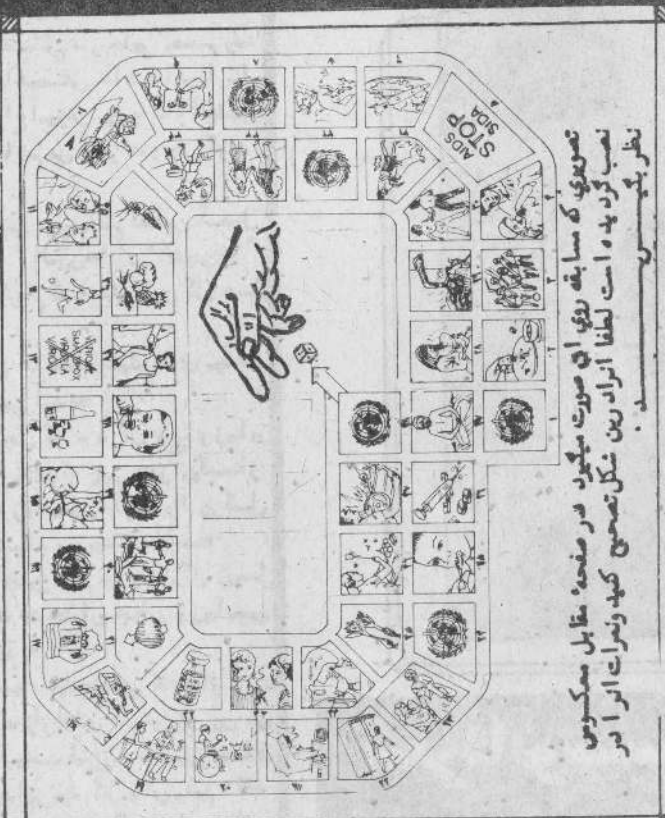
۲۳- خانواده تاثير زيادي در کودک دارد.

۲۴- سازمان صحتي جهان در سال ۱۹۸۸ چهل ساله شد. به بازی ادامه بدهيد.

۲۵- نوزادان بايد پيس از ۳ ماهه گي، افزون بر شهر صادر غذاي اضافي دريانت نمانند.

۲۶- آيا شما مواد مخدره استعمال کرده ايد؟ بازی خطرناکست به شماره يک برگرديد و زنده گي نوي را آغاز کنيد.

بقيه در صفحه (۶۶)



از باز يکسان بگويده که وي چس کاري براي جلوكيري از انتشار آيدس انجام داده ميتواند.

۱- خانم هاي باردار به خاطر داشتن طفل صحتمند بايد منظم معاينات صحتي را دنبال کنند.

۱۲- ورزش بايد از آغاز زنده گي شروع گردد تا بعدات دايمن تبديل شود.

۱۳- در سال ۱۹۸۰ امحاي عمومي چيچک اعلان گرديد. آئرين! شماره ديگر بالاتر برويد.

۱۴- شامبسيار زياد الکل نوشيده ايد، شماره پايين تر برويد!

۱۵- فلج اطفال دومين

۲- آببازي، ورزش کامل براي تمام سنين است. هميشه آببازي کنيد. سه شماره ديگر بالاتر برويد.

۱۶- کشور عضو سازمان صحتي جهانند، به بازی ادامه بدهيد.

۱- آموزش در مورد تنظيم خانواده يکي از جمله حقوق بشر است.

۱۰- شما غذا هاي بسيار

هنگامی که در برابر مندهم میگویم :

محترم پروتو نادری [ممکن است با نوشتن يك مقدمه ۵ مرآاز مقدمه نویسی برای يك مصاحبه صمیمانه بی نیاز سازید ؟
 با شنیدن چنین جمله " غیر منتظره خنده بی کرده میگوید :
 اولین شعر هایم را در سال (۱۳۵۳) که هنوز در صنف سوم فاکولته ساینس درس میخواندم - سروده ام . از آن سال ها به بعد چیز های زیادی به نام شعر سروده ام در بهار (۱۳۵۴) برای اولین بار شعری از من در مجله " پستون زخ " نشریه رادیو افغانستان به چاپ رسید .

در دوران تحصیل در پوهنتون چیز های دیگری غیر از شعر و ادبیات ذهنم را میانیاشت :
 مسأله دلچسپ و جالبی بود، برای آن که مغز در جایی مصروف بود و دوقی و روانم در جای دیگر . همراه با همصنفی ها همه انریا با سارق های زهر دار گفتگو داشتیم یا به سراغ آموزش تیزاب ها و القلی ها میرفتیم و می دیدیم که آنان چه گونه با هم می آمیزند و چی گونه نمک های را به وجود می آورند .
 گاهی هم به تماشای گلنگها میرفتیم و وقتی در میآفتم که این گمیل های بیچاره هستی شانرا چی قدر محتاج " الجی ها " و " قنجی ها " اند . دل من برایشان تنگ میشد و فکر میکردم که هستی این گل ها از خود شان نیست .

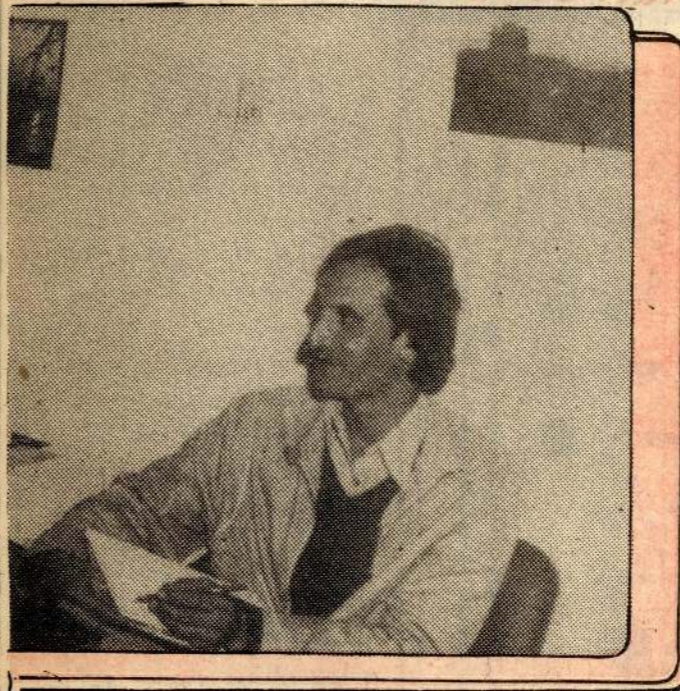
برای ما زیبا بی گل ها مطرح نبود . گل ها فقط وسیله های بودند که برای ازدیاد نسل و ایجاد موه به کار می آمدند
 هنوز این خاطره را از یاد نبرده ام که چی گونه ما گل سرخ و زیبای رادر بوتل پر از گاز کلورین غرق کردیم و دیدیم که چی طور آن گساز تمام شیره زنده گی را خشکاند . طراوت و زیبایی را گرفت و آن گل زیبا و هر طراوت را به برگ های بزرگ و پژمرده می مبدل ساخت .
 بدون کوچکترین خود خواهی میگویم که هنوز دل برای آن گل زیبا میسوزد و فکر میکنم که با دست های خود ده دختران جوان و زیبایسی را در سیاه چال فرو افکندیم و او را کشتیم .

آن جا پنجره بی در برابر ما کشوده میشد . پنجره بی که ما از آن پنجره طبیعت را می دیدیم و اندک اندک به راز های درونی آن بی می بردیم و گاهی هم کماز مرز های منجمد طبیعت غیر زنده به مرز های طبیعت زنده می رسیدیم ، دنیا ده نهایی فرایز بود که مینگریم . گاه با پا های کاذب با امیس راه میزدیم و گاهی با شهپر نهنگی امواج توفانی او قیانوس ها را در میزوریدیم . انسان فقط موجودی بود فقار بیسه و پستاندار و مجموعه بی بود از متکاملترین فرایز . ظرفیت اجتماعی نداشت .
 فر فرار از منشاخت .

گاهی سلسله های زنجیری و حلقه بی های درو کابین ها در پهای ما فرو میافتاد و مثل هنگبوتی تمام " رواق اندیشه " ما را قفس میکرد . گاهی به شکار حشره ها و پرند ه ها می رفتیم ، آن ها را در جمبه های ویژه با سنجاق ها مخلوب میساختیم و کلکسیون ازان عا درست میکردیم و گو یا اند و خته های نصری خود را بالای آن ها تطبیق می کردیم . بعد وقتی که این شعر " فروغ فرخزاد " را خواندیم :

و مغز من هنوز
 لهریز از صدای وحشت پروانه یست که او را

در دفتر بی سنجاقی
 مخلوب کرده بودند .
 حسرتم آید که این شعر را چرا من سروده ام ؟ چرا که من به تجربه حالت پروانه بی راکه سنجاق را روی پشتش فرو میسوزند میدانم



شعر فانیسیست در فرار راه خود را در سنگلاخ پر حادثه



من که در روشنی آن پیش پای زنده گی دیده ام .



و بارها از خود پرسیده ام که فروغ این تجربه را از کجا آموخته است ؟
 نکند که او هم به شکار پروانه ها میرفته است ؟
 کارها همه از همین دست بود . کبوتری را میکشتیم ، گوشش را از استخوان هایش جدا میکردیم و اسکلتش را به استاد میبردیم . اما من میدانم که چسی گونه شد . یکباره گی راه به خوبی شعر از پشت آنهمه دغه های مفاهیم مجرد و از ورای آنهمه شبکه های قوا - نین ه مغولات و احکام کشوده شد و یا بهتر است بگویم میدانم چی گونه شده دخترها لا بلند و کوسو زرین شعر از میان آن همه باغها و شتبا پر گل و عطر آگین صدای ملکوتیش را به گوشم سر داد و در برابر چشمانم پنجره بی بگشود . پنجره بی که از آن توانستم چیز های را ببینم که از پنجره نخستین دیده نمیتوانستم . راز صدای پرند ه گان را دریافتیم از رازو نیاز باد باد درختان چیز های فهمیدم و لذت بردم . آدم ها را شناختم . آدم ها را با غم هایشان یادرد هایشان ، با امید هایشان با ناامیدی هایشان ، با شکست و پیروزی هایشان با عشق و نفرت شان ، با کامیابی و ناکامی شان ، با دروغ و صداقت شان ، با غرور و زنی شان ، با ظرفیت های اجتماعی شان ، خلاصه با تمام هست و بود شان شناختم و با آن ها قهر کردم ، با آن ها آشتی کردم ، با آن ها هیدردی کردم و با آن ها راز های دل را گفتم و از راز های آنها با آنها سخن گفتم .

حالا من دو پنجره رادر برابر خویش کشوده دارم دو پنجره که سرا با زنده گی وضیعت پیوند میدهد و من در کنار این پنجره هامینشیم و شعر هایم را می نویسم .
 به اجازه " شان نخستین پر سر را یاوازه " تعریف ناتمام " شعر " آغاز می نمایم . خودتان شعر را چی گونه پدیده بی یافته اید ؟ البته منظور من تعریف شعر نیست .

شعر برای من روز نیست که از عمق تاریکی به سوی بیکرانه تر من سر زمین های تخیل و عاطفه کشوده شده است . من دست داشتی ترین و مطمئن ترین تکیه گاه عاطفی و روانی خود را در شعر دریافتی ام .

شعر فانیسیست در فرار راه من که در روشنی آن پیش پای خود را در سنگلاخ پر حادثه زنده گی دیده ام . در لحظه های شوآر زنده گی آن گاه که دوستان یا کم از کم تمدا دی از آن ها از انسان رخ بر میتابند ، تنها شعر است که انسان میتواند به آن پناه ببرد و قفسه غمهایش را با آن بگشاید .

شعر برای من سر زمین مقدس است برای زیستن . انسان میتواند عمیق ترین دردها ، رنج ها و راز هایش را آن جا بگوید از آرزوهای خود قصه کند ، از شکست ها و ناامیدیهای خود بگوید . بدون هیچ دغدغه بلند بلند بخندد و با های میخورد . بی آن که کسی برگریه هایش بخندد و خنده هایش را به مسخره گیرد .

شعر چشمه یست که من عطش روانم را از آن آب میدهم و اما هر قدر که از آن می نوشم نه تنها سیراب نمیکردم ، هبل تشنه گم از آن هافر و نتر میگردم .

گاهی فکر میکنم که شعر تمام هستم یا نهی از هستم است . برای آن که فکر میکنم اگر شعر نمیبود همین ناقص بیای میماندم و آن گاه - - نهادم باچی میتوانستم در سوک آرزو هایم بگیرم و از عمق سهای ها به سوی روزنه خورشید فریاد بزنم .

شعر به نگر من شبکه و سمع و زنگش از رابطه هاست با مردم ، حتی آن گاه که انسان در چار دیوار تنگ تنهای خویش زندانی میگردد .
 بهود رفحه (۷۸)

کانديد اکاډميسمن ابراهيم عطايي :
 ژواک دا حق لری چی د سبک خاوند ورته وویل شی .
 هغه وختونه په یادوم چسی ما به د ادب دنړی د یوه نوی په لاره لوبدلې . لاروی په خسر نوی نوی څه لیکل او د هغو ځینې به می د وخت د پښتوونلی د نشراتی ارگان د ((زیسری)) جریدې ته چی ژواک صاحب پس هغه مهال مسوول مدیر اوچلو .
 نکړ و وویل ژواک صاحب به زما د لومړنیوادی بی توپو ، داستانونو او نورو لیکنو په خپرولوسره به نه صرف تشویق او هڅو لم بلکه لایر ځله به می راته د ژوند او ادب په بولا بیلو برخوکی په

سینه زبیره هوان حیدریات

افغانی لقاوتول قرآنس ژواک ژوند میاږزه - لیکنه

خیرنمل محمد دین

ژواک سره یوه لنده

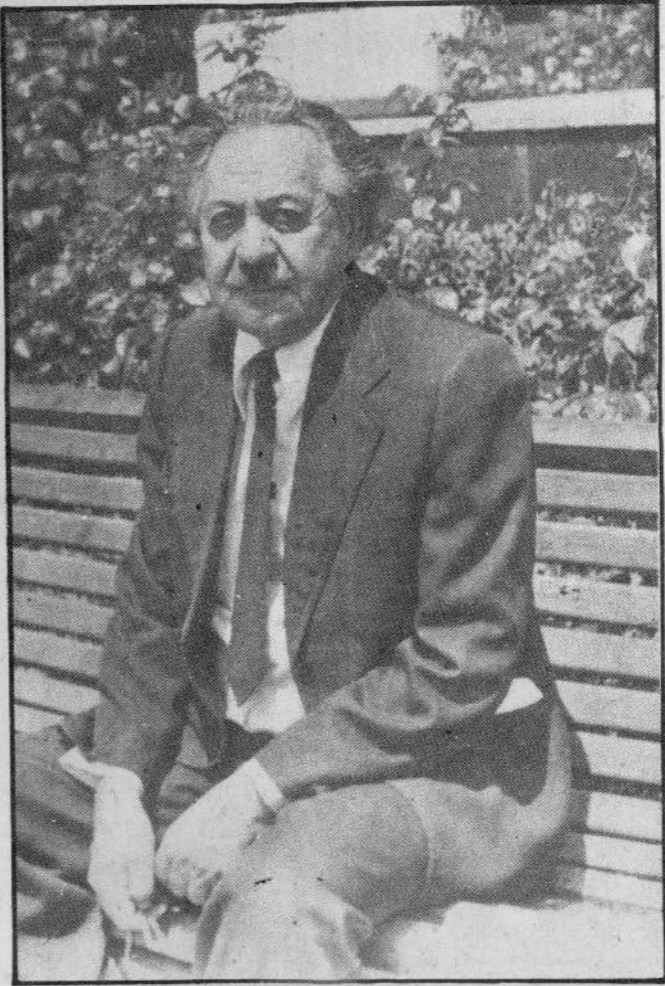
خوصمیانه

ناسته او کتنه



مرکه کوونکی : مصطفی جهاد

مت باله کچزی ، د ښوونکی په حیث مقرشوم خو دا چی ماته د معارف مشرانو لایق ښوونکی وایه ، نو یی کابل ته د امانی لوسی (چی هغه وخت د نجات په نامه یادیده) راولېږلم او په دی لوسه کسی ښوونکی شوم مگر ارتباط می دکندهار د - ((بایسکل سوارانو)) په نامه د سیاس جمعیت سره چی اصلی مشری محمد بهرام انځزی و، او محمد رسول پښتون بی دمر - ستیال په توگه کار کاوه هپښنگ ساته ، څه موده وروسته دغه جمعیت د " میثاق " په نامه و نومول شو او زه بی غری پاتسه شوم . ورپس کله چی د ۱۳۲۵ کال په سنبله کسی د قاضی بهرام انځزی تر مشری لاندید " وپښ زلمیان " جمعیت جوړشو - بیا هم زه ددی جمعیت د غی په توگه په سیاس فعالیت بوخت شوم او له هغه مهاله بیا تر اوسه له سیاست سره ښه علاقه لرم ، د علاقه په اوله کسی د مولوی بهرام انځزی په پاملرنی او روزنی هڅونی له ماسره پیدا شوه ، بیا کله چی شهید خیسر له بندی خانی خلاص شو او زه



نکوال)) او ځینی وختونه هم د ((روه پتنگ)) ه ((امنی)) او ((بوالعجب)) په نومونو لیکنی خپری شوی دی . زه شعر وایم (منظوم او منثور) ه ناو لونه لنهوی افسانی ه طنزونه ه اوچر - کونه ه علمی زینی مقالی متصوفی آثار سفر نامی ه خاطر ایام - حبس هم لیکم .
 اصلاً د کندهار ولایت د ژوه آباد د کلی یو بارکزی یم ه غصو زوکړه می په " سپین کلی " یاده افشار په هغی کلاکی چی امیر عبدالرحمن دکوچنی کندهار نوم پری اهنی و او د امان الله باچا مور " سرورسلطانی " زما بلارته چی تریوی و ورکړه ، نوی وه ه زه هلته وزبیدم او تقریباً په شاهي ارک کی لوی شوم ه خو د شاه امان الله غازی له خلع کید و وروسته زما پلار غلام محی الدین د نادر شاه له خوا کندهار ته ولېږل شو ه خو البته چی پخپل کلی کی داستوگنی اجازه نه وه ورکړ شوی . سره ددی هم ما د کندهار ښار کی دارالمعلمین - وویه او د خپل حکومتی په مکتب کی چی د لنهوی حکومت مکتب بی باله ه او اوس د امان حکو -

زړه پوری بحثونه کول او لازمی لار ښوونی به می کله هم راڅخه نه سپولی . او دا شان ژواک صاحب پر ماد استاد ی حق او ماته دیوه ښوونکی حیثیت او ارزښت لري ، اوله همدی امله زه هغه ته د استاد خطاب کوم !
 په یوی لنهوی خوصمیانه کتنی او ناستی کې موله ژواک صاحب څخه و غوښتل چی ترهر څه د مخه د خپلی زیاتی پوښند - نی له پاره یو څه په هغوسایلو وغزبزی او رنا واچوی چی نیایسی زیاتره داستاد مینه والو ته ناسته څرگند پاته وی ه ژواک صاحب لږ څه له منبولی وایی :
 ز محمد دین ژواک ه اکادمیکه رتبه می څخه نمل اود افغانستان جمهوریت د فرهنگي غوره کارمند لقب خاوندیم . یو وخت می د ((بریان)) په تخلص هکله می د ((سوررگی)) کله هم د ((تر -

په یوه کورکی ورسره د سیاسي تبادل هر پنا یوځای شوم . نو د هغه د یوه خاص فاکرډ پهسره توگه له سیاست سره روژدی شو .
 ژواک صاحب چی خبری دی غای پوری راورسولی نو موسکی غوندی شو او راته بی وویل :
 ښه نور ؟
 ما ورځنئ د غوښتل چی اوس نو دخپل ژوند او په تیره بهاد هغه په اد بی اړخو نو پاندی هم درنو لو ستونکو ته رنا واچوی او پدی برخه کی څه معلومات ورکړی .
 ژواک صاحب څه شپه پهسره ټکی ته برندی برندی کوری او بیا نو په ورو و ورو ددی پوښتنی جواب راکوی :



تر هر څه د مخه باید ووايم چی د ژوند فلسفه می د حکم سنایی غز نوی د دغو بهتو نو مصداق - تنبیهوی چی وایی :
 ماه ها باید که تا یک پهنه دانه ز آب و خاک
 شاهدی راحله گردن د یا شهیدی را کهن
 سال ها باید که تا یک مشق
 پشم از پشت میش
 زاهدی را خرقه کردد بیا
 حماری رارسین
 قرن ها باید که تا از نسل آدم
 نطقه
 بوالعلا ه کردد بیا که وین
 قسرن
 او د راحت زاخیلی ددی بهت په منلو چی خپل پښتون کام ته وایی :
 باقی به (۱۶۲) مخ کی

د بياج در جستجو بادو گشته

XXX

تو در پس آنکه از سراپت
بهت و غزل و قصه گرم
من در پس آنکه در نگاهت
آن باور در خود بچویم

XXX

تو در پس آنکه خانه ات را
باعطرتم بهار سازی
من در پس آنکه باورم را
ای بارنگونه بار سازی

XXX

تو در پس آنکه در وجودم
بذر هوس و گناه کاری
من در پس آنکه از سراپم
پسک عشق بر از صفا بهاری

XXX

عشقی جو هوای باک جنگل
عشقی که مرا زین بگمرد
عشقی نه به عرماه و سالی
عشقی که به جاودان نهمرد

بهرمن چه گذشت؟ کس چه دانست
در خلوت آن اتناق آرام
در من جدلی جوانه میزد
از جوشش عشق و جستن نام

XXX

تو عاشق و لاجرم تنفکات
چون رود پراز خرویش و غوغا
من ساکت و لال و دلشکسته
چون نخل کویور، خشک و تنها

XXX

تو تشنه آنکه دستهایست
ببرگرد تنم حصار بندد
من تشنه آنکه باور من
اچن گشته پار - باز گردد

XXX

تو در پس آنکه از تن من
گلپوسه عشق را بچهنس
من در پس آنکه در نگاهم
ضمای نهان من چهنسی

XXX

تو بان چو روح سبزه هاشو
تسار تو نماز آم ای دوست
هر نماز مرا به دیده برود ار
تسار تو نماز آم ای دوست

XXX

بهرمن چه گذشت کس چه دانست؟
حرفی؟ گله می؟ شکایتی بود؟
ای دوست، چه بود، یک سرافاز
پانانحه پس برای بسد رود؟

XXX

مهر ۱۳۱۷
X نوری خرداد
برما چه گذشت؟ کس چه میداند

غزل

د زنه کعبه کی بیگانه اور ولگیسد
چی میکه کی بیگانه اور ولگیسد
لمبی بی کوزگی تهر ور میسد ی
بری کوخه کی بیگانه اور ولگیسد
بویستی بوزا اوسد گلوسو ایسری
خنگه باغچه کی بیگانه اور ولگیسد
چی وزی تری بسخول یسری ساقسی
خود بی بیاله کی بیگانه اور ولگیسد
له زنه می پورته شولی شنی لوخسری
بیامی سینه کی بیگانه اور ولگیسد
چی تولیدل دملوسو ستری ی کسری
هغه دیره کی بیگانه اور ولگیسد
توری کی زده کی دلایلا او محسوس
به نیمه شبه کی بیگانه اور ولگیسد
چی بی ایسی سکی، سنی جوانان
دی دیره کی بیگانه اور ولگیسد



د زره سیواند سینواری
دوه سمرونه

نور

بگاری چی زه گه (حانان نه راحسی
نور چی به دی لاره ماران نه راحسی
مادر کی خوبی (عوانه) ونه لید
خکه دی د تللو ارمان نه راحسی
خون چی نی مگرون لوسو سر
خنگه به نو خیری مریوان نه راحسی
نه دی کری زه بیا به مزار زما
اوس چی می تومر ته یاران نه راحسی
زه کی چی دم روچی دجانسه و ی
مع باندی د اویکو باران نه راحسی
چیره چی دباغ و ی (محل دینمن) مالی
هله خو بسورلی او گلان نه راحسی
ورن که دا انیار او نمازان نسوسو
بیایه دم نیسی به افغان نه راحسی

قالب تصویر



من زنی را دیده ام در آئینه
خسته، غمگین، بی تنای سخت امسرد
در نگاهش سایه شب های تاریک زمستان ها
سرد می بینم بریشان چشم های بی نگاهش را
گویا مرده

این زن خاموش تولید
باد ست های بد نماي زشت
گرد را ز آئینه اش می روفت
لیک تصویرش بریشان تر:
در نگاهش اشک نی
بر لبانش نی یکی فریاد
هیچ بیمش نی زسیماي بریشانش
هیچ باکترش نی ز تصویر هرا لحانش
گویا از خویش آرزو

او ز تصویرش نمی ترسید
گویا آینه از سردیشی ترکیب
گویا آینه از دیدار او دلگرمی گردید
گویا او در خطوط در هم تصویر خود هرگز نمی گنجید
بشکند آخر مگر فریاد او این سینه را باری
یا که آهی بر کند تصویر او را از فریاد
خسته ام از دیدن پژمرده گهایش
مرده ام از دیدن خاموشی و ساکت مرد گیه اش

در همین آینه من روزی زنی را دیده بودم شاد
دختری از دلیری بیداد
زلف پر چین سیاهی روی زیبایی
قامتی، نازی، دو چشمی در نگاهش یک جهان مستی
بر لبانش یک جهان فریاد
او چنان زیبا که این آینه از گرمیشی جوشید
او چنان سر مست گاین آینه از مستیشی رفید
او چنان هموار که این آینه می لرزید
گویا او در خطوط نازک تصویر خود هرگز نمی گنجید

او که بود آیا؟
در مهار ناز خود آخر چرا امسرد؟
شور و سر مستیشی را؟
سلی سرد کدامین دست این چنین پژمرد؟
قامت آینه خالی مانده از تصویر
آه اوختی،
دیگر در قمار خود نمی گنجید.

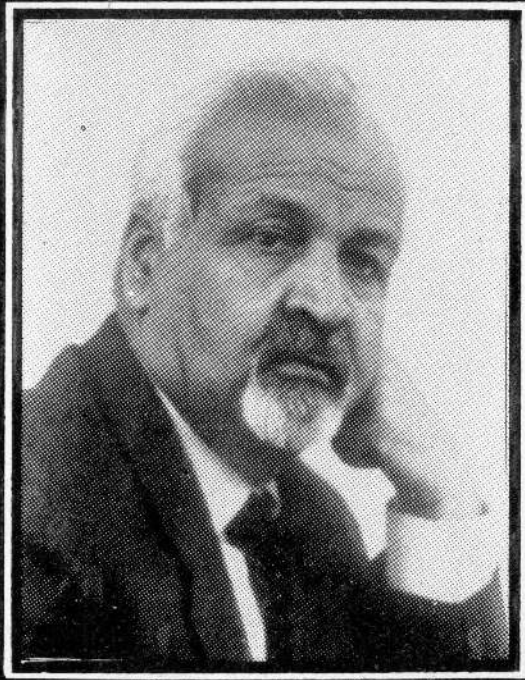
کابل • میزان ۱۳۶۸

بروا

گریه ناز نهوست

به غم تو به شکستش شدم بجهت نیامد
 بگو دل شده گم ز فتم آسنگ بجان نیامد
 زده در به خورشید با تیاخ فسانه گشودم
 فسانه ناز در که گم آسنگ فسانه نیامد
 سرخ ز لعل مستتر ششبر به سبیده رفتم
 شرب اشک شد و شاهد شیاره نیامد
 ز فرط شوق به پردی که زدم در خجسته
 به بوخت ز کسیدم چرخ خانه نیامد
 به بند کدم از بگر گریه ناز نهوست
 زمانه رنج نهوست شد آسنگ زمانه نیامد
 شب عمر به پیکه رسید و محرم فیه
 قهار بسته و خوشید جوده نیامد
 سینا لایق

غروب عشق



من از غروب غم زینکه عشق را در سحر
 که ناگهان به خوشتر روی حکایت آرز
 و همچو سایه که در روی شب که معدوم
 بروی لطفه نهار و پور روی از یاد
 و روزگار مندان که این سقوط بزرگ
 از روی لونه که تفتان چه خود بهر که
 و کس چه مانده به جای از هجوم این توفان
 به سوز آوج که این کنایه خود بهر مانده

چه عجب است که رسو شده حکایت عشق
 در ملک طلفه زینکه آرز بهر همیشه
 ز یاد نهار بلور غروب رنگین با بر
 و از غریب و میا پور موجها سقوط
 طیفه رنگ جگر نهار جا مانده که

غروب عشق که مرگ شکوه زیباست
 بروی خوشتر توفان و سیر زیباست
 از آرز به جگر از نیش عشق آتشبار
 هر کس چه بزرگ و در هشت جمله آتشبار
 مکنه که طایر بر لونه دم به لطف غروب
 به سایه که زر آرز که دم نمیکوم
 که پور نهار طلوع شکوه نهار بهار
 به شام خفته گشته بو نمیکوم

سینا





مصاحبه با رحیم یوسفزی اوازخوان محبوب راد رحمن شماره
در صفحه ۱۹۱ مطالعه نمایید

- عمر خان در باره عشق صحبت مینماید :
- * آیا عشق کور است ؟
 - نه ، ولی گدراست .
 - * آیا به عشق در اولین نگاه باورد اری ؟
 - بلی ، برای خودم چنین اتفاق افتاده است .
 - * چگونه می فهمی که عاشق شده ای ؟
 - من نیاز به آرایش برای خوابیدن دارم بدون آنکه ساعت زنگه از مرا از خواب بیدار نماید .
 - * چه چیزیک دختر ترا به طرف خود میکشاند ؟
 - نگاه عمیق وی .
 - * بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟
 - ناز و نیاز کردن معشوقه
 - * برای اولین بار چه وقت عاشق شده ای ؟
 - زمانیکه من در دوره متوسط بودم عاشق معلم خود شدم .
 - * بهترین خاطره اولین عشق ات چیست ؟
 - من طرز به دام انداختن وی را دوست دارم .
 - * نامه عاشقانه را چگونه آغاز کردی ؟
 - عزیزترین عشق من
 - * آیا عشق ساکت است ؟
 - من نمی فهمم ولی یقینا است زیرا مرا ساکت ساخته است .
 - * بهترین و مناسبترین هدیه عشق چیست ؟
 - وقت .

توسعه علوم و سلیمان

پل‌ها

از یک عصر تا عصر دیگر

معلم نیست چی وقت و در کجا اولین پل ساخته شد و چس مشکل داشت امکان آن میبود که -
 توفان درختن را چه کرد باشد و در نتیجه دو ساحل دریا بهم وصل شده باشد و زمانیکه انسان، این ساختمان طبیعت را بدید، به فکر آن شد که خود وی درخت را قطع کند و آن را در جایی که لازم است، بگذارد. و حتماً واژه «پل» از جمله نخستین واژه‌های بود که انسان، آن را به زبان درآورد. در عصر پیشرفت بشریت ساختن اولین پل‌ها با اختراع چرخ مقایسه می‌شود. ولی اگر چرخ تا عصر حاضر چندان تغییر پیدا نکرده است، مگر پل‌های امروزه با ساختمان پل‌های گذشته فرق دارند که این فرق را میتوان با تغییر حساب دفتری به ماشین کمپیوتر مقایسه کرد. اندازه پل‌های عصری از حدود اندازه‌های پل‌های سابق فرق دارد. به طور مثال: پلی که بالای دریای آموی اتحاد شوروی در شهر کسومول ساخته شده است برابر با یک تعمیر بیست منزلسه میباشد. و با فاصله بین دریا به پل به نام (خامسر) در انگلستان مساری به ۱۴۰۰ متر است. در روز قدیم ساختن پل از جمله صفت عالی یک انجنیر حساب میشد و همیشه دیده شده است

پل سازان بزرگ، دشوارترین وظایف قسمت‌های مختلف تخنیک را حل کرده اند به طور مثال انجنیر بزرگ روس قرن ۱۸ - (کولی بون) کسی که پل بزرگ بدون پایه را بالای دریای (نیوا) طرح کرد، در همین وقت یک تخنیکر بزرگ بود و ماشین آلات و مکانیزم زیادی را به وجود آورد که تا فعلاً از مفکرهای او درین قسمت استفاده میشود. و با (گستاف اپفل) قبل از اینکه در مرکز پاریس برج بزرگ خود را بسازد، شاهکار بزرگ خود را در قسمت ساختن پل نشاء داد ولی را به نام (کارابی) ساخت.

پل‌ها در پوکوسلان طوری ساخته شده اند که گویا با آفرینش جهان یکجا خلق شده اند و مشکل است آپ استریارا بدون پل (بورپ) و التگرگاه سدنی را بدون پل تصور کرد. و با از جمله جاهای دیدنی شهر لنینگراد، پل‌های این شهر زیباست. غالباً پل‌ها با داشتن زیبایی‌های ویژه بسیار زینت بخش میباشند به طور مثال میتوان از پل (ایرزیست) (نیوا چانو) نیویارک نام برد. اکنون پل‌ها صد ساله‌ها عمر دارند و یک عصر را با عصر دیگر حمل کرده اند.



((املا)) وقتی وارد شهر بمبئی شد که راهی به نلمهای هند می باز کند، کمتر کسی بود که او را مستحق کار در سینمای هند بداند ((راج بھرت)) یگانه کارگردانسی بود که از انبوه ستارهگان مشهور و کارآزموده و هزاران آرزومند جهان سینما و فلم، او را برای بازی در فلم ((عقل مند)) مقابل ((چنگی باندی)) بید کرد. انتشار این خبر به ویژه بستن قرارداد، بایک دوشیزه بیگانه از دایره هنرمندان سینمای هندی، هیچ گونه دلچسپی برای حلقه‌های هنری وحتی بیرون از آن‌ها با خود همراه نداشت. هنوز چند رطل مختصر از قلم ((عقل مند))

به پایه تکمیل نرسیده بود که قرارداد فلم ((لپشیک)) با ((املا)) بسته شد و سرانجام فلم به بازار عرضه شد و در یک آن، بخت خفته ((املا)) بیدار گشت. او در اریه ظرافت‌های هنری و بدیهه پردازی‌ها به قدری از خود استعداد نشان داد که بیننده‌گان، او را به عنوان یک ستاره جدید، ولی پرورشش خوانند و جزایید و روزنامه‌ها با زاری او در خور توجه و تسوأم با قابلیت یاد کردند. ((املا)) دوشیز نیست از بخش‌های جنوب هند و تاکنون چند فلم به زبان‌های ((تاملی، تلکوی و کیتیری)) به بازار عرضه کرده و با این وصف، هیچگونه نام



هیچگاهی تکیه نمیکند به آن چه که از هنر فاصله دارد. درست است که در فیلم تامپلی (تسا) حدودی نیمه عربیان ظاهر شده ام اما گذشت زمان و تجارب زنده کی بسیار موضوعات رایج انسان می آموزد.

فروق بین انسانان تجربه کار و می شود. در هر دو حالات رونما می شود.

باجسارت این سوال رامطرح کردم که به قول گروهی اوزن طلاق شده می بوده و صاحب یک فرزند هم می باشد.

زده باشم، قبول کردم و سرانجام فلم تهیه شد و هنوز کارش تمام نشده بود که نقش فلم دیگری به من سپرده شد. این فلم در واقع، کاپی فلم هندی ((نمک حلال)) بود که به زبان تامپلی با اندکی تغییر، تهیه میشد. در این فلم نقش را که ((سمیتا پاتل)) ایفا میکرد، برای من تفویض شد که به صورت عمومی قانع کننده بود و تا حدودی برایم شهرت حاصل کرد.

سوال شد: از فلم های جدید

تعداد او را ستایا روز و شب

او را ستایا روز و شب

ساخت

ترجمه مهدی دعاگویی



((املا)) قدری ناراحت شد و در حالی که خطوط و شماره های پیشانی حرکت میکرد، گفت: اگر میخواهند با این اتهامات بر اساس مانع کارهای هنری من شوند و یا بخواهند یا منافع خود بخارند کم، این کار را نمی کنم. اعتبار میکنم که تا همین اکنون ازدواج نکرده ام، (بای فرند) نداشته ام و نیتان بدی در دردم را سر و کاکام در دهنم زنده نمیکنند ((سریش)) بر سر کاکامی من است، اصلاً ماهه از خانواده ((مکر جی)) استم. چون من از یک مادر ایر-لیندی به دنیا آمده ام، صاحب جلد سفید استم ولی ((سریش)) یک هندوستانی اصیل است. ازین جهت قدری سیاه چهره است.

نتیجه صحبت، این است که تفاوت رنگ موجود بین ما، در اذهان انسانه با تان سو تقاضای ایجاد کرده و چنین انسانه می از این موضوع ساخته اند تا با این انسانه تخیلی، ما را بدنام سازند.

خبرنگار میافزاید در ردیف ((همالانی، رگمی، ریکما، سری دیوی، بانو برهمو جیه براد)) که همه اینان از ایالت جنوب هند وارد سینما شده اند، ((اصلاً)) تحفه تازه است برای سینمای هند.

خود حرف بزنید ؟

جواب داد یکی از تازه ترین فلم های ((جرات)) نام دارد که فلساز و کارگردان آن ((راجندر کمار)) است و نقش های مهم آن را ((شتروگهن سنها)) و ((کارگرو)) بعد از آنند. همچنان در فلم ((جنگ)) نقش مقابل ((متن چکرورتی)) به من تفویض شده است.

از او پرسیده شد:

- در این اواخر که ((سکس)) در سینمای هند، یک حربه کاری برای جلوروی های ستاره گان شمرده میشود، شما در این باره چی فکر تعلق دارید ؟

چند بار مزه های خود را به هم چسبانید و محتاطانه گفت:

- یک هنرمند توانا و مستعد

- از آنجمله کی شیفته رقص های هندی شد و برای فراگیری آن، بدو مادرش را مجبور کرد تا او را به یکی از کتاب رقص شامل نمایند. سرانجام او شامل مکتب رقص شد و زیر نظر رقاصه مشهور ((اکتی دیوی)) به فراگیری رقص ((بهارت ناتم)) که یکی از پنج رقص کلاسیک است پرداخت.

((راجندر)) کارگردان، کمره مین نویسنده، فلم های تامپلی که در جشن اشتراک داشت بعد از ختم نمایش ازین تقاضا کرد که در فلمش ظاهر شو.

پیشنهاد این کارگردان در اول برایم غیر متربیه نبود، و لوسو به منظور این که استعداد خود را در این جهان به محک آزمون

و عنوان شهرت برایش در سینمای هند حاصل نشده اما فلم ((دیا - وان)) یکی از فلم های به شمار آمده از جهات کلی قابل توجه بوده و به شهرت و گرمی بسیار زار ((املا)) افزوده است.

صرف نظر از زیبایی، ((املا)) قدری صدای ملایم و سوا زین هنده دارد که تا به شهرت بر روی رنمود کلام او در شنونده امر، اجتناب ناپذیر است. با این احوال در تعاطی صحبت نهمید که پدرش یک انسرور ریاست ازینکال و مادرش هم زنیست از ((ایر لند)).

او یک خواهر و یک برادر بگرم دارد که با مادرش یکجادر ((ایر-لند)) زنده می مینماید.

او در برابر پرسشی گفت:

چو کات تابوی زنده گیش
 شکسته ود ست رنگ آلود تقدیر
 در دنیا ی سرگردانش هنوز رنگ
 میزند چشمهای معصم ، رنگ
 خزان تراز زنده گی ، کسالت
 زایمان بر سیمای جوان و گردش
 چون آرزوی زیستن نمود راست
 وقتی به سیمای این دختر
 خانم هفده ساله میبینی هیچ
 اثری از فحش و روسپی گری در آن
 دیده نمیشود ، اما هنگامی که به
 زنده گیش داخل میشوی و او را
 در آن سوی دیوارهای صنف
 یازده مکتب سوپا میبینی فاصله
 اندک سوپا تا خانه اش (در
 پل سوخته) را پایه پایش طی
 میکند ، درهایی که دنیا پیش
 بر باد رفته تراز دنیا ی چارپا
 هایست که سرنوشت شان با تیغ
 بدر قصابش خلاصه میشود .
 او در دنیا ی آلوده فحشا ،
 نفس میکشد و هر آن ، با هر نفس
 میبرد . او چنانکه در صنف ،
 مکتب و چهار دیوار خانه اش -
 حمیده اسمه در این دنیا ،
 حمیده نیست ، در این دنیا
 خشم از پرهای گاه که در
 رهگذر باد حوادث ، از آغوش
 بر آغوش دیگر بر پر شده ، سرش
 با و پایش سر شده او از راهرو -
 های مکتب تا خانه به جاده پی
 گام نهاد که ناگه بر بود که هرزه
 شود ویل را از خانه اش بد زده
 و دست قانون ، او را عقب میله
 های زندان اندازد .
 زندان ، عمر کوتاهی دارد .
 احساس مادانه ، همسر قصاب
 شوهرش را وامدارد تا با دادن
 ضمانت ، حمیده را از زندان
 دوباره روانه مکتب کانونی که
 هزاران دختر جوان را در سینه
 خود میپروراند و به آنان مهر -
 بانانه راه زنده گی کردن را می
 آموزد . اما یقین دختر نوالغ
 زندان دیده با این آموزش ، سر
 سازش ، ندارد . از سر شرمس
 هایش با مصنفان قصه میکند
 و کیف مینماید ، بی حیای بوده .
 کلفتیست در برابر دستهایش

که بر شانه های این و آن میچسبند
 نادیمگران این دستها را آن گونه
 ببینند که از آن نیاز را بخوانند
 چو نیاز نجیسی - نه از
 آد مسوز - نیاز که آغازش سوزی
 خوش و دل انگیز گلهای شبنم
 زده ، سحری را دارد ، و جویانش
 چون یکواختی خون آلود شدن
 دست قصاب به خاطر قربان
 کرد نما وانجامش چون جنگل
 سبز و شاداب که آماج شعله
 های سرکش آتش شده و تنه هر
 درخت ، رنگ تخته های صنف
 راه خرد میگرد که هر که من آید
 و مینماید و میخواند و دوباره
 پاکس میکند و خاکستر نوشته های
 گرد های هوا میپزند .
 و این نیاز (!) درست در
 نخستین روزهای رهانشدن از
 بند ، حمیده راه بند دیگری
 میکند به بند که آن جا
 باید بند های عاطفی به هم
 گره خورده و نتیجه آن از دواج
 شب زفاف باشد ، اما در پی که
 حمیده بهر از ازدواج ، آبتن
 میشود ، هنوز مصفا نشن قصه
 هم آغوش و همستری با مردان
 را در ذهن های متعلمانه شان
 نیرو برانده اند و اما او . . .
 این آبتن است که او برای
 اولین بار میسرود ، مظاهری
 از حیا در چهره بی حیایش
 جلوه میکند و قلبش سخت بر این
 مغلوبش میگوید . این شرم
 پنهانکاری را ، آن بدیده بی را
 که در آغاز معاملات فحشا ، مرا -
 عات میکرده ، دوباره در او رواج
 میدهد .
 وحشگری و انراط در نما -
 سبات جنسی ، نه تنها وقت
 اند پشیدن و رنج بردنش را
 به خاطر حامله داری گنماش ،
 کم میکند ، بل مبالغ خوب بولپرا
 که از مردان همبسترش میباید
 شاد مانش میسازد و هر روز سر
 ضعف صحن روحش میافزاید .
 و در اولین ماهیکه این مادر
 نکاح نشده در این بستر و آن -
 خوابگاه میگرداند ، به جسم

روسیگری دوباره شامل جمعیت
 زنان روسپی ، دزد و قاتل که همه
 به فرمایش آدم نما های داخل
 اجتماع مرتکب اعمالی گردیده
 اند میشود . . .
 این جا زنده گی محدود
 به بیله های فولادی هست که
 حتی صدایی از محیط های
 آنان به گوش شان نمیرسد ،
 شماری نادمند ، کسانی هنوز هم
 از همان گذشته شان همچنان
 میگیرند ، تنی چند هم بی تفاوت
 و دل تنگ ، بی بار به اصول
 جامعه خود را بر حق میدانند
 و زندانی شدن را بخته گی . . .
 در خنده های همه ، گریه ها
 نهان است در گریه های شان
 پیام مرگ و در قصه های شان
 تلخی پاسا ز زنده گی باد پوار
 ها . . .
 یک باره در میان این خنده
 ها و قصه ها و گریه های دیواری
 زن از قماش سپهرین با خود
 صدای سکوت را داخل این
 محوطه انسان های نا آرام و
 مغلوب صفحهای اجتماع میکند
 او با سکوت فریاد میزند ، یا -
 سکوت میخندد و میگوید با سکوت
 حرف میزند ، او تنها نیست او
 در موجود زنده است که حالا
 در یک کالبد - در کالبد یک
 مجرم فساد اخلاقی باید زنده
 بماند و محکمه شود . در بطن
 حمیده دختری که هنوز زنده گی
 را دورتر از محیط رحم مادرش
 ندیده زنده شده و حمیده
 از خون بدنش ، او را تغذیه
 میکند و مخفیانه در هر روز یک
 شکم پشتری می آید ، خیال
 گرفتن جان رخته کردن آن -
 کودک معصم نهاده به دنیا را
 در خود میپروراند .
 و این خیال به یک تصمیم نجات
 بخرا (!) تبدیل میگردد . هر روز
 و شبی که هم اتاقهایش بیشتر
 متوجه شکم برآمده اش میگردد ،
 همان در رضی راکه همیشه به
 بزرگ زندان میگوید ، به آنان
 نیز تکرار میکند . که گویا کس



کودانه دارد . با گرده ها
 پیش آب گرفته است . . .
 روزهای راکه مادرش
 دیدنش می آید ، مانند سایر
 اوقات در دوش تکه کلانسی را
 بوی داده ، دلیل اسردی هوا
 وانمود میکند .
 زندان - این محیط کس
 معجزه است از هر رنگ ، داشته
 ایست از هر بازار و هر دروگرچه
 - برای حمیده پناهگاهی شده
 تا هر چه محاسن بر بار آورده
 نش را بنمان نگاه دارد .
 زنی که حالا دامن برآز داشته
 های این بازار را در خود جمع
 کرده ، در درونش توان سرکش
 است که لحظه به لحظه ، توان
 قاتل شدنش را افزون میکند .
 حمیده حالا با سکوئی کموفای
 زنده گی گذشته اش را باز میگوید
 حتی برای همسفران کاروان بیسر
 ماجرایش زندانیها نیز لغت یاد
 بیان نمودن واقعیت مادرش
 راندارد . . . با دقیقه ها ، حیات
 کودک نهاده به دنیایش و احسا
 میگیرد . در دل تمام زمینه های
 ترخم به کودک حراس را ، از میان
 میبرد .
 هیچکس ، هیچ دیواری و هیچ
 زندانیانی انتظار آن شب را
 نداشتند ، حتی تصورشان نکرده
 بودند . آن شب درد ، درد
 جانفرسای زایمان ، وحشت
 رسوایی حمیده ، زاناب و بی داد
 نوزاد بی گناه ، قاتل از سر نوشتش
 بوی دیدن دریا ها و چار بیبا
 ها زکوه و کیهان در رحم مادر
 بی همسوزی بیارزه برخاست
 آن شب حمیده آن همه درد را
 تنها پس نهاد تحمل میکند .
 و این توان را توان آه نکشیدن
 در لحظه های زایش در او به
 خاطر آشکار شدن کودکش و خفه
 کردن نوزادش در لحظه های
 اول زایشش در زندان ، ارمغان
 کرده . . . در غنا ! چی آدمهای
 سنگین لی ، چی مادران بی رحم
 ؟ . . .
 تهران ما چنین است اگر چه
 گرگ نیز شکم گرگ دیگر را نمیخورد

اما انسان ، کلری نوزدش را چون
 گرگ درنده بی فشار میدهد . . .
 زاین آرزو مند پست برای حجاب
 ها ، حیاه و آرزو پست برای
 سربلند زینستن باهنووان . . .
 آری در خفا و در شبها هر چه
 میکس بکن ، اما در روز ، در -
 اجتماع تو باید بهترین آدم -
 معلم شوی . به مادرت خیانت
 کن ، کله نامراد بدتر را آتش
 بزنی ، صد ها مرد را از آفتوش
 همجنس هایت جدا کن ، سرانجام
 نوزدات را بکش تا این آرزو مند
 که بد معلم نشوی ، بر آورده
 شود . به وجدانت دروغ بگو . . .
 دروغ که این آرزو مندی ، انسان
 را بی وجدان ، پدر را بی نوزد
 و نوزد را بی مادر میسازد . کاش
 این آرزو مندی رواج نپیدا شد .
 و حالا زنیکه سخت با درد ولا -
 دت دست و پنجه نرم میکند ، -
 زمینه های قتل نجیح انسان
 گناهکاری راکه در لحظه لذت
 و شهوت مادرش و مردی روح گرفته
 و زنده شده ، میسجد درد لحظه
 به لحظه دیوارها و میله های
 زندان را چون ازدهایی ، چون
 باشه های فولادین بر سپه
 بر نفرت زن نزدیک میکنند ، گویی
 دیوارها یاد می آرند و به زن
 میخندند درهای زندان بیسر
 چهره زن سیلی میگیرند و زهر
 خند میزنند ، چراغهایی که چون
 زنده گی زندانیان شان ، کنور
 و پور شده اند ، چشم زن را کور
 میکنند که نپند نوزادش - با
 انگشتان نازک خود و ساگره های
 ضعیف خود از او اجازه زنده گی
 میخواهد ، سکوت هشت ماهه
 زندان ، نهاد میشود . . . صد ا
 های جادویی میشود ، بر صد ای
 وجدان زن غلبه میکند و این فریاد
 گوشه های زن را بر میکند تا نشنود
 که نوزادش ، چی دید - بر
 میگیرد و صد ای گریه معصومانه
 اش را چی طوبی به حافظه تاریخ
 میسازد . سقف زندان چسبون
 حیوان درنده بی بر وجود زن -
 حمله میکند و . . .
 لحظه ها لحظه های اند



که میتوانند تصمیم زن را عوض
 کنند و اما این دیوارها ، میله ها ،
 سقف ها و زمین زندان اینها
 زبان حمیده را هر آن چون تکان
 نفس های بیمار قلبی میکنند .
 باز این همه تحمل و مخفی کاری
 گذشته ؟ چی ارزش دارد که طفل
 را نادیده بکشند ؟
 حمیده - این روسی عاجز
 و درمانده - از بیقراری خاسته
 بی سر و صدا و بدون خواستن
 کک ، راه تشناب گندیده زندان
 را پیش میگیرد . پلانش چنین
 است که او نه در حضور دیگران
 بل در حضور همه کتابت متعفن
 تشناب کودکش را به دنیا ببارد -
 و . . . شدت درد ، او را سحر
 از هوکات دروازه اتاق به دهلنزه
 باریک و سماه و سرد میکشاند ، چار
 چوکات دروازه چون لخته گوشتی
 که به درنده تراز خود بدسد ،
 او را تحویل دهلنزه میدهد و از -
 قفایش میخندد ، درد هم میخندد
 دهلنزه تشناب همه سنگها
 بر او میخندند - دهلنزه کس
 هزاران هزار زن های زاده ماجرا
 هارا در خود دیده ، دهلنزه کس
 زمانی زندانی از آن راه آزا دی
 یافته و دوباره آمده ، دهلنزه کس
 گاهگاهی جنازه زندانی از آن
 برآمده ، دهلنزه کس در آن باهای
 انسانهای غیر عادی و زنان
 هاش ، قاتل - دزد - معتاد
 و . . . از آن گذار کرده است .
 حمیده خود را به تشناب
 میرساند با بستن در ، از قفایش
 نفس به راحتی نفس یک بیمار
 تازه صحت یافته و کوه نورد بقله
 رسیده ، باغبان حاصل گرفته و -
 نوزاد تازه به دنیا آمده میکند .
 درد با همه هیبتش بر او حمله
 ورشده ، لحظه های ه شواری
 پست ، کسافتستاب نوزادها
 باز کرده اند وزن با قبول شدت
 این درد ، امید وار است که
 زودتر نوزاد را از بطن خود
 خارج کند و آن راه چون مگس
 کوچک ، با جالهای فنکیوتسی
 خود محو کند .
 بقیه در صفحه (۷۶)

سیت پیشروی

مردی تصمیم گرفت موتور بخرد
و نظر خود را با فامیل در میان
گذاشت. وقتی اولاد هاسله را
فهمیدند هریت بالایی نشستن
در سیت پیشروی موتور بحث
و دعوا میکردند وقتی بحث آنها
به جنگ کشید پدر فامیل بابری
حوصله کو فریاد زد:
یا جنگ را بس کنید و یا همه تانرا
از موترا بین میکنم.
ارسالی جاوید عزیز

ماه غسل

تازه دامادی برای دوستی
در دل میکند.
- بلو... فردای روز هوسر
خانم در پشت جلو موترا نشست
و به مسافرت رفت.
دوستش پرسید:
خوب ماه غسل را در کجا
گذرانید؟
گفت: در شفاخانه.

فرستاده گان:
خوشحال صبا و مصطفی احمد یار

استدلال بیجانان

کودکی از انجام دادن کارهای
خانگی مکتب این شکوه داشت
و میگفت:
- این مساله را نمی شود
حل کرد:
بدرین جواب داد:
کارشند ندارد پس، من به
تو میگویم همه کار را می شود کرد
و این عین حقیقت است.
بچه نوری یک مگس را گرفت
و کشت و به بدرین گفت:
اگر راست میگوئی این مگس
را دوباره زنده کن.
ارسالی: حسینا غزال

تعبیه کننده صفحه ظاهرایی

تازه چه خبر؟

دو همکار اداری در یکی از
دولت‌های اداره به هم رسیدند
جان پرسید:
تازه چه خبر؟
نام بانا را حتی گفت:
هیچ جزاین که فهمیده ام زخم با
رئیس اداره...
- آه... این حرف را بگذار...
من از تو پرسیدم که تازه چه
خبر؟

دوستی

پسرود ختر جوانی در ساحل
دریا کنار هم دراز کشیدند
مشغول راز و نیاز بودند.
از چند لحظه دخترک پرسید:
عزیزم توجه قسم زنی را دوست
داری، مقبول و یا با هوش؟ پسر
او را در افشوش کشید گفت: همیشه
کدام، من فقط تو را دوست دارم.

گورستان

رزقی ملا و خانمش در اتاق خواب
نشسته بودند ناگهان او زغال -
مغال به گوششان رسید ملا رفته
و کلکین را باز کرد و به بیرون نگاه کرد
دید که در بیرون مردم جمع شده
اند و ناله و زاری می کنند یک زن
عقب جنازه پسرش ناله کرده من
گفت: شما او را کجایی بردی، او را
به جایی می بردی که نه آب است
و نه غذا نه چراغ و نه کسی است
که به او مهربانی کند.
ملا وقتی این حرف‌ها را شنید
دفعتا به خانمش گفت: زود برو
دروازه را قفل کن آنها می خواهند
او را به خانه ما بیاورند.

ارسالی عنایت اله و مصیبتا



آرد سفید

کرده ای؟ زیرا امسال ما آرد
سفید حاصل نداشتیم رحمتی در
قره کسی آرد سفید ندارد و در
همین وقت نزدی من انشا
خواهد شد.

زیر جواب داد:
عزیزم صخه مخور، زیرا من
چنان کیک نمیکنم که در آن سرخ
آرد سفید رساه نمایان گردد.

رزقی مردی از قره مجاور
مقدار آرد سفید دزدید. زیرا
جشن کسر مس آمدنی بود
و باید او معاشی بیچل برگد او
میکرد. مرد وقتی آرد سفید را
به خانه آورد به زنش گفت:

ای زن این آرد را که من
دزدیده ام، اگر تو برای معمانان
یک کیک از آن بپزی آنها خواهند
پرسید که این آرد را از کجا

این یک است

دختم کتابچه خود را آورده در آن با تعجب خواندم :
((در اطراف ما بزرگه گان زیاد است برنده ها موجودات نسا
پاک اند . آنها می توانند ما را با امراض الوده سازند . و ایمن
بد است .

در اطراف ما گره ها هم زیاد اند که برنده هارا می رانند . و این
خوب است .

گره ها حیوانات کثیف اند و اکثرًا وحش . آنها می توانند بیه
اطفال اسب برسانند . گره ها با کثافات سروکار دارند و می توانند
بیماری های مختلفی را به ما انتقال دهند . و این بد است .
و اما در اطراف ما سگ ها هم زیاد اند که گره هارا می رانند . و این
خوب است .

سگ ها شب و روز فوفو می کنند و قوله می کنند . در رنگ های کس
اطفال بازی می کنند برای زنج ضرورت می روند . و این بد است .
و تعداد زیاد آدمها هم وجود دارد که سگها را می رانند . این
خوب است .

بعدًا باز برنده ها بروز می کنند و مواد فاضله آدمها را
می چینند . این خوب است .

برنده ها موجودات ناپاک اند

در آخرین نوشته خط معلمه به چشم می خورد : ((بدر طقس
ختمه به مکتب بنیاید . باید با او صحبت کنم))

به مکتب رفتم .
معلمه گفت :

— طفل شما هوشیار است و منطقی فکر میکند . از چنین اطفال
روشنفکران آینده بوجود میاید . این خوب است . و اما روشنفکران
آن همیشه مردمان ناارلم هستند . و این بد است

حالا در شک و تردید زنده گن می کنم . اگر نرزم هوشیار
بود . ولی ممکن عکس قضیه راست باشد . آیا این خوب خواهد بود
باشد ؟

مترجم : ح . خراسانی .

نگته ها

— بهترین است که پیروز شوی و تا این که شکست بخوری و شکست
ها تنها بخاطر این هراسناک اند که باید توضیح و تیرنگ شوند .
— وقتی برق در ایدر موردان ذکر می کند ؟ نه خیر نمیگوید ؟
و زمانی که برق نباشد فورًا متوجه شوید و بلی ؟
— صفا انسانها موجودات عجیب هستند . معمولًا وقتی متوجه
چیزی میشوند که نباشد .

— بعد از تولد اول سخن گفتن را ماموزیم و نگاه فکر کردن را این
تاخیر آورده را به بسیاری ها تا آخر عمر نمیتوانند جبران کنند .

— بیشتر از همه خود و بعدًا انانی را میبخشیم که از ایشان
مترسم .
ترجمه : مهد خراسانی

انان که بله بینند چون دانه های ماشند
در وقت لول خوردن بنگرجه در تلاش اند
گرمند و تند و تیزند . مانا که دیک آشنند
در پیش رو میسند و در پشت سر میشاشند
بگروز خود فروشند یک روز خود خرند
با د این سخن بگوش من مرده و تو زنده
پاره بی از یک مدس صیا فایزاده



رای گیری معاصر

معان ریاست قبول دانند
... قبول ندارند .
حالا رای گیری من کنم .
کسانیکه به انتخاب شاه اغسا
به حیت معان ریاست رای مثبت
دارند لطفاً دست خود را بلند
نمایند .

حاضرین که با شاه اغسا
کامل داشتند و همه او را به نام
چا پلوس شاه بیکاره یاد می کردند
برای انتخاب ادوای مثبت
ندادند .

رئیس که رنگس سرخ گشته بود
گفت :
کسانی که رای مخالف داشته
باشند . تمام حاضرین همزمان
دست های شانرا جلند نمودند
حتی تعدادی هم هر دو دست
شانرا بلند کردند .

رئیس که این وضعیت را دید
خنده زهرکانه کرده گفت :
دوستان عزیز : از شما تشکر
و به این ترتیب محترم شاه اغسا
به اساس رای مخالف همه به حیت
معان موسسه مقرر گردید .

شهر شاه بیستاز که به ساس
شناخت قبلی با زو صاحب همه
سمت رئیس موسس انتصاب گردید .
و پسر کا کا پسر را به حیت رئیس
تعیین کرد . به او هدایت داد
تا خواهر زاده اش را به حیت
معان ریاست مقرر نماید .

رئیس جدید بعد از اغسا
چون ریاست مدبران رسانیده
گان تمام شعبات را به دفترش که
از سالون هتل انتر کانتینتال
زیرا تربود فراخوانده گفت :

همکاران عزیز : شما را برای
ان اینجا خواستم تا درباره
انتخاب معان ریاست نظرتانرا
بگویم . زیرا هیچ کاری بدون
موافقه همکاران نتیجه نمی دهد
همچنان اگر مسوولین هم از طرف
خود پرسوئل انتخاب نشود کسار
بی نتیجه خواهد بود . پس ا
شما را خواستم تا نظر بدهید که
ایا شاه اغسا جان خواهر زاده
رئیس صاحب موسس که یک شخص
بر کار است و سالهاست که در
این موسسه کار می کند به حیت

رهنمای معاملات ازدواج

اخیراً و طنزنازه از طنزنویس برجسته ترکیه عزیزن سین به دست ما رسید که توسط همکار محترمانه (حلم پارمین) ترجمه شده . اینک یکی آنرا در این شماره به دست چاپ می سپارم و آن دیگر را برای شماره های بعدی نگه میداریم .

روزی هنگام مرور ستونهای
اعلانات روزنامه بی ناگان -
اعلانی توجه ام رابه خود جلب
نمود که مضمونش چنین بود :
(رهنمای ازدواج خوشبختی با
بهترین شیوه ها شمارا در -
انتخاب همسر دلخواه تان یاری
میرساند .

(اد رس : ۰۰۰۰)

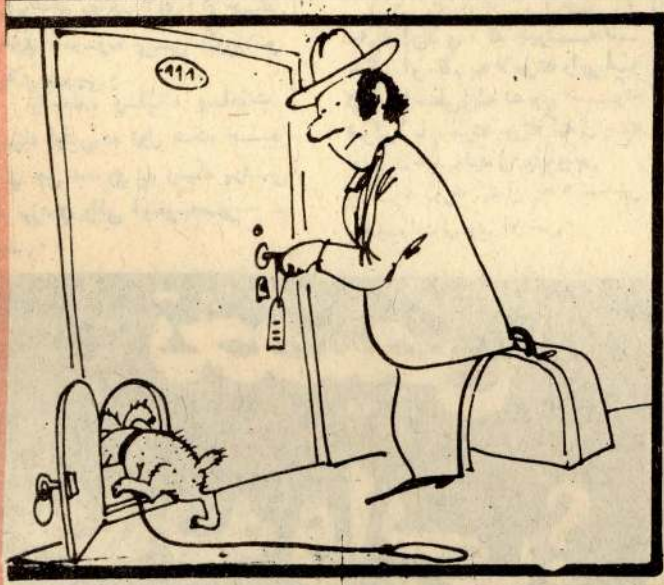
باخواندن اعلان نخست
تعجب وحس کجکام سخت
برانگیخته شد . ولی بااندکسی
تاامل دریافتیم که این امرچندان
جای تعجب هم ندارد . باخود
گفتم ، در این دور زمانه وخصوصاً
ما زیاد بودن جنجالهای زندگی
شعری ، در رهلوی انواع رهنما
های معاملات چون موتر ، خانه
و غیره که مصروف حل مشکلات و -
خدمت مردم اند ، رهنمای -
معاملات ازدواج هم برای حل
مشکل مجردان لازم و ضروریست !
اگر رهنماهای معاملات بسری
ببخانه ها خانها و برای بی موتر
هاموتر دلخواه پیدا کنند ، رهنمای
ازدواج هم برای مجردان همسر
دلخواه پیدا خواهد کرد (ر
چه درد سر بد هم ، من که آدم
تثنا و مجردی بودم و سنم از مرز -
سی و پنج ساله گی فراتر رفته و
شب و روز در فکر پیدا کردن همسر
مناسب بودم ، تصمیم گرفتم تا سری
به دفتر (رهنمای ازدواج خو -
شبختی) زده و نیاز استفاده از -
رهنمای بیهایی آن همسر دلخواه
برای خود دست و پا کنم و همسای
خوشبختی رابه افش بکنم .
روز دیگر یاد دست داشتن

اد رس دفتر (رهنمای ازدواج -
خوشبختی) که در یکی از جاده
های مزدحم مرکز شهر قرار داشت
به آنجا رفتم . دفتر رهنما بسما ر
شیک ولوکسی بود و به مجرد داخل
شدن در آن ، دختر خانم قشنگی
که ظاهراً سکرتیسوول دفتر
مینمود ، مرا بالبخند ملیح و زیبا بی
پیشواز گرفت . اوس از آن که مرا به
نشستن دعوت کرد ، خود پشت
میزگار بزرگ و شیکش قرار گرفت .
با پاک نظرسریع به چار و دو
بر اتاق دفتر ، دیدم که دیوارها
بازیماترین و شگفتنرین تصاویر و -
پورتترتھای زنان و مردان زیبا
از هر رنگ و نژاد ی باو ستھای -
گونه گون و دلفریب تزین یافته
است . توگویی که سیلھای بهترین
اجناس مخازنه لوکس در معرض دید
و جلب توجه خریداران و مراجعین
گذاشته شده است .

چنینکه من فرقی تماشا ی تما -
ویزی زیبای دفتر بودم ، صدای نرم و
لطیف دختر خانم سکرتیسو همراه خود
آورد . او با چندان گله کوتا مو مختصر
از مقصد مراجعہ من پرسید و -
پس از آگاهی از نیت من ، در حالی
که لبخندی مخصوص بر لبانش نقش
بسته بود ، ورقه فورمه مخصوصی
را جلوی من گذاشت تا آن را خوانه
بروی و امضای نام . من در فورمه
مخصوصی شهرت و وظیفه ، اد رس و
برخی مطالب دیگر را نوشته و بعد
از امضا مطابق یکی از مواد منقد
رچ فورمه باضمیمه صلح تعیین
شده اجرت رهنما ، آن را دوباره
به سکرتیسو دادم .
د دختر خانم سکرتیسو از پشت میز

مانند اتاق قبلی کاملاً خالی بود و
من به عوض این که یاد وشیزه جول
نی رویه روگردم ، بازهم باد و در
دیگر مواجه شدم که بر روی هر یک
از این درها لوحه بی نصب بود !
در لوحه سمت راست خواندم :
((شیزه رنگ)) و در لوح سمت
چپ نوشته شده بود : ((سپیده
چهره)) (من که توصیف سپین
تتار آزادیاد شنیده و علاقمند ان
بودم بلا معطلی به شوق رسیدن
به آن ، باکشودن در سمت چپ به
داخل رفتم . ولی از نگارسم تن
خبری نبود و من خود را بآورد پرگرد
اتاقی خالی باد و در و د و لمسوحه
جدید یافته ، که میبایست یکی را
انتخاب میکردم)
بر لوحه در سمت راست نوشته

بلند شده و مرا جلود ری که در گوشه
بی از دفتر قرار داشت ، برد او به
من هدایت داد تا پس از ورود به
اتاق مطابق میل ، سلیقه و علاقه
خود یکی از دو اتاق داخل را
انتخاب کنم . باختم هدایاتش
او در راه روی من باز نمود و مرا
به داخل فرستاد و در از پشت
سرم بست . من با بسته شدن
در به خود آمده و خود را در -
اتاقی یافته که هیچگونه اثاثیه بی
نداشت ، ولی در آن فقط دو در
دیده میشد که به روی هر کدام
درها لوحه بی جلب توجه میکرد .
بر روی لوحه اولی نوشته شده
بود : ((دوشیزه)) و بر لوحه
دومی نوشته شده بود : ((بیوه
جوان)) ! من میبایست مطابق



بودند : ((بلند قامت)) و بر لوحه
در سمت چپ نوشته بود :
((متوسط القامه)) چون خودم -
چندان قامت بلندی نداشتم -
لذا بلا درنگ در سمت چپ را -
گشودم و به داخل رفتم و بار دیگر

میل و سلیقه خود از میان آن دو ،
یکی را انتخاب مینمودم .
این انتخاب برایم چندان -
اشکالی نداشت و من فوراً در پی
که بالای لوحه ((دوشیزه)) نصب
شده بود ، باز نمودم و داخل شدم
و خود را در اتاقی دیگر مشاء به
اتاق اولی یافته . این اتاق هم

د سوغات وړکړون

لمبر، دملا اندازه، قده، مدنس
حالت او نور مالومول مهمه او
ضروري خبره ده. هسي نه چي
د خواره کوتي هنرمند پاشاعسر
غاره لس اوږوي ته اتلس لمبر کيچي
په سوغات کي ورکړش.
دا خبره ميز څنگه د بنجاره په
هتي کي د پادولو رېږلو چس
تيره مياشت يي په کم محفل کي
اشيز باش صيب ته د شعر ويلو
په وخت کي د پارلس لمبره بړتا

د سندرغاړي، ممثل، شاعر
اوليکواکي له پاره ښه سوغات ښه
پو محفل کي د ډوي سندرو، هنر.
شعر اوليکس ته د لاسونو رکړول
دي، اوکه کم جنس سوغات -
ورکول کيږي، نولاندي ټکي دي
په بام کي ونيول شي.
پرخواتر دي چي د وي محفل ته
راوغونستل شي، نومڅکي تر مخکي
دي هغوي ته پوه فورمه واستول
شي. په فورمه کي د خوري پيژندنه
په څنگ کي د غاړي لمبره د بړتانو

د بنجاره مېلې

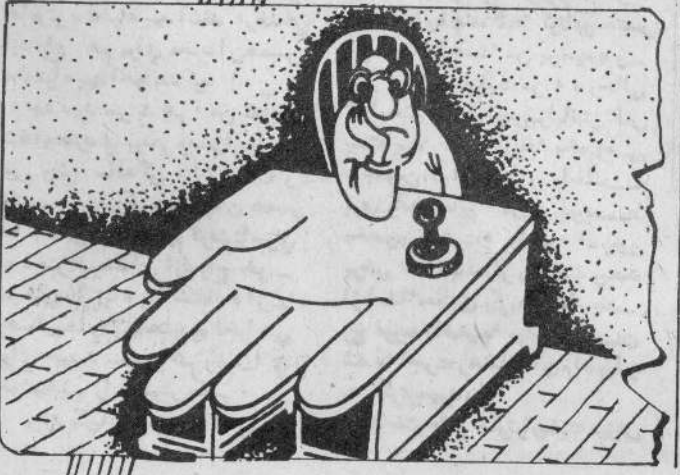


په واک کاتې پاڅون

واسطه شاعري؟

تاسوکه ټولورسي او غېر رسمي
د قسرونو سرونسکاره
کړي، نوله بېاده څخه نيولې بياتر
سواره (مامور) پوري ټول دوا-
سطي له برکته د کيون اوتنخوا
خاوندان دي. که چيرته د-
غوکي او مقام په لاس ته راوړلو
کي د واسطې زينه نه وي، نسود
غوکي د بام سرته پورته کيدل به
هسي د خوب ليدل وي او يسي.
بام سرته پورته کيدل به هسي
د خوب ليدل وي او يسي.

داسي څوک به د پير ليزيداشي
چي واسطه ونه پيژني. هغه چي
نه په خړله د چا واسطه شوي، او
نه بل څوک دده واسطه شوي
دي، امکان لري چي دگوتو له
شعير څخه به هم لږ وي. که چيرته
لغوي قاموسونه ورسې وگور، نو
ويلاي شو چي:
واسطه، وسايده، وساطت
وسيله اوږد يمه ټول هغه څه
دي چي د ډوي په وسيله پوښس
ته نيزدي والي اوتقرب صورت -
موم.



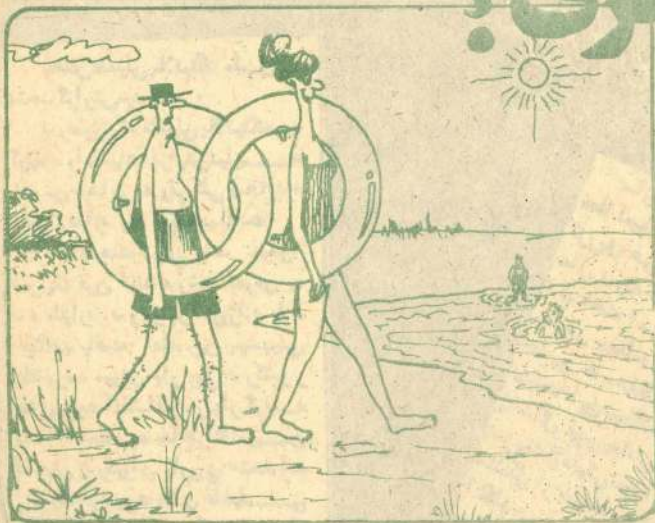
تخصیص څه ته وايي؟

ته ناشه رڼا اچور:
خسپس هغه چاته وايي چي
هيڅ شې نه ورغني ترگوتو کيږي.
اوس نو د تخصصي مانا ته د تکرار
حاجت نه شته، ښکته چي رسمي
کار کيږي که د اکليبه چي:
(تخصصي نه شته) په وار وار
اړيدل وي.

تخصصي له خسپس څخه
اختسل شوي دي. په ډوي ژبه
کي خسپس د بخل، بخيل اوسمک
په مانا راغلې. د اچي ولس (س)
په (س) اوسني دي، د اچي
حلاوتناکري موضوع ده، خود نه
پرازي د خسپس په اوصافو باندې

طرز العمل حصول له اصولوسره څه خپلوی لری؟

طرز العمل



حصول د اصول د ژوند او د واک په
د محصول د کاکازام دی. د ناچې
اصول هر وخت په مقاماتو کې وي،
نو ژوند یې تر حصول پته دي.
عمد اسب دي چې حصول د خپل
ژوند اصول د اصولی اجرائتو له
برکته د ژوند چارې پوخ بیایې.
خو پخوا چې په رسم او امر د کس
د (اصولی اجرائتو) پته
داخله نه شي، تر دې پته
حصول میخ شي تر گوتونه کړي.

له چېرته پخوا تر بلنی دغه
د ول نوره درباندي خانه پوري
اړه که شوي واي، نو خبره به
دغی رسوا یې ته ولی رسیده.
په سوغات کې وړ کړي زده خو حال
د اچې د خواره کړی پنی اته
لمبره دي. آسپزباش صهب دغه
بو تاں د بدلولو له پاره د بنجاره
هتې ته راوړي زده خو تراوسه نه
چا روسره بدل کړي دي، اونه هم
خوک ورته د اخستلو زړه نه
کوی.

دنوکانوندی

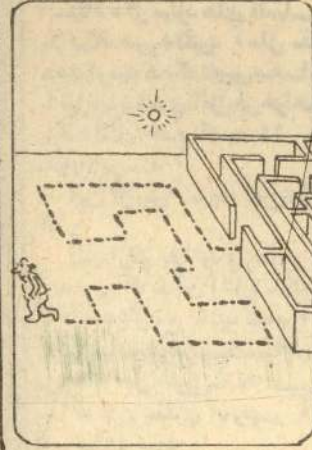
کلوپزېونی ثبت



په پام کې نیول شوي وه چې
غونډه د سهاره نهو بجو پیل -
شي. د غونډي انا سره چې له
تلوېزېونی کلمه ورڅخه نه و خبره،
په خپل کورنۍ فیض اوسپنګارې
قناعت وکړ او د پنا د میز ترڅخه
وږیده. کله چې په سالون کې د
تلوېزېونی فلم اخستی پروژکټر
روښانه شو، نو اناسره وپوهید.
چې دغه سمه او خطایې د جبران
هر نه ده. د ((گراواوند رسوا))
له رولوروسته یې د ((حاضرینو))
کلپه په خوله کې نیمګړې یاتې
شو او په پوره له سالون څخه
ووتله. هېڅوک ونه پوهیدل چې
په خوله کې نیمګړې ی.

په پام کې نیول شوي وه چې
غونډه د سهاره نهو بجو پیل -
شي. د غونډي انا سره چې له
تلوېزېونی کلمه ورڅخه نه و خبره،
په خپل کورنۍ فیض اوسپنګارې
قناعت وکړ او د پنا د میز ترڅخه
وږیده. کله چې په سالون کې د
تلوېزېونی فلم اخستی پروژکټر
روښانه شو، نو اناسره وپوهید.
چې دغه سمه او خطایې د جبران
هر نه ده. د ((گراواوند رسوا))
له رولوروسته یې د ((حاضرینو))
کلپه په خوله کې نیمګړې یاتې
شو او په پوره له سالون څخه
ووتله. هېڅوک ونه پوهیدل چې
په خوله کې نیمګړې ی.

زایې چې د انسان په بدن کس
له وینتو نیولې، بیا تر کولمپوري
ټول غړي د انسان د ژوند پوره
مهمه او اساسی دنده ترسره کوي
مګر هغه پوازي نوکان دي چې
د ندي اړ مسوولیت ته یې د شک
په ساترګه کتل کيږي.
خود انسان لوی پوهان دغه
له نظره لویدلی غړي په پخپلو
خاصمو اړ وکې تریل هغړي مهم
اوحیاتي بولي، مثلاً:
- اژده نوکان د سځوله پاره
پوره دفاعی اوختی په پخپلو
حالتونو کې تعرض رسله ده.
- که چېرته نوکان نه وای، نو د
نوکانو د رنګ تجارت به په تپه
د ریدلی وای.
- په نوکانو کې خپري او مکروپونه
اودې وېي خنډ لویه وخت کې
کولمپوت د هغو لپز د ول پ اکثر-
انوته د فیض اودر ملتون
لرونکوت د تقلی اوروخت څخه
تپود روم د پیلولو زمین-
مساعده وي.



اناسري وکړي، خو پخوا پنی
اناسري د غونډي سنار و او د پنا
کانود رسپه له خانه سره وړي وه.
اوسپنګارې چې یې له کاغذ
څخه یې په بل شي شونې نه
پورته کیدلی، نو د اناسري د
رانګه انتظار یې غوره وپاله.
د غوس د ولس بجې به وې چې
اناسره پخې په پوره بله خپره
کې سالون ته رانوته. اوطالم یې
په دې پیدا وې چې هېچا به
لومړي نظرونه پېژندل. کله چې
د پنا د میز ترڅخه وږیده اولسه
د ستګول څخه یې کاغذ ونه
راواپستل نه هلته مالومه شوه چې
دا هماغه اناسره ده چې د تلو-
پنډون ثبت له پاره د سپنګارې
خاطر سپنګارې یې ((آرپشگاه))
نه تللی وه، او د غونډي ګډوړ-
کونکې یې د ساره زم په ساره
سالون کې درې ساعته په انتظار
کینولی و.

نقوس جهان در آئینه

انسان و جلوه‌گری از انسان کشور و ادب برای مردمان

پس از

۶۰ سال دیگر

ناچینیا با یکصد و ده ملیون نفوس خود ، همین اکنون بر نفوس ترین کشور آفریقای می باشد . اینک بانك جهانی رشد نفوس ناچینیا را تا سال ۲۰۵۰ به ۶۴۰ ملیون یعنی بیشتر از جمعیت کنونی - سراسر آفریقا ، پیشبینی میکند . برای جلوگیری از این رشد فزاینده ، حکومت اهداتی را تصویب کرده است که به اساس آن خانواده ها تشویق میشوند که تا سال ۲۰۰۰ - اطفال خود را به (چار) محدود سازند . در حال حاضر این رقم (شش طفل می باشد به مثابه یک نام به سوي این هدف زنها تشویق خواهند شد تا پیش از سن ۱۸ ازدواج نکنند . چون دانستن خانواده های بزرگ یک عذبه سخت جان است بنا بر آن تحصیل سیاست حکومت ، کار ساده بی نخواهد بود . همچنان چون مسلمانان در شمال و - مسیحیان در جنوب هریک از - فلبه د پوزی میترسند ، هر دو فرقه داشتن فامیل های پر اولاد و بخصوص پسر داشتن را تشویق و ترغیب میکنند . مشکل عده د پوزی ، این است که هرگونه تعلیم و تربیه درین عرصه باید به طور جداگانه در میان (۲۵۰) - گروه قبیله بی که با (۳۶۵) زبان غیر قابل فهم برای یکدیگر شان صحبت میکند ، پیش برده شود .

توانمندی زبانان

سالانه نیم ملیون زن هنگام زایمان میموند ، نود و سه درصد آنان در کشورهای جهان سوم ، به این سرلشت دچار میشوند . وظایف پدرشن بین المللی درصدد ها یا (I.G.O) قرار گرفته است این امر را رئیس زنانه و قابله آقا ، شان رتنام ، اعلام کرد . او - خطاب به همکاران خود در کنگره پدرشن بین المللی متخصصان بیماری های زنانه و قابله ها گفت :
() نمیتوان منتظر بود و تماشای یک دعوت مشابه از طرف رئیس کنونی این پدرشن ، هر دو - نیسود نقد بیعتی صورت گرفت . () فاصله بی در بین آن جمعه مید انم و آن چه یکم و جسمو د دارد . ()
از انترنیشنل دیت لاین بروشور میان نفوس ملل متحد

بخش فامیلی بلانینگ ملل متحد گزارش میدهد :
در صورتیکه فامیلی بلانینگ به گونه دراماتیک افزایش نیابد ، نفوس جهان به رقم کلی چهارده ملیارد ازد یاد خواهد یافت . با سرعت کنونی رشد نفوس ، در یک قرن آینده ، رشد نفوس به ده ملیارد دو برابر امروز ازد یاد خواهد یافت . اما درین پیشبینی یک بر سه میزان باروری در کشور های روه انکشاف در نظر گرفته شده است . به خاطر تا مین کاهش در میزان باروری ، تعداد زنانیکه از شیوه های فامیلی بلانینگ استفاده میکنند ، پنجاد و هشت درصد ازد یاد میباید و سه هفتصد و سی ملیون نفر در آخسر این قرن ، بالغ میگردد .
سومین کا هندی در باروری در کشورهای صنعتی به ۲۱ در صد افزایش خواهد یافت - یعنی تا سال ۲۰۲۵ تعداد این زنان هم یک اشاره د و ملیارد خواهد رسیده .
ملل متحد تخمین میکند که در کشورهای ماورای صحرای آفریقا این پیشبینی به معنی ده برابر شدن استفاده زنان و مردان از متود های فامیلی بلانینگ در ۵۰ سال آینده می باشد . تا زمانی که چنین ازد یاد در استفاده از متود های فامیلی بلانینگ صورت نگردد ، ملل متحد هشدار میدهد که نفوس جهان با میزان بیشتری افزایش خواهد یافت تا آن حدی که به ۱۴ - ملیارد برسد .
این گزارش ، نتیجه گیری میکند که :
این ارقام به خودی خود و - آینده بی که به آن اشاره میکند ، کافیهست تا واضح سازد که بحران نفوس یا انفجار نفوس یک مساله مربوط به عمل آفرینست ، نه مساله قرن بعدی و در فوسر آن د بر خواهد شد .

این صفحه را مردگان خوانند

نشانه های پاد شده در حقیقت
عبارت از واکنش منویست زن در
مقابل زشد جنین است. پیوسته
شدن پستانها در لیل بر آنست
که آنها خود را برای حمل بچه یک
تولید شیر است آماده مینمایند.
علت احتیاج به دفع ادرار در
این باره در بزرگویی وضع متناوب
میباشد و زواج جنین آهسته و
آهسته رشد میکند و هر مرتبه
نشان از آوردن بجای آن را تغییر
میدهد. بعضی از خانم ها
فقط یکی پاد و نشانه از جنین
در بزرگوئیها را حس میکنند و بعضی
ری هم اصلاً کمالت صحاح حس
تعود و دلیدی نمی داشته باشند.
در صورتیکه این عارضه را عموماً
از نشانه های لازم و حتمی بار
داری میدانند و حتی ممکن
است برخی از دست و پستان و خون
و ندان در صورتیکه تعرق و دلینها
صباحانه موجود نباشد به بار
دار بودن خانم باور نکنند. به
هر صورت پاد داشتن غذای من
سبب و داشتن حس خوشبوی
نسبت به تغییر ایجاد شده بیشتر
خانم ها از این عارضه زمان
بارداری رهایی می یابند.

برسیده شود.
اگر خانمی حقیقتاً بارداری باشد
پس از قطع اولین مادت ماهوار
تدریجاً علامت و نشانه های دیگری
نیز ظهور میکند. بیشتر احساس
ادرار کردن به وجود می آید.
سکن است زود رنج و بعضی مزاج
گرد و هنگام صبح تعرق و دلیدی
بیدار کند و باوقمیکه خسته و

نخستین نشانه بی که بیشتر
خانم ها در موقع بارداری ملاحظه
میکند، قطع عادت ماهوار است.
مگر این علامت نشانه کاملاً
مطمینی نیست، زیرا بیشتر زنان
درست در هر ماه و در روز معین
با آن رویه روزی شوند. اگر برای
یک ماه کامل با آن رویه روندند
احتمال بارداری بیشتر میگردد.

دانستن این که خانمی حامله
(باردار) است و یا خیر همیشه
از ماه دوم و سوم بارداری مساله
آسانی نیست. حتی برای خانمیکه
پیشینه بارداری و ولادت نیز
داشته باشد، باز هم ممکن است
اشتباه دست دهد. گاه نشانه
های احتمالی بارداری در خانم
دیده میشود، بدون این که
باردار باشد و برعکس گاهی علامت
معمولی حمل در ماه های اول
دیدنی نمی آید. در حالیکه زن بار
دار میباشد و به همین دلیل در
مورد موجودیت و عدم موجودیت
حمل نباید عقاید و گفته های
خویشان و همسایگان را که متکسر
بر حدس و گمان و برداشت های
غیر دقیق است، پذیرفت. هر
خانمی در موقع بارداری در این
حالات ویژه به خود است و بایسته
بیان دیگر به نحوی خاص در
مقابل بارداری عکس العمل نشان
میدهد به همین دلیل همینکه
خانمی حس کرد که بارداری است
باید مراقبت های لازم زمان بار
داری و دستورات ویژه بعد از
این دوران را در نظر بگیرد تا به این
ترتیب جنین در رحم به بهترین
وجهی رشد کند و احتمال سالم
به دنیا آمدنش خیلی افزایش یابد.

رعنا برای خانم های جوان: علامت مقدم بارداری کدام مآند؟

گرسنه است، این حالت برایش
دست دهد.
شمارگی از زنان تمامه صبح بار
داری بعضی از علاماتی را که
یاد شده، ممکن است تعادف
نکنند که این موضوع نباید موجب
نگرانی برای خود و شوهرشان
گردد. این مساله با مراجعه
به دکتر و اجزای یک معاینه
معمول لابراتواری میتوانست
گردد.

شمار اندکی از زنان در دو و یا سه
ماه اول بارداری عادت ماهوار
کوتاهی پیدا کرده باشند که در آن
کوتاه تر و بعد از آن نیز کوتاهتر
شد. عادت بیست و بعضی زنان در
ماه اول و دوم بارداری در موقع
عادت ماهوار تشنج ویژه پس را
احساس میکنند. به همین جهت
مکن است در وقت مراجعه به
دکتر از آخرین عادت ماهوار
مادریش که چه وقت بوده است

برقی و تجملات شایسته کشورهای
بی جگه و سرانجام این همه
بانچه های شصت هزاری اطفال
چی نیاز است؟!
و من در بیست سال دوهزار را
دیدم و آنزود کم کاش بتوانم
در سال دوهزارندم به نام و سرکم
طفل بماند و از ما بکاهم.
(سه صد هزار افغانی) که
شاید باید متوسط الحالان
جامعه ۲۰۰۰۰۰ افغانی باشد
۶۰۰۰۰۰ افغانی را با بسکله
سه ارابه بی برایش بیست

(صد) هنگام برگشت از جنگ
با ما این کار گذاشته بی، مواجه
گردد. آن وقت خدای ناخواسته
همه ما بی (صد) خواهیم
شد که جبرانش حد اقل خیل
د شوار است. گوش شیطان کر.

من در سال
بچه از صفحه (۲۱)
و مرحله چون جبهه زمینی
رو به پیشرفت و افزایش است. این
همه موثرهای لوکس و مدرن
همه توپها و این همه زرق و

لرزد. زیرا (صد) (برویز
صیاد) غالباً هنگام تعریف بی
احتیاطی می کند. چنانکه وی
در سال ۱۳۰۰ پیش از ظهور آری
للم (صد در راه از ما) به
آموزش و تعریف کاراته می برد. البته
و در این جریان چنان فریاد گاری
بردست خوش برداشت، کند کتور
معالجش شد. ستور اد، تا شش ماه
دستش را تکان ندهد. بنا جریان
فلمبرداری فلم متذکره، شش ماه
به تمویق افتاد. از این سو در
اندیشه ام که مبادا، آینه بسار

برویز صیاد
بچه از صفحه (۲۱)
است. نامشنامه (صد از جنگ
برویز کرد) آن گونه که از نامش
پیدا است، در واقع ادامه نسا.
پشنامه قبلی (برویز صیاد) است
ما برانیم که نامشنامه های
کمیدی (برویز صیاد) (صد)
نیز همانند فلما پیش مورد توجه
قابل ملاحظه بی قرار خواهد
گردد. اما امید داریم در جریان
تمرین پایه نامشنامه داشتن این
نامشنامه ها، آسپس به (صد)

بود، بیماری ناگهانی عاید
حالش شد، داکتر بیماریش را -
تشخیص نمود و پایش ادویه لازم
توصیه کرد.

از داکتر پرسید:

- داکتر صاحب آگه جمله رها

کنم چدر میشم؟

- احتیاط کنی اگر چلم رارها

کنی بهمان‌هایی دیگری سرافت

من آیند. آخر تو چهل سال

آین دود را به سینه ات کسش

کردی، چي طور امکان دارد رها-

یش کنی...

و آن زن به خانه اش رفت

زیاد ناراحت بود که زن همسایه

وی که از ملیت ازبک است

و معادل او عمل چلم دارد به

خانه اش آمد و گفت:

- من ترا کمک می‌کنم که تو چلم

را رها کنی.

پرسید:

- چي طور؟

گفت:

اینطور:

و بعد سه صد گرم مسکه را

در کبابی انداخته، سیس

یکقدار غسل را با آن بیهمان

نمود و بعد پنج بیضه تخم را

در روغن آن سرخ نمود و به مشکل

ادرا خورد...

بار نشود که این ترکیب

آن قدر تاثیر ناک باشد، بآنکه

خوردنش مشکل بود اما بزودی -

همه سیاهی سینه آن از راه -

معدده اخراج شد و بعد از آن روز

تاحال که دو سال میشود او دیگر

نه تنها چلم را به لب نگذاشته

بل حتی از دود آن بسدش

من آید.

حالا دود سگرت و چلم برای

او مزاحمت ایجاد میکند، صحتش

خلاف سال‌های قبل خوب شده

و اتفاقاً نیرومند و صحتمند تر از

چهل سال دود چلم است. ۱۱

ومن با استفاده از یک فرصت

این گزارش را به عنوان تحفه به

عملی‌هایی که می‌خواهند تنباکورا

رها کنند تحفه نمودم. این مقاله

نیست، بل عینیت بوده و این

خانم وجود دارد...



ترک شد

نوشته پرویز



به آن‌ها نیکه می‌گویند ترک‌کنان یا کینه

یک گفته خوب انتشار از -
ملکهای فرنگ است که (دو ستم
عادت داشت پیرایم ها و نسای
راحتی هایش را با تنباکو حل کند،
اما حالا این تنباکو، خود برایش
پیرایم و ناراحتی شده است. ۱۱
دود تنباکو، مانند شیطان
در زنده گی بشریت، نخست
به گونه دل‌پری راه یافت
وس از نفوذ در انسان شهرآباد
ارگان‌ها را آماج حمله قرار داد،
روز به روز وسعت به وسعت
نیمت‌های از آبادی این شهر را
ویران نموده سنگی از دود
وسپاهی بر سرگوری می‌آراید
و از خانه بی به خانه بی و از شهری
به شهری و از کشوری به کشوری
در کپسول‌های به ظاهر زیبا
گنت و آل - ام و وکتوری
سوز ستاره... به داخل
قوطی‌های شیک و مرفه راه
جیبها و جعبه‌های میزهای کار
را تصرف نموده و زمانی از جگر
و درین انسانها پهنم پراکنی

میدهد.
افزون بر سگرت و سیگار و
بیپ قلعه بلند دیگر زارگاه
ویرانی انسان چلم است، که
به وسیله آن معتادان، دود مورد
ضرورت را برای انهدام جگرهای
شان کش می‌کنند و جناب چلم
باهر کس معتاد، قورق‌کنسان
می‌خندد و شان‌مانه و سخاوتمندانه
داروی بربادی تنباکو راه‌گونه
دود باریک و مسموم به شهر
درین انسان می‌فرستد.
در جمع عملی‌های چلم، زنان

نیز موجود استند که پایه حیث
یک بدیده، اثرش عملی شده
یا دستخوش یک رواج کهن
ذات البینی زنان شهر کهنه کابل
و کعبه و ولایات شده‌اند. از آن
شمار (کوکب) خانم کابل‌سی
استند که سن شان متجاوز از پنجاه
و پنج سال است، مصارف گوگرد
ماهانه اش متجاوز از دو صد
طوقی بود، در فاصله‌های
نزدیک هر ساعت با پوست به چلم
آتش می‌زد، در حدود چهل
سال او دود تنباکو را کش نموده

کار و کاسبی درستی بجای میآید و گذاره سخت است.

سگرتی روشن کرد و چنگل لحظه در دایه محمول و نامعلوم خوش خیره شدم او تارک مستوی آینه خانه رفته بود منم به دنبالش رفتم پس روی آینه خود شریک آغوش رها کرده گفتم:

— فراموش کن ...

— چرا ... مرا که شاید نتوانم کسبوی های زنده

گیت را برکتی به طور نصیحت برایت میگویم بعضی کن همیشه به فکر باشد اگر میخواهی خوشبخت

باشی یاد خیزی از دواج کن که تراد رسد داشته باشد خیلی هم دوست داشته باشد زیران گرم

یاق زین به تنهایی برای گرم کردن زنده می مرد

کافی نیست باید روح او گرم باشد اگر روح گرم داشته باشد زنده می مرد زانم میکند داغ داغ میکند

و با کسی از دواج کنی که فقط جسم او داغ باشد نمی مجبورستی که یک عمر با یک مجسمه زنده کنی کنی با یک مجسمه بیروح گویی و یک مجسمه سنگی ایکنه فقط با نور انجاب میتوان گرم باشد و این هم برای تو مشکل است و هم برای او این نوع زنده کنی چی به درد انسان میخورد ...

بایر شانی گفتم:

— نسترن ... از تو توقع این حرف ها را نداشتم

از این حرف ها پشیمانی بی وفا می آید از حرف های تو بوی زشت و شمشیر کننده فریب و افسون به شام میخورم

آخر این توبیودی که همیشه برایم درسی استقامت و یاد آری میدادی

حالا چسب طور شد که ناگهان موضوع شدی و به من اندر رسیدی

سجایای همسر آینده ام را بیا میان میکی ... آه سی کشیده گفتم:

— به سخن هایی که گفته ام همیشه صادق و وفادارم اما متوسم

با پیوصله می گفتم: از چی میترسی؟

— از زنی که در زنده گیت خنر دیگری با ندارد کسی که نتواند زنده کنی ترا گرم کند و تو مجبور باشی یک عمر با یک مجسمه زنده کنی کنی

نه ... نسترن به تو قول میدهم قول یاد آری استقامت قول شرف ایمان وفاداری وهمیشه

به قول خود وفادار خواهم بود راستی نسترن چرا تصمیم بدرت را از روزهای پیش بر ایسم نگفتی

دلم نخواست ترا پیشان و متاسفم ترکم در حقیقت وقتی از تصمیم بدرت آگاه شدم که فراموش کردن تو

برایم کار ساده بی نبود بالاتر از آن تویک مسرد استی غرور یک مرد باید همیشه محفوظ باقی بماند

اگر غرور بود بشکند وجودش نیز تهنی میشود و جو

دش که شکست قلبش نیز میشکند و با غرور شکسته قلب مرده به درد هیچ چیز نمیخورد

زنده کنی مرد بی غرور میان تنه خشک و بیهوده است خالی و بی ارزش است

برای یک دختر نیز غرور همان کیفیت را دارد که برای یک مرد دارد ولی غرور من با عشق من در

آمیخته است و به هر دو میاندیشم خیلی تلاش کردم که بدین راه تصمیمی گرفته منصرف گفتم اما

نشدم ... و از تلاش کردم که اگر ممکن باشد تسو و خاطرات ترا از ضمیرم دل یک کم آن هم نشد و قلبم

عجیبه شاهد این کشاکش رها زود بود

دستهای گرم از او رویان دستام فشردم نگاهم را در نگاه او گره زدم و با لحن آرامی گفتم:

— ستر ... جوابا حدوت ماززه میگردی ... تو حدوت گفتی در نخستین دیدار ما تو احساسا من دوستی و محبت کردم

— فرید ... نواز نیای دخترهای خیبری یک دختر از زمان لحظه که مودی معوش را در دل نهان

میشد به راز اری میبرد چون دخترهای خیلی حساس استند من میتوانم به پیشی به تو بگویم که

در روزی نگاه برای تو نظر نشدم قلب تو اگر خیال تو را میبرد حساس اما من نازد دیگری نام دردی که

از آن رخ میبوی رخه ام میکند ...

سختی قلبم به این خود رنیده بود دستهایم میزدید به بدین نگاه میخورد انگار در خیندن آن

سختی آراز شده بودم ... با این حال گفتم:

— ستر ... خواهش میکنم که هیچ چیز را از من پنهان نکنی

در حالیکه نظره های درشت اشک یکی به دنبال دیگری روزی چهره این میزدند هر دو دستش را روی جیبش گذاشت و بیرون رفت

جست لحظه پس خیال او در طوشتش بود که

فضای اتان محفوز کنتم رامل قلب من به بازی گرفته بود آن روز را تا نیز یکی نمایی شام با پیسم و

امید با اضطراب و عیجان به سر آوردم همینکه تا ریکی ساطع فیکر کنی از وی بدنه شعر گسترده

با قلب پر از اندیشه و امید به حریف شدن رفتیم

بها نه ام این روز که گرم به دیدار بدین آمده ام زیرا در دست از من تقاضا کرده است گاه و بیگاه

از احوال اینها بخواهیم لباس نشکس پوشیدیم

و فرهای سم را مرتب کردیم رفت تا حریف شدن رسیدیم

نور راه همه جا به او میاندیشیدیم به او که ناگهان زنی مقدمه سخن از حد ای زنده بود و به

من گفتم بود دردی دارد که از آن رخ میبوی رخه اش میسازد

وقتی به در خانه شام نزدیک شدم صدای بدوش را شنیدم که با لحن جدی میگفت:

— نسترن ... گذاره ما به این شهر مشکل شده به زودی خانه در کان خود را میفرستم و از این حسا

خواهیم رفت آخر سر کار کایت هم منتظر است

— پدر ... من از دست تو شام سرتوچی میبکیم اما وقتی با شما رفتیم به من اجازه دهید چند ماه بعد

دوباره به شعردن پار خودم بازگردم

نه نسترن ... من به برادرم قول داده ام اگر وقت از این جا رفت فقط یک خواهش از من

داشت آن ازدواج تو با من است

— پدر ... این برای من مشکل است کسی را که دوست ندانم و در قلب من جای ندارد چی گفته

میتوانم شو یک زنده کنی خود ساز و یک عمر با از زنده کنی کنم

— دختم تا امر هیچ خواهش از تو نکردم ام اگر در زنده کنی بدیخت ریچاره هم شوئی خواهش

میکنم تقاضای بدرت را قبول کنی

— پدر امید دارم عجله نداشته باشی ترک وطن

زنده کنی کردن با مودی که هرگز دوستش نداشته ام برایم خیلی مشکل است

— باید دوستش داشته باشی ... این حرف بدرتوست ...

تحمل حرف های آنان را نتواندم و آهسته به عقب برگشتم

به خانه آمدم و در دستریاری افتادم آن شب تاسحر گر گستم

به سرنوشت نامعلوم خود و نسترن اندیشیدم

بامداد با صدای زنگ دروازه به سختی از بستری بلند شدم

نسترن بود ... وقتی در راز را گشردم بی پروا به آغوش رهاشیدم

اما تو رفتی روزی هم نشستیم او چشمان تشنگی و سپاهش را به جشمان دخت از نون موزه های

بلندش نظره های اشک چون قندیلی آویزان شده بود

لحظاتی قندیل نمایی اشک سرگردان و سلا تکلیف روی گزنه های ما میبستاند و بعد یکی به دنبال دیگری پایان میبندد

آرام گفتم: — نسترن گریه نکن ... من همه چیز را میدانم

— فرید بدین به رفتن خود مصمم است او این خواهد رفت

و مرا هم با خودش خواهد برد اما من چی طور میتوانم از تو جدا شوم ...

— یادمانده کنی گفتم: — نسترن ... بعضی کرده گفتم:

— شاید این دست سرنوشت است که میخواهد جدا ایمان سازد

و میماند پاد پوار بکشد اما همیشه به تو فکر خواهم کرد

و فرما روی قلب کوچک تسو خواهم بود

— نه نسترن هیچ نیرویی نمیتواند بین ما دیوار بکشد

و از هم جدا ایمان سازد تو همیشه فرمانروای قلب من خواهی بود

با نگاه های حسرت باره سوئی من نگریست و خودش را به آغوش من رها کرده

لحظاتی زمان را فراموش کردم

وقتی به خود آمدم او پیش من نبود و من پشت پنجره ایتم

استادم چشمم به راه او در ختم عقده هارماه ها گذاشت

دیگر از نسترن چیزی نمانده

چون از چهار سال جشمان بسته دروازه بود

تا شاید نامی بی از او دریافت کنم ولی جنبه خیبری از او چیزی نمانده

تتهایی بر ایسم چشم شده بود و من نیز طی این مدت به قدریست

سال بیرون مانده شده بودم

اتهام خوشاوندان به نصیحت برداختند

و به خاطر همین از غم و اندوه بهیوده کنی

با دختری که طرف تیرل بود ازدواج نمودم

اما حیف که بخت با ما یکدم مباری نکرد و او دو سال بعد از ازدواج بیمار شد

و یک روزم بسا دخترک یکساله اش تتهایی گذاشت

برای همیشه از کنار رفت

انگور دو سال تمام از آن روز میگذرد و یکانه امید من در زنده کنی دخترک من است

— امید تو بگویم چون گل در قلب روزی من شکفته است

است زبانه گدشت هفت سال ناگهان لغزید از آن سوی تیلگون صدایش را شنیدم

ام که به من گفت: فرید ... سلام ... من نسترن هستم و قول

روایتی قلب تو همان نسترنی که تا حال دوستش داری ... نه؟

تمام وجودم به لرزه افتاد و باخورد گفتم: بقیه در صفحه (۱۵)

افغانستان

که این امر، به تعداد بیماران اورتوپیدي و تروما تولوژی افزود و پرو فیسور که همکاران اندکی در این عرصه داشت، با مشکلات فراوان مواجه گشت، ولی هرگز توان راز دست اندازی و بلندی را به خاطر خدمات پیشتر به دردمندترین انسان وطنش همچنان بلند نگه داشت.

تراکم کارهای مسلکی و تعدد عملیات های جراحی در سالهای انقلاب، مخصوصاً نخستین سال هابه اندازه بود که وقتی پرو فیسور در زمینه خاطرهایش را گفت تعجب دست داد.

پروفیسور حکایت کرد:

((در سال های جنگ، آنقدر انتشار کار بومین زیاد بود که در سال های اول، ۶ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بیرون نرفتم، حتی نس دانستم دروازه خروجی شفاخانه چارصد بسترچه رنگ ندارد. وهم حالاً ده سال می شود که صبح ها وقت به شفاخانه می آیم و در تاریکی شب به خانه می روم، بدین ترتیب ده سال است که اولاد هام را در روستای بیرون ندیده ام.))

و اما در سال ۵۸-۱۳:

در اواخر این سال، پروفیسور دیگر نتوانید، اوسه همکار بسیار بسیار صمیمی، بوکسار و با استعداد را در کنار خود داشت که نوافکولته طب کابل را ختم کرده بودند.

این دو دکتران جوان که امروز ده سال از کارشان می گذرد و امید بزرگی برای اورتوپیدي و تروما تولوژی کشور ما و منطقه به حساب می آیند عبارت اند از:

- ۱- دگروال دکتور عبدالرزاق سیاهوش
- ۲- دگروال دکتور نثار احمد صدیقی
- ۳- جگرن دکتور عبدالرحمن

همچنان محققین دکتور سید سیده، دکتور آرمین و دکتور شهر محمد هژر نیز تحت رهبری سی پروفیسور به کارهای علمی دست یافته اند.

بهتر است سخن را پس از این درباره مکتب اورتوپیدي و تروما تولوژی افغانستان و نهانگذار این مکتب دکتور وردک، از زبان اعضای فعال آن دنبال کنیم.

دگروال دکتور عبدالرزاق سیاهوش

((نخست از همه باید گفت که برای من و همکارانم جایی افتخار است که تحت رهبری دانشمند بزرگی چون پروفیسور (منظورش پروفیسور وردک است) به کارهای علمی ادامه می دهیم. پروفیسور وردک که تاکنون (۱۲) جلد کتاب و (۱۲۴) مقاله را با طرح های جدید طبی در داخل و خارج کشور به چاپ رسانیده است و با کنفرانس های مهم ملی و بین المللی می تود های تازه را در مسلک اورتوپیدي ارائه داشته است، توانسته خارج از مرز های میهن ما در حلقه های طبی و علمی جهان راه باز کند، چنانچه امروز در تعداد زیادی کلینیک ها و شفاخانه های اورتوپیدي اروپا از شیوه های جراحی سی پروفیسور محمد موسی وردک به نام (طریقه های محمد موسی، افغانستان) استفاده به عمل می آید که از آن جمله است:

- ۱- استیتوت اورتوپیدي و تروما تولوژی شهر ریگا.
 - ۲- کلینیک تروما تولوژی اگا- دس طب نظامی لنینگراد.
 - ۳- استیتوت تحقیقات تروما تولوژی و اورتوپیدي شهر مسکو.
 - ۴- شفاخانه های اورتوپیدي آلمان شرقی.
- و این که ما، مسلک اورتوپیدي را در افغانستان (مکتب اورتوپیدي) نام گذاشته ایم بی دلیل نیست.
- نیز این بخش در طبابت افغانستان با اصول کاملاً مشخص

و منحصر به خود فعالیت می نماید و در پهلوی ترویج کارهای دانشمندان دیگر، شیوه های معین طبی خود را داراست.

همچنان این نکته قابل یادآوری است که بارشده مکتب ما واقعات اوستو میالت در چهار صدر بنسبت به نصف تنهیل یافته و همتر از آن با کشف می تود های جدید مکتب ما، قطع دست و پای میضامن با جروحات و غم، آنقدر در شفاخانه چارصد بسترگاهش یافته که با افتخاری توان گفت بی سابقه است.))

دکتور سیاهوش در یک زمینیه دیگر گفت:

((ما احساس کرده ام که پرو فیسور صاحب آنقدر همه کارانش علاقه دارد که پسندری به نوزدانش حتی بیشتر از آن. در اخیسی خواستم بگیرم، هر آن وقتی که مجروحی با دست و پای پارچه پارچه شده به شفاخانه آورده می شود، ولی بعد از چند ماه تدایی، دوباره به پیش می ایستد و راه می افتد آن لحظه از خوشترین لحظات زنده گی من و همکارانم است و این حرف واقعا قلبی و قلبی ماست. و ما مسلک خود را با افتخار و عشق دوست داریم.))

در حالی که قضای صمیمانه صحبت با دکتور رزاق خوش آمده بود و دلم نمی خواست بسا ری خدا حافظ کنم، یادم آمد که باید صحبتی هم با دکتور نثار داشته باشم، ناگه در دفتر دکتور سیاهوش را در منزل چارصد بستر ترک گفته به سوی دفتر دکتور نثار در منزل ششم راهی شدم. او را در دفترش منتظر یافتم، زیرا قبلاً از آمدنم به شفاخانه اطلاع حاصل کرده بود.

در نخستین دهایی دیدار آنقدر ریاهم انس گرفتم و صمیمی شدم که گوی دوستان صدساله ای در کنار هم نشسته اند.

او هر سوال را با لبانی پراز خنده و یا حالتی که از آن صمیمیت می یابید، پاسخ میداد.

بسر سر چوکی که پهلوی الماری اتاقش گذاشته شده بود بالا شد تا عکس های میضامن را از سر الماری پایین کند و به من نشان بدهد، اما پایه چوکی لغزید و او بی موازنه شده شدت به الماری خورد، اما نرفتاد.

وقتی عکس ها را پایین کرد باخنده فته گفت:

((خوب شد که نرفتادم اگر نه مصاحبه ما ناتمام می ماند.))

دگروال دکتور نثار احمد صدیقی در حالی که عکس های بیماران را به من نشان میداد، در پاسخ یک پرسش چنین گفت:

((بله، تحت نظر پروفیسور صاحب وردک، من نیز به کارهای جدید طبی دست یافته ام که از آنجمله است می تود (طبی) ساختن استخوان با قطع از چندین جایی به خاطر تدایی زود تر و اقتصادی تر.

می تود ما طوری است که وقتی بایک شکستگی استخوان بوسی خوردیم که دو قسمت جدا شده استخوان از هم بسیار فاصله گرفته، ما استخوان را از دو سوی سه جایی دیگر نیز می شکانیم و آنرا پیش تپله می کنیم تا فاصله اولی با هم نزدیک شود.

بدین ترتیب عوض یک شکستگی اصلی، ما سه شکستگی را ایجاد کردیم، ولی خوب این می تود آنست که اگر قبلاً شکستگی اصلی در مدت شش ماه ترمیم می شد، حالا چون فاصله نزدیک شده، هر سه شکستگی همزمان در مدت یک الی دو ماه ترمیم و مرض صحت یاب می شود.

با پیشنهاد این می تود، من و همکار دکتور عبدالرحمن توانستیم (دکتور) ای خود را دفاع کنیم، و طوری که شاید پروفیسور صاحب وردک برای تان گفته باشد، این دفاع ماکد و شوری صورت می گزید به خاطر جدید بودن آن آنقدر مورد توجه علماء، دکتوران و اشترک کننده گان دفاع در چارم قرار گرفت که مدلیه

مسائل بهداشت

ملیون دالر امریکا هست مبلغ
کتر از این ، برای تدوین
خانه پوهنتونی ضرور است
ادامه بدهید .

۴۰- مواد فاضله را با
احتیاط انتقال بدهید . تشکر
از شما ! (بی احتیاطی در انتقال
این مواد ، میتواند خطرناک
باشد)

۴۱- فشار خون خود را
معیانه کنید و اگر بالاتر از ۱۰-
۱۴۰ باشد ، آن را معالجه
کنید . بیماری های قلبی هم در
کشورهای غنی وهم فقیر ظهور
میکند . برای یک نوبت در همین
شماره باقی بمانید ، تا معاینه
شود .

۴۲- شما که تب ماریا
دارید تا بلیت های خود را صرف
نکرده اید ، به بهتر بروید و تا
دو نوبت دیگر بپزید .

۴۳- مگرت کشیدن حاصل
پر مصرف آلوده و خطرناک است
خجالت بکشید ! (برای یک نوبت
در همین شماره باقی بمانید .

۴۴- دانش مهم مهمی
در تاه من صحت دارد . جایزه
نهل را در عرصه طب به دست
بیاورید و برنده مصابقت شوید !

۴۵- ادویه خانه کسی
میتواند مفید باشد اما با شخص
با تجربه بی مشورت کنید .

۴۶- غذا را از سر مگس
ها محافظت کنید . شما چنین
نکردید ، به اسهال مبتلا شدید
و مجبور اید که نکبات مصرف
کنید . به شماره ۲۲ برگردید
و یک نوبت منتظر بمانید .

۴۷- شما نشاء هستید و
رانندگی میکنید . مستحق دو-
هفته حبس میشوید و دو نوبت
بازی را از دست میدهید .

۴۸- شما خوشبخت هستید
سازمان صحن جهان به شما کمک
میکند تا در سابقه صحت برنده
شوید . به مقر سازمان در ژنیوا
یا یکی از دفاتر منطقه آسیان
وارد شوید تا راجع به صحه
بشتر بپزید .

۲۷- آیا احساس خسته گی
میکند ؟ از مصرف دارو بپرهیزید
پوکارا آز مایش کنید .

۲۸- شیر مادر بهترین
غذا برای کودک است . طفل باید
رقص را خوب بپزید . دو شماره
بالاتر بروید .

۲۹- آب زندگی است اما
باید پاک باشد .
۳۰- رقص تریپن خوب است
سرگرم شوید !

۳۱- چی مصیبتی ! کسی
که شما را دندان گرفته ، علیه
مرض مگ دیوانه ، وقایع نشده
بود . شما باید بازی را به کلس
ترک کنید .

۳۲- مدیر عمو س سازمان
صحن جهان داکتر (همروشی
ناکاجما) از جایان است . به
بازی ادامه بدهید .

۳۳- به سالهای مصر بپزاید
گام بلندی به سوی شماره بعدی
بردارید .

۳۴- کارشاقه برای صحت
کودک مضراست . تا سه نوبت
دیگر در شماره فعلی خود باقی
بمانید . تا کودک از شفاخانه
رخصت شود .

۳۵- شمارا بشه گنیده
بود و شب ملاها دارید ، برای
یک نوبت در شماره فعلی تان
باقی بمانید و تا ابر وقایع
را بر ضد بیماری های مناطق حاره
بپزید .

۳۶- غذای مکلف که حاوی
انساج زیاد است برای صحت
مفید میباشد .

۳۷- تیتانوس همه ساله تمداد
زبانی از نوزادان را از بین
میبرد . وقایع زنان باردار بر ضد
تیتانوس ضرور است .

۳۸- دهن پاک و دندان
های زیبا خنده شاد را باعث
میشود ، ادامه بدهید .

۳۹- بودجه سالانه
سازمان صحن جهان ، سه صد

رودک در مقر رهبری شفاخانه
رفت تا آخرین سوالات را با وی در
میان بگذارم .

ایشان لطف کرده به صورت
نشرده به هر سوال پاسخ ارایه
داشت که نهلا تقدیم میشود .

- زنده گی شخصی تان ؟
- ازدواج کرده ام ، سه
بسر دارم و در آزوی دختری
به سرمی برم . طفل بزرگم
۱۳ سال دارد .

- چند میتود جدید تأیید
شده دارید ؟

- ۶۴ میتود ، در برابر هر
کدام آن سند دار و به نام
(طریقه های محمد موسی) در
داخل و خارج کشور از آن استفاده
میشود .

- چه فعالیت های تازه را زیر
کار دارید ؟

- پیشنهاد پازده میشود
جدید رایبه انستیتوت مرکزی
تحقیقات اور توپیدی و تریسا -
تولوزی شهر مسکو سپرده ام که
کار روی آن ادامه دارد به گمان
قوی مورد تأیید قرار می گیرد .

- بهترین خاطره مسلک تان
چیست ؟

- خوب ترین خاطره ام در -
طول ده سال اخیر اینست که بعد
از ورود مشاورین شوروی به
افغانستان ، تمام عرصه ها
در کشور ما مشاوره داشتند .

ولی سرریس مربوطه ما (جوا -
حن بستیک) یگان سرریسی
بود که بدون مشاور شوروی ،
مستقلانه و موفقانه کار کرده
است .

- می شود از آن همه کارهای
بزرگ علمی تان به جهت نمونه
دوسه تایی آنرا نام ببرید ؟

- بلی ، چندین تایی آن
اینهاست :
برای اولین بار :

۱- استفاده از شعاع لایزر
داخل ورید جهت معالجه
مرخان .

بقیه در صفحه (۷۱)

ما از طریق استیشن های سراسری
رادپو و تلویزیون آنکسور پخش
گردید ، وهم از طریق چینل
تلویزیون شوروی برای افغان -
نستان نیز نشر شد .

قابل یادآوری است که ما این
همه کارهای خود را مدیون
پروفسور میدانم . زیرا پشتکار ،
حوصله ، بردباری و علاقه بصک
را از ایشان آموخته ام .

مثلا (۱۷۰۰۰) عملیات
را که پروفسور رودک اجرا و با
نظارت کرده است حوصله
می خواهد و علاقه به مسلک .

در بین مردمان ماحرفی است
که میگویند استاد ۶۶ جال خود
را برای شاکرد می گوید اما یک
جال را برای خود نگه میدارد .

ولی در مورد بزرگواری پرو-
فسور باید بگویم که او آخرین
اندوخته های علمی خود را نهی
برای ماگته ، تشویع کرده و علمی
نموده که ما قلبا از استاد
مهران خود ممنون استم (۱۱۰)

دکتور نشانرا احد صدیقی یک
سوال دیگر را چنین پدید
داد :

(من هرگز از اکتیست
عملیات هایم خسته نشده ام ، زیرا
نجاشناسان ما بالاتر از خستگی
یک فرد است .

به تاریخ ۱۰ سنبله سال
۱۳۶۴ ، در ارتیک انفجار
به صورت کتلوی (۱۱۶۵) زخمی
را همزمان به شفاخانه انتقال
دادند .

در آنروز ، علاوه بر سایر هم
مسلکان ، شخصا داخل عملیات
خانه مربوط سرریس ما شده

از ساعت ۳ : ۱۰ صبح الی ۱۱-
شب ، گرسنه و تشنه بی درسی
۱۸ مجروح را عملیات کردم و صبح
که مرخان را در حالت بهتری
دیدم ، کوچکترین خسته گی در

وجود احساس نمی کردم . ربابه
تاریخ ۱۵ اجوزای سال ۱۳۶۳ ده
معرض خیم را از ساعت ۷ شام
تا ۴ صبح متواتر عملیات کردم (۱۱)

باد و کتور نشانرا خداحافظی
نموده ، مجدداً به دفتر پروفسور

نخستین آردهما سینماگران جوان

نخستین گرد همایی انجمن سینماگران جوان چندی قبل به ابتکار سینماگران کشور و کلوب مرکزی جوانان تدویر یافته. در این گرد همایی تمام فعالیتت های انجمن به بررسی گرفته شده و روی اساسنامه انجمن نظریات آرایه گردید. انجمن سینماگران جوان که هشت ماه قبل به ابتکار دست اندرکاران



سینمایی جوان کشور به کار آغاز نموده است. در اندک زمان با امکانات محدود سینمایی فعالیتهای جشنگیری را انجام داده است. که در زمره کارکرد های آن میتوان از تهیه فیلم های سینمایی، چون سینمای جوانان، نیساکبان، اما نت استرداد استقلال، نفرین بر جنگ، پنجه های امید و مروت نام برد. هم چنان اعضای این انجمن با تلاش بیگانه توانسته اند که هفتاد تن از جوانان با استعداد کشور را بدین انجمن پیوسته سازند و بابتد ویر کورسهای آموزش سینمایی آنان را به شکل مسلکی تربیت نمایند. به امید موفقیت های هر چه بیشتر و بهتر انجمن سینماگران جوان.



چهره ها

یاسمین یارمل

یاسمین یارمل مثل وزید، آرازه، هنرواد بیات را در پوافغانستان را به مصاحبت دعوت - منظم تا به بررسی های ساده ما پاسخ های آرایه نماید. - چگونه روی چه انگیزه به جهان سینما رو آوردید؟
ج - علاقه شخص ام.
س - استعداد چطور؟
ج - شاید مگر علاقه انگیزه اصلی برام بود و تشویق دوستان به ویژه محترم انجنیر لطف و حنان زهرمال.
س - در کشور ما جوانان شدیداً تحت تاثیر فیلم های هندی اند،

محمد جان

کار فیلم برداری فیلم (ملاحمد جان) در آینده های نزدیک آغاز می یابد، امیر تهیه این فیلم به ابتکار محترم شریف عظیم موسسه نظیر فیلم که بعد از مدت زمانی دوباره احیا و مجدداً به کار آغاز نموده است صورت می گیرد. سناریو و کارگردانی آن را محترم انجنیر لطف به عهده دارد.

آپاستان یوهای فیلم های هندی خود انگیزه می برای هنرمند شدن شما نشده است؟

ج - از فیلم های غیر تجاری آن میتوان به جهت تجربه و انگیزه استفاده کرد.
س - آیا تقلید را بخش هنری می پذیرید یا خیر؟ اگر بله شما خود کار کدام هنرمندان را برای تان الگو میگیرید؟
ج - هیچ وقت نمیخواهم از کسی تقلید نمایم، زیرا میخواهم خودم باشم و پس نرا تقلید به ویژه تقلید بی جانه تعامالتی پیشبرد کسار هنری میگردم بل باعث لطمه زدن نقش نیز می شود.
س - از سینماهای بیرون از کشور به کدام ستاره ها علاقه مند هستید؟
استید؟

فلم به گونه رنگه مس و پنج ملس متوی ساخته میشود. در فلم ملاحمد جان پیشتر از سه هزار نفر نقش دارند و تقریباً ده نصد کارنلم به همکاری از یک فلم در شهر سمرقند فلم گیری خواهد شد و متیاتی کار آن در ولایات کشور به پایه اکمال خواهد رسید و فلمبرداری آن تا اریل بهار ۱۳۶۱ تکمیل می گردد. بانگوان نقش های مرکزی و سایر ککرترها هنوز فاش نگردیده اند.



ج - از هنرمندان هندی به کار های هنری دلپ کارور کسا سخت علاقه مند استم و کارالیزایت تایلوره سوئیالون و آلن دولن را نیز می پسندم.
س - آیا عاشق شده اید؟ اگر بله بهیه در صفحه (۸۹)

نقش ها شهناز



شهناز جان از جمله جوانان نیست که تازه کاره ای سینمایی خویش را آغاز نموده است و عضو انجمن سینماگران جوان کشور میا شد. نخستین فلش بنام صدای جوان است که نقش یک زن قهرمان را بازی نموده است. خود ش میگوید:
چون تازه به جهان سینما پا گذاشته ام، حتماً نارسایی های در کارم وجود دارد. اما از آنجا که کارگردان فلم صدای جوان از کار را عیب بود بنابااعت خوشی و مسرت من نیز گردید.
برعلاوه فلم مذکور به چند فلم دیگر چون غنچه های امید و جاوید من نیز نقش آفرینی نموده است. وی در مورد آخرین فلش گفت که آخرین فلم که تا هنوز تکمیل نگردیده مادر قهرمان نام دارد.

و قشنگها

حکمران



صحنه
انجمن
پروپاگاندا

از جنگ برمیگردد ((کارگردان
نموده است. این نمایشنامه که
در شهر لاهور انجمن ایالت کالیفرنیا
نمایش داده شده، قرار
است در هیئت چهارشهر نزدیک
به نمایش گذاشته شود.
نمایشنامه متذکره به تعقیب -
نمایشنامه کمیدی دیگر ((پروپاگاندا
صیاد ((بنام ((صد به جنگ
میسرود)) به نمایش گذاشته شده
بقیه در صفحه (۹۵)

((پروپاگاندا)) کارگردان
برقی، بیشتر با قلمهای ((صد در
راه اژدها)) و ((صد در راه -
مدرسه)) توجه قابل ملاحظه
بی رانسبت به خوش جلب کرده
است. صد که این دو راه را به
خوبی در نوردیده است، حالا
راه دشوار تری را در پیش گرفته
است. چنانکه می گویند، در این
اواخر ((پروپاگاندا)) نمایشنامه
کمیدی جالبی راز بر عنوان ((صد

عزیز آزاد

دکتر



از هیچ چیز یادمان نماندیم

راجکاران:

بودم برای آزادی های زیاد داده
بودم. در جریان وظیفه به حیث
یک انسر پولیس بودم که باید تعه
کننده فیلم روم رو شدیم و او فرصت
باز برگ شدن در سینما را برایم
معینا ساخت و احمیانا اگر یک انسر
پولیس نمیدادم امروز شاید هنرمند
سینما نمیدادم.
فیلم های راکه دوست دارم،
زیاد اندولی آنان را کباب ایشان
این فیلم ها را تعه کرده ام، بهشت
دوست دارم و آن ها جزو تاریخ
خاطرات منند. من آدم خیلی
بقیه در صفحه (۸۸)

گوشه های نامکشوف زنده کسی
راجکاران:
راجکاران میگوید:
((در زنده گی از هیچ چیز،
نادم نیستم حتی از آن لحظه
هایی که برام درد آورده اند. از
شغل به حیث یک انسر پولیس
قبل از رو آوردنم به سینما، نه
متأسف نیستم. حتی در آن سالها
هم با همه چیز تفاهم نشان
نمیدادم، به گونه مثال: از سو -
شیدن کمر بند یهن، که جز
پوشیدن پولیس در آن وقت بود
تفرت داشتم. اما چون در وظایفم
موفق بودم، آمی که یک انگلیسی

به ریاست تئاتر این اژدها را
به واقعت تبدیل سازم. اولین
نمایشنامه من که در آن نقش
داشتم ضربه سم نام داشت
که من در آن نقش دوم رابه بازی
گرفتم و خوشبختانه موفق بسرون
آمدم، این حرف ها را که خوانده
آمدم، گفته های بود از سنز
آزاد. در فم تلویزیونی
(وطن پاکمن) خوب درخشید.
بقیه در صفحه (۸۸)

از آنروزهای دور گذشته
وقتی شاگرد مدرسه بودم، پکنه
تغیجکا هم تئاتر بود، روزگاری
که تئاتر بر پایه بر قدرت ستوان
ایستاده بود. آنروزها لحظه
های حیاتم یاد بدن صحنه های
دل انگیز و شور آفرین تئاتر
تازه گی می گرفت. تا آنجا که
گاهگاهی خوشترن را در همان
صحنه ها بازمی یانتم از همین
جای بود که خواستم تا یا ثبت نام



کرم های امعای بخشی از امراض بارزتی را در اطفال تشکیل میدهد که از نظر کثرت وقایع خود در رابطه به صحت اطفال اهمیت زیادی دارد. این کرم ها از نظر شکل و ساختمان بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که شامل گروپ کرم های سدور و کرم های بدن می باشد. شماری از این کرم ها با چشم ها قابل دیدن و شمار دیگر با چشم به آسانی قابل دیدن نمی باشند و به همین علت است که بعضی والدین طفل متعاقب تطبیق دروا طبق هدایت داکتر دوباره نزد وی مراجعه کرده و از عدم افتادن کرم، شکی میباشند. از نگاه داشتن میزان بازم کرم ها بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که در کرم های بدن، میزان همیشه انسان بوده و در گروپ دیگر خوراک انسان میزان در وی نیز شامل میباشد و وجود کرم ها در جهاز هضمی طفل امراض و علائم مختلف را بار می آورد که به طور عمده این امراض و علائم حسب دلیل میباشد:

۱- امراض و علائم در پیسی:

که به خاطر موجود بودن شوره،

طریقه مبارزه با کرم های امعای اطفال

کرم های امعای اطفال

کرم در شش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسقا و گاهی سینه و غلظت دارد.

۲- امراض و علائم هضمی:

کرم های کرم در جهاز هضمی طفل قرار می گیرند، نظریه نوعشان از خون و مواد غذایی طفل مصاب استفاده نموده و طفل را به سوز و هاضمه، کم خونی و ضربه مبتلا میسازند. نوع کرم استسقا که واقعات آن در بین اطفال و گاه هلان در کشور ما عریضت دارد، میتوانند با تجمعشان در داخل امعاء یک کتله را تشکیل

دهند و وسیع انسداد قسمی و تمام امعاء شده و حتی در صورت عدم مراجعه به داکتر بسبب مرگ طفل شوند. گاهی در حالی که تعداد این کرم ها در داخل امعاء زیاد شود، از امعاء مهاجرت کرده داخل معده شده و با استفراغ خارج میشوند و یا این که از امعاء داخل طریق صفراوی شده، آن را سردود نموده و زردی را بار می آورند.

۳- امراض و علائم عمومی:

مشتمل بر کم شدن وزن، کسب

خونی، اتساع بطن، اندک با از ذهن، استفراغ، سوز هاضمه، عوارض الرژی، استفراغ، اسهال، عوارض تسممی مانند: اختلاجات، بی عوشی، پایین آمدن فشار خون و کوما که از باعث تاثيرات TOXIC یا تسممی کرم پیدا میشوند.

زباد ترس مصابین به کسرم های امعایی را اطفال کمتراز پنج سال تشکیل میدهد. بیشتر والدین اطفال در کشور ما با وجودیکه طفل شان گاهی با مواد غلیظ کرم خارج می نمایند در صورتیکه هوا کرم باشد جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه نکرده و به این عقیده

هستند که اگر دواي کرم داده شود، نزد طفل عوارض ناگوار را بار می آورد و یا گروهي نکسر میکنند که دواي کرم باعث زردی میشود، در حالیکه همه این عقاید غلط بوده و باید والدین جهت تدای طفل شان نزد داکتر مراجعه کرده و طبق هدایت وی عمل نمایند.

برای این که اطفال شما به بیماری های یاد شده، دچار نشوند باید نکات ذیل را مدنظر داشت:

۱- سال سه یا چهار بار طفل از نگاه داشتن کرم توسط داکتر معالج معاینه شده و تدای

- ۱- حفظ الصحه نسردی طفل و تمایل به دقت مرامات شود، خصوصاً ناخن های طفل و اعضا ی نامیل گرفته شود، بعد از هر بار تشناب رفتن دست ها را به درستی با آب صابون شسته و از کثرت و گذار طفل با پای لنج جلوگیری شود.
- ۲- از دادن غذا و ترکاری های منتن به اطفال جلوگیری شده و تمام سبزی های تازه که در یک نامیل استفاده میشود، باید پیش از پیش در محلول پوتاسیم پرمنگنات شسته شود.
- ۳- از خوردن گوشت نیم خام گوساله و گاو جلوگیری بعمل آید.
- ۴- سوختاندن زیاد فن کردن مواد فضله در خانه ها، محلات و قریه ها.
- ۵- مراقبت و کنترل مسخ ها و حیوانات ذبح شده از نظر صحت.
- ۶- مراقبت و تدای حیوانات اهلی حیوانات خانه گی از قبیل سگ و بیشک همواره از طسرب بظاران.

کاری برای آموزش رشته هنری به دیگران داری؟

پانزده شاگرد دارم کساز آنشمار زهر و حمید درم نوازان خوبی هستند اما از کار آموزشی با آنان نسبت اندک بودن وسایل و محدود بودن امکانات راضی نیستم.

سپس شاگردان تان را نام براد بخوانم:

- بخاطر دو عامل شایسته شد بلی، فرهاد جان! تا جاییکه در یاخته ام حین اجرای کارها است بروی ستهز حتی در جدی ترین پارچه هانویی از آرامشی که هر کس میتواند تعبیر می شود. عیبش را از آن در باید در تو متباز است میخواهم بنویسم نهایت بی تکلف و معمولی اما عالی مینوازی.

کویی که سرود کار عادی باشی. کسانی میکنند بی تفاوتی است و کسانی میگویند واقعا نواختن درم برایت عادی شده بدیده ای که در مرید رستگار نیز یافته ایم.

- من با دو میان استم، واقعا درم نوازی برایم بسیار عادی شده این مربوط میشود به سابقه کارم، و فکر میکنم جواب مشابه را از فرید جان نیز در این مورد بگیری.

- قبلاً در مورد سیستم ثبت هست تره یا کارتنهای نوازنده در رند آله و ثبت و مکس آن صحبت کردی. آیا این همان نیروی بون شده فانا کسرام نیست که در ادای آهنگها هم بکار میرود.

- این تقریباً همان فاناگرام است با این تفاوت که در سیستم فاناگرام موسیقی با آواز یا آواز با موسیقی ملن میشود و در کارتن مثلاً بخشی کار کیتار با درم و سنتی سایزر و پیانو و... با هم ملن شده است پارچه را عند ران تشکیل میدهند.

- فرهاد جان! در مورد این سنیه (فاناگرام) چه نظری داری؟ برای هنرمندان ما معود است؟

- در صورتیکه همه مانند وحید امید از این بخش که سیستم معاصر در موسیقی است کار بکنند آثار مقبول مینویسد همه خواهند آمد.

- تو احساس برای خواندن داری؟

- بلی احساس دارم اما استعدادش در من کمتر است به همین ملحوظ آهنگها هم را به نس نمیشنویم.

- باز نس میخواهم به یک بخش دیگر مسلکی و تکنیکی کارت تماس بگیرم. ظهور درم برقی کمشهور به جای برقی است و تو از اولینها در نواختن آن در کشور مابودی آیا کارهایت را در گروپ هنری ساده ساخته یا مشکل؟

میخواهم از لحاظ ساختار ادب و کاربرد الکترونیکی آن حساب کنید.

- درم برقی بهترین ترین ادکته هارا دارد و آنچه مربوط به ساده بودن و مشکل بودن میشود اینست که ظهور درم برقی کار را از لحاظ تکنیکی ساده ساخته اما از لحاظ ذوقی درم نواز را به حساسیت ویژه ترا میخواند و اگر در ایسن زمینه تفسیر تمام شایسته تنها با ب ذوق خواندن افراد مسلکی باشد بناً از تفسیر میکند بهم.

- رشد کنونی موسیقی جازه - استرادی یا پاپ را در کشور چطور دیده ای؟

این را از تکانه هنده طلب گروپ هنری کل رخ میخواهم جواب بگیرم.

- من از شمار کسانی هستم که میخواهم مردم را به صلح هنر باید نشانند هنر را به صلح مردم و از کارهای بکر که در این زمینه انجام میشود طابع جا ننداری می کنم و همکاری من در سطح را در این قاطعیت دلسوزانه سخت شایان تمجید و سپاس میپردازم.

- در درمجام مهرسم: فرهاد فیض! آنچه در مینوازی؟

- تا وقتیکه زنده هستم و نتوان دارم.

صد بچه نظر

بچه از سنحه (۵)

باشم قبل از همه میخواهم بدانم چند طفل دارید زنده گس شخص تان چگونه میگذرد؟

- هشت سال قبل با جوان مورد نظرم ازدواج کردم از زنده گس شخص خود زیاد راضی استم سه طفل دارم اولی هفت ساله دومی پنجساله و سومی سه ساله است.

• اوقات بیکاری تان را با کدام صورتها سپری میکنید؟

- باید بگویم که من همیشه عاشق زیبایی مابوده و استم از این رو خوش دارم اوقات بیکاری را با خواندن شعر و مصداق مطالعه دیدن طبیعت بگردانم به تر بگویم من عاشق خوبی ها و زیبایی

ها استم.

• کدام رنگ را دوست دارید؟

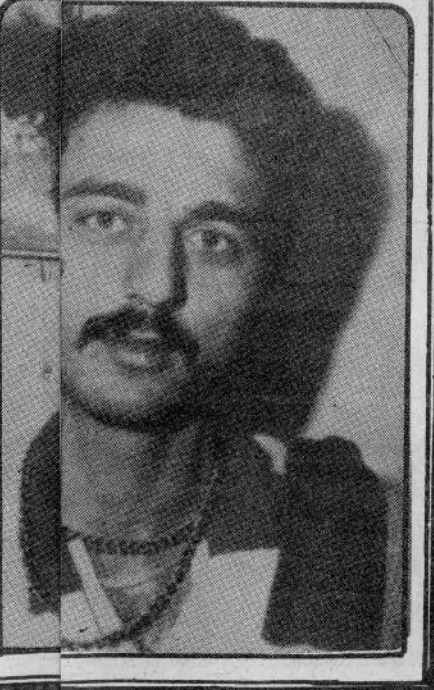
- رنگ آبی و سوره بی را بسیار می پسندم ولی بیشتر به رنگ های طبیعی علاقه زیاد دارم.

• بزرگترین آرزوی کنونی تان چیست؟

- بزرگترین آرزویم اینست که اولاد هام در شرایط آرام زندگی کنند و همچنان خود بتوانم به تحصیلاتم بیشتر ادامه بدهم.

• آخرین پرسش به نظر شما آنچه برای یک نطق بخصوص تلویزیون زیاد ضروری است چیست؟

- به نظر من یک نطق از همه اولتر باید چهره فوتونیک داشته باشند نه مقبول افسانوی باشد که در شهر مانند شریک انشود و لی باید یک چهره عادی داشته باشد اما آنچه مهم است اینست که باید نطق با کرم بیگانه نباشد.



اولین نوازنده درم

بچه از سنحه (۱۸)

ویژه بی است مثلاً در بطن یک ارکستر باید فعالیت کند و با د آوری این مساله را حتی می پندارم که این نسبت به همه و این مهارتی را که دوستان دشر خواه برایم نسبت بده اند مدیون محیط هنری شهرک جوانان و همکاران هنری ام میدانم.

- از کار های که بیشتر در حضور حمایت باشند چه جور یاد خواهر کرد؟

یکی اینکه اولین نوازنده درم برق در افغانستان هستم، در یکدهه دلمها کارهای داشته ام و کارهایم را با مرداد در پسا داشته باشند.

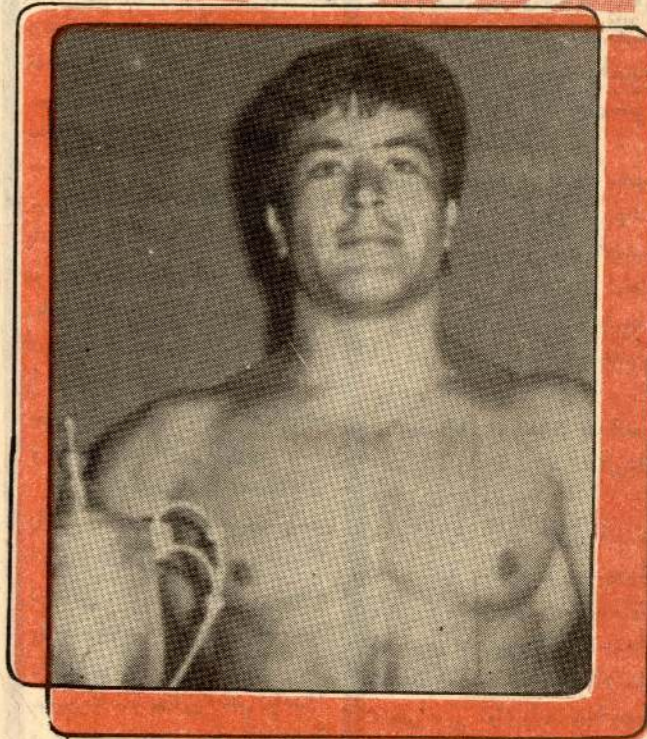
وحید فاسره اسد بدیع و کن سن بیشتر هستند. یک پارچه تک نوازی درم ثبت نمودام کتس دارم از نغماتی که بختها می با چندین آله کار کرده ام.

پارچه وحید امید را در فستیوال جهانی گل میخک در ۱۹۸۶ کار کردم.

- پر خاسره ترینش؟

- همین کارم در فستیوال گل میخک که حتی باعث شگفتی هنرمندان جهان بود و حتی رهبر ارکستر آلمان غرب بمشکل پذیرفت که در افغانستان گروپ های استرادی نیز میتوانند وجود داشته باشند.

فوتبال

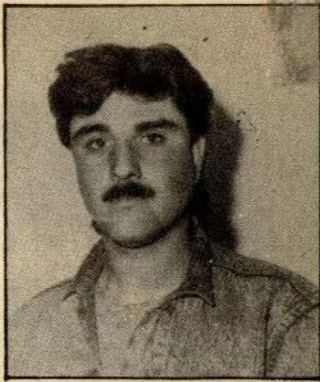


کائگفو

دفاع در برابر تعرض

عبدالعزیز محبوبی انیسر
بخارند وی از جمله ورزشکاران جوان و با استعداد است. ابتدا، تمرینات کائگفو را تحت نظر استاد محراب یزدی و خود جاسال پیش آغاز نموده و موفق شده است تا خط (بند) ورزشی و سه تقدیر نامه از طرف آمیت کلسپ به دست بیاورد.

وی در صحبت خود چنین گفت: (این ورزش رزمی در ریسن اکثریت جوانان کشورمان نمود پیدا کرده است. اکنون خودم شماری از جوانان علاقه مندان را با حرکات ابتدایی و اساسی تمرین میدهم) او میافزاید: (این ورزش کائگفو برای تندرستی وجود، دفاع از تعرض غیرانسانی به کار میرود. ورزشکاران این رشته از کشیدن سگرت، خوردن مشروبات الکولی و استعمال مواد مخدر و برهیزید اژد...



بیکانه آرزوی این است که برای زمینه مساعد گردد که زیاد تر و بهتر بیاوموز تا به معیارهای نهایی خود را برسانم و هم از طریق مقامات مسئول ورزشی برای مابه طور رسمی اجازه داده شود تا در اکثر جشنواره های ورزشی شرکت کرده و مسابقات جالبی اجرا نمایم.

اطلاعات ورزشی

زنبور خای عمل علیه فوتبال

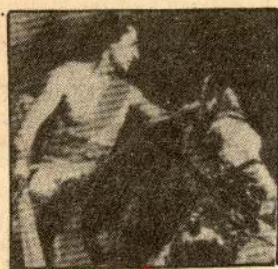
* زنبور خای عمل جریان سا - بقا ت فبالت تیمهای امریکایی مرکزی را مختل نمود. تعداد - بیشماری از زنبور خای عمل داخل استدیوم گردیده به گردیدن تماشاچیان آغاز نمودند. زنبورها در اتاق ۱۰۰ لباس پوشی وارد شده و اشتراک کننده مسابقات را ناراحت نمودند. مضبوطات محل ابراز نمودند که همجو حوادث باره اشتراک گردیده است.

هانی روی سبزه

* تورنمنت بین المللی هانی روی سبزه در دهان محبوبیت فراوان کسب نمود و امتیازاً اخیراً مسابقات نوینی آن در شهر - ۳۰۰۰ نفر شرکت کردند. در - نخستین مسابقه تیم استرالیا -

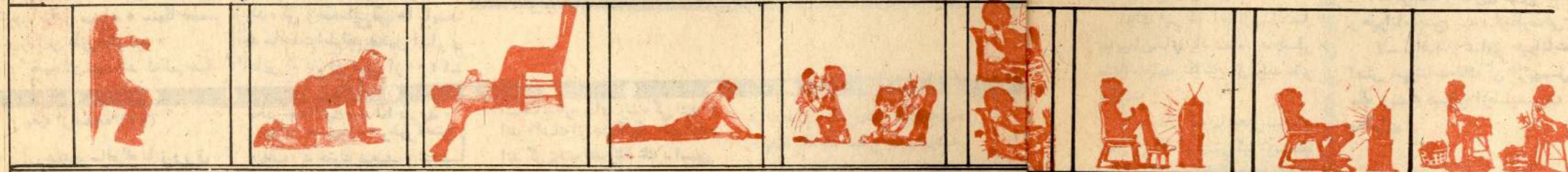
کی کشر میکند

* مسابقه ریسان کشر در - بسیاری کشورها عمومیت دارد، اما در جاپان این گونه مسابقات بسیار جدیست، مسابقات ریسان کشری تا سطح کشور برگزار میگردد و در این نوع مسابقات، تیم ۵۰۰۰ تنه از آن جمله تیمهای زنان اشتراک مینمایند. اخیراً مسابقات سراسری در جاپان برگزار گردید که درین تورنمنت، ۴۵ تیم زنان و در هرتیم ۸ ورزشکار اشتراک فعال نمود.



برنده مسابقات کشتی

۱ تیل - اسپ سوار برجسته هنگری برنده مسابقات پنجگانه در شهر مسکو انتخاب گردید. او در مسابقه نشان زنی ۲۰۱۱ انمره و در مسابقه اسپ رانی ۱۰۰ انمره به دست آورد در مقام دوم تیم اتحاد شوروی و سپس تیم هنگری جای اول را کسب نمود.



اندام خوب و مناسب

تمرینات برای ستون فقرات

آموزش در اکثران به این عقیده اند که تقریباً نود و هشت درصد مردم در طول عمر خود با مشکل برای یک بار به داکتر مراجعه نمایند. چون بیشتر از ناحیه ستون فقرات و بعضی نواحی دیگر بدن که ریزانه برای ساعتها متحرک بوده و مصروف کار است، به ویژه در هنگام موتوراندن، رسانی، نشستن برای ساعات متوالی عقب میزگار و غیره. پس چنانچه خوب است پیش از این که در نواحی پاینده احساس درد نماید، ساعاتی را که فارغ بوده و در منزل به سر میبرید، تمرینات زیر را که خیلی سودمند است، عملی نمایید: ۱- اگر مجبورید مدت درازی به حالت ایستاده بالای میزتان بمانید، پس به تراست زنیایان چوکی خوردی را که پایه های کوتاه داشته باشد، قرار داده در امتیاز اتوکاری یک پا و بعد پای دیگر را به نوبت بالای آن -

زیبایی اندام از جمله ورزشهای ثقیل ولی خیلی دلچسپ و مورد علاقه جوانان میباشد که زیاد تر در کشورهای اروپایی، مروج است و اخیراً در کشورهای آسیای میانه رشد و انکشاف نموده است، زیرا این ورزش در کنار این که صحت و سلامتی انسان را تأمین میکند اندام را فوق العاده زیبا و متناسب میسازد و حتی بعضی از قهرمانان جهانی این رشته نظر به داشتن اندام خیلی زیبا و قوی از جمله بهترین و مشهورترین هنرمندان سینما گردیده اند. در صورت پیشینه، تاریخ این ورزش باید گفت که زیبایی اندام در حدود ۱۲۶۰

قرار دهید. خواهید دید که هم کارتان به سهولت انجام میشود و هم احساس آرامش خواهید کرد. در میان پشتتان فشار زیادی را متحمل خواهید شد. ۲- هنگامیکه نشسته و تلویزیون میبینید زنیایان نیز سبز مطابق شکل جوی خوردی را - قرار دهید حتماً احساس راحتی میکنید زیرا اگر در جوی مورنته و یا ایاتان با زمین تماس داشته باشد خسته نمی شود و به شما رو آورده و ستون فقراتتان فشار زیادی را متحمل خواهد شد. ۳- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیرتان قرارشکل بالش تیرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود. ۴- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعاتی که

مفت روزی را که در لپ لند (سرزمین لپ ها) فنلندگد - شتاند و پس آن که به تسرهج در باره آن آگاهی حاصل کردم این چنین به نظر می رسد که به اندازه ماه ها دراز بود. قبل بر آن آنچه در باره لپ لند میدانستم این بود که لپ لند جایی سرد در ناحیه قطب شمالی است که در آن کوزن شمالی را پرورش میدهند به همین علت بود که سعی کردم تا در باره آن قسمت اروپای قطبی که یک سوم قلمرو فنلند را احتوا میکند بیشتر آگاهی حاصل کنم.

باشنده گان قدیمی :

هنگامیکه خطوط هوایی فنلند ما را به سوی شمال به ایوالو در فاصله ۱۲۰۰ کیلو متری هلنکی و آخرین توقفگاه در شمال آن کشور انتقال میداد و سنیکا قصه اثر را این طور آغاز کرد:

"هیچکس نمیداند که لپ ها

چون وقت و از کجا به ستاندانها آمده اند.

باستان شناسان با آثاری که از پایان دوره یخبندان به دست آورده اند ثابت کرده اند که سواحل بحر منجمد شمالی از (۸۰۰۰) هزار سال پیش از میلاد مسکون بوده اند و این امر به برکت کشف مستقیم که حیات را به زمین های یخبندان آورد صورت گرفته است.

امروز در تمام نواحی شمالی چار قاره بیشتر از پنجاه هزار لپ باقی نمانده اند بیشتر این تعداد از این پنجاه هزار لپ در ناروی زنده گی میکنند در حالیکه تعداد کمتر آن در سویدن و فنلند و اتحاد شوروی مسکون شده اند.

جهیل ایناری

به خاطر آشنایی بیشتر با زنده گی و عیال لپ ها باید به ساحات اطراف جهیل ایناری جایی که در آن نیمی از ۴۵۰۰

درس زمین

کوزن شمالی شیطانی

نفر لپ فنلندی زنده گی می کنند سفر کرد.

آنها خود را "سامی" مینامند و بالهجه بی بهمین نام گسپ میزنند. در جهیل ایناری آب های دریا ها و نهر های متعدد فرو موریزد. این جهیل دارای تقریباً سه هزار جزیره است. کوچک میباشند و تاجایی که من فهمیدم این جزایر برای لپ ها تا جاهای مقدس بوده میباشند. آنها حتی امروز نیز برخی از مراسم و شعایر دوران پیش از مسیحیت شان را رعایت میکنند در حالیکه سه قرن قبل مسیحیت را پذیرفته اند. یکی از جزایر این جهیل به داخستن قدیمی ترین عمارت فنلند میبالد. این عمارت یک کلهسای چوبی از قرن هجدهم است.

ایناری امروز فقط یک جاده دارد که در اطراف آن خانه های چوبی قد برافراشته اند. نفوس ایناری که معمولاً پرورش دهنده

کوزن شمالی اند در فارم های خود در اطراف ایناری زنده گی میکنند.

امروز در لپ لند در حدود هفت هزار پرورش دهندگان کوزن شمالی وجود دارد. ازین شمار یک هزار خانوار کاملاً از کوزن پرورش کوزن شمالی زنده گسی میکنند و یک هزار و پانصد خانواره دیگر بخش عمیق عایدات خود را از این مدرت به دست می آورند. سه عدد و پنجاه هزار کوزن شمالی این ناحیه به صورت ربه ها در جنگلهای زنده گسی میکنند. در زمستان این ربه ها گرد آورده میشوند.

گرد آوری ربه ها

اینطور پدر ما را به تاشای یکی از گرد آوری غایب معینه می که نباید از دست می رفت. گرد آوری چندین هفته دوام میکند. نخست ربه ها توسط طیاره ها دنبال میشوند سپس به کمک سگ دو وسیله می که

روزی برف حزن میکند (گرد آوری میشوند بیانه نشانه دوران گذشته غناب ها بیست کیلومتر بران گرفتار کردن این حیوان به کار می رود.)

دوازده نفر از شیبانان در مرکز حصار روی برف نشسته قهوه می نوشیدند و سگرت دود میکردند در همان موقع یکی از آنها بلند شد و غناب را به ساح یکی از کوزن ها انداخت و باید کوزن را به زمین بخواباند و سپس پای او را بسته کند اما چون حیوان بسیار قور بود شیبان دیگری او را رفت گرد.

کار پرورش دهندگان کوزن در این جا پایان نمیآید. آنان باید مراقب حیوانات به ویژه در فصل زمستان باشند شاخ های حیوانات نباید بیگسیرد و غیر آن حیوان را خواهد کشت. چون کوزن ها صرفاً از طریق خزیه ها و کلسنگ ها تغذیه میشوند پس بقیه در صفحه (۸۷)

بقیه از صفحه (۵۷)

زن هفده ساله که با زورق شکسته در لجن جادوی پیک گرداب قرار گرفته، دندان به دندان میساید و شدت درد تنهایی و زایش را تحمل میکند، افزون از یک ساعت درد میکشد و کوچولوی نوزاد به امید زاری زستن به دنیای پر لجن مادرش با میگذارد. و مادر که مقدس است - نوزاد بی گناه خود را که محصول شیهای گناه آلودش میباشد، با نیروی نفرت، در غار یک چون قلب خودش سپاه و تارک و آلوده - است، پرت میکند. هنوز کودک شادمان از زستن است و ناآگاه از سرنوشته تراشیدنش، رگه پیوند مادر با کودک که از تافش آغاز شده باشد از هم میگذرد. بیزندیکه بالاتر از توان انسان گروه خورده، پیوند مادری و فرزندگی که باید با حرمت و نوازش و دست های لطیف زنده گسی

بخش جدا میشد، اما در درد نوزاد جنسیت در خور احترام و لطف، دخترک ضعیف و نارس دیده حیات در اولین لحظه که به دنیای سرگردان ما چشم میگشاید، خود را فرقی در فضله نضله می که صحنه تراز آفرینش مادر سنگینش از او میپاید. میبندد... حمیده با بر تساب کردن کودکش به غاری، نمیداند که نوزادش بسراست با دختر، وظیفه اش را خاتمه یافته بداند و با رضایت خاطر راه اشاق را پیش میبرد...

کوبی هیچ خبری نیست حادثه رخ نداده، همه چیز نورمال است، دیوارها نمیخندند در هایل میخورند، و چوکات ها دلنگ نیستند...

همه فرار میخوانند فرار از دیدن و خندیدن... اینبار سکوت وجدان پدید آمدن میکند - حمیده تازه نه ماه رخ انتظار رسوایی را نقطه پایان بخشیده، او هم میگوید اما در فغانه دردمندش دیگر اشک پیدا نمیآید...

اشکها ستاره های زنده گی شده اند. اشک از چشمانیکه خون کرده اند گریخته اند و تک تک دامن خدا را به نضر گرفته اند. آخر آن جا در میان کثافات انسانی افشته و کثیف، کودک دارد - میبرد برای او در شکم قاتلش درس برگ داده اند؟

ماه گل، هرگز در خترین هر دوره جن قتل شوهرش مشب میله های زندان افتاده اند. متوجه ضعف و پر بیرون آمدن حمیده خاموش شده، چنانکه میخواهد گسپ کند، صدای گودال متعفن فضله ها، در کفای ضعیف صدای زهره گوشش می رسد، می رسد صدا چیست دست خفیه قاتل شانه اش را باز بوی قاتلان میفشارد:

((به کس چیزی نگوی که به ۱۰۰۰))

ماه گل که خود ساخته از زنده گی را در آورده، که خود مرده، همسرش را به غاری مدفون کرده و به کس چیزی نگفته، این بار برای زنده گی یک زن است،

دانه های اشک چشم وحشت زده... حیده تک تک ستاره هامیپوشند فرستاده های خدایی میشوند و از قاتل - از ماه گل - زندگی میخواهند و ماه گل به پاری - کریمه زنده گی همچون فرشته های نجات دخترک، به تنگنا میروند...

تخم زنده گی چی باشه است است که در هر خاک و هر مکانی پاری روئیدن ریزش شدن را دارد و این بار از میان کثیف ترین زمین قامت زنده گی بلند میشوند. در گودال متعفن فضله ها، در کفای به اندازه حجم قلب یک انسان یک مادر به چشم میخوردند، سهایی داخل غار - تعفن و فرقه بودن کودک به زنده گیش خاتمه نداده و زنده گی نوزاد، از آن خندق که پاکیزه تر از ضمیر روسی قاتلان است، آغاز میشود، قلب قاتل ماه گل، این بار قلب یک زن و یک مادر است. این بار هیچ نیاز و هیچ جبری!

برای نابود کردن داستانیکه میتوانند زنده گی بخشند، او را نس لرزانند. کودک را با دشواری زیاد از سراج کثیف و تنگ بیرون میکنند و نوزاد را زنجیر آه چین پرتاب شدن به این گور انتخابی مادرش متحمل شده بود همین های نجات دخترک، به تنگنا میروند...

کودک زاده ایست از وحشت اولین نوازشش محکم شدنش به غرق شدن در کثافات چندین ساله محسوس بود، او را ستور مادرش باید میبرد و اما بدستور خدا زنده ماند، ششم اشک و فغان های صمیمش در دل - چون کثافات رخنه کرد، او در میان فضله ها شکست و بیشتر از دیگران افتادن را فرا گرفت و دستانت او را به زحمت نفس کشیدن دعوت کرد که زمانی یک مرد را - مردی را که شیها نوازش و روزها فاقد آب داده بود، به مرگ کشانده بودند. زنده گی این بزرگترین مقدم

تیرین سوال دوران ما با سرمت به همه قاتلان محسوس چون صدای وعد هوشدار توفان داده، زنان محسوس این موجود کوچک را به خاطر بزرگواری زنده گی پاک کردند و چندین دست، دست های دزد، دستهای قاتل دستهای معتاد دستهای - بهتیار او را شستند. وحیده در نظر آنان سبولی بود از درنده ترین انسانها یک به دوران ما از آن طرف دیوار های نمیدارد و خود شنسی بازنده گی انسانی شب هستند او از شدت درد بی حال و میگرد میشود، بزرگترین زندان سرپر - شده زندانیان بزرگواری برای نجات و زنده گی دست به کار میشود، کودک برای تعقیب به زایشگاه فرستاده میشود و فرد با اطمینان و ارسای ابتدایی لازم دوباره تحویل زندان میگردد و حمیده تحت تدابیر و ارسای قرار میگیرد نوزاد حق ندارد

فیراز هوای زندان نفس میکشد اما حق دارد در آغوش کریمه کسیکه برای باردم تولدش داد بخندد و گریمه و حمیده حق ندارد دعوی مادر بودن را بکند اما حق دارد برای همه گذشته اش حسرت بخورد و بی تفاوت چند سال دیگر قید راضحیت مجرم اقدام به قتل، قبول نموده به گزارشگر مجله رسوخ معنوی خود را برای این اقدام باز گویند.

ارحالا آن چه را انتظار نداشت دید، رسوایی بدترین مجازاتش شده، و تنیکه متعلم بود، دزدی را فرا گرفت، وقت دزدی را فرا گرفته روسی گری آمیخت. و بعد از آن آبتن را فرا گرفت و زندانی شدن را و مخفی کردن گناهانش کردن و حالا رسوا شدن را... این ها همه آمیزشهای از زندگی است که یکی را انتظار نداشته

واما همه را فرا گرفته، چشم ترس از این هارا ندارد. پاکش از پاک زنده گی کردن است، آینده این وارس گذشته اش است و این زارت، حمیده نیست زخمها - پست بو بیکر یک نسل دوران ما دافع ایست بر هر برگه سبزه و نخل حیانتشان.

آینده حمیده، زارت گذشته اش خواهد بود. او لکه خور - نیست بود امن یک نسل... خاکستر نوشته ایست بر تخته سپاه مکتب که گرد گرد شده زندان میخندد...

و کریمه، خدیجه تانهارا دخترک نجات یافته را، در زندان میبرد تا به طش فراوان زنده گی را دوست داشته باشد و به آن احترام کند. شاهد کودک به آینده اش که از زشتاب زندان آغاز شده میخندد و شاید برای احتمال رعای از این زندان بی مادر میگوید.

عشق و اندیشه

بقیه از صفحه (۴۰)
شعر این وسعت بی نهایت آدم را به مهمانی آزادی فرا میخواند و روان آدم را تسکین میدهد.

به گمان من هدف پرستشما هم در رابطه با برداشت های شخصی و تجربی من از شعر است. نه تحلیلی شعرازی. یدناه های ادبی و هنری و نه هم شمار از من تعریف شعرا خواستاید. چرا که خودتان بسیاریه جانراوازه تعریف ناتمام خواندید. سخنی که میتوان انرا - به راحتی میور کرد. به پندار من نیز نمیشود که شعرا تعریفی کامل بخشید.

* اگر پیرامون اشعار خود به مثابه یک خواننده (نه شاعر) خودتان داوری میفرمائید نمائید معدن تا به چی نکاتی اشاره خواهید کرد؟ فکر میکنم که خیلی و خیلی ها دشوار است که انسان بتواند بیطرفانه و بیطرفانه در مورد شعرشای خویش به قضاوت بنشیند.

این که من اشتباه میکنم یا نمیکم، موضوع دیگری است. به گمان من این به مراتب بهتر از آن است که کسی برایم حکم کند که بگو فلان چیز خوب است و فلان چیز بد. در آن صورت من در شعرم وجود ندارم. کسی دیگر است که با اندیشه حایش آن جازنده کسی میکند. در آن صورت من نسبت به خود و نسبت به اندیشه ها و عواطف خود و صداقت و صمیمیت ندارم.

به نظر من صداقت شاعر نخست باید نسبت به خودش باشد و ورته هرگز هرگز نمیتواند به چیزهای دیگر صادق باشد.

شاید با من هم عقیده باشید که گاهی در میان شعر بعضی از شما - عمران و شخصیت آنان و پندرتگاه و حرف و هور لئانی وجود ندارد. آنها در شعر هایشان شجاع و صمیمی و انسان دوست و راستکار و مبارزند اما در شخصیت شان از این چیزها خبری نیست. یعنی این که آنها نسبت به خود و اندیشه ها و دریافت ها و تجربه های خود صادق نیستند.

در حالیکه شعر و بخشی از زنده کی شاعر است و حتی میشود گفت که شعر زندگی شاعر است نغمه گام هاست که شاعر در جا ده پرخم و پیچ زنده کی از خود به جا میگذارد و آدم از روی آن نغمه ها میتواند در پایه که شاعر با اطمینان گام برداشت یا با تردید و هراس او با متانت این دوره راه را میگرداند و یا این که شتاب آلوده و بی هدف.

شعر لطیف و صمیمی از شخصیت و آگاهی های شاعر است. شعر با تجربه پیوند عمیق دارد و من میدانم چی گونه میتوان کسی را که نسبت به تجربه های خویش خیانت میکند و شاعر گفت. به من چی ربطی دارد که فلان شاعر گفته: گل سرخ زیباست، خا - صتا. برای من که گل سفید زیباست، سما رنگ سوا را دوست دارید و فکر میکنید که از بهترین رنگ هاست. اگر تنها به ظاهر آن کمولا - نای بزرگ گفته است: "بهترین رنگها سرخی بود" در شعرتان بگوئید که من رنگ سرخ را دوست دارم و نسبت به احسان خود دروغ بگوئید این دیگر شعر نیست و دروغ بگوئید. شعر من نیز بخشی از زنده کی من است و زنده کی من ان نیلوفر نبود است که زنده گهش از تالاب های رنج آب میخورد.

من در شعرهایم خودم را - در میابم و گذشته خودم را و آن کسی را در میابم که در من بیدار میشود و فریاد میزند و خشم میکند و مهربان میشود و درخت استقامت روان مراد را برابر خشکسال حوادث آبجاری.

* من حیث خواننده. دایمی اشعار چاپ شده و چاپ نشده. شما موهوسم و تقریباً در تمام سرودهای شما واژه " (نور) " می درخشند...

چرا؟ و با ان میخواهید شعرتان حامل چی پیامی باشد؟ اگرچه شلوه سردادن از زنده کی خوشم نمی آید. اما بسرا ی ارایه پاسخ پرستشما ناچارم بگویم که من در بار دیوار فقر هاند و پریشانی و حادثه های ناگوار که مثل گزدمی بر روان آدم نهش میزند و بزرگ شده ام و هنوز هم سایه نوم آنها بر سرمین است و در حقیقت زنده گم معجون مرکبی از آن ها بوده است. حالا شما بگو بید کس که در چنین موقعیتی لب به سخن میکشاید. چی گونه میتواند از نور ننویسد کلدان کلی را در اتای تاریکی بگذارد. پس از چندی میبینید که چی گونه شاخه های خود را به سوی پنجره یا کدام روزنه دیگر عاشقانه میکشد. یک نبات چنین میکند. آخر من از تاریکخانه های غم و بیچاره کی خود چی گونه به سوی روزنه فریاد نکشم.

نبات از آن به سوی نور عدن العمل نشان میدهد که به آن نیاز مند است و این موضوع را در علم به نام "فو تو تروپیزم" یاد میکنند. انسان در تاریکی نیز محتاج نور است و این را میتوان به تعبیری "نوع غسی" "فو تو تروپیزم روانی" گفت. اما یک چیز را باید برای شما روشن کنم. که واژه "نور" در شعرهایم نباید ندزنا. به مفهوم مجرد آن به کار گرفته شده باشد. من از آن بیشتر به مفهوم مشخص کار کرده ام و این همه نور و نورهای مشخص اند. گاهی نور عشق است که در سینه ام درخندیده است. گاهی جلوه امید است که مرا از نسا - امید ی باز داشته است. گاهی تجلی خداوند است. گاهی نقطه پایان اندوه... گاهی آن صیحه است که باید در آن سوی تپه ها وجود داشته باشد. گاهی یک اندیشه و یک ارمان است. گاهی یک انسان مشخص.

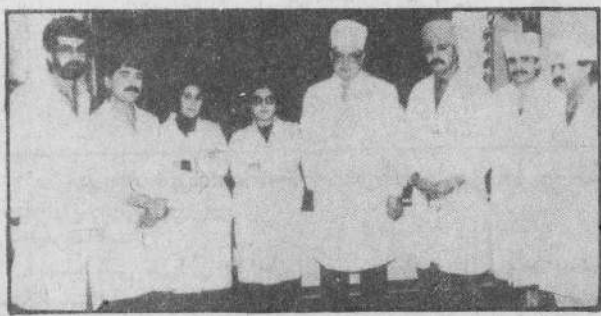
وقتی که شعر جاری میشود واژه ها با باری از عاطفه و احساس در خدمت بیسان انشیا قرار میگیرند. اما با درخ که همیشه این سوز نیست. چرا گاهی عده ی پیشار این که با چیزی آشنا شوند. آنها احساس و لمس کنند و تجربه میکنند. با واژه هایی. در دفتر شعر شاعران بر میخورند و بعد بدون آن که از عرنیت شان ممنوی آن واژه ها آگاه باشند آن را در شعر خود به کار میگیرند.

مثلاً شاعری در شعر خویش از "افاقی" کب زده است. بعد کس بدون آن که بداند افاقی چی گونه درختیست و در محیط ما به کدام نوع درخت "افاقی" میگویند. آن را در شعر خود به کار میبرد و یا بدون آن که بداند آن که بداند زنبی چی گونه گلست و یا بدون آن که بداند "بونه" رابه کدام نوع نبات میگویم. محض همین که در شعر دیگران یا پونه و زنبی بر نورد. است. هینا. او هم بایسد از پونه و زنبی بگوید. از گل ابریشم بگوید. بران که بداند چی گونه گلست. از چکاوک بگوید. بی آن که چکاوک را دید باشد. برای آن که فلان شاعر نامدار معاصر از چکاوک نوشته است. امروز شما ابر چکاوک است که به سر و روی انسان پروا نومی کشند. از تمام این گفته ها میخواهم این نتیجه را بدست بدهم که من - هینا. برای سرودن شعر واژه های از پیش تهیه شده و منبر کرده شده و کویا تازه نفس ندارم که آنها را بی یکی موزن تم قوتیان در جریال سابقه وار در میدان سازم. من شعر خود را مینوسم و زوررت بیان محتویست که لثه ما را مسخر میسازد. از این رو میتوانم بگویم که واژه "نور" برای من نه از سر سرور است و نه از روی مود زمانه. سروررت محتوی - شعر. هینا ناگزیر از کار بردن آن ساخته است.

بسی که اعلا. شرح آن به نسیم در دست نمی آید. ولی بنا بر

برخی نظرات عجیب و غریب که این جا و آن جا گاهگاهی از کسانی شنیده میشود و ناگزیر از پرسر آن میباشم .
 صرف خطوط عام و کلی بر سر این سرایش
 یک شعر را از نخستین لحظه های مبداء تا نوشتن آن روی کاغذ
 با قبول دستاوری های بیان تا آن جاکه ممکن باشد و برای خوانندگان
 لطف کرده بگوئید ؟
 درباره این که یک شعر چنانچه در مخیلمو روان شاعر مشرق میبیند
 پرور مییابد و سپس چنانچه بیان میشود باید هنوز هم منتظر کشفیات
 روانشناسی تجربی بود . را که این مسأله و مسأله های ساده یسی
 نیست . مسأله بغرنج و پیچیده ایست اما آن چه که من میخواهم
 بگویم ۶ متکی بر دست های خودم است تا اندیشه های کتابی
 گمان میکنم ایجاد این پارچه شعر از دو مرحله میگردد ۱- مرحله
 جستجوی یابی شعر در روان شاعر یا مرحله یی که شاعر بدون آنکه
 خود تصمیم داشته باشد نیرویی در مخیله و روان او آرام آرام
 وجود می آید ۲- مرحله موت میگردد منتج مییابد و پایه های اولین شعر
 را پدید می آورد . مرحله دوم مرحله بیست که شعر را بهتر را به
 بیرون باز میکند یعنی شاعر نیازی برای گفتن در خود احساس میکند
 آن گاه او قلم بر میدارد و شعر ترا روی کاغذ میریزد .
 * برای جوانانی که علاقمند به سر و رفتن هستند و مریه به سن -
 فرار دادی یا این جملات را می بر میخورند : اسرار گد ستان را -
 مسالعه کن ، صلاح درس را بچوایان - آثار شاعران معا سرا مرور کن
 افزون بر این رهنمود شما چی چیزی پیشنهاد مینماید ؟
 مثلث حوی را مخرج ساخته آید ولی من میخواهم در رابند با
 مسأله یز مای بسکوم . نخست اینکه این منب باید بریت -
 زمینه غنی استوار باشد ۳- هم اوقات لازم و ادبیات معاصر
 و نقد مای ادبی (مانند طلا دروس) برای شاعر و نویسنده
 روزرو است ولی ناملا کافی نیست . او باید کم از کم بر اساس علوم
 آستاین داشته باشد . این مسأله او را از بجزر های علم
 و اندیشه یی بر کنار میسازد . و مرزهای جهان نگریش را از هنوز
 هم گسترده گی میبخشد .

بدرختانه عده یی مینکه قریحه شان گل کرد شعری یاد ا -
 ستانی نوشتند ، دیگر خود را از برداختن به کوچکترین مسأله
 علمی به ویژه علوم طبیعی بر کار میسازند و این خود اشتباه
 بزرگ است .
 دوم در رابطه با کتاب رزین " طلا دروس " میخواهم چیزی بگویم
 البته نه در رابطه با موبینه ایی و علمی این کتاب و را که این
 بساعت در من نیست بل میخواهم در رابطه با مسالعه این کتاب
 و نحوه برداشت هایی که از این کتاب گاهر صورت میگیرد چیزی
 نا بیز بگویم :
 کسی که بدون یک تمرین تکرار بدون یت آماده در قبلی ، بدون
 یت آند و ختم قبلی را گاهی های لازم به خواندن " طلا دروس " سرور
 سرور میکند ، در نیم صورت او بعد میتواند که برداشت های میانیکس
 از کتاب داشته باشد :
 شما فکر نمید کرد پیدا میبود " طلا دروس " رانه به خاطر آن که
 چیزی بیاموزد ۳- به خاطر آن که باید خوانده باشد و بخواند و او
 که نمیتواند قرون (مسبه) و (مسبه به) را درست بداند و برنلند
 ترین بر اسبوره بالا میسود و از آن جا فریاد میزند هر چه
 که میگوید از آن بیره و یا از جیون . . . حرف زدن از تشبیه و استعاره
 دینتر بران از به شما میزیش ندارد پس سرور آور نیز است .
 نویسناسنی عده دارند هاز " طلا دروس " کسب ترین احکام



افغانستان در . . .

بعده از صفحه (۶۶)

- (این تجربه را در نشاخانه)
 چارصد ستر انجام دادیم
 ۱- استفاده از شعاع ماریت
 حوت جهت از پس بردن میکروب
 ها و باک ساختن مجروح .
 ۲- استفاده از ساحه منفا -
 شپسی جهت ترمیم سرح جروح .
 ۳- میتود تد اوی جراحی کسور
 ناروی تحت الراهس عظم عقد .
 ۴- میتود تد اوی جراحی کشور
 ناروی داخل مفصلی کاند یل
 های عقد .
 ۵- میتود ارتودیز مفاصل کبیر
 همزمان با معاوضه کوتاهی
 طرف .
 ۶- بیخشد برو نیسور ،
 آخرین بر سر را می خواستم
 چنین کن کم که در مقابل
 ایتمه زحمات ، چه مکافات
 معنوی را نصب شده آید ؟
 - اینهارا :

الف : شس تندیر نامسه
 از اکادمی طب نظامی لیتگراد
 ب . نشان های ستور -
 درجه (۳)
 ج . یک نشان ستور درجه ۲
 د . یک نشان ستور درجه اول
 ه . دو نشان دوستی خلقها
 و . یک مدال شجاعت
 ز . دو تریب فون العاده
 به امید به دست آوردن مو -
 اقیات های هر چه بیشتر و چشمگیرتر
 برای مکتب اور تولیدی و ترویجی -
 تولوزی افغانستان ، با بنیانگد ار
 این مکتب ، دانشمند عزیز
 زگران ارج افغانستان ، برسد
 جنرال اکادمیسم دو کستور
 محمد موس وردک خدا حافظس
 نموده راهی در ترجمه ندیم .



ترجم: حسام الدین برومند

شهبانوشریا: اکنون سخن میگویم قصه های خصوصی من

سقوط مصدق

خیر، روز بعد واگون دوباره برگشت، چونکه یک برف کج بزرگ مانع پیشروی موتورگردیده بود. محمد رضا گفت:

... ببینید وقتی من این جا بمانم، حتی آسمان برآزبرودم است و منتظر گریستن است. این اتفاق وحادثه به تناسبی که ایجاد شده بود، تغییر چندانی نمود. دکتر مصدق مثل گذشته رئیس حکومت باقی ماند. اما خیر، شاه اکنون امیدهای تازه بی داشت. وی ناگهان دریافت که بسیاری ایرانی ها طرفدار اوام سیاست فاجعه آمیز مصدق نبوده و نمیخواهند دیری دوام بیاورد. این زیاد به یک نبرد در شطرنج منابه بود. شاه موفق شد تا حدودی فیگور اصلی برادر ارتش و پارلمان به سان دانه های شطرنج بازی کند و چون شاه در تخته شطرنج فاتح و کامروا باشد. حد اقل توانست حرفش را زبون جلوه دهد. در حالت وضع به گونه بی آمد که برای مخالفین و دشمنان شاه دیگر جای نبود. ماه مه نیدانستیم در پیازود مصدق و پادشاه باید کناره گیری میکردند. به تاریخ ۱۷ اپریل ۱۳۰۲ ناآرامی تازه بی در ایران بروز نمود. مصدق هواخواهانش را روی هرکجا وحاده ها فرستاد که علیه شاه مظاهرات کنند و شعار بدهند.

(اشارتوس) رئیسرد ستگاه بولیسیه شکل عجیبی نباید گفت و کمسی بعد حسد بیجانتر را از نشیب مخروبه بی در ساحل شه یافتند. این حادثه و فتح شاه را منقلب تر ساخت به حدی که با خود اندیشید به تراست به سوی اروپا بروید. وی از من خواست تا رفیق قطعی بحران حالتش را در دست نموده، مطابق اراده اش عمل کنم. وی یاد آوردند: - به محضر این که بر شرایط مسلط شدم، دنیالت می آیم و آن وقت سفر تفریحی را آغاز میکنم.

من پرسیدم: - هرگاه شهادتین نبود بازنده شوید؟

شاه گفت: - آن وقت نیز دنیالت می آیم و هر دو تلافی میکنم زندگی نویسنس

فارغ از جنجال های دربار شالوده ریزی کنم. من آهسته سفر به خارج نمودم. قبل از سفر برای من یک سلسله قواعد تازه را آموخت و به من سفارش کرد که از اشتراک در محافل و شخصیت های مهم انگلیسی و امریکایی حضور پیدا نمانم. با اندک دوری و احتیاط کمترین تصور خواهند کرد که منحیت یکن (احث) در آن جا

فرستاده شده ام. سوی ریم پرواز در هتل اکسکلیزور اقامت کردم. تعقیب کننده گان من آقای کاراگوسلو و خانم وین کینز اتانم بود. پس از چند روز مادر من نیز از آلمان به آن جا آمد. مسوول امنای قرار داد از سوی حکومت ایتالیا به خاطر سرگرمی و مصروفیت های زیاد کوشید. او پیوسته مراد اسپ سواری و وزیر (پولو) همراهی میکرد و مراد در سطح صدر جامعه ریم اوج میگذاشت. در نخستین روزهای اقامت در ایتالیا، به وسیله آقای کلارا بوتلوی که آن زمان زن سفیر امریکا در ریم بود، در نزد یک ریم برای صرف غذای جاش که در یکی از باغ های زیبای ریم برگزار شده بود، به گونه مجلل و خاص پذیرایی شدم. با وصف آن مجبور بودم به آنه بی بیایم تا به قول شاه از ظهور یک مباحثه سیاسی احتساب ویزید و باشم و در رد سری ایجاد نگردد.

دو هفته پس ایتالیا را به سوی مادرید ترک گفته، به سفر ادامه دادم. جایی که با دختر جنرال فرانکو (کارمینسیا) و همچنان بازنشده دکتر (فیلاوردی) معرفت حاصل کردم. این زوج به من از تنهایی مهمان نوازی کار گرفتند. بر خورد ها بعدی هم وصیانه بودند که از آن وقت تا اکنون، مادرستان خوبی مانده ام. خانواده جنرال فرانکو زمینه را طوری مساعد ساخت که توانستیم در اطراف جهان به سفر بپردازیم. چون در زمینه من رتایع و پیشرفت ها از نگاه ارزش های تاریخی مهم بود. هر شب با شاه تلفونی تماس میگرفتم تا مراد در جریان حوادث بگذارد و از آن جایکه برقراری تماس کار مشکل بود، مجبور بودم ساعت ها منتظر بمانم تا ارتباط تأمین گردد. دوشیزه بیگم در سنترال تلفون کار میکرد، در تهران میتوانست صدایم را بشنود. ماهم شخصیت های مهم را با نام های دیگری صدا میزدیم. ظور مثال نام مصدق را ابدل گذاشته بودیم و مثلاً وقتی میخواستم بفهمم شاه جی وقت دنیال من می آید، می پرسیدم:

- گل ها به زودی فرستاده خواهند شد؟
اشارتوس فرمایند: برای من زیاد ملال انگیز و درد آور بود، وقتس خطر کمین کرده باشد، جی تعداد دوست در کنار خود باید داشت. هفته ها بدون آن که یک پاسخ مثبت از محمد رضا گرفته باشم، یکی بعد دیگری آمدند و میفرمودند: پس از آن اقامت کوتاه در (کانیز) از انتظار زیاد خسته شدم و به شاه، برگشتم را قبولاندم. روز ۱۰ جون دوساره وارد تهران شدم. افزون بر ملاکاشانی، درین میان سایر افراد ذی نفوذ و نماینده گانی چون مانی تاب و ادی در حمله ایوزسیون مصدق

بوده، علیه وی پورش بردند. شاه از زود است به کمک آنان یک اکثریت پارلمانی را علیه نخست وزیر بشوراند، امام صدق که آن را چون شمالی تند مییافت و میدید که تعدد بر میگردد، پارلمان را به وسیله ریفراند می تجزیه و منحل کرد.

محمد رضا برایش نوشت که این کاری بی نقص آشکار قانون اساسی ایران است، لکن مصدق جواب داد که آخرین تصمیم در دست ملت است و اعلام کرد که به تاریخ ۱۲ اگست همه برسی به عمل می آورد. بدین ترتیب روشن شد که قدرت بریاد رفته مصدق دیگر توسط مانورهای پارلمان رنگه باخته نیز نمیتواند به زور، توسط مصدق تصاحب گردد. وقتی در ۲۰ جون رئیس جمهور وقت امریکا اینزه اور بیان کرد که ایران با راه انداختن منازعه بر سر نفت (بحران نفت) نمیتواند دیگر روی کشتی های پولی امریکا محاسبه و اتکاء کند، و من به شاه محتم:

- ناممکن است وضع بدین منوال بتواند ادامه یابد. مادر برابر یکه مخروبه قرار دارم. سرکها و بل ۱۵ به اصلاح و ترمیم صورت دارند. کشور به بازسازی نیازمند است. هر روز که مابه تا آخر متصل شوم، به همان تناسب این وضع، و خبتر میشود. به نظم فقط یک برخورد دو-لتن علیه مصدق میتواند کشور را ازین بن بست وارهاند.

شاه پرسید: (در طول تاریخ مگر یکی از شاهان یا امپراتورها را دیده و یا شنیده با شس که علیه حکومت خود شروتویه بچیند.)

پاسخ این بود: - جی باکی ندارد، تصور کنید شما یگانه فردی است که بدین کار مبادرت میورزید. من با این پیشنهاد، خودم را زیاد منطقی و معقول یافتم. هیچکس حرمت نمیکرد علیه مصدق کاری را به دوش بگیرد. به شمول وزیران و سیاستمداران که با شاه از در وفاداری پیش می آمدند، ترس و اضطراب وجود نشان فلج میشد که مقابل مصدق دست به کساری بزنند. محسم شدم از سایر مردم در زمینه پیرسیم. ازین خواستیم ازین محکمه و نیروی قضات کارگیریم. هنگامیکه شاه برای دلبر مارشال در سار گاراگوسلو و ایمان دیومی که مارا مزدوج ساخته بود و در کشور عبید الله انتظام سفیر آخرین درواشنگین، ایده مرابه آنان مطرح کرد، آن هانیسز متفق الرائی گفتند:

- این جرات و ریسک بزرگ میخواهد، نشرما این است که شما منتظر بمانید، تا فرصت مناسبی پیش بیاید.

کسی بعد الامسی یافتیم که مصدق ریفراند می را راه اندازی میکند. این بستان مفهوم بود که میگو شدند آشکارا علیه خاندان سلطنتی قد علم بنمایند. با این کار برای شاه دیگر تردیدی باقی نمانده بود. او سرانجام معتقد گردید که من درست فکر کرده ام، لهذا گفت:

(فقط یک مرد درین کشور وجود دارد که میتواند مصدق را سقوط بدهد و آن جنرال سعید بیست. او به تنهایی حرمت و شهادت لازم را

برای بدی رفتن و انجام چنین مأموریتی دارد.)
من با سعید بی هرگز رویه رو نشده بودم، اما مثل هر کسی که مقدار حرف ها در موردش شنیده بودم. وی در ایران یک چهره اسانه پس بود. ترکیبی ازین شخص جنگجو، شمشیر باز بود که میتوانست مزه کشتار به وجود آورد. او در بیست و یک سالگی از جوانترین جنرال های ارتش ایران گردید. در آن زمان به وسیله کردها، ترکمن ها و نژاد شخص من علیه رضاشاه قیام کرد، هنگام جنگ دوم جهانی گورنر نظامی اصفهان بود و سرآزان به فلسطین تبعید شد.

شاه پس از یادداشتن بر مسند قدرت در سال ۱۹۴۱، نوزده جنرال ایالات متحد امریکا را که یک مرد موسیاه بود، سفارش کرد که تحت رهبری رئیسرد ستگاه بولیسی (نیوجرسی) خدمات امنیتی را در رنیسزده سازند.

از جایکه بیچکر درین عرصه تصمم بهتر را نسبت به سعید بی نمیدا نست، به زودی پس از پایان یافتن جنگ، به کشور برگردانده شد تا با امریکاییها همکاری نماید. بدین ترتیب میان سعید بی و نورمن صمیمیت ویژه بی ایجاد شد.

اکنون نزاع و محادله ایران طور عمومی در دست رهبران ایوزسیون بود. آنان با استفاده از موجودیت مصدق به دور آشکارا علیه رژیم قرار گرفتند. حکمت به ارزش ۱۰۰۰۰۰۰ ریال به سران ایوزسیون خیدان سعید بی مجبور بود، خرد را بنهان نگاهدازد. وی در ارتش مثل گذشته علاقه مند ان و دستداران برآوانی داشت و شاه معتقد بود که سعید بی میتواند بسیاری امسراتی را که مطیع نیستند، سر به نیست کند.

من یکجا با: میری روی بیان عملیاتی کار میکردم و در همه بحث ها و سخن رانی ها سهم میگرفتم. علت عدم تسلط این بود که سعید بی تحت تاثیر بیاید و این کارسانه بی نبود. بناهنگا هنر در یک ویلای خالی در ((اختیاری)) محله بی در تهران بود. خانه اش به وسیله اعضای قبیله ((مقدم)) که از طرفداران شاه بودند و مانند درویش معا و فرزند گان کبوتر لباس می پوشیدند، و در لای جامه هایشان اسلحه و نارنجک های دستی حمل میکردند، پاسبانی میشد. ما با او شیرسر سعید بی دو ست شده بودیم که غالباً به دربار می آمد. او با استفاده جاسوسان مخفی به ما یاری میرساند که نزدیک تر برویم. جنرال بلان را با مسرت مشخص و معین ساخته بود و از آن جا بود که با وی دوام دارد و ارتباط بودیم.

شاهد خستندت که با امریکایی ارتباط همیشه می بود، روزی به تهران آمد تا ما را مشعل و تشویق کند

بقیه در صفحه ۹۹

پوخت به داسی راشی چی زویز لسیان اوکر وسپان بهه بجنو، مسوره، بز او کوروست یوازي دکانفد پرخ وینی او بل ته به وایی چی به تیروختونوکسی د بمکي پرخ دغه ډول ژورم - ژوند کاوه، د ژوبله منغه تگه - یوازي یوه احماتیوي ضناپح تبه بلکي د بمکي د طبیعی چاپیریال چی انسان به کی منع ته راقلس اولوي شوي، د رنګه ومانا لري.

د شوروي اتحاد د علومو د اکاډمی د بیولوژیکي فزیک دانستیتو د لایبراتور امریونیسریاس - ویرنیخف به دي باب وایی چی د ژوو له منغه تلو د سختیو لمپاره ((یوه لاره شته او هغه د اچس د مهمو او گټورو ژوو د تولو ډولو نسو د جینونو د مستی راټولی او کانسرو شی اونه دي ډول یوسانګري - ((ژوبه)) چی به مخموسی - یخچال کی نحای برعای کید لاي شی، جوړ شی، ژوندی حجرات کولاي شی چی به دغه ډول زویزه نحای کی تر ډیره وخته ژوندی - پاتی شی اونه نتیجه کی بهه طبیعت کی د نا اېمنو ژوو د -

پوخت به داسی راشی چی زویز لسیان اوکر وسپان بهه بجنو، مسوره، بز او کوروست یوازي دکانفد پرخ وینی او بل ته به وایی چی به تیروختونوکسی د بمکي پرخ دغه ډول ژورم - ژوند کاوه، د ژوبله منغه تگه - یوازي یوه احماتیوي ضناپح تبه بلکي د بمکي د طبیعی چاپیریال چی انسان به کی منع ته راقلس اولوي شوي، د رنګه ومانا لري.

د شوروي اتحاد د علومو د اکاډمی د بیولوژیکي فزیک دانستیتو د لایبراتور امریونیسریاس - ویرنیخف به دي باب وایی چی د ژوو له منغه تلو د سختیو لمپاره ((یوه لاره شته او هغه د اچس د مهمو او گټورو ژوو د تولو ډولو نسو د جینونو د مستی راټولی او کانسرو شی اونه دي ډول یوسانګري - ((ژوبه)) چی به مخموسی - یخچال کی نحای برعای کید لاي شی، جوړ شی، ژوندی حجرات کولاي شی چی به دغه ډول زویزه نحای کی تر ډیره وخته ژوندی - پاتی شی اونه نتیجه کی بهه طبیعت کی د نا اېمنو ژوو د -

چی د ((ویده شور)) حجررو لیز تر لیزه دوه سوه او پنځوس کاله ساته به هغوي کی هېڅ ډول منفي بدلونونه چی وکولاي شی د هغوي په راتلونکی وده کی څرګند شی، منع ته نه راوړي. پوهان کولاي شی چی د همدنی شعی څخه د جینونو ډول بازنه جوړولو وکړي)) به د پمانا چی هغه وخت ډیر رانژ دي شوي چی د پخچال څخه کوچلسی امتحانی نېینه راواخستل شی او په کاربیل وشن، خوباید له پاده ونه پاسو چی هرکوچی ژوي که څه هم د امتحانی نېینی څخه را اخستل شوي وي، مورته اړ تیا لري اود لته خبره دل له منغه تلونکو ژوو په باب ده. نو آيا کيدای شی چی په دي برخه کی یو بل همنوع ژوي مرسته وکړي.

وګري معمولاً خیالی موجودات له علمي نه بلکي اېډی لعاظسه مجسم کوي. په لرغونو ادبیاتو کی خیالی موجودات ډیر زیات دي د بېلګی په توګه: هغه معجزی چی سړی د زمري، بدن یی د بسزي اولګه یی د بنامار فولد ی وي او

دوه سوه کاله وروسته بیا ژوندی کیدل

یا هغه موجودات چی د نیمه انسان اونیله آسره نامه یاد یوي او یا هم هغه څیرونکی الوتونکی چی بنهینه څیره اوسینی لري. د نهد رلیند دانامورګر بو څی په انځورونکی هغه موجودات چی د آسره څیره تته، د انسان په څیر اور بز، د زمري په څیر غابونه او د لرم په څیر لک لری نیودل شوي دي چی د خیالی موجوداتوبله ډیره بیه نمونه ده.

زه هم هغه وخت چی په سوه رینتینی معجزه یی راته وینو - دل ډیر حیران شوم، دغه معجزه هغه موزگان وو چی برګه پوتکی، غیرمتناسبه نمونه او غیرمادي قدونه یی د رلودل پوهان د هغو حیرانویونکو ژوندی موجوداتوبه څیر لوسره چی د دو بیلا بیلو ژوو د جینونو څخه لاسته راغی، هغه کوي چی د فی پوینستی محواب بید اګري چی د امتحانی نېینه ای نیوب نه د را اخستل شوي حجری څخه ژوندی موجود څه ډول وده کوي.

اوس اوس عملاً لیدل شویدی ی

چی د توروز ک نه سپین موزه کور ی او د سپین موز ک نه تورموزه کوري لاس ته راتلای شی. آیا په څه ډول یو ډول موز ک بل ډول موزه کوري نیز وي څیرونکی د مل شوي موز او ګانیم ((فولوی)) او د هغه په خپلو شخصی حجرو کی بردي جنین زد ی. که چېر ی د همدغه پرنسپ له مخی فسوا د ځنګلی نوایی یا څرګار او یا اسپه د زیرامورشی نوخه شی بهه لاس ته راشی. د شوروي اتحاد د سکود ولایت د پدولسک د بسار د ژوو د روزنی په سراسری انستیتو کی یی د فواد جنین سره د د ورګه څرګارو چی د فواو څرګارو په معای کیدو به نتیجه کی منع ته راغلی وا جنین پرمای کړ او په نتیجه کی ډیر بیه خوسی منع ته راغی.

خواوس به اصلی اولوم نسی مسألی ته راوګرځو. د پوهنی په ویر اندی اصلاً د هغو ژوو د ژورولو ستونزه پرته ده چی نسل یی له منغه تلونکی دي، د دغی ستونزی د حل یوازی لاره داده چی د



د (٤١) مخ پاتی

ډول

خوبه راوین شوم د شعی مالی او خوب به وګري ستوري او ستوانه ډول یی مورته وویل: - موري! ما څو تیره شپه خوب لیدلی دي.

- ینه دي لیدلی زویزه (څرنگه دي؟)

- داسی دي چه زه د هغه چا سره چی مینه لرم واده کم یسو نحای سره ناست یو واده خبری سره کوو واده تیارشی زه اونای می د واده په بسول کی د سوي لوي دینتی په لوري روان شو په لاره کی هغه زما څخه ورکسه شی اوزه یواغی به د نېته کی له نما نه سره ګر ټیم.

- بیا وروسته کورته راستون شوي که نه؟

- نه پوهنیم څید څه خبره ده چه وایی هلته پاته شوي اوسا کورته راستون شوي.

هغی ماته ډاډینه زاګه:

- ینه خوب دی لیدلی زویزه خدای دي ینه کړي ولاړ شه یوه پلاچی د لښتی برقراره روانو اوپوته وایه.

اوله خا نه سره یی په کراره وویل: خدای دي ورته څیر کړي.

- مای د مور څخه بیا پوینستنه وکړه:

- چی روانو او پوته یی ووايم بیا څه کړي؟

- هېڅ خو ځنګل وایی چی د داسی خوږو ویل روانو او پوته ډیر ثواب لري.

زه هم له کوره بهر شوم روانو او پوته می د خوب ویل هیر شول د هماغه سپیده داغ به وخت می لمان د زمري دوي د کور تر څنګه ورساوه کله چی زما گل خبری پرماترگی ولگیدی لمر یی څلور و خا وروته وکتل او بیا وروسته زما خواته راقله پرمابوسته اود لمر یی لمل لپاره یی د واره لاسونه تر ماتا وکر لیدنه داسی حال کی چی ساه یی لنډه لنډه کیده اوتر می تر می اوبنګس یی لکه یی پلازه ماشوم له سترگو بهیدلی. ماته یی وویل:

- ګرانه کچکول جانه اما مسه پریز ده چی واده می کړي زخو

ستا سره مینه لرم یی له تا ژوند کولاي نشم په دي نژدی ورځو کی، می ودي.

د هغی له سترګو او بڼی بهیدلی ما په لر زیدلی آواز ورته وویل: - زما مینی، زما ګرانی گل خبری (څه وکړ و اوس څو ګا شویدی یو کسار کیدای شی که ته د املک او وطن راسره پریز دي او کوم لیري نحای ته ولاړ شو تر څو مین وکولاي شو خپل گل ژوند بیل کړو.

- هوکی د ستا لپاره کولاي شم د املک او وطن پریز دم د ستاد - مینی لپاره.

د همدی خبری سره د واره وځو - بهید و تر څو چه باخه سرک تبه ورستی او بیا به د هغه نحای مینی په موتر کی کوم بل بنارته ولاړ شو هغی به لاره کی راته وویل:

- ګوره چه مایواغی بری نژدی د مینی د ودا ودا عاشقی هوډ به پر نحای کوي، یعنی داچه که ته مر شوي زه به هم مره م او که زه مره شوم نو.

خبره یی هنداسی نېګري کړه بیا ما ورته وویل:

- پوره یی کړه.

- او که زه مره شوم نوته به هم خپل لمان مر کوي.

- بهی سسه ده زما ګرانی گل خبری.

موز هماغسی مخ په وړاندی - روان وو څو قدمه په می اخيستل او بیا به می شاه کتل. دل سر وړانگی را پورته شوي یومیل لاره پاته وه چی د موتر تم نحای ته رسیدلی وای. د د رباب پر فشاره ګل ژوند بیل کړو.

- هوکی د ستا لپاره کولاي شم د املک او وطن پریز دم د ستاد - مینی لپاره.

د همدی خبری سره د واره وځو - بهید و تر څو چه باخه سرک تبه ورستی او بیا به د هغه نحای مینی په موتر کی کوم بل بنارته ولاړ شو هغی به لاره کی راته وویل:

- ګوره چه مایواغی بری نژدی د مینی د ودا ودا عاشقی هوډ به پر نحای کوي، یعنی داچه که ته مر شوي زه به هم مره م او که زه مره شوم نو.

خبره یی هنداسی نېګري کړه بیا ما ورته وویل:

- پوره یی کړه.

بقیه از صفحه (٢٤)

زیبایی اندام

ا کون در کلب ورزشی ((امید)) به تمرینات خویش به صورت متداول ادامه میدهد و مدت چهار سال - در زمان سرایزی عضو تیم زیبایی اندام بخارند و یی بوده ام. درین مدت توانستم مقام قهرمانی پراپه دست آورم - از سال ١٣٦٢ تاکنون سودر کلاس قد بلند ها قهرمان این رشته در سطح کشور بوده ام. در مسابقات بی شماری شرکت ورزیده ام که جمعا به دریافت بیست و دو طلا و نقره، پنج جام قهرمانی موفق گردیده ام.

باید افزود که نیمی ابراهیم زاده نظر به ابراز لیاقت و توانمندی جسمی خود، توانسته است در مسابقات وزن برداری نیز مقام

هوکی که مره هم شوتر دی به ینه وی چی ژوند ی مونیسی - رشتیا چی د بنمن مخامخ او د - د دست تر شاګولی خوب ل ینه وی. موز د وار و نمانونه به اوبوکسی و اچول، گل څیره وارد واره په اوبو کی ډوبه شوه مایه هغی بیسی ډیري هلی لیلی وکړي اونه ډیري زیاتی وی ماونشو کولای چی هغه له اوبو څخه راویاسم د آسونسو سباره بیخی رانژ دی شوي و کله چی می د گل خبری سړی شولم ی، د تورو اوز د ولفو کود ی او ګلابی مخ د اوبو پرخ مورولیدل لاجوا و پیښو څخه می واکی و تبتید لسی.

هوکی ا د هغی سترگی نور د - وروستی لمل لپاره هغی شوي ویزه له اوبو څخه یوري وتم او هغه می یواغی بری نیودله وروسته تر - هغی خپل کورواکلی ته لار نشوم او همداسی خبری ګروان او - څرګردان په سیزوا څرا بړکی ګریم اودام پوهنیم چی ینه وڅ به ونه وینم بکه چی ماد پاک مینی دود تر یبولاندی کړی و دما - شقا نو هوډ می هم مات کړی دی.

- بای -

قهرمانی را د ریمان سایر تیمها کسب نمایند.

از او سپرم:

وجه تشابه میان این دو ورزش ووزن تقلیل یعنی (زیبایی اندام) است، آیا ورزش زیبایی اندام در بلندی و کوتاهی قد نقش دارد؟ پاسخ میگوید:

البته تمرینات و ورزش زیبایی اندام ووزن برداری تقریباً همانند میباشند. فرق این دو رشته ورزش در این است که در ورزش زیبایی اندام در پهلوی تقویه وجود، - پرورش عضله و تناسب اندام مد نظر گرفته نمیشود و در ورزش وزن برداری صرف مسأله آزاد یاد قوت برداشتن وزن مطرح است. در ورزش زیبایی اندام، مسأله قد و سن و سال مطرح نیست در هر قد و سن میتوان این رشته را دنبال کرد.

* تازه در دوه اخیر بعد از نه میان آمدن واچگری کشتی کچ زنان، این ورزش یعنی زیبایی اندام در میان زنان نیز راه یافته به نظر شما چنین تیمهای زنانه در این جامتوانند ظهور کنند؟

- میان ورزش زیبایی اندام و کشتی کچ ارتباط وجود دارد. یعنی این که قهرمان کشتی کچ فرض تقویه وجود خویش اول بهه رشته زیبایی اندام، آغاز مینماید. البته ملاقات زنان نسبت به کشتی کچ به رشته زیبایی اندام زیاد تراست تا فعلاً در کشور ما تم زیبایی اندام زنان به وجود نیامده است. ولی برخی از زنان فرض زیان نمودن اندام خویش در منازل خود این ورزش را پیش میبرند.

نعم ابراهیم زاده در پایان، نظر خود را در مورد ورزشکاران این رشته چنین ابراز داشت:

- ورزشکاران این رشته باید مورد تشویق بیشتر قرار بگیرند - مسابقات زیبایی اندام سالانه طور رسمی از طریق کمیته دولتی صورت گیرد. تربیت بدنی به راه انداخته شود. در صورت امکان ورزشکاران سرآمد این رشته به کشورهای همسایه جهت تمرین و اجرای مسابقات فرستاده شوند و نمایندهای این رشته، در داخل کشور از طریق تلویزیون به نمایش گذاشته شود.

سده هاي هژده و نوزده كه در فرانسه آن هاراباید سده هاي آزادي و تلالوي ادبيات شناخت ، تمام اسالين را كسبه گريان گير آزادي و جهش فريده ر تمام ساحه هاي هنري و ادبي بود ، در هم نورديد و انسان با قيه و خلاق به آزادي فكر كرد و به آزادي آثار خود را به وجود آورد ، اختلاق ادبي و هنري در هم شكست و استقلال نسبي اعلان شد ، تمام تيوري هاي ادبي تجديد گشت و تمام زانسر هاي مخفي تبايز كرد و تحصيل نمود و به سوي د و محراق روشن رويانتيزم رويانم پرداز كرد . اين سنت شكستني هاك مولود سهر نظير عصر كلاسيك بود ، در جهش هاي خوش ولتها ، روسو ها ، مونشكوها را زياده از زاويه ادب شاد ختيرين زوره رها - نتيك و ربا ليزم ، شاتوپيان وهوكو ، ازبك سو و بالزك از خود را كذ شتاند ، تحصيلات خود را ناصر گذاشت ، به خوا - ساعه شعر ، لامار تين مشعل راه رويانتيك و ادب غنايي قرار گرفت و راه همه گان را روشن ساخت .

لامار تين

نوشته: پيتر سرخاى

شاعران و فاهها



در بخش نشر ، آثار لامار تين همچو گاهي هماني اشعارش نسي باشند ، وايد ، ميتوانند بر افنارانش بيفزايند ، به گونه مثال اول گرانزلا كه شايد اوتو - بوكرافى پاشرخ حال خود لامار - تين باشد ، داستان جوانسي عشق اين دور زنده گاني اوست كه در اوج جواني او عاشق دختر به نام گرانزلا از يك خانسوا ده ناپلي ميشود كه اصلا شغسل شان ماهيگير است .

شبهه اين قصه ، داستان (زفا پيل اكنام دختير ست كسيه باز هم لامار تين در جوانسي با او آشنا ميشود ، و (الويژ الامار - تين هم اوست اين دو داستان ود استانهاي ديگرش مانند هم بوده ، جز لطف عشق سوزان او ، كدام گروه داستاني به عقده گنايهاي كه در شهكارهاي روماني و داستاني اسانيه موجود است ، در آنها ديده ميشود ، و اين نثرهاي لامار تين همستاني اشعار آيد ارش شده نسي توانند لامار تين درد و اثر نثري - خوش در باره تاريخ فرانسه ، چندان نوآوري کرده نتوانسته

آلفونس دو لامار تين ، شاعر جهاني ، در سال ۱۷۱۰ ميلادي در شهر ماكون يا به دنيا گداشت . خانواده او در جمله نويل هاي متوسطي آيند كه قدامت تاريخي دارند . تحت نظريك پدر حليم ، او در ميان پنج خواهر زيبا ، ربا در نهايت هوشمنند و در اوي قلب روؤف ، دور كو دكي خود را كذ شتاند ، تحصيلات خود را ناصر گذاشت ، به خوا - ن دن آثار راسين ، روسو ، برناردن دروسن ، پير ، شاتسو ، بيهان ، و مطالعه (تورات)

برداخته لامار تين غرق در احلام جواني و مصروف نكسار ، به شعر سرايي آغاز كرد . و چندي هم در جمله ياوران (لوسي هژده) جا گرفت ، ولي در باره زنده گي آزاد خود را آغاز كرد . عاشق پيقرار زني به نام (زولي شارل) گشت و مرگ او عشق ناكلم ، سبب به وجود آمدن اشعار پير سوز لامار تين به نام (تكثرات) گرديد (۱۸۲۰) . افتخارات ادبي آلفونس دو لامار تين در ۱۸۲۰ آغاز يافت و او در عين هنگام سي سال

داشت . در سن ۲۲ ساله گس به سياست گراييد و هژده سال عمر خود را بهجوده از دست داد ، اگر چه نزديك بود كه به مقام رياست جمهوري برسد ، ولي بعضي اشتباعات و دشمنسي ر تيهان ادبي او ، مانع راهش شدند . خودش هم بنا بر ذوق و طبع شاعرانه ، دست باز بونه و به دارايي خود را بين فقرا تقسيم كرد و بوي نهايت غيناكسي را سيري نموده و همچنان در نا - داري و فقر جان سپرد (۱۸۱۶) لامار تين شاعر حساس است .

باطن و ضمير يك رنگشاده به همه گان دارد ، چنانچه در باره خود ميگويد : ((من تاثير پذير و حساس به دنيا آمده ام)) او بر دست احساساتي كه مدام در تخيلات خود غرق بوده است و به حكم قضاوت در تمام آثارش چه ادبي و چه سياسي - ادبي باييد ايد پالست شمرده اما وقتسي اود ر ميخاك خيالباقي هاي تا - شرات ميفانند ، نه چندان ما - يوس ميگردد كه از همه كارها دست بشويد و از همه كسركاره گيري نماييد .

چون شعر را بهترين تسلي بخش خود ميشناسد ، بس به اين عقيده است كه تمام راز هاي باطني و رواني را با شعر ميتوان بيان كرد . او بدست كه عاليترين زبان بدل (شعر) است . رفتي انسان از همه ما - يوس شد ، به خدا روي آورد كه تسلي بخش آخرين است ، طبيعت كلك كننده بين راهور - سهله رسيدن به خالق ميبانند ، كه سرمتمل و ايسين است و تمام اين ها با شعريه زبان شعر دست بشويد و از همه كسركاره گيري دست بشويد .

عقيده اجتماعي و سياسي لامار تين ، شاه پرستي لبرال است كه چندان طرفدار نهايت از حيث معاني و مضامين عاشقانه و غنايي ، شعر لامار تين ملو از احساس وقت طبع ميبانند ، ولي از يد گاه فريم شعر ، در اوي عفا كه نه گرايي با تقليد از كلاسيك هاست ، نوآوري نكرده ، حتى ضعيفد رقابيه هاي شعرش ر يد ه ميشود و اين نه به ان معني ميبانند كه عيب قانيه را قصدي مرتكب شده ، بل سهركرده و سنست كلاسيك را نا آگاهانه همچ شمرده است .

روماني محاملات

من در برابر خود دود ر باد و لوحه متفاوت يافتم :
لوحه در سمت راست :
((تحصيلات هالسي))
لوحه در سمت چپ :
((تحصيلات متوسط))
در اين انتخاب هم تود يدي به خود راه نداده و جمله يي كه در رسيدن به دختر مورد پسندم - داشتم ، با علاقتي از دري گره بالوحه ((تحصيلات عالي)) مزين شده بود ، گذشته به داخل رفتن و باد رمانده گي خود را در اتاق خالي ديگر باد و در باد و لوحه و انتخاب تازه يي رويه رويافتم :
لوحه در سمت راست :
((اهل مطالعه))
لوحه در سمت چپ :
((علاقتد به گردش و ورزش))
اينجا كسي مكث نموده و با وجود علاقتد كتاب بودم مگر از ترس اينكه زن و شوهر هر دو فراق مطالعه شده و كارهاي خانه در ميده ان بماند .

از ((اهل مطالعه)) گد شتم و به اميد دستيابي به دختر شاد و ((علاقتد به گردش و ورزش)) از در سمت چپ داخل شدم (بسا كمال تا سف به جاي اين كه بسا يك دختر شاد ، سر حال و ورزشكار روبرو گريدم ، اينبار نيز خود را در اتاق كاملا خالي باد و درود و لوحه ديگر يافتم ، ولي چه عرض كنم كه دستيابي به دختر مورد پسندم و مناسب ، براشتياق و بي شكيبام در انتخاب مجدد هران ميانفرد ((اينبار از دو لوحه : ((خونگم و زود رنج)) و ((خونسرد و برد بار)) يكي را بايد بر ميگزيدم ، با وجود ان كه از دختران خونگم ، معاشرتي و اجتماعي خوشم آمد ، ولي از ترس زود رنجي و احتمالاً بگويم گسو هاي بعدي همسر اينده ام دختر ((خونسرد و برد بار)) را ترجيح داده و لوحه ((خونسرد و برد بار)) را خوشتر كردم و داخل رفتن بسا در بوع كه خود را با زهم باد و در و دو لوحه و انتخاب ديگر روي يافتم

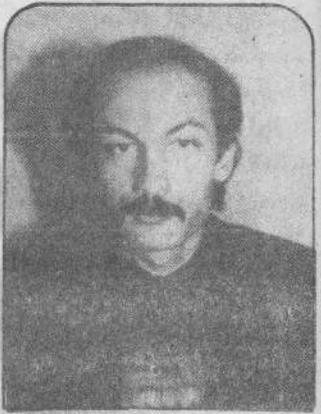
اينجا حوصله ام به كلي سر رفته و ميخواستم كه از راه آمده دو باره برگردم ، ولي چون راه زيادي را در رسيدن به همسر نخواه - بيموده بودم و از سوي ديگر راه هاي برگشت از قيمت بيسته بود . ناگزير در حالي كه باد مستمالي مرقهاي بنهانيه را باك ميگردم ، با بچاره گي به لوحه ها چشم دوخته چنين خواندم :
سمت راست : ((مستقل)) و سمت چپ : ((با مادر))
اينجا بود كه هوش و هوا سيم سر جايش قرار گرفت و به خود نهيبت زدم كه در انتخاب بايستي درست فكر كنم (با تبجسم حال و احوال زار داماد ان بچاره يي كه از دست خشويه جان آمده و قدرت جييك زدن راهم ندارند ، بيد رنگ در سمت راست را گشودم به داخل انداختم و بكيار د بگوارد اتاقي خالي شدم (من كه هنوز از فكري د لوحه قبلي خلاص نشده بودم باز هم در برابر دو لوحه و انتخاب

ديگر قرار داشتم :
لوحه در سمت راست : ((اطر - فداري رتيا و همانيها))
لوحه در سمت چپ : ((طرفدار زنده گي بي سرود او و اوسط محدود))
هر كس ديگر هم اگر به جاي من ميبود ، در اين قهتي و شرايط مشكل زنده گي امروزي همان - لوحه دم را بر ميگزيدم . من نيز با جمله چنين كردم و به داخل رفتن ، ولي با تا - سف انجانيز اتاقي خالي بود و همان درها و لوحه ها و - انتخاب جديده و از د و شيزه خبر ي نبود)
خلاصه درد سرتان نميد هم . حساب اتاقتا ، درها و لوحه هاي گونه گون و عجيب و غريب از دست رفته بود و نميدانم كه چه مدتي به چند اتاقي ديگر داخل شده و چند لوحه را خواندم و وجه تعداد انتخاب كردم ، ولي اين براميد - انم كه هر بار هم عوض مواجه شدن باد و شيزه سپين بدن ، موطلا ي

بورد بار و شاد و ورزشكار من مسكين باز هم باد و در ، باد و لوحه كذايي و انتخاب تازه يي مواجه ميگردم . ان قدر در باره كردم ، لوحه خواندم ، انتخاب كردم و داخل رفتن كه به كلي زير آب و برق مانده و از با افتادم ، ولي با ان هم مرا فقط يك اميد و آرمان به شكيبا يسي و بشيرو يي و اميد داشت كه همانا دستيابي به دختر مناسب و لخواهي بود كه ميلايد همسر اينده ام ميگردد تا زنده گي بسين سرو سامان مرا ساماني داده و مرا از تنهائي و عالم مجرد پرهائي ميداد)
از همين سبب ، هر وقتي كه بساز انتخاب لوحه يي به سوي در ميرو - فتم ، خود را به هدف مطلوب و دختر دلخواهم نزديك و نزديك - يگر احساس ميگردم ! ولي باد رنج كه اتاقتا ، درها ، لوحه ها و - انتخابها گويي با پاني نداشت و من كاملا از با افتاده بودم ، بسا آخرين توان و به اميدان كه اين

در ، در اخري باشد و وقتي ان همسر آينده ام را به افروش بكنم ، دري را گشوده و از ان گد شتم به راستي هم كه اين در ، در اخري بود و من پس از گد شتن از ان خود را بيرون ساختمان در بيهاده رو چاندم ، يافتم (هوا ي سرد بيرون كه بر روم سيلي ميزد مرا به خود آورد ، ديدم كه هوا به كلي تاريك و رفت و آمد هابسين در جاده تقريرا قطع شده . همه در فائو و كتر نماز هابست - يورند
كده با استفاده از زرق مواد كيمياي وي حساس به مقابل حرارت در بولي ايتمن ساخته شده انه كه به چهار رنگ مختلف قهوه گرديده اند در صورتيكه درجه حرارت محتوي آن به ۹۰ درجه فارنهایت برسد ، شهر چوشك كمرنگ ميشود و يعني حرارت براي طفل مساهمد است ولي زمانيكه حرارت محتوي آن به ۱۰۴ درجه فارنهایت برسد شهر چوشك كاملا سفيد ميشود اين نشان دهنده آن است كه محتوي شهر چوشك به درجه خطر ناك گرم است .
شهر چوشك در صورت سرد شدن محتوي آن ياعدم موجوديت محتوي در بين آن دو باره رنگ اصلي خود را ميگرد و اين خاصيت ان ۱۵ تا ۲۴ ماه ادامه مي يابد كه مقابل حرارت واكش نشان بدهد .

بقيه از صفحه ۱۳۹
Easy to know
دارد به وسيله شركت پوتسل سازي (Ansa) به چهار رنگ مختلف توليد شده .
يك تن از مسوولان اين شركت در مورد اين شهر چوشك چنين ميگويد :
اين شهر چوشك ها



خواهم که بازبان

بقیه از صفحه ۱۱۹

ج - موسیقی در کشور ما کانسون کوچک دارد ، اسباب عمدتاً یکه موسیقی رادکشنورالوجی در گذشته و جی حال ضربه می زند عمدتاً هم آهنگی یا اتحاد نظریان صا - حیظران و اهل موسیقی از یکسو و از سوی دیگر رقابت ناسالم میان آنهاست زیرا این رقابت به نوعی بدبینی ، خصومت و تماد میان فرهنگیان و هنرمندان مبدل گردیده است .

در کشور ما یکی از عنعنات موسیقی ناخوش آیند در حلقه های موسیقی این است که بسیاری از استادان رادکشنورالوجی را از شاگردان و نوآموزان بندها ننگ میدارند و کلید این قفل را به دست دیگران واگذار نمی کنند و به اصطلاح آنرا با خود به گور می برند که این عمل نوآموزان را میبوسد ساخته وهمه در بیراهه ها سرگردان میمانند .

س - بر شما فکرمی کنید که موسیقی در کشور ما رادکشنورالوجی است یا سطح پایین قرار میگیرد ؟

ج - هر چند ... این سوال را باید با مسوولین موسیقی کشور مطرح ساخت مگر به نظر من موسیقی وقتی به ابتدال میگرداند که یک تعداد هنرمندان معیار آواز خوانی را ساده و بی اهمیت هیچگونه خصومت و بدبینی بر سر ملا میسازد و هنر را به سمت راستقامت بهتره نمون می شود ، بنا امیدوار است تا نقادان و صاحب نظران ما باب نقد موسیقی را در روزنامه ها مجلات و سایر رسانه های جمعی بگشایند ، و نگذارند که موسیقی ما در لجن زار ابتدال فروافتد .

س - تعداد آهنگ های تانسان بیشتر چه گونه اشعار را از کلام شاعران می بینید ؟

ج - هر شعری که احساس را نسبت به مضمونش تشبیه نماید و برداشت اندیشه ام را در آینه معانی آن دریا هم آرای میبیرم تا هنوز اشعار شعری بزرگ چون مولانا ، حافظ ، رهی معیری و شاعر معاصر کشور حیدری وجودی را برای پارچه های بزرگیده ام .

س - در مورد موسیقی کشور ما چی نظر دارید ؟

در محیط تاریک و نا شناخته و پر از خطر زنده گی کند ، اما هرگز بفکر رهایی ن خود از این ناراحتی ها نیباشد ، آدمی است احساساتی که در هر کاری اسیر آن میباشد زندگی عشقی و جنسی او با اشکالات فراوانی روبروست .

زنده گی با انتخاب کنندگان حیوانات قوی مانند گراز و شتر برای وی کاملاً میسر است ، و با انتخاب کنندگان سگ و اسب و مار و طاووس نیز میتواند کنار بیاید اما قادر بر زنده گی با منتهین - برونه مگر به و سنجاب نس باشد .

از آن برای کشف حقایق دنیا ی

دبوا لنده ...

د (۲۷) مخ باتی

خخه تیرا (پشته) ته رسید .
خوگله چی له راجگر خخه د -
سوانی به نامه سیمی ته بی وتلو
تکل درلود به (۸۲ ق م) د
اتیاکلی به عمر به (کوچی نگره)

دیگر به میدانهای کوچک تصار نمیشد ، یک قمارخانه بزرگ پول اورمیسان ، قرضه را میدهم خانه مقبول و ...

آب صحن سزای ، مرا از نیایم به سزای شهزاده آورد ، متوجه شدم که بابه گک با سببان دست و پا میبندم دستم بی اراده با - لای هم دستی رفته بود و با ره آن راه خریطه جیبم انداختم کم د پرت لحنه عملی کردن - تصمیم من ، رسید ، به دو سالی ایستادم ، با هایم سنگین شدم بود ، درد قایق کم اما طولانی . راه دکان قابل غارت کردن را پیش گرفتم . یک بار دیگر آن را طواف کردم و بعد با یکی اطمینان آهن باره ای را برداشته و به پاره کردن جالی کلکین برداختم تا حدی جالی را پاره کردم ، کم کم از ضربات آهن پاره برجالی صدای سکوت

سرگرمی جالب

سنباب
انتخاب سنباب علامت به بازگشت به دوران کودکی و بی خبری است ، از قبول مسئولیت های زنده گی گریزان است ، با این که آزاد زنده گی میکند اما وابستگی شدیدی به خانواده خود دارد ، در زنده گی نامنظم است ، با وجود این ، یک نوع ارتباط غیرعادی بین میل به زنده گی خانوادگی و فرار از آن برای کشف حقایق دنیا ی

نومی بخای کی وفات شو .
د بودا عقیدی اوسونونی نه
بوازی به لوی هند بلکه به لیسری خشیخ ، افغانستان ، چین و بعضی نورو هیواد ونوکی هم خبری شوی او پیر خلك د دغه مذ هب پیروان شول .
لکه خنگه چسی د مخه مویادوه وکره د بودا اصلی نوم (سید هارتا) اورگونی نوم بی (گوتاما) و خسو پیروانوی بودا یعنی روتانه شوی اوبوهی اومعرفت ته رسید لی باله او به هندی نامه بی به نری کی شهرت پیدا کری دی .

مغنوش میشد ، زمانی متوجه نور خیره آرکین شدم ، به عقب نگاه کردم دیدم که با سببان از د هلیز ها بازجوی میکند ، خودم را به بنده د یوارتیکه دادم تاریکی را

بقیه از صفحه ۲۸

قمار و دیگر ...

د روزه را قفل کردن و من اینچا مانده ام ، هر چند او انمود کرد که حرفهایم را قبول کرده ، اما با کسی دور نشد - - - - -
چین و فریاد برآورد و هم اتاقش را به کمک خواست و حیای لی لک و کوم کردند . خازندوی آمد و دستگیر

خود بوده ، و همین جهت از درك حقایق زنده گی باز میمانند . بیشتر وقت خود را صرف ضرر نشانیدن امیال نفسانی میکنند . میل به قدرت نمایی دارند ، و همیشه در زنده گی خانواده گی جنجال بیجا می کنند بطور ناخود آگاه اختلال شخصیت خود را مخفی نگاه میدارند . به نظر میرسد ، میل به وابستگی به خانواده در آنها زیاد است . زنده گی مشترک با انتخاب کننده گان شهر ، مار ، زنبور ، سگ و اسب امکان پذیر است ، اما با انتخاب کننده گان پرسند نس تواند تفاهم داشته باشد .

د (۲۷) مخ باتی
تلویزیون ...
له فی بیینی خخه شل نالسه وروسته یوه اسکالندی بوه چسی نوم بی خان لوجی برد و یوه داسی د سنگه جور و کره چسی کولی بی شول تصویر لیز دی ولاد میورود بیستن او فیلد فرانسو رس هم بدغه لاره کی پیر زسار وگاله اود تصویر لیز د ولسواد تلویزیون ته بخاشگری بام وار اوه اود نوبی اومصری تلویزیونسی د سنگاوه به جور ولوی لاس بوری کسر .

کرد و اکنون در انتظار سرنوشت بعدی در عقب دیوارهای زندان استم
زمن د پیر جاق نخواهد شد ، اطفال هرگز به کودکان نخواهند خریداری کرده نخواهم توانست . من د پیر قمارخانه بزرگ نمیتوانم بسازم ، قرضه هایم را نمیرد آنم ، و خانه مقبول نخواهم داشت
وقتی پاسخ چندین پرسش را از او (از محمد موسی) گرفتم ، قصه اش را نوشتم ، و با خودم همت
کاش در محبس او زنده گی و کار را فرا گیرم
ولی در بیخ چنین نیست . آنزمیکم کاش همسر خود کانش را ، برادر موسی برادرانه حمایت و اعانه کند و در غیاب او
اطفالش چی سرنوشتی خواهند داشت ؟

بقیه از صفحه ۷۷

درس زمین ...

لزوم است تا بدان ها علوفه خشک انسانی داده شود . شاخه های نباتات آبی که به مقدار زیاد در جهیل های اطراف آن محل میرویند ، خوراک دوست داشتی گوزن شمالی اند . بنابراین لی هالین گیاهان را با احتیاط در ماه های تابستان جمع آوری و ذخیره میکنند .

تکنالوژی مدرن ضمن این که زنده گی پرورش دهنده گان گوزن شمالی را صریحاً بهبود می بخشد و آسان میکند ، اما تمدن تا شیرات منفی خود را نیز به جا میگذارد . جاده ها و درختانی که به منظور تهیه چوب زنده میشوند و هر سرف - سقوت میکنند راه مهاجرت و کوچ و جابه جایی گوزن هارا مسدود میسازند . در این حال غلفزار های (چراگاهای) این گوزن ها نیز به بندگی تولد بری مبدل میگردند .

پرونی اونسی ...

د (۱۶) مخ باتی
مرفلری خخه جور ی شوی مصری بایند هر کال له سره و بییل شی . به کهریا ، شنه مرمر ، فیروز ی او - مرفلری باندی منفی افیزه کوی . د وخت به تیرید و سره هر خیز اوله دی دلی خخه فلزی شیان آن د هغوی دنه استعمال به حال کی هم زبیری اوخیله بعلاله لاسه و کوی . هغه شیان چی د سرور زده او یا سینیو زده خخه جور شوی وی که چیری به سه ما بونی شو او بچی لز خخه سو د او شو خخا خکی د نشا در الکول و سره گم شوی وی ، پر - بیخل شی او وروسته د میسزی یا د فرخی د خرمی به مرسته وچ کر ل شی ، نویسته خخله اصلی بحلا تر لاسه کوی .

همین سان تکنالوژی مدرن از زان نوست برای خریداری یک مسکود و یک پرورش دهنده مجبور است حد اقل ۳۰ گوزن را بفروشد و هر سال این جریمه را تکرار کند . یک حصار کوچک برای گرد آوری گوزن ها - ۱۲۰۰۰۰ - مارکه فنلندی یا ۲۵۰۰۰۰ دلار امریکایی قیمت دارد ، بنابراین افزون بر سیاستی یا کمک اقتصادی - دولتی تعداد پرورش دهنده گان گوزن شمالی مثل تعداد خود گوزن ها کاهش مییابد . اما این پرسش به خاطر می آید که : ((لپ لند بدون گوزن هانچی خواهد بود ؟))

د هغو بنخو سره چی شین وزده سترگی لری شین مرمر او شین وزه هغوی بنه برینی خود هغو بنخو سره چی تووزمه سترگی لری ، - کهریا ، زبرجد او هغوی د پیرنه به نظر رانی .
د سینگار سامانونه اوگانسی معمولاً به روتانه او هغه بخای کی چی روتانه زیاته وی نه ساتل کچی ی خخه چی قیمت تیزی اود هغوی له دلی خخه زبرجد او فیروزه د لمر در انگوه لگید و سره خیل اصلی رنگ بوخه بد لوی . د دی له پاره چی طبیعی مرفلره د لمر در انگوه لگید و سره خیل اصلی رنگ بوخه بد لوی . د دی له پاره چی طبیعی مرفلره د لیکس کید و خخه وساتل شی به کار دی چی به یوه بسته توکرکی تاوه شی اود نور و گاو خخه جلا کینوس . د ل شی . د مصنوعی مرفلری د - نیوسا تلوه مقصد هم باید همنه طریق به کار و اجوله شی . طبیعی



بقیه از صفحه (۷۱)

راجکمار...

حساس هستم با هر که آشنا بودم -
 ام، خاره بر از او با خود د ام
 خواه همیشه منفی و یاهم بر تفاوت
 من خائرات خوش از کار بسا
 (محبوب خان) دان و از نظرس
 وی مرد قابل ستایش است -
 کمال امر وهو کارگردان بزرگ
 دیگرست که مورد احترام قرار
 دارد - مکتب فلم عام راکه
 ترجیح میدهم نادیده بگیرم
 نیز زیاد اند بازم آنانو دید خلد
 که در تخیله فلم با من همکار
 بوده اند - هر چند تعدادی از
 این فلم ها از لحاظ تجارتنس،
 موفقیت نیز حاصل کرده اند - ولی
 در آینده حاضر نند هم با ایشان
 فلم مشترک بسازم -

از دوستو نماییکه باید ار
 ماند - دوستو ام با (بهرتوان
 باندت) است - این دوستو
 در مبارزه با تمام موانع بیروز بدر
 آمد - این دوستو خیلو د و از
 ویراز دشواری ها بوده است
 زیرا طرفین، دارای شخصیتهای
 دوگانه بوده اند، ولی با گذشت
 زمان موازنه بین طرفین به وجود
 آمد

مناسبتی که برایم بر مفهوم
 بوده، همان است که با ما در
 داشتیم با وجود آن که خیلی
 عجیب بوده است - در همین زمان
 عم مرتضی بوده رهم جدا - مرتضی
 بوده زیرا تمام سالهای اولوزنند
 گیم را با او سپری کرده ام و جدا
 بوده زیرا طی سالهای بعدی
 فقط سال نیکار حین تعلیمات
 تابستانو وقتی به کشمیر میرفتم،

از امید یدم - اونونه تلم مظاهر
 زنده گو بر مفهوم برایم بسود -
 بیشتر از این نمیتوانم در باره
 این مناسبت صحبت کنم، زیرا
 بسیار همین بود - وقتی او مرد
 در آغاز نمیتوانستم بفهم چگونه
 به من خواهد گذشت، ولی اکنون
 این دوری را پذیرفته ام -
 جاهاییکه خوشم می آید:

کوه ها، بحر ها و تنگه های وسیع
 است و این جاها در هر کشوری
 پیدا میشوند - در واقع من مردی
 هستم که از فضای آزاد خوشم
 می آید - از هوش یدم می آید -
 حتی در سفر عام به خارج از -
 کشور، خوش دان در حومه
 شهرها زیر خیمه ها زنده گو کم -
 در هند از کشمیر خوشم می آید
 و در تاسستان در کوه های کشمیر
 زیر خیمه زنده گو میکم - از کشور
 های غربی سوئیس خوشم می آید
 به ویژه از سیورتهای زمستانی
 در آن جا لذت میبرم - سکو را
 زیاد دوست دان، ولی اکنون
 مدتی اجازه نمیدهد - فعلا
 تنها به بازی گلف میرانم -

نوابخو را که من میشناسم، زنده
 نیستند - فقط در باره آن ها با
 خوانده ام و یا شنیده ام، اگر
 منظور شما افراد دارای بالاتر
 از استعداد وسطی باشد چنین
 اشخاص زیاد اند، ولی آن ها
 سزاوار تریغه نامیدن راندانند
 من به اشخاصی که دارای کرکتر
 با ثبات و نیرو مند باشند، احترام
 زیاد نایلیم - لحظه های خوش
 و تیشست که با آنرا می که دوست
 همان دان، میگذرانم، آنها
 ممکن است در بین اهلای خانه
 واده ام و یا از دوستان مسزید
 و یا عینکاران باشند - چون مسکن
 در رقابت با هیچکس نبوده ام -
 بنابراین احساس حسادت عمرگز
 نکرده ام
 کتا عیاییکه در کتابخانه

شخصیم دان، نهد ارای می -
 وعات مذهبی و فلسفی اند -
 من سخت زیوتام غیر منگوره میایم
 که در ((ویدا)) آمده است
 (تراد ان)

آله شنوایی

بقیه از صفحه (۳۸)

استفاده نکنند - ولی در گذشته
 یک تعداد شرکت های مولد پس
 آله در جهت رفع این نقیصه
 کوشیده اند - هوری که آن ها
 از قدرت تمرکز کننده و شدت
 ایخشنده آله کاستند ولی این
 عمل سبب شد تا یک تعداد صدا
 ها مانند ف من و ت بعد رمتس
 شنیده نشوند که این هم نتوا -
 نست خواست بیمار ان را بر آورده
 سازد تا این که درین اواخر
 شرکت (Resound) دستگاره
 را تهیه نمود که شامل دو بخش
 میباشد -

Digital Hearing System (D
 یک ساختمان الکترو نهکی کمپو -
 تسری است که به وسیله ان طبیب
 میتواند گراف دقیق و بدون کم
 و کاست شنوایی بیمار را تمهین
 نماید - و در نتیجه میاج شنوایی
 را در یابد - همچنان با این
 دستگاه طبیب قادر است که
 فریکو نسی های خوش آیند و
 از پیت کننده و سرانجام شدت

بقیه از صفحه (۷۱)

عزیز آزاد...

بازی در قابل تیاتر پیدا ری
 داشتیم که اینک چه گرگی صحبت
 را با شما عزیز خواننده گاید ریمان
 میگزاریم - سر سخن را با ری
 ه اولین فلم تلویزیونی هنس -
 سندان تیاتر که چند ری قبیل
 شاهد نمایش آن در بونه تلو -
 یزیون بودیم باز کرده، من بوسم
 چگونه توانستید خورشش را در
 این قالب جا دهید ؟

- وقتی نقش برای اکثر
 تیاتر سیزده من شود و سخنانی
 در مورد نقش از کارگردان من
 آموزد چه خوبست تعاهی تنها
 حرف های کارگردان راه اکت

اعضی او از قابل تحمل راد ر بیمار
 تمهین کرده و آن را در بخش
 دیگر دستگاه که به نام (P, H, S)
 یاد میشود برنامه ریزی نماید -
 (Personal Hearing System)
 که بخش دوم دستگاه را تشکیل
 میدهد و یک سرکست دو قطبی
 است که دو وظیفه را اجرا میکند -
 نخست آواز های را که به
 آن میرسند به دو بخش (High
 Low-Pitch and pitch)
 تقسیم میکند - سپس هر آواز را
 نظر به شدت ان و برنامه که
 به وسیله (D, H, S) تمهین شده
 است ه شدت بخشد و در نتیجه
 یک آواز مناسب را تحویل گوش
 شخص استفاده کننده میدهد -

شرکت (Resound) شروع
 به فروش بخش (P, H, S) این
 دستگاه بالای یک تعداد پوس -
 هنتون ها و کلنیک های آن کشور
 نموده است که قیمت آن ۵۰۰۰
 دالر میباشد و امید مبرود در
 ظرف چند ماه آینده اقدام به
 فروش بخش دوم یعنی (P, H, S)
 نماید که ارزش آن به صورت
 عدد ۸۰۰۰ دالر و بطور برجسون
 ۱۵۰۰ - ۲۰۰۰ دالر می باشد -

نگیرد، بل در اجتماع برود -
 از آنانی که در عین دید داشته اند
 شاید واقع رفتار و کردار آدمی
 بوده اند، نیز به اموزد، که من
 چنین کردم، چه همیشه در فلم
 های پیشوای فرماندان به
 اصطلاح عامیانه (شیخ و ترنگه)
 بودند که برای بیننده پس که
 با این کرکتر تا آشناست کمالست
 میارند -

- چه وقت یک بازیگر یا یک
 اکثر نقش خود را آن گونه که
 ایجاب می نماید بازی خواهد
 کرد ؟
 - زمانیکه در قالب نقش
 به همان احساس و حالت واقع
 که نفس ایجاب می کند خود را
 عیار سازد، پشتکار داشته باشد
 و تصور کند همان آدم است
 با همان ژست و کرکتر -

د فوځ ...

ملګۍ چې به هره تنزه سين ته
اجوله له هغې تنزي خڅه بڼه
پوه بڼه جوړيدله .
- هنديان روايت لري چې د
نوح ښاري به اوه لرميا شو کس
جوړه شوه .
- د يابل به يوه کښيه کي ليکل
شوي چې د توبان د پيښيدود -
مخه يو زړود وه سوه کاله انسانانو
ژوند کاوه .
- په يوه عبري متن کي رافلسي
د ي جي ابراهيم پيغمبر ۲۹۲ -
کاله له توبان نه وروسته نبيوت
ته ورسيد .
له دغو ټولو روايتونو څخه
دا سي ښکاري چې د نوح توبان
يو خيالي يد کيده نده . په حتمس
ټول کوم لوي توبان په نري کس
پيښ شوي چې ښاي د نري بڼه
لخوا برخوکي ي ټوليزيان رسولی
وي . د دغو روايتونو اساس يا يد
د نوح توبان له ميلاد څخه دمخه
د ۱۲۰۰ او ۱۴۰۰ کلونو ترمنځ
پيښ شوي وي .

ياسمين

يارمل ...

پس چند بار؟
ج - عاشق بودم ، استم وخواهم
بود ، زير ايدون عشق نمیتوان -
زنده گي کرد ، اما اگر عشق همای
فلمی بگذرم صرف يك بار .
س - دوباره عشق چی مي گوييد ؟
ج - من به عشق ايمان دارم زيرا
عشق چیزی نراتر از احساس و عاطفه
است .
س - ساپور مصروفيت هایتان -
چيست ؟
ج - در کار مصروفيت هاي هنري
مصروف پرورش کودکان و امور منزل
نيز استم .
س - کتاب را دوست داريد ؟
ج - بلي . زيرا کتاب بهترین مونس
و نعمای هراسان است .
س - کدام کتاب ها را زيارتس
ترجیح ميدهيد ؟
ج - گزينه بجای شعري را بیشتر

بودم که شعاري از پنده گان
در برابر چه وجد آمده وه دشنام
و ناسزاگويي برداختند .
- آيا من خواهيد علاوه بر
بازي در تياتر در فلم هاي
هنري نیز نقش داشته باشيد ؟
- تا کمال ميل ، عنتمند
سپنا بايد در گام نخست يكتمنل
ورزيده باشم ، ارزو دارم ، هنر
مندان تياتر ريزگاري در فلم هاي
خوب نقش داشته باشم . امروز
شعاري از فلم سازان را گردانان
بدون در نظر داشت سابقه هنري
اکترو عاو چهره هارا از عقب ميز
تجارتخانه ها و معازه هاي لوکس
انتخاب مي کند . اميد دارم اين
گزينه کارگزاري ما بايان يابد و
راه سپنا براي مثلي کراز موده
تياتر باز گردد . و از امان در عرصه
کار در سپنما دعوت به عمل ايد .

- اندوخته هاي مستنکس
و استعداد چه اندازه در اجراي
نقش ها سهم دارند و شما بیشتر
کدام يك را تا کيد من نمايد ؟
- هر دو در اجراي نقش
سهم ارزنده دارند اما به نظرم
بیشتر به استعداد . چه
استعداد و تجربه ذاتي ميتواند
بدون آموزگاري ره نما باشد .
- نقش را تابع باز يگر
من دانيد يا اکتورا تابع نقش
يا غير از اين ؟
- نقش را تابع باز يگر هر گز
ني ، چه باز يگر بايد خود را
با عمل نقش عيار سازد . و تصور
نمايد خود من است .
با اين برست تان يادي بڼه
خاطرم خطور کرد ، زماني در کس
نمايشنامه هان نقش منفي را داشتم
من منور مصروف بازي نقش

شاعر ...

چنانچه تاريخ زير زنده نه
که در دفاع از انقلاب نوشته شده
پارتي هاي سياسي همان وقت را
محکم به تند در راه جامعه
ميسايد . در تاريخ احيايي
سيلخت که به گزته اثر پاد شده
نوشته شده ، تمايلات خود را در
طرفداري از خيز اداري سلطنتي
نشان مينهد . در تمام اين آثار
شعري و تاريخي رواقه نگاري ،
الفونس دو لامارتين همينه
شاعر ياني مانده ، فضاوتها
و نتیجه گيري هايش ، شعرانه
بوده ، بدون بزوهشهاي دتقيق
تاريخ نگاري ميباشد .
اما بايد انرود ، که اين گرايم
هاي سياسي ، خواه درست ،
خواه غلط بوده ، هيچگاه
از لطافت کلام ، قدرت و بيان
احساس و تشنه گي به عشق
آئين لامارتين کاسته نمیتوانند .
جامعه فرانسه و جهان از يد تعها
چشم به راه شاعر و نويسنده پس
بودند که بعد از روسو ، بر نارون
دوسن پوره شاتو پيهان در -
ساحه ادب قدم گذارد و اين
لامارتين ناز کخيان ويا سک
اندپش بود . او در نسلهاي
بعد از خود در شاعران بزرگ
رقت لميع ، را احيا کرده و اشعارش
مانند حافظ زيا يرون بها گير
احساس و عواطف انسانهاي
دقيق و دقيق و شفاف است که به
همه جهان آنگار ميباشد . هر -
کس شعر لامارتين را بخواند ،
کمان ميکند که در آغوش فرچه
تابناک حافظ جا دارد و ايس
گهواره ، فصل و فرچه ، تابناک
انرا آهسته ، آهسته لالا گويان
تا سرحد جدبه و عشق بکشاند
ز خواب خوش اساني و جمال
نور ميبرد .

دوست دارم زيرا اکترا در موقوع
فراغت اشعار را به صد اي بلند
زمره ميکم .
س - ميگوييد در کارهاي خانه
خيلى تبيل استيد آيا و اتعيبت
دارد ؟
ج - با قهقه هاي بلند : (از -
دست کالاشريس ، شوهرم به تنگ
آمده) .
س - آشيرو رادوست داريد ؟
ج - طبعاً عمر خانم خانه بايست
آشپز خوب براي خانواده اش
يا شد .
س - در بيخت کدام غذا مهارت
بیشتر داريد ؟
ج - قابلي از يکي ، منتوه آشک ..
س - کدام آن رادوست داريد ؟
ج - قابلي را .
س - محله سپاون را ميخوانيد ؟
کدام مطالب آن براي تان دلچسپ
است ؟
ج - مطالب صفحه چهره ها و
نقش ها بسيار دلچسپ است .
س - به خارج از کشور سفر کرده
ايد ؟
ج - صرف يك مرتبه به فستيوال
سپنايي تاشکند .
س - آرزو داريد تا با هم سفر کنيد ؟
ج - علاقه فراوان دارم تا از
اندوخته هاي خوب هنري کشور
هاي ديگر نيز استفاده نمايم اما
انسوس . . .
س - بهترين فلم تان کدام است ؟
ج - حماسه عشق (ا اگر بخود
اجازه بدهم) .
س - کدام نقش تان را در کدام
فلم مي پسنديد ؟
ج - نقش راکه در حماسه عشق
بازي کرده ام .
س - در مورد برنامه هاي هنري
آينده پتان ؟
ج - آينده به دست دايروکتران
استه همين حالا مصروف مشق و
تعمير در تياتر تلونيوني به نام
(سمبل قانونيت) استم .
- درخشش بیشتر از اين برايتان
آرزوي هميم .
- سلامت باشيد .
مباحثه از ح . ج

کښکاد

کښکاد یو دین خاصه پالنه کوله. د دغه دین مبلغینو او مرجینوته یی سانگرې پام درلود. هغه له بودا څخه څلورسوه کاله وروسته څلورمه بودایي شورا جوړه کړه او په دغه شوراکی یی د بیکلا پیلو نورو څلورسوه اونه نورو نماینده گان وگمارل. دغه شورا د کشمیر شورا په نامه شهرت لري. د دغی شورا د رهبري مسوولیت د یوه مذهبی فقیه ((وشومیترا)) په غاړه و.

د هغه برخه کی هم د کښکا دوره یوه علاقه د دوره ده. په همدغه وخت کی وچیی د مجسمه جوړولو هنرم د یوه برخه تیل وکړه او د کوشانیو د امپراتوري په مختلفو برخوکی یوشمیر بهرني ستري او اوزینتیاکی مجسمه جوړه کړی او کښی وکښل شوی چی له هغی جملی څخه په بامیانوکی د بودا مجسمه ده ((سرخ کوتل کتیبه)) او په خپله د کښکا لویه مجسمه چی له متهورا څخه لاس ته راغلی ده د یادولو وړ دي. د کښکاد سلطنت په دوره کی خروشتی، یونانی، بهرني او - تخاري رسم الخطونه رواج وچیی د افغان او تفهیم د موثرو وسایلو په حیث کارول کیدل.

جلوداران شاهراه

محمد هاشم نیز با من همسراه بود. در تنگ تاشقرغان موترم بایک تانک محاروبی تصادم کړم زبسم شهید شدم. با این گفته گلوش را عقده گرفت شکهایش جاری شد و بعد با صدای گرفته ادامه داد: ((چون ما دولت در موترم بود موتر دیکری راکه به طرف حیرتان موترت کرایه کړه و موتر خود را در حصاره غیبی ان (بوکسل) سودم و په این ترتیب به کابل رسیده ام.

خاطره یی تلخ تر از این وجود نخواهد داشت، بسم را از دست دادم و ۲۶ لک خساره نیز دیدم. از زخمو دیکری که مهر سکندر شاه نام داشت در موتر اینک - کدام منطقه در طول راه برایش خوشایند است برسیدم که چنین پاسخ داد:

((ما به اکثر ولایات کشور ما سفر کرده ام و تا هنوز منطقه یی راکه خوشم نیاید ندیده ام اما شما در مورد مناطق شاهراه کابل حیرتان برسیده اید، در افغانستان باغ های تاشقرغان و خلم که غرق در شکرند اند بسیار خوشم میاید و در زستان تاشای سفیدی برو در خنجان برایم خوشایند است همچنان گذه من از تونل سالنگ برام جالب است و هر باری که از کابل به طرف حیرتان یا از حیرتان به طرف کابل حرکت میکنم انتظار رسیدن تونل سالنگ را میکشم)) و تنی از مشکلات راننده ها

برسیدم، سروصدای شان بلند شد فهمیدم که مشکلات زیادی دامگیرشان است. محمد نبی در زخمو لورگر ترانسپورت - مشکلات عریض راننده های سکتور خصوص را چنین مطرح ساخت: ((راننده های سکتور خصوص که تحت شرایط سوق به دوره احتیاط قرار دارند یا استفاده از کارت تا جیل در حمل و نقل مواد به کابل ولایات دیگر مصرف اند، از مدت خدمت یکده از همین راننده ها ۸ سان و ۹ سال سبزی میشود اما در قسمت اجزای ترخیرشان تا هنوز اقدامی صورت نگرفته است و روشن نگردیده که ای مدت خدمت شان در سکتور خصوص به خدمت دوره احتیاط شان محاسبه میشود یا خیر؟ به موتر عماییکه در لپن میدان شهر فعالیت میکنند از طرف دولت تیل توزیع نمی شود و راننده ها مجبوراند تیل طرف ضرورت خود را از بازار سهام خریداری نمایند.

در بدل اموالی که مخالفین در طول ده سال انقلاب از موترها تخلیه کرده اند، رسیدهایس برای راننده ها داده اند که تا هنوز به خرج ماحساب نشده است. یکی از مشکلات عمده ما اینست که شخصی به صفت اجاره دار چار نقطه روزی و خروجی کابل را قرار داد نموده که در صورت توقف موتر در آنجا باید ۵۰۰ افغانسی از بابت نگهداری موتر ما بگیرد،

گلوکوم

و یا بیماری سبز شدید داشته باشد بیمار را به عمل جراحی سوق داده و یا این که از لایزر استفاده جسته میشود. توسط جراحی و یا سوختا - ندن به وسیله لایزر طبیب موفق میشود تا مانع را از مسیر مایع برطرف نماید و در نتیجه فشار داخل کره چشم به حالت طبیعی

بازگشت نماید. ولی باتا نصف در بیشتر موارد تداوی جراحی و سوختاندن با لایزر تا بی عملی برای به جا گذاشتن نسج بندلی دارند که این حادثه خود مانع نوی را در مسیر مایع به وجود می آورد و در نتیجه یک برابریم دیگر در تداوی گلوکوم پیدا میشود. ولی در این اواخر افتالمو لوژستان (کارشناسان -



اما شخړه د کور غمبڼکه موزتره شهر داخل ويا از شهر خارج ميشود از راننده ما ۲۵۰ افغانسي گرفته در بدل آن نکت شاروالی را که قیمت آن ۵۰ افغانسي است به راننده بیدهد که این مبلغ جدا از حق العبور است و در دوران آنرا به اصطلاح خود ((تعجای)) مینامند .

وقتی مواد را به کابل میرسانیم اگر در کدام های تازه مینویسند احتیاجات عامه اندکی ممولد موجود باشد ، تخلیه موزتره را از امروز به فردا و از فردا به پس فردا معطل میکنند که سبب زحمت بار ماندن بی موجب موزتره می گردد .

همچنان هر بار یکه در دوره ها دغال آورده اند نسبت کم توجهی نواحی شاروالی مجبور میشوند که خود یار موزتره تخلیه کنند و نگاه مشکل دیگری دامنگیر ما می شود که گویا در دغال ، خاک مخلوط کرده ایم و دغال رادر - جای دیگری تخلیه نموده ایم . حق الزحمه ای که در بدل - انتقال مواد و امتعه دولتی به دوران مکتور خصوص برداخته میشود اندک است ، مثلاً برای انتقال کتدم و دغال فی تن کیلو ۱۲۲ افغانی و برای انتقال سنت و مواد تعمیراتی فی تن کیلو ۱۳۰ افغانی حق الزحمه تعیین نموده اند در حالیکه تجار و متبشین خصوص از انتقال هر نوع امتعه و مواد مربوطه شان فی تن کیلو ۲۵ افغانسی حق الزحمه میبرد ازند ۱۱۰

حک قلمی ...

بقیه از صفحه (۲۴)

موجود است که از سفسطه و مغالطه برکنار مانده و هدایت احساسات هم میگذراند و از بنده گی عقل آزاد است .

((پس بهتر آن است که ماهم سر از بنده گی عقل برتابیم و دل به فرمان احساس بدهیم))

رو سوکه سخت زهر تانهر موفقیات مقاله خوش علیه آموزش و تعلیم و تربیت واقع شده بود ، زنده گی ساده بی را در پیش گرفت . ساعتش را فروخت و اعلان داشت که دیگر احتیاج بیست دانستن وقت ندارد . زنده گی متدن را ترک گفت و به طبیعت باز گشت . اما بیشتر در عالم ذهن و خیال ، نه در عالم عمل و واقعیت او اظهار کرد که همه مردم در نظر خدا و ((روسو)) یکسانند .

روسو نظرات خود را در مقاله دیگری به نام ((گفتاری در عدم تماوی)) بهتر بر روانه او - نوشته

((بشر در حال طبیعی خوب است و فقط رسم و نظامات اجتماع است که او را بد میکند))

و بدترین این نظامات مالکیت خصوصی بر اموال است .

((نخستین کسی که قطع زمین را محصور کرد و اعلان داشت که این ملک من است و مردم از شدت ساده گی آن را باور کردند . نخستین پایه گذار واقعی حکومت ظلم و جور است))

روسو ، یگانه راه نجات

از این ((شرا)) رادر ((رهها کردن تمدن)) میداند ، زیرا به عقیده او ، همه مردم ، در حال طبیعی خوند . انسان وحشی برای نیکبختی به هیچ چیز غیر از غذا نیاز مند نیست و همین که شکمش سیر شود ، با دنیا و همخوان وحشی خود ، در صلح و صفا به سر میرود .

شاید بتوان گفت که روسو بدین شکل به تمدن ، پایتشر است یگریم (شبه تمدن) زمانه خود را به استهزا ، میکشد و از زبان طنز و کنایه ، وحشیگری های نظام ((متدن)) دور و بر خود را - میگوید . با این همه این نظرات روسو ، به مذاق ((ولتر)) که خود نیز یکی از نقادان و مسخره کننده گان بزرگه باکاری های دوران خود است ، خوش نمی خورد و لبه نیز قلم شکنند .

و استهزا گریش را متوجه روسو میسازد .

ولتر پس از دریافت یک نسخه از مقاله یاد شده که خود روسو برایش فرستاده بود ، خطاب به وی مینویسد :

((از دریافت کتاب تازه ای که علیه نوع بشر نگاشته است متشکر . هیچگاه این همه هوش و فراست برای تحقیق مایه کار نرفته است . وقتی آدم این کتاب را مطالعه میکند ، دلش میخورد و چهار دست و پا راه برود . اما چون نزدیک شصت سال است که این عادت ، از سر افتاده است ، متأسفانه مقدور نیست دوباره خود را بدان عادت دهم))

این نامه ، روسو را سخت آزرده ساخت و مقدمه یک رشته مناقشات بین آن دو تن که از نقادان شدید اللحن آن دوره - اند ، شد . ولتر ، روسو را ((دیوانه شور بختی)) نامید .

رو سو نیز او را ((شیطان شرارت)) لقب داده و چنین نوشت :

((مغز متفکر و روح خبیثی که مدعیست به خداوند اعتقاد دارد ، اما فقط پیر و شیطان است))

روسو گاهگاه ساکت میماند ولی هر بار که نکته تازه ای از هوش پنهان کن ولتر میترانسد سر از نو آرامش او بر هم میزد و سرانجام روسو دست از مبارزه برداشت و به او نوشت :

((من از تو نفرت دارم ، چنان که خودت هم همین را طالبی . از تو ، بیش از آن چه که به نوشته های تهنش میروزم تنفر دارم . اگر غیر از استعداد در تو چیزی نیست که قابل احترام باشد ، گناه از خود تو نیست ، نه از من))

این کشمکش و مشاجره تلخ ، بر اثر واقع ناچیزی بود که بین دو تن که وظیفه بس خطیبر داشتند ، پیدا شده بود . روسو هم مانند ولتر ، مشتاق بود تا بدینها و شرهایی را که در دوران آنان پایه و پایه می یافته بودند ، یک باره از میان بردارد و دنیای بهتری بسازد که نسل خوشبخت تری در آن زنده گی کند .

چشم) ایالات متحده در شهر بزرگ آن کشور مصرف تحقیقات بالای دستگاهی اند که بوسله شرکت (Summit) تهیه شده است و این دستگاه که به نام Lasered Laser Insert یاد میشود ، تولید نموده که به وسیله آن باعسانی میتوان مانع را از مسیر مایع تبخیر نمود . بدون آن که به

انساج مجاور صدمه وارد کرد . در اکثرانی که بیماران را بصورت تجربه بی به وسیله این دستگاه تدای نموده اند از نتایج این میتود نهایت راضی هستند یکی از آنان داکتر مارك گلازوم میباشد که چنین میگوید : از ۶۰ - ۵۰ بیماری که به وسیله این میتود تدای شده اند همه آنها به صورت کامل کسب صلاح نمودند

یعنی در آینده با استفاده از این میتود ، بشر قادر خواهد بود به صورت فوری و بدون استفاده از ادویه فشار کره چشم را کنترل نماید و وی میفرماید چیزی که در این دستگاه نهایت عالیت این است که دستگاه یاد شده اشعه لازی بنفش را تولید مینماید که به آسانی قادر به تبخیر و برداشتن نسج اضافی یا مانع

از مسیر مایع میباشد و هیچگونه بقایا از خود به جا نمی گذارد . در صورتیکه این دستگاه به تصویب سازمان (F. L. A) ایالات متحده برسد ، در آینده نزدیک بدسترس همه جهانهاست . قرار خواهد گرفت تا در آینده به جای تدای جراحی و یا سوزنیدن مانع بوسله (Hot Laser) ازین میتود تدای استفاده مینماید



د (۲۷) مخ پاتی

سینه زریزه

ستا گلونه د بیاست دی خدای -
 و سپری
 که راحت یی با غوان نه وی نه
 دی وی
 مالیکوالی شروع کړه او په زریزه والی
 په سوونو افسانې او په زریزه والی
 (منظوم او منثور) یی ورو بل
 دری ناوله : اول د " تورن -
 ورمستی شه " په نامه چی د طلوع
 افغان په پاروقی کی نشر شو او
 په شوروی اتحاد کی پرومیسور
 " دروېچ گهرس " پښتو پوه او د
 شوروی اتحاد د علمی مشرد لقب
 خاوند مستشرق پری ولیکل :
 (د زواک کیسه ... د بزرگانو او
 د هقانانو ژوند شرطونه ښکاره
 کوی)

بل د « مات بیا نک » په نامه چی
 د « سنی » او « بزوان » په
 اخبارونو کی چاپ شوی د پرونی
 هند اری په نامه زما د افسانوسو
 مجموعه چی (۲۷) انسانی یکسی
 والی شوی او راغلی دی او په
 ۱۳۵۷ ش کال کی د بی هقسن د
 کتاب چاپولوموسی چاپ کړه .
 " ۱۰ س گراسهوا " شوروی شرف
 پیژندونکی د دی مجموعی د -
 کسوله منځه د " داهارن د -
 والا حضرت دی " ه " د لته په
 دلکشاکی " ، " پل بیا ه " دا
 شوت آباد دی " ه هغه زمونکل

کوم " ه سینی واورو وریزی مگر ...
 " تشکر ایشان صاحب " خدی
 یا بر بننا " په نومونو اتعافسا -
 نی ترجمه کړی او په روسی ژبه
 یی د نورو افغانی لیکوالو لکه
 لیکتو سره یوځای په (۱۹۸۶)
 م کال د " په پښتو ژبه کسی د
 افغانستان ادبیات) په نامه
 د مجموعی په توگه د مسکو د
 ختخ پیژندنی د انستیتوت لکه
 خوا چاپ کړی ه پدی کتاب کسی
 دغه راز زما په باب هم مفصلی
 خبری شوی چی د هغو دیوی
 برخی لنه یز داسی دی :
 " د زواک لیکنی مجرد هوه مانویم
 نه منعکس کوی ه دی د ټولنی په
 گڼه انتقادی لیکنی لری ه دی
 د نورو پښتنو لیکوالو په لیکسی
 دنوی زمانی د لیکوالی استازی
 او اتل دی " .
 په عین حال کی د اهم زیاتوی
 چی " زواک زیاتره میناتوری زانر
 ته مخه کوی او شاهد یی دوه اثره
 " دی راخی " ۱۹۸۲ او " ته
 لانه وی شاهد ه " ۱۹۸۲ کی
 بیسی .

زما د هغو افسانو څخه چی
 په هیواد کی خبری شوی دی -
 دوی افسانی د " شور شید لری " .
 په نامه مجموعه کی په از بچکی ژبه
 هم ترجمه شوی دا هم په
 (۱۹۸۷) کال په تاشکند کی
 چاپ شویده .
 البته زما د لیکنو اولیکوالی په
 باب په هیواد کی دننه هم یو
 لم نصریات څرگند شوی ه لکه
 چی محترم کاندید اکادیموسن
 محمد ابراهیم عطایی یوځای
 داسی وایی :
 " ... خلته چی زواک دکو -
 چه بوپدی سره د یالوک سازوی ،
 نو سری نه لیکنی د سرو تولنه د
 وجدان محاکمی ته راکشوی ه دی
 دکوچی په د یالوک کی زموزد غیر
 منظمو ټولنیزو بدلونونو په
 رابطه کی چی څه بیانوی ه وزن
 او دروند والی یی د هغو حقایقو
 څخه په کمه نه دی چی اناتول
 فرانس یی د " نفوس " په ماجرا

کی بیانوی او د هغو حقایقو
 اظهار دی چی زواک ته د
 اناتول فرانس ه فرانسوی نثر
 نگار ادبی حیثیت ورپه برخه
 کوی ...
 د زواک کمال خولا دادی چی
 په پښتو او پارسی کی یو شانتسه
 د لیکنی قدرت لری ...
 زواک دا حق لری چی د سپک
 خاوند ورته وویل شی (۱۰)
 دغه شان استاد خادم چی
 د پښتو د اوسنی قلم بلا ردي زما
 د دی عنوان منثور شعر (۱) -
 هیلند شونوی چی دی " په
 کتلو سره ماته داسی لیکنی :
 " ... زواکه زما په زړه دی ولی
 بیا که واری وکی اولی په زړونو -
 لوی کوی ه ته خو لر غرض پښتو
 او پښتونوالی ه افغانی کلتور
 او پښتی مدنیت د زړو کلو نو
 تاریخ د نیا په هر ترنگه را
 یادوی - بس دی زړگه ه مه
 من زړه ه د نغمی په داس واری
 بیا هم درواخله په انعام کسی
 داوښکو مرغلری ")
 دا ټول لیکنی زما د
 آثارو په برخه کی افغانی لیکوالو
 او بهر نیو لیکوالو او پوهانو
 په پری کړی دی . ماته په ۱۳۶۰
 ش کال په دوشنبی کی د در ی
 ژبی د منثور شعر له امله د
 " تورسون زاده " مهال چپنه
 او خولی راکهل شوه او د هغوی
 له دود د ستور سره سم بعد متال
 ملا راوتیل شوه . او داسی که
 افغانی ټولنی ماته د څپر نسل
 علمی او اکا له میمک لقب او د فرم -
 هنگ د غوره کارمند لقب
 د امتیازاتو سره راپه برخه کړل
 نو د باندی هم په شوروی اتحاد
 او آلمان کی هم زما آثار د منلو
 وپیل شوی دی .
 د زواک صاحب له دی او ز د و
 تور یحافو ورو ته تری پو ښتم
 زواک صاحب (تا سو د خهل
 ادبی کار د جاج اخستلو لکه
 پاره زموزد لو ستو نکو ته پوره پوره
 معلومات ورکړل خو لکه چی ښکاره
 ده تاسو په نورو ادبی برخو
 زښو څپر نو فلکلور او تصوف په

برخو کی هم آثار کښلی دی ه که
 پدی برخه کی یو څه زما واچوی
 خوښ به شو .
 زواک صاحب د لزی چوپتیا
 وروسته لکه چی له ځانه سره
 سوچ کوی او د خواب و یلسو
 معلومات تنظیموی دا وار په خند
 نه یی داسی وایی :
 د - ی د پاره چی خبری زیاتی
 او زدی نشی ه ښه گم چی په
 څو برخو کی صرف د خپلو آثارو او
 لیکنو نوم واخلم :
 علمی زینی آثار :
 د پښتو انگریزی گرامر هاید
 زما د دی اثر په هکله پرومیسور
 که . ف . گهرس لیکنی : " د ځوانو
 لیکوالو د ډلی نه محدد ښ زواک
 په ښه په زړه پوری آثار وړاندی
 کړی دی او دده مهم اثر د پښتو
 مقایسوی گرامردی چی د انگریزی
 گرامر سره هاید شوی . دا اثر
 په ۱۹۵۴ - ۱۹۵۵ کی د کابل
 په مجله کی چاپ شوی دی .
 پرومیسور گهرس بل ځای وایی :
 (د پښتو نثرونو نومس کتاب د
 توجه وړدی چی زواک په ۱۹۵۷ م
 کال کی لیکلی دی . دا اثر په -
 افغانستان کی لومړنی ادبی -
 نثر ته وقف شوی کتاب دی چی
 زواک پر نثرونو لیکلی دی .
 تاریخی آثار : " زری باب نوی
 وخت " د اکتاب د حبيب الله د
 سقاو د زوی د (۹) میاشتنو واکمنی
 واقعات بیانوی چی ما پخپله
 هغه لیدلی او لیکلی می دی او
 د (۱۳۴۸) کال د زری په
 کلکسیون کی چاپ شوی دی .
 نو میالی پښتانه : په دی کتاب
 کی د هغو د نسانو یادونه شویده
 چی له انگریزانو سره په جگړه کی
 یی د خپلو سرو نو مر بانو ورگی
 لکه شهید اکرم کند هاری چی
 یو وطنپال مبارزو او په کند هار
 کی یی پر سر پوځای (د تبار والی
 مخی ته) او پر بدن یی بل څای
 (دلوی احمد شاه بابا د مقبری
 تر شا) زیارت جوړدی . د اکتاب
 هم د زری په جریدی کی په کال -
 ۱۳۴۸ کی چاپ شوی دی .

غلام دستگیر نجار: داتا ریخی کتاب په پوهنوک کې دنده هاربانو پار تیزانی جنگونه لمانگرېزانو سره نښی اوپه زیری کې خپور شوی دی.

فلکلوری آثار: د "پښتني سندری" په لومړۍ ټوک کې یو شمېر راټولې کړای شوی پښتو لنډۍ چې د پښتو ټولنی له خوا چاپ شوي دي.

"پښتو متلونه" د اد پښتو متلونه هغه مجموعه ده چې د وخت پښتو ټولنی چاپ کړیده. "کور او کهول" هغه اثر دی چې د اصلاح په ورځپاڼه کې د دکور محسود حېبېي د مسوول مدیریت په وخت کې یو کال پرله پسې چاپ شو.

د معارف په باب: د پښتو مصور مرآت د ژمنی کتاب چې شل کاله په څلورم سنډ کې تدریس شوی دی.

داوود ژواک صاحب د ادبی او سیاسي ژوندانه یو وړانځور چې څه پخپله د ژواک صاحب په خوښه او څه هم زموږ په غوښتنه د رتولو ستونکو ته وړاندې شوه خو ژواک صاحب د دې ترخوا د هنر او ادب اوپه تیره بیا د شعر او تخلیقي لیکنو په هکله د ځان نځو مشخصو نظریاتو لرونکی هم دی چې ښه په وی په دی - برخه کې خپلې خبرې له هغه سره یوڅه اوږدې کړو.

هغه د سپین شعریه باب داسې وایي:

خبره په دی کې ده چې شعر یوازې وزن نه دی بلکه نظم بشپړ وزن دی. شعر اصلاً یو لوی تخیل او رنگین تصویر دی د عاطفې تأثر عبرت بندی ده په دی هکله هیله کوم چې تاسی د گماتیک نظر ونه لری د لفظ معجزی ځان ته راز راز رنگونه ورکوی او د بیجان لیاړه بېلا بېل ژانرونه لری، لکه: هنری او چرک او لنتیه افسانه ه لنډ ادبسی نثرونه حتی کله کله طنز چې خاص لفظی ژانرونه دی دی - شان نثرونو ته زه سپین شعر

وايم، د ازمايه نظریو ژانري او دا باید هم د ژبی د غاښ له پاره وی.

داچې ماته کله د انا ټول فرانس کله هم د تاگور او یا هم د هوگو په شان د سترو لیکوالو نوم او القاب را کول کېږی ه د احم زياتره له دی امله چې اصلاً د شعری مضمون او شعری ارزښت لری نه شکل او وزن یا آهنگ هغه جاته چې په نښو نښو خبری کوی دوسره څرگند وم چې زه دا ټول ژانرونه گوم او یوازې یسی لېلم زه د یو د گماتیک طرز تفکر پلوی نه يم.

خو د دی معنا دانه ده چې زه په ادبی ساحه کې انا همیزم غواړم. ځکه ځینې داسې خلک هم شته چې نوی لاری او نوی فنون ایجاد ولی شی. هغوی ته هم اجازه ده. داسې به یو څه د بېلا بېلو ادبی او هنری سېکونو د رامنځ ته کېدو په بهر کې هم لیدلای شو ه لکه چې ونو د کلاسیزم پر ضد روبا - نتیزم پیدا کېږی چې په تخمیل تکیه لری ه بیا سیمبولیزم رامنځ ته کېږی چې خاص ابهام دی او بیا د سورېالیزم سېکنا ایجاد پرې چې هغه د خرنځ شوی هنر په مقابل کې یو عصیان دی. دا ټول د گماتیک ضد رو شونه دی بڼا زه د ځان او نورو ټولو له پاره - لاره خلاصه پر پېژم خو د و مر ه چې توان او وسه یی ولری.

ژواک صاحب د دی خبرو په پای کې موسکې کېږی او څه شپه سکوت کوی او تر دانه څه زه بله پوښتنه تری داسې مطرح کوم:

تاسی و وېل چې شعر "په هر ژانر کې چې وی" یو لوی تخیل او رنگین تصویر دی نوپدی توگه آیا رومانیک شعرونه ریا - لستی نه دی او آیا د رومانټیزم او ریا لیزم ترمنځ باید لویه کرښه راوايستل شی؟

ژواک صاحب له څه شپه صحیح کولو وروسته ځواب راکوی:

داچې ځینې خلک د ریا لیزم او رومانټیزم ترمنځ د توپیر

کړنه را باسی او ریا لیزم ته اوبجکتیویزم یعنی دبهر نی او عینی نی ترسیم او رومانټیزم ته سېکټیویزم یعنی د باطنی دنیا انځور وایی ه مگر داسی نه ده ه د ساری په توگه هوگو چې د رومانټیزم یعنی د تخمیل د دنیا منونکی دی او وایی چې د تخمیل په قوت آسمان ته ختمی شم خود عقل په پېړی په یوه زینه هم نشم ختلا ی ه مگر همدا لیکوال چې د رومانټیزم یانی هم ورته ویل کېږی د بېنوا یانو په نامه اثر کېنلی دی چې هیڅوک د هغه په ریا لستی والی څه شک نه لری ه د غمسی بالزاک پخپل وخت کې یو رومانټیست لیکوال و خو نن ورسره د ریا لیزم پلار هم بلل کېږی. دادی چې دی - د لارو سېکونو ترمنځ یوه خاصه پوله ټاکل سخت کار دی. خو زه بیا هم رایم چې ریا لیزم د واقعیتو - نو انځور کړی ده ه داسی انځور کړی چې تشری نه بلکه د یوه شی د باطن سره هم جوخته علاقه لری ه البته دا زمانه نظر او مفکوره وه. مگر څوک ویلی شی چې د تخمیل تصویر اعلا د واقعیت څخه بېل تصویر دی.

تردی وروسته له ژواک صاحب څخه پوښتنې د لری او بیری پښتو نخوا داد بیاتو د پرمختگ د پرتلی په هکله خپل نظر څرگند کړی ه هغه وایی:

زه دا اورمه چې په لره پښتو نخواکی نسبت ویری پښتو نخوا ته د شعردنیا دنوی والی او پر مختیا خواته تللی ده ه پداسی حال کې چې داسی نه ده د لری پښتونخوا ادبیان چې ماته معلوم دی د علامه اقبال او یا هم د تال - گور پيروان دی ه ځینو هم د دی د وروترمنځ منځنی لاره غوره کړیده چې موږ ته څه نوی ښکاری مگر که تاسی دلته د بېنوا شعرونه وگورئ یاد سلیمان لایق شعرونه ولولئ او هم د ځینو ځوانانو لکه د ننګیال یا ټکور او داسی نورو ځوانانو شعرونو ته یا ملرنه وکړی یو ځل بیا به د اقبال داو پښا

تصدیق کړی چې "آسیایک پیکر آب و گل است (کنور افغان) د رین پیکر دل است" زه دا ویلی شم چې افغان ملت په ټولو بړ - خوکی د زړه حشیت لری او دا خبره د یوه افغان نه بلکه د یوه افغان شناس ه یعنی د اقبال ده. یوازې دوسره ویلای شو کوم رنسانس چې د بورژوازي په دوران کې شروع شو او نسوی ادبی سېکونه او مکېونه یی - رامنځ ته کړل ه نوله دی امله هم لره پښتونخوا د ادب په څو سوه بر خولې یو څه سبقت او پرمختیای سیر و نسبت بیری - پښتونخوا ته لری.

تردی پس له ژواک صاحب نه غواړم چې یو څه هم همدا اوس رازرخیل ژوندانه په باب یو څه وروایی:

زه پنځه اولادونه لرم ه چې پنځه سره اوس خپل غم خولسی ش ه پر مای هیڅ غم نه دی - اچولی نو زه که غم کوم نور انسان او د دی وطن د لمر خوریدلسی انسان غم به کوم ه چې د ازما د پاره نه مریښک لری او نه هم پری ستړی کېږم. د ټولنی د غم خوړو له پاره تلاش زما د ژوند بهترین - لذت دی زما د ژوند غایه ه هدف او لاره ده.

پاته دی نه وی چې زه دوه - لسیان لرم چې یو یی خیبر او بل یی سام نو مېږی چې ځان ته پخپله رومل وایی ه د دوه زما د ژوند د پېړی د څڼو گلان دی چې هر وخت یی زه په غوږیدلسو څخو سره غوړولی يم او سخت می ورسره ساعت تیر دی.

هسی خو خبری هم په پیری دی او د ژواک صاحب مجلس هم خورا تود دی ه خوداچې لو - ستونکی مو په زياتو خبرو شتی کړی نه وی نو نوری په پیری خبری راتلو نکی ته پرېږدم او له ژواک صاحب سره مرکه پای ته رسوم او د هغه له پاره د ښی روغتیا د هیلې په کولو سره تری خدا ی پامانی اخلم او راتم.

خواننده گان محترم!

مادرشاهي موسيقي را بنا بر سر تقاضاي عده يسي از خواننده گان فني شده ساخته ايم و صرفاً آسانس لا زم آنرا به نشر ميرسانيم. اگر در فترده سازي بعضي پرسشها به ميانه ما ياد علاقمندان ميتوانند بانويسند. درشاهي موسيقي محترم صديق قيام در اتحاديه هنرمندان يا مکتب استقلال به تماس شوند. (معرفي موسيقي کلاسيک))

قد يمي ترين موسيقي شرق برا بنادي (Iranabadhy) که به شکل دو گانه متشکل از ستاي (قسمت اول) و انتره (قسمت دوم) بود که در قرن دوازدهم کمپوز شد و تکامل بعدي آن در قرن ۱۶ صورت گرفت که در طرس آن يک شکل جديد را به خود گرفت به نام Dhrupad که به هنرمندان ما به نام (درت) - شهوراست.

کسانیکه (درت خوان) - استند، بايد آوازشان در سه سبتک بيم وسطی و زيريدون تکليف به آساني برسد که مستلزم تمرين هاي شاقه است.

يک پارچه درت دراي جواز بخش است: يک - استاي بخش اول آهنگ. دو - انتره بخش دوم آهنگ. سه - سنجاري شکل تغيير یافته استايست. چار - ابهوک Abhog به صفت Code. يعني بخش يايان

تنامه) در موسيقي (درت) اختلافاتي بروز کرد که منتج به چار روش يا بخش گرديده است. گهرياني، خند رياتسي، دگر ياني و نه هرياني. در رسال ۱۱۶۴ از طرف اداره يونسکود اروپا سازمان داده شد تا کمترت موسيقي درت بر سري فلمگيري و تحقيق از طرف هنرمندان هندي اجرا گرد که مورد دلچسبي موسيقي دانان غربي قرار گرفت امروز جز موسيقدان انان مردم عادي دي کمتر به موسيقي (درت) گوش ميدهند. در درت آلاب به قسم آهسته و استادانه اجرا ميگردد.

۲- خيال: اين روش يک مکتب بنا بر روشني و انعطاف نا-

يد بري درت به وجود آمد. (خيال) کلمه دري بوده و ايجاد کننده آن موسيقي دانان هندي و امير خسرو بلخي دهلويست. معني آن تخيل فکري و اين جاتخيل در موسيقي است. پس خواننده آن بايد قادر به کمپوز موسيقي و برداس کاري و بکسازي در جريان خواندن باشد. درست مانند يک نقاش و يا مهندس. هر هر که در شوار است آنرا در چوکات لغت غربي گنجانيد.

(خيال) خلاف (درت) آزادي کامل دارد و به هرتال خواننده امي شود. يکصد ان از خيال هاي که توسط هنرمندان ما خوانده ميشود از ساخته هاي نوابع هنرمندان هند است و اثرهاي ماوراء انند. تعداد انگشت شمار خيال هاي دري هم موجود است که از جمله خيال در راگ در باري راميتوان نام گرفت:

(يارمن بيا يارمن، به لب رسيد جانم تو بيا که زنده مانم پس از آنکه من نمانم به چه کار خواهي آمد))

ويا هم يک تعداد از ساخته هاي مرحوم استاد سر آهنگ است. اجزاي خيال در دو ريتم ساده آهسته يا (ويلمبت) Vilambit و سريع يعني (دروت) Druit صورت ميگيرد. در آغاز پارچه آهسته شروع ميشود که به نام (بده خيال) يا (خيال بيميش آهنگ) ياد ميشود که دراي دو بخش استاي و انتره بوده در چوکات راگ ريخته ميشود. به صورت عموم استاي در سبتک وسطی و هم خوانده ميشود در حالیکه انتره معمولاً در سبتک بالا اجرا ميشود. ولي استثنايي وجود دارد که حتی انتره در سبتک م اجرا شده است.

در يک پارچه تکامل یافته خيال اجزاي ذيل موجود است: آلاب، تان، گمک، سرگم، ميند ياکشها.

آلاب که در موسيقي کلاسيک چند گونه است، عبارت از امتداد تون ها بوده، به زمان آهسته تر يا تنوعات بدون استفاده از متن بل صرف با حاکم بودن اصوات

صد ا دار Vavol اجزاي ميشود. آلاب به شونده مفکوره از ترتيب سرهاي راگ را ميدهد. تان با جزاي سرگم هاي مقبول ولي توسط حنجره. گله: ترتيبات باشاخ و بر گم دادن هاي به خصوص که يک بخش ساختمان ميلود يک است.

تعمري: اين شکل مسحور کننده است. کلمه تعمري از (توسک) اشتقاق گرديده به معني راه رفتن يا خرام ميوزون و حرکات ريتميک. در تعمري خوشي ريزه کاري و ظرافت به خرج داده ميشود. بخش تعمري هاد ر نشاط و خوشي ريزه کاري بر از لذت - ريخته شده (Tempo) يعني سرعت آهسته در تعمري احبازه ميدهد که تون ها کشيده (کش شده) بيمه ادامه يافته و وسوع اين تون ها به يک شکل بسيار زيبا صورت ميگيرد.

تعمري را معمولاً زن ها نسبت حوصله و استعدادي که در ظرافت کاري دارند مي خوانند. در تعمري توجه زياد ميشود، تا کلمات متن شعري آن مانند خيال اختصار نشود. براي اينکه صورت اداي تعمري مؤثر و ميوزون قبول واقع گردد، و انحراف جزئي از انعطاف ناپذيري ساختمان راگ در آن قبول گرديد. بدين معني که معمولاً تعمري هاد راگ هاي هفت سره خواننده مي شود. ولي خواننده تعمري اجازه دارد که بفرعلاوه هفت سر راگ مورد نسر از سر هاي بيگانه بي که در همان راگ اجازه نيست هم کار ميگردد به خاطر خوشروي آهنگ تعمري. اين کار ساده نيست نبوغ استا - دانه در کار است تا سرهاي بيگانه را در موقع مناسب استعمال کنند که از يک طرف بد راگ نشود. و از طرف ديگر راگ خواص خود را از دست ندهد و سوسم اينکه در نتيجه به شونده ميلودي مقبولي يدهد. راگ هاي ديتر، بيروي، بيلسو کافي، بهاري و فنيرو براي تعمري خواني خيالي مساعد است و لس راگ هاي پنج سره و مفيد بر سري تعمري مريح نيست. يک پارچه آهنگ تعمري از ده الي سسي دقيقه دوام ميکند.

تعمري در قرن هزده در شعري لکهنوي هندوستان طرح رسمي شد. يک شکل ديگر تعمري به نام - داد ره ياد ميشود که در اسلوس تعمري است که در تال داد ره خوانده و ريخته شده و به شکل مستحرام ميگردد.

تابيه: تابه در شکل ابتدايي و فنيروي خود توسط ساربانان هنگام گد نشن از دست ها سروده مي شد که همزمان - تعمري انکشاف کرده. تابه يک ياقته ملامال از تان هاي سريع کوتاه است بيمه است که به نام - (تان هاي تان) دار يعنسي تان هاي که مانند يک نظار دانه هالزم خدا شده اند) ناميوده ميشود.

ميلودي آن شکل دو گانه استاي و انتره دارد که در مقياس زماني خود بيمه مي رود که اين مقياس زماني را به نام تبه ياقته يياد مي کنند و در آن زيلاز سر اي همجوار مانند تيريل ها Trills استفاده ميشود.

يک شکل ديگر آن به نام (Wadar) واد ر ياد ميشود.

ترانه:

ترانه هم يک کلمه دري است که آهنگ معني ميدهد. ايجاد کننده آن امير خسرو بلخي دهلوي است. يک شکل راگ مي باشد که با سيلاب هاي بيمه و با سريع ترين Tempo مکه اجرا ميشود. تمام کوشش هاي مکه در ضميمه و ادقلم آوازي هاي حنجروي با ضربه هاي طبله به عمل آمده است. از اينجاست که سيلاب ها از کلماتي که طبله نواز به قسم مد حافظه به زبان مي رانند و به عاريست گرفته شده مانند: (ته دير نه، ده، نی، ري، ته دپني دنا و فنيرو) و علاوتاً بعضا چند کلمه ناقص و بريده دري وحتس عربي بقم اصوات کوتاه توليد گرديده استعمال و بدمشال (يلي، يلوم، يله لاي، نيرو) به هر اندازه که يک خود به اين سيلاب ها را با تال و داخل ميلودي راگ تيز ادا کند در ريسل ترانه خوانان مقام بلند دارند. ترانه نسبت ريتميک بودن زيباي و هيجان خود خاصه



چالاکي پېرسي پس پېخوانتېد

فوت زلمی باسخ مېدهد

لېمه عد پل ازلیسه آینه فدوي:
 م: چرادین اوآخرت پېرات
 تلویزیون خراب شده؟
 ج: بخاطریکه درسال تو خوب
 شوه.
 جلیله سلیمی ازلیسه: مخفی
 ولایت بدخشان:
 م: چرا پرنامه (سامتی باشما)
 درید خنطن بیشتر از پانزده -
 دقیقه نشر نمیشود؟
 ج: خواهر گل در کابل پلک
 ساعت نشرات دارد تا ولایت شما
 که میرسد، ۱۵ دقیقه آن در راه
 مصرف میشود.
 ظریفه نوردانی متعلم ۱۲ الف
 لیسه خد بچه جوزجانی ولایت
 جوزجان:
 م: چرا محمود کامن موقع
 لیستگه همیشه می خندد؟
 ج: به خاطریکه کسی نگوید
 که او خنده رایان ندارد.
 روحینا سافرو آفاق وهاج از
 ولایت بدخشان:
 م: چرا ژورنالستان ما از
 بدخشان دیدن نمی کنند؟
 ج: مگر این را بورتازه ای -
 تلویزیونی را اقتصاد دانان برای
 تلویزیون تهیه میکنند.

تنافوا محصل بو هنتون کابل:
 م: چرا هنرمندی هنرمند
 دیگر را تو هین میکند؟
 ج: کی هم مسلک خود راتا -
 پید کرده، به ما بنویسید.
 محمد نسیم بلیخ از خابرات
 ولایت جوزجان:
 م: چرا فوت زلمی اخبار
 تلویزیون را نمیخواند؟
 ج: به سببی که به خاطر
 تهیه جواب های این صفحه
 سرگردان می باشم.
 سید اسد الله نقشبندی -
 محمد داود حساس، سید موسی
 عطایی، احمد ضیا، مسیح سرپا -
 زان ولایت پروان و محمد امان -
 حنین محصل سال چارم فارسی
 بو هنتون کابل:
 م: کدام خانم است که ساکت
 باشد؟
 م: کدام خانم است که سن
 حقیقی خود را بگوید؟
 ج: خانمی که ۱۶ ساله باشد.
 م: کدام خانم است که از شو -
 هرش نهرسد: کجا بودی، با کسی
 بودی چه کردی؟
 ج: خانمیکه کرونگه است.
 م: کدام خانم است که هر ساع -
 عتی که خواست به معانی نرود؟
 ج: خانمیکه خدای نخواسته
 از دو با فلج باشد.
 عبید الله باختر اول از تخنیکم
 نفت و گاز مزار شریف:
 م: چرا قلم های افغانی از
 هندی تقلید میکنند؟
 ج: به نظر شما از قلم های
 فرانسوی تقلید کند.

بقه از صفحه (۶۶)

تصویری در

خدا ای! چه میهنم... خواب میبینم رسا
 رفیاست.
 ولی اوزه ادامه سخنانش گفتم:
 - ساعتی پیش آمدم، اکنون از هوتل تیلغون
 میکنم...
 یاد سپاچه کی گفتم:
 - از کدام هوتل؟
 و او آدرس هوتل را داد من شتاب زده از خانه
 بیرون آمدم و به هوتل رفتم. او نبود سراغش را
 گرفتم، گفتند چند لحظه بیشتر بیرون از هوتل رفته
 است، منتظرش شدم تا مراجعت نماید. لحظات
 به کندی میگذشت منکه از شدت خوش میلهزیدم، -
 بیرون از هوتل قدم میزدم، آن قدر قدم زدم که
 احساس کردم تمام بدنم از سرما و خنک بیخ زده است
 باد رمانده کی در حالیکه به او میاندیشیدم، دوباره
 به خانه بازگشتم. کودک خود سالم همچنان با
 عورسکش مشغول بازی بود. من در حالیکه آغسته
 با خودم زمزمه میکردم:
 ایکاش نسترن می توانست بیاید و مادر طفلک خود
 سالم باشد.
 به دخترک نزدیک شدم، همینکه مراد پد،
 دیده، پارچه کاغذ بچاله شده بی رابه دستم
 داده، گفت:
 - بابا... ای کاغذه بگی.
 شتابان نامه را باز کردم، نوشته بود:
 - فرید... آمدن من چی فایده داشت؟
 وقتی توبوده ملاقات را در هوتل با من گذاشتی، -
 دانستم همه چیز تمام شده است. در آخرین دقیقه
 تصمیم خودم را گرفتم و خواستم خوبتر از اصل قضیه
 باخبرشم. بگذار همه چیز همان طوری ببارشکوه
 باقی بماند... (نسترن)
 باد پاییزی در بیرون از منزل همچنان زوزه -
 میکشید. آفتاب بالاشه، سنگین از ارتفاعات بلند
 به عقب میلهزید و عرض میفش را بر تن سرد شهر
 میوزد...
 دوباره بخار روزی شیشه را بیاک میکنم و از درای -
 آن به بیرون میکنم، انگار آفتاب دمیده است و -
 تصویر نسترن در خورشید نقش بسته است.

بین جوانان محبوبیت دارد. -
 معمولاً استادان فن بعد از ختم
 خیال کلان و خورد ترانه میسرا -
 بند. بدین ترتیب از آلاب های
 آهسته خیال کلان به آلاب های
 سریع خیال خورد و در ترانه
 سرعت به حد اعظم می رسد
قبالی یا قبالی:
 نوع موسیقی است که توسط
 چند نفر اجرا می شود. این نوع
 موسیقی مانند تعری مخصوص
 هند نبوده بل که همراه بافتو -
 حان افغانان ۱۵ و نشردین مقدس
 اسلام در آن سرزمین پایه گذاری
 گردید. یعنی این نوع موسیقی
 را میتوان مشترک افغان - هند
 شناخت. گرچه موسیقی قبالی امروز
 شکل مجلسی و زمی را هم به
 خود گرفته ولی ابتدا نوع موسیقی
 خالص مذهبی بود، که عده از
 مسلمانانی که بیو طریقه جشته و
 تصوف بودند راستند حلقه های را
 معمولاً در خانقاها تشکیل
 میدادند. اشعار و غزل های
 حمد و نعتیه را می سرودند و شونونه
 را با دادن احساسات عاطفه و
 تمرکز فکری با نیروی عالی موسیقی
 متوجه عالم بالایی ساختند.
 تعداد قبالی خان ها به چند
 نفر می رسد. ریتم آهسته شروع
 و به یک Tempo یا سرعت بلند
 میرسد. تال همراه چک یک جا
 پیش می رود. معمولاً پیش تر اول
 های حلقه قبالی دارای صدای
 رسا که در سبک های بالا صدای
 خود را بدون تکلیف رسانده -
 بتواند. به خاطر انبساط روحی
 ریتم از حالت عادی دولامی شود.
 ابتدا وقتی یک یا دو نفر پیش
 تر اول غزل را به اداهلی مختلف
 و رنگ آمیزی صدای اجرا کرد
 بعداً تکوا غزل بشکل کورس توسط
 حلقه دیگر از قبالی خان ها تکرار
 میگردد. در ضمن هر کدام از آنها
 اجازه دارند در جریان میلودی
 بگرکاری (آلاب ها) تانگه و
 سرگم را با خواندن مصرع ها
 مربوط به غزل مانند شاه اجرا
 کنند و بالاخره همه همنوا با اصل
 میلودی و ریتم بر میگردند.
فصل: نوع کلاسیک سبک
 است و یا گفته میتوانیم نیمه کلاسیک
 میباشند، اجرا کننده، نظریه دوق -
 خود که ارتباط میگرد به خواست
 شونده یا مردم، منزلی را انتخاب
 بقیه در شماره آینده

مروارید دریایی

بود نبود در عمق اوقیانوس کبود پادشاه پری های دریایی سلطنت داشت . قضاوراکه از مرجان های رنگین و سنگهای شفاف زینت یافته بود که گاه های عجیب دریایی تنگ در آغوش گرفته بودند .

پادشاه دختری داشت که بروی نام عجیب و نا آشنای (مروارید) را گذاشته بود . چه وقتکه دختری تولد شد مانند همه نوزادان شروع به گریه کرد قطرات اشک او به شکل مورهای درخشان و قشنگی به اطراف پراکنده شدند . شاه هم نام این مورهای درخشان و هم نام دخترش را مروارید گذاشت . از آن پس به امر شاه هرگاه دختر کس گریه می کرد ماهی ها قطرات اشک او را جمع نموده به شاه می سپردند و پادشاه از این مورهای برای دخترش گردنبندهای درازی می ساخت که اگر آنرا بارها هم برگردن حلقه می کرد باز هم از قدش درازی می کردند و در عقب او شناور می گشتند .

با گذشت زمان پری دریایی که اینک همه او را مروارید دریایی می نامیدند ، بزرگتر می شد و سر درخشندگی و زیبایی گردنبندهای مرواریدش هم افزوده می گشت و شهرت اینهمه زیبایی را ماه

های کوچک و رنگینی که مدام دور سرش می چرخیدند به دورترین نقاط اوقیانوس بزرگ می پراکندند .

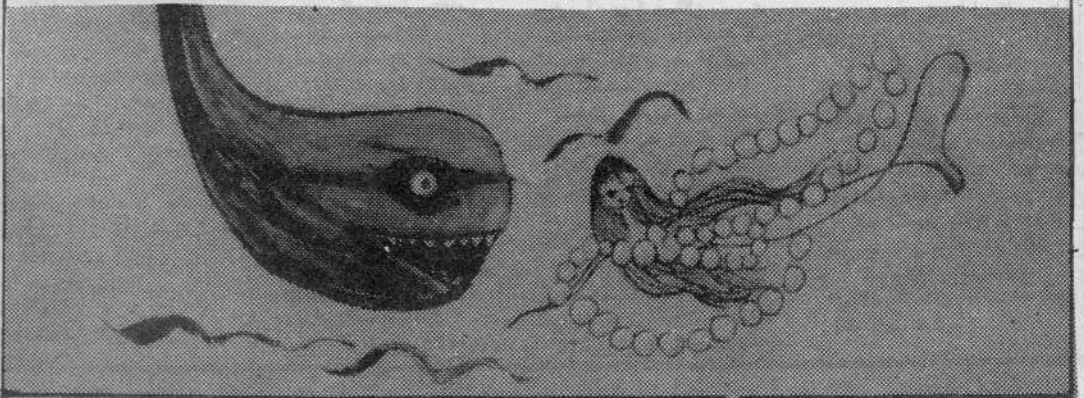
تا اینکه شهرت مرواریدهای درخشان به سر کرده زندان در یایی کوسه ماهی سیاه هم رسید و با لشکر خونخوارش به قصر شاه پریان حمله ور گشت و مروارید دریایی را اسیر نموده به قصر سیاه خود برد . کوسه ماهی سیاه مروارید دریایی زیبا را مجبور به گریه می کرد و از قطرات اشک گریانهای او برداری گردنبندهای مروارید می افزود .

مروارید دریایی بیچاره زار زار گریه می کرد و سپس قطرات اشک خود را دانه دانه جمع می نمود که دید گروهی از ماهیان کوچک از میان میله های تنگ درچه زندان به داخل آمدند . مروارید دریایی از شوق دیدار گریست و سپس نقشه خود را با ماهیان در میان گذارد و گفت : ای دوستان وفادار مرا ازین زندان سیاه خلاصی نیست ولی می خواهم به کوسه ماهی حریف جزای سنگینی بدهم و از شما می خواهم قطرات مروارید داشته و در نقاط پنهان اوقیانوس میان صندوق های

کوسه چکی گذاشته و پراکنده کنید ماهی های کوچک قبول کردند و آنشب تا دم صبح تمامی ماهیان کوچک رنگارنگ داخل زندان مروارید دریایی شده و مروارید های گردنبندها گسخته او را در تمامی اوقیانوس میان صندوق های کوچک پنهان می کردند . آنچنانکه از آن گردنبندها درخشانی چیزی جز رشته آن باقی نماند . صبح کوسه ماهی سیاه دروازه عظیم زندان سنگی را گشود تا ببیند چقدر گردنبندها طولی تر شده است اما با دیدن رشته خالی آن چشمانش از حدقه برآمدند و دل مروارید دوست او با صدای یانده گشت .

مروارید دریایی هم آبهای سیاه را شکافت و نزد پدر خود برگشت اما نتوانست گردنبندها درخشان خود را دوباره بدست آورد . چه ماهیان کوچک آنچنان آنان را در سرتاسر اوقیانوس پراکنده بودند که اکنون دوباره جمع نمی توانستند . و حال هم ماهی کهرمان گاهی صدف ، صندوق های کوچکی که اشکهای مروارید دریایی را حفظ می کنند شکار نموده و مرواریدش را بدست می آورند .

نوشته : پروین پژواک محصل طب



سند و وثیقه کودکان

دفتری که درای دو قلبیست



در دفترها که در اینست نوشته شده است که در این دفتر دو قلبیست

دکتر کمالی و همسرش در این دفتر دو قلبیست که در این دفتر دو قلبیست



آیا زغال را میشناسید؟

شناخت زغال سنگ به ۳۴۵ میلیون سال پیش متعلق میگردد در اثر آب و هوای نامناسب و رنده گی ها سرزمین ها به باتلاق تبدیل شد و گیاهان و درختان تحت فشار زیاد مدفون شدند که بعداً به مرور گذشت سالها در اثر تعاملات کیمیاوی به زغال سنگ تبدیل شد .

زغال سنگ به چند نوع تقسیم میشود : زغال سنگ قهوه ای ، زغال سنگی ، زغال قهوه ای ، تورب یا زغال سنگ نارنجی گرانیت و الماس .

زغال سنگ عامل معدودرتحولات صنعتی میباشد . در آغاز قرن بیستم از ۸۰ درصد منابع انرژی جهان را شامل میشد .

المان زغال سنگ خالص در صدق (۳۸۵) کیلو متری زمین و حرارت ۲۸۰۰ درجه سانتی گراد ز پرفشار معادل ۷۰ تن برسا - نیمتر مربع از مواد کربنی گوناگون بوجود میآید .



نجیب الله طفلك شاد و صحت مند كه در صنف دوم مكتب لا معنه شهيد درس ميخواند از ذكاهت و مرساری برخوردار بوده و به خلی كنجكا و است .

خانواده های محتسرم میتوانند کودکان یا استعداد شانسرا با قصه ها و خاطره هاو کارهایشان با معرفی نمود و وکسهایشان را به ارسال نمایند

قصه های خصوصی من

احساس آرامش کنیم . در خانه های چوبی که به سبک سوئیس برنقش ط مرتفع ساخته بودیم ، ارتباط با جهان خارج فقط از طریق راه پستی ، برقرار میشد . ما میتوانستیم پروگرام تهران را از روی اطلاعات فرستاده های شخصی دریافت بداریم که اخذ های آن برای این هدف در کاخ زاد آباد بناگردیده بود . روز ۱۳ اگست ما شنیدیم که مصدق با کمپنی رای وقره ، اکثریت ۶۶ درصد برده است .

در نخستین ساعات صبح ۱۶ اگست خواب پریم غلبه کرد ، اما ساعت چار ، اول وقت بیدار شدم . شاه در اتاقی من آمد . من ناگهان تصور کردم که کدام بدبختی اتفاق افتاده است .

شاه گفت : تصویر و همراهانش به وسیله هواخواهان روایت شده گمان مصدق زندانی شده اند . گردن شسته جمعی ولو کوتاه هم باشند خطرناکست . بنهان شدن تونیز این جابه صلاح من نیست . ما باید به سرعت ممکن از اینجا برویم .

(ادامه دارد)

ورد داشت) بیوست . نورمن سفرش را قطع و به سوی تهران پرواز کرد . بعد ها این چنین بیان شد که کلیه فعالیت علیه مصدق ، به وسیله دستگاه سری امریکایی از دور رهبری میشد . مشکل است آدم بفهمد که در همچو بازی های سیاسی ، چی رمز می نهفته است .

دیکتاتوری مصدق از محدودیت معینی خارج و فرصت مناسبی در ایران پیش آمد . طرح ما این بود که شاه سند تقنینی را امضا کند که به موجب آن مصدق منزل و در عوض جنرال سعیدی منحیت نخست وزیر گماشته شود . سعیدی بایست این سند و مدرک را به تاریخ ۱۳ اگست در دست میداشت . برای ما روشن بود که قسمت اعظم ارتش تحت رهبری سفیر ستاد جنرال (ریاهی) در حمایت از دیکتاتور ایستاده بود . اما اخیراً سعیدی بایست به سرعت همه نقاط ستراتیژیک را پیش از آن که (ریا هی) بتواند در تهران متصرف گردد ، قبل از فرارسی سعید معینه به مصدق ضربه وارد نماید . پیش از آن که ما به سوی نقاط مرتفع قلعه (کالاردشت) پرواز کردیم . ما این کار را به عنوان تعطیل و تفریح آغاز کردیم و چندین دوست با وفارا با خود گرفته بودیم . خیر ، ما حق ند داشتیم

سنگ گریز

کدام حیوان را دوست دارید؟ بگویم چگونه شخصی هستید

حقایق زنده گی محیط خارج در روی وجود ندارد. با وجود این اگر تاملات نفسانی او بر آورده نشود، امکان دچار شدن به اختلالات روانی مانند انسدگی و نار همس (کسی که از نگاه کردن به تصویر خود در آینه روبروش زیبایی خود لذت میبرد) زمیل به جنس مخالف ندارد) وجود دارد. او میتواند با انتخاب کننده گان شیر-گراز-اسب-مار-سگ خوشبخت شود. اما امکان زنده گی مشترک با ماهی، زنبور- و سنجاب بسیار مشکل خواهد بود.

اسب

انتخاب اسب نشانه اعتماد بنفس کامل است، غرایز نفسانی در روی شدید بوده، اما بسیار آوردن آنها مشکل است زیرا

حیوانات همیشه جای بزرگی را در زنده گی انسان اشغال کرده اند، و انتخاب هر یک از آنها بطور ناخود آگاه، نشان دهنده تاملات روانی و شخصیت هر کس می باشد. اگر این انتخابیات بطور دروغی انجام پذیرد، می توانید بی بجهت که همسایه نامزد شما، چه نوع توفیق و یا چه نوع اختلاف عقیده ای با شما دارد، بحث می کنید و شخص را نمی بینید که زنده گی مشترک شما تا چه حد با خوشبختی قرین خواهد بود. این تست فوق العاده غالباً را عده ای از روانشناسان بر حسب با همکاری یکدیگر تهیه کرده اند، که در نوع خود بی نظیر است!

شیر

نامهربان، خود خواه، و قدرت طلب است. میدانند که چطور زنده گی کند و در موارد بحرانی خود را از خطر برهانند. قادر به کنترل احساسات خود بوده، و هرگز آزادی خود را به خطر نمی اندازد. وفا

می باشد. با این معنی کسی شخص موفقی به ابراز لیاقت و شایستگی و اعتماد ذاتی که در خود سراغ دارند نشده است. چنین شخصی نمی تواند خود را با محیط و اطرافیان و اوضاع و احوال زنده گی وفق دهد. عدم تعادل شدید در زنده گی

با کسانی میسر است که شخصیت پیچیده ای دارند. بخصوص انتخاب کننده گان شیر و گراز را سبب همزیستی آنها با انتخاب کنندگان زنبور و سگ و آهو و سنجاب مشکل است.

زنبور عسل

بی بیزند. مردی فعال و کد یابوی خوبی هستند. ساک و آرامند، اما اگر کسی او را از دست دهد ضربه شدیدی بار خواهد زد. زنده گی مشترک سعادت آمیزی با انتخاب کننده گان مار، گربه، ماهی خواهند

آنها جامه حقیقت نمی پوشند، و تمایل بیش از حد به آزادی در زنده گی زنانشین، مانع موفقیت آنانست. تفاهم اخلاقی زمادی با انتخاب کننده گان اسب، برنگ شیر، زنبور و آهو دارند. اما زنده گی مشترک آنها با انتخاب کننده گان گربه، ماهی و طاووس مشکل می باشد.

شیر

انتخاب شیر نشانه برتری جنسی و قدرت طلبی است. با وجود این احساس می کند که موانع زیادی سر راه آنها قرار گرفته، و مانع از رسیدن آنها به هدف هایشان می باشد. در زنده گی عشقی و زنانشین بسیار اشکالات فراوانی رو برایشونند بنظر میرسد که خود را با شرایط محیط و زنده گی وفق داده اند، اما این ارتباط بسیار مست

کرده و اداب و رسم راه مسخره بگیرند، احساس خوش می کنند. فرار اداهای اجتماعی را هیچ نمیگیرند و هدف آنها، تنها میل به خود نمایی است، علت این نوع رفتار آنها، فرار از مسائل و مشکلات جنسی و روانی است. زنده گی مشترک با انتخاب کننده گان سگ و طاووس ممکن است، اما با منتهی گریه و برنده و اسب تفاهم مشترک نخواهند داشت.

مار

انتخاب مار نشانه یک روح منقلب و شخصیت نامتعادل است. قدرت طلب است، اما هرگز آنرا نشان نمیدهد. اسیر احساسات خود نبوده و ماجراهای عشقی بی سرانجامی دارد. با هوش و کنجگاو است و کار و فعالیت را دوست می دارد. معاشرت را دوست دارد، اما



انتخاب آهو نشانه شخصیت ضعیف، و در مواردی دلایل بر اختلال در شخصیت است، مهل دارد که تحت نفوذ دیگران زنده گی کند، و شریک زنده گیش بر روی تسلط کامل داشته باشد، و از این نوع زنده گی لذت میبرد، مهل به اطاعت در آنها قسوی است، و هر نوع شرایطی را که یک شریک زنده گی قوی به او تحمیل می کند، با مهل و انسر می پذیرد.

با ونا، مطیع، احساساتی و مهربان است. چهار د پواری منزلت را به چیز ترجیح میدهد و مهل به ماجراجویی و کشف

همیشه درگیری شدیدی بین کشتن جنس، تاملات نفسانی، و کنجگاری برای درک حقایق زنده گی در روح او وجود دارد. انتخاب شریک زنده گی مناسب برای پیشرفت روی در زنده گی ضروری است. زیرا او ست که راه زنده گی را برای وی تعیین میکند. وی میتواند با اشخاص مختلف بر احوال کنار بیاید.

زنده گی مشترک سعادت آمیزی با انتخاب کننده گان شیر، گربه و سگ خواهد داشت. برعکس با انتخاب کننده گان ماهی و برنده و گراز تفاهم مشترک نخواهد داشت.

عشق در روی وجود ندارد، و همیشه اسیر تاملات نفسانی و هوس های خود میباشد. با وجود این، به خانه و افراد خانواد خود علاقه مند است. کنجگاری زیادی برای کشف حقایق زندگی در روی وجود دارد. خود خواهی وی مانع از این میشود که اسیر احساسات خود گردد.

میتواند با انتخاب کننده گان شهر، آهو و مار زنده گی مشترک خوبی داشته باشد، اما برعکس با انتخاب کننده برنده و ماهی نخواهد توانست کنار بیاید!

پرنده

انتخاب پرنده دلایل شکست در مهل به هدف ها و امهال است. زنده گی مشترک آنها

اشخاص هستند فعال و کنجگاو، و توجه آنها به کشف حقایق زنده گی است، به غرایز نفسانی و احساسات خود در میدان زندگی شان امکان خود نمایی میدهد و این دلیل بر مستعدی و یا برعکس نشانه ترس از احساسات شدیدی میباشد که در خود سراغ دارند. ترس از این که مبادا اسیر تاملات نفسانی خود شوند و آنان را از میسازد که همیشه در حال سعی و کوشش باشند و وجود خود را وقف فعالیت های جسمانی می نمایند.

اشخاص هستند سطحی و هرگز مهل ندارند به کصطالب

داشت، اما نمیتوانند خود را با انتخاب کننده گان گراز، شیر و سگ و سنجاب مطابقت دهند!

انتخاب سگ نشانه تبعیت کامل شخص از غرایز نفسانی است. احساسات وی بر عقلش غلبه می کند و همین جهت در کار های خود اغلب با شکست مواجه می شود، صمیمی و فداکار بوده و مهل بدوستی و معاشرت بسیار دیگران در روی زیاد است. اما همین تمایل شدید دلایل بر عدم اعتماد بنفس و احتیاج به اتکا بر دیگران می باشد. در مورد مسائل عشقی با مشکلات فراوانی روبرو می شوند و امهال عاشقانه

سگ

و گسستی است. امکانات و استعداد ترقی و پیشرفت در آنها زیاد است، اما برای رسیدن به هدف احتیاج به شکست زنده گی خوب دارند. وی می تواند با انتخاب کننده گان اسب، مار، آهو، گربه و برنده زنده گی مشترک سعادت آمیزی داشته باشد، اما برعکس تفاهم مشترک با منتهی سگ و گراز بسیار مشکل است!

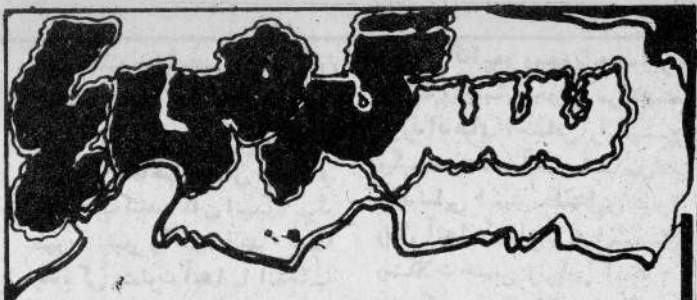
زنده گی آرام را دوست ندارند، و همیشه مهل دارند که جارجو جنجال راه بپایند از ماجراجویی لذت میبرند، و از اینکه با هر عقیده ای مخالفت

طاووس

دوستی با وی مشکل است. زنده گی مشترک با او تنها برای انتخاب کننده گان گربه، زنبور و ماهی و طاووس امکان پذیر است. اما هرگز تفاهم بین او با انتخاب کننده گان شیر، گراز و سگ امکان پذیر نیست.

انتخاب ماهی نشانه توجه شخص به اشکالات روانی خود میباشد. در ضمیر ناخود آگاه او درگیری بین دو چیز متضاد وجود دارد، و نمیداند از چه راهی باید بر مشکلات خود فائق آید. او عادت کرده است که به صفحه (۸۶) مراجعه نماید!

ماهی



معنی و مفاهیم اشکال

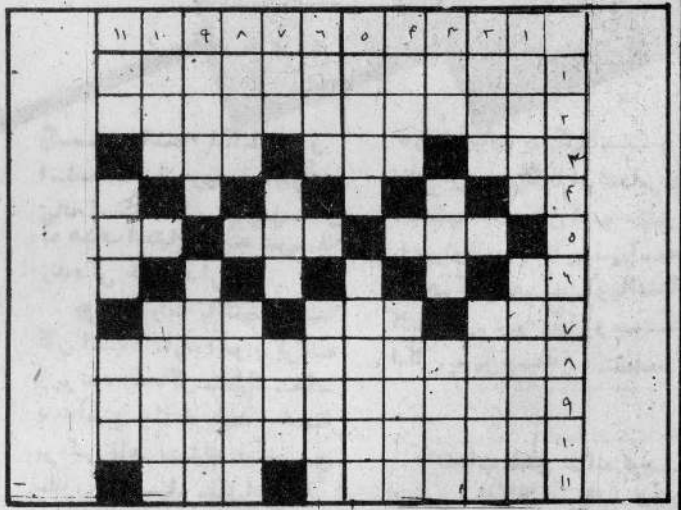
بقیه شماره گذشته

منطق از این تصویر بد بگذر
تصاویر مشابه به آن به خوبی
استنباط میگردد این تصاویر به
معنای آن است که مغز شما با
حساب است و شما فاقد احسا -
سات و وظائف گم و لطیف استند
از ازل و لاج و راهم نداشته باشید
تصویر شماره (۶): خطوط
مکسر نشانه خشم و کینه است
ها نظری که در شکل ملاحظه
میکند همه خطوط و اشکال -
دارای قرینه استند و این بدان
معناست که سر انجام روزی این
خشم را بر سر کس فروسوزانند
انتقام خود را بگیرند . در فهم
آن . ممکن است به نشانه
نا راحت بشوید .
تصویر شماره (۷): پراگنده گی
شاخه های این درخت و تپا میل
آن به سوی پایین نشانه ترس از
زنده گی به آن معناست که
ترسم کنگه % آن شخص فکرم
و دچار آن شده گیمت .
تصویر شماره (۸): معنای این
خطوط و اشکال . آن است که
ترسم کنگه آن از زنده گی
بگواخت . خسته شده و نیاز به
تفریح و تخیل دارد .
تصویر شماره (۹): این خانه
ها اگر چه ظاهرا دارای در و -
بنجره استند . ولی در واقع
تجسم روحیه فب الود میباشند
و شما اگر چنین تصاویری میکند .
باید بدانید که ناخود آگاه
محیط خانه وزنده گی خوبی -
راضی نیستید .
تصویر شماره (۱۰): شاکه
چنین شکلی میکند . نشانه
آن است که خود را درین
یک نوع زنده گی ناخوایستد .
احساس میکند و این قید و بند شما
در حال حاضر راه نجات ندارد .
تصویر شماره (۱۱): ایمن
خطوط . نشانه سرد رگی ترسیم
کنده است . کسی که هدف
خود را گم کرده و راه راست و
موقعیت درسه را تشخیص داده
نمیباشد .

تصویر شماره (۱): اگر شما عاشق
باشید . تصاویری شبیه قلب
ستاره . گل و دایره میکند . دایره
همیشه نشانه ابدیت تلقی شده
است . اما در این جا نکته باریکتر
هم وجود دارد و آن این است که
اگر حروف اول اسم معشوقی را هم
مینویسد . معنی آن را دارد که
از عشق او نسبت به خود اطمینان
ندارم .
تصویر شماره (۲): ذات انسان
متجاوز نیستند و از آن چه که
دارند راضی استند . تصاویر این
دختر چه که با خطوط دایره پس
کشیده اید . نشانه آن است که
شما جسم روحا دوست داشتند
صمیمی و احساساتی استند . لب
های خندان شکل . نشانه آن
است که شما دختری اجتماعی
و در همین حال ساده دل استند .
تصویر شماره (۳): اگر خطوطی
که روی کاغذ میکند . بیشتر
اوقات شبیه چشم باشند . معنای
اینرا میدد که شما فکر میکنید که
هدیه بی راجع به شما فکر میکنید و
کجگویی نشان میدهند و شما از
معاشرت با دیگران هراس دارید
بدین مردم . خجل استند .
کسی که بیشتر با مردم تماس
داشته باشد و از مزایای اجتماعی
شدن بهره بگیرد . اگر چه دور
چشمهای که میکند شکل شاد
و خندان ترسیم کند . معنای آنرا
میدد که شما از رفتار ماحول خویش
نصبه به خود دلتنگی و محاسنی
استند و از یک با چند دوست
خویش گله دارید .
تصویر شماره (۴): خطوط
چهار سفید معنای گرفتاری ها
در مسایل گوناگون زنده گی را -
دارد که شما به آن روه رواستند
بهر مسایل . فشار روحی به شما
آرد میکند و شما تصور میکنید که هرگز
راه شما به جای نخواهد رسید .
تصویر شماره (۵): اسکال و

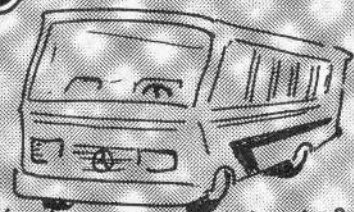
عسودی :
۱- د روزی پس رامن - زمونز
د هیواد بخوانی نم ۲- دکال
مباشته (دری) - د پلار لسور -
۶۱ خورده ۲- زه (دری) - نوبی
ندی - د هیواد د خیلواکی میاشت
۴- گدود دام - سردار گدود
۵- شریف گدود - سرکنته
د هند ی فلمونوخوانه خیره -
۶- د هزاره طبیعت اصطلاحی هو
د محکم د منخ پر مخ تللی ژولدی
موجود ۷- که اول تویری بی بدل
نه وای کم و- د کورلی له فرودخه
لور ۰۰۰ لری (قد بلند) -
بم تودوه مبه (دری) ۱- د
شهرینی مین (گدود) ۹- گدود
د زداود ستور - د هیواد د خیرونو
له جعلی خخه ۱۰- اصل لدی
جلالی ندی د لمر ی تویری به
بد لولوسره ۱۱- نیه امیره
د هیواد د ولایتونو خخه - د دو
برخو خخه یوه برخه (سرنگه) .
جور وونکی تورخان ((شیرزاد))

افسی :
۱- د افغانستان بلسه ایینو -
د ولکن ۴- ونه (دری) - د
انگلیس سره په لمر ی جگر ه کی د
ملی مشرانو خخه ۴- د تویری تکرار
بار (گدود) - ولی (گدود) -
۵- د بنته اوبید یا - د انسان
د اوسید لومعای - بنه ند ه
(چبه) ۷- د شطرنج له د الو
خخه - لور (دری گدود) د سو
تویری به زیاتو لور یاب کنیز ی
۸- تاس (انگلیسی) - د یوازه
(دری) - نوبی (دری) - کزنده
(انگلیسی) ۹- بی سره مار -
د سر به بد لولوسر چه انجسام
یوتویری کم یاور (چبه) ۱۰- د سر
د تویری به بد لولوسره لمر -
د تویری تکرار - د درم تویری به
بد لولوسر چه و اخان - زبا ضمیر
(دری) ۱۱- د الفبالمر ی تویری
سر چه نسرین - گدود دین .



ترانسپورت باارک پیکر

زباعتی و منظم



شما میتوانید بایس های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مسترئج است، از کابل به بلخخمري، سمنگان، هزار شريف، کندز و تالقان سفر کنید.

کد پستی: ده فرمان کابل

گفروشی عارف

جشن های نسیم با گلها زیبا باشکوه ترسازید

انواع گلهاي محافل عروسی و خوشی شماره قیمت مناسب تهیه و عرضه می دارد. موزه ای مراسم عروسی را به مواد روز گلپوشی کند. از محافل عروسی و سرور مشتریان فلم برداری می نماید. همچنان کبک های ویدئویی را از مشهورترین کبک های جهان وارد نموده. آدرس: د روزه بلخ شهر مزار شریف

قرطاسیه فروشی

مجلات: سیاهوین، جوانان امروز، آواز، اخبار هفته و کتب مذهبی را عرضه می دارد. آدرس: پل باغ عمومی

فروشگاه روز

مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش، ویدیوهای

مجموعه شده و فلمهای

ویدیویی را از فروشگاه روز

بدست آورده میتوانید

همچنان فلمبرداری از محافل

خوشی شما پذیرفته می شود

کد پستی: بازار نماز شهر کابل ۳۳۷۸۱۰

قرطاسیه فروشی

بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت ها و اسناد را توسط ماشین برسی پوش مینمایند. مجلات و جراید روز آدرس: جنوب تانگه تپل مریس میدان

قرطاسیه فروشی سید تقاریه

قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه می دارد.

آدرس: چوک شهر کندز.

ناصر سبیرتی قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و مجلات را به فروش میرساند همچنان اسناد را پوش بلاستیک مینماید. آدرس: چوک مریس میدان و چوک جاده میرنده متصل نساجی افغان

قرطاسیه فروشی علامه دستگیر

انسان قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورت مند ان تهیه و تقدیم می نماید. آدرس: چوک جبل السراج.

یوسفی بلاستیک

هر نوع کارت های نساجی پوش می شود آدرس: گلزار مار کبک

ACKU
مجله
DS
350
س 22
۷۱۵

صنایع
بزرگترین مادر یک روش
بهره‌رسانی ساخت وطن

بزرگترین مادر یک روش
بهره‌رسانی ساخت وطن

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران
یک جشن واقعی خواهد بود
اگر چاشت در شهر هستید غذای خوشمزده و ارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**